



مِرطَالَعَاتِ عِلْمِ قُرْآنِ

فصلنامه علمی - تخصصی علوم قرآن و حدیث

سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹

۴

صاحب امتیاز:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن)
www.isca.ac.ir

مدیر مسئول: نجف لک‌زایی

سر‌دبیر: محمدصادقی یوسفی مقدم

دبیر تحریریه: سیدعلی هاشمی نسلجی

کارشناس امور اجرایی: سیدعبدالعلی میرحسینی

مترجم چکیده‌ها: محمدرضا عموحسینی * مترجم منابع: علی میرعرب

به موجب ماده ۱۳ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی پروانه انتشار رسانه غیربرخط **مِرطَالَعَاتِ عِلْمِ قُرْآنِ** در زمینه علوم قرآن و حدیث (تخصصی) به زبان فارسی و ترتیب انتشار فصلنامه به نام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در تاریخ ۱۳۹۷/۰۸/۱۴ به شماره ثبت ۸۳۲۷۵ صادر می‌گردد.

مطالعات علوم قرآن در بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)؛ پایگاه مجلات تخصصی نور (Noormags)؛ پایگاه استنادی سیولیکا (Civilica)، مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)؛ پرتال جامع علوم انسانی و پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی (<http://journals.dte.ir>) نمایه می‌شود.

هیئت تحریریه در اصلاح و ویرایش مقاله‌ها آزاد است. • دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقالات صرفاً نظر نویسندگان محترم آنهاست.

نشانی: قم، پردیسان، انتهای بلوار دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، طبقه همکف، اداره نشریات

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۳۶۸۸ * تلفن: ۰۲۵-۳۱۱۵۶۹۱۰ سامانه نشریه: jqss.isca.ac.ir

رایانامه jqss@isca.ac.ir

چاپ: مؤسسه بوستان کتاب قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان



اعضای هیئت تحریریه

(به ترتیب حروف الفبا)

غلامحسین اعرابی

دانشیار دانشگاه قم

سیدعبدالرسول حسینی زاده

دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

محمدتقی دیاری بیدگلی

استاد دانشگاه قم

سیدجعفر صادقی فدکی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

محمدعلی مبینی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

محمدعلی محمدی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

محمدفاکر میبیدی

استاد مجتمع آموزش عالی فقه امام خمینی علیه السلام

فرج الله میرعرب

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

محمدصادق یوسفی مقدم

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

داوران این شماره

سیدعلی اکبر حسینی رامندی، محمد سحرخوان، عیسی عیسی زاده، محمدمهدی

فیروزمهر، فرج الله میرعرب.

فراخوان دعوت به همکاری

فصلنامه مطالعات علوم قرآن با بهره‌مندی از ظرفیت‌های علمی و فکری مراکز حوزوی و دانشگاهی و با هدف تولید دانش و ترویج یافته‌های پژوهشی و آثار دانشمندان در حوزه تفسیر، علوم قرآنی، مرجعیت علمی قرآن، پاسخ به مسأله‌ها و نیازها و بازنشر تازه‌های مطالعات نوین قرآن‌بنیان از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن) به صورت دیجیتال منتشر می‌شود.

اهداف فصلنامه «مطالعات علوم قرآن» در عرصه علوم و معارف قرآن

۱. گسترش و اعتلای فرهنگ و معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام؛
۲. مرجعیت بخشی به قرآن کریم در علوم اسلامی و انسانی؛
۳. تعمیق یافته‌های قرآنی؛
۴. ایجاد محیط پویا و مولد اندیشه قرآنی؛
۵. پاسخگویی به نیازهای فکری و معارفی جامعه و نظام اسلامی؛
۶. تأثیرگذاری و مشارکت در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های ملی و کلان قرآنی؛
۷. همکاری با پژوهشگران برجسته سایر مراکز قرآن پژوهی؛
۸. بسط مطالعات تطبیقی قرآن‌بنیان.

اولویت‌های پژوهشی و رویکردهای اساسی فصلنامه

۱. بازخوانی و نقد دیدگاه‌ها در حوزه تفسیر، معارف و علوم قرآنی؛
۲. قرآن پژوهی ناظر به مرجعیت علمی قرآن؛
۳. تمرکز بر مسأله محوری با تاکید بر مطالعات کاربردی؛
۴. قرآن پژوهی ناظر به پرسش‌ها و شبهات قرآنی؛
۵. رعایت معیارها و ضوابط علمی - پژوهشی در ابعاد روشی و نظری؛
۶. مطالعات قرآنی خاورشناسان در زمینه‌های مختلف قرآنی اعم از تفسیر، معارف و علوم قرآنی.

از صاحب‌نظران، استادان و پژوهشگران علاقمند به موضوعات و مباحث تفسیر، معارف و علوم قرآنی دعوت می‌شود تا آثار خود را جهت بررسی و چاپ در فصلنامه مطالعات علوم قرآن بر اساس ضوابط و شرایط مندرج در این فراخوان از طریق سامانه نشریه به آدرس jqss.isca.ac.ir ارسال نمایند.

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

شرایط اولیه پذیرش مقاله

- ✓ نشریه مطالعات علوم قرآن در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.
- ✓ مقالات ارسالی به نشریه نشریه مطالعات علوم قرآن نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا همزمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- ✓ با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور مشابهت یابی می شوند، برای تسریع فرایند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این دو سامانه مطمئن شوند.
- ✓ نشریه مطالعات علوم قرآن از دریافت مقاله مجدد از نویسندگانی که مقاله دیگری در روند بررسی دارند و هنوز منتشر نشده، معذور است.
- ✓ مقاله در محیط Word با پسوند DOCX یا قلم Noorzar نازک ۱۳ برای متن و Times New Roman نازک ۱۰ (برای انگلیسی) حروف چینی شود.
- شرایط مقالات استخراج شده از آثار دیگر: چنانچه مقاله مستخرج از هر کدام از موارد ذیل باشد، نویسنده موظف است اطلاعات دقیق اثر وابسته را ذکر کند. در غیر این صورت در هر مرحله‌ای که نشریه متوجه عدم اطلاع‌رسانی نویسنده شود، مطابق مقررات برخورد می کند:
- پایان‌نامه (عنوان کامل، استاد راهنما، تاریخ دفاع، دانشگاه محل تحصیل، دانشکده، گروه تحصیلی)
- *** مقاله ارسالی از دانشجویان (ارشد و دکتری) به‌تنهایی قابل پذیرش نبوده و ذکر نام استاد راهنما الزامی می باشد.
- طرح پژوهشی (عنوان کامل طرح، تاریخ اجرا، همکاران طرح، سازمان مربوطه)
- ارائه شفاهی در همایش و کنگره (عنوان کامل همایش یا کنگره، تاریخ، سازمان مربوطه)
- روند ارسال مقاله به نشریه: نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه جهت ارسال مقاله اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- ✓ برای ارسال مقاله، نویسنده مسئول باید ابتدا در بخش «ارسال مقاله» اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- ✓ نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفاً از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.
- قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش
- ۱. نشریه مطالعات علوم قرآن فقط مقالاتی را که حاصل دستاوردهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته‌های جدید است را می پذیرد.
- ۲. مجله از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری، گزارشی و ترجمه معذور است.
- فایل‌هایی که در زمان ثبت نام نویسنده مسئول باید در سامانه بارگذاری کند:
- ۱. فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
- ۲. فایل مشخصات نویسندگان (به زبان فارسی و انگلیسی)
- ۳. فایل تعهدنامه (با امضای همه نویسندگان)

تذکره: (ارسال مقاله برای داوری، مشروط به ارسال سه فایل مذکور و ثبت صحیح اطلاعات در سامانه است).

۴. تکمیل و ارسال فرم عدم تعارض منافع، توسط نویسنده مسئول الزامی می‌باشد.

○ حجم مقاله: واژگان کل مقاله: بین ۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه؛ کلیدواژه‌ها: ۴ تا ۸ کلیدواژه؛ چکیده: ۱۵۰ تا ۲۰۰ واژه

(چکیده باید شامل هدف، مساله یا سوال اصلی پژوهش، روش‌شناسی و نتایج مهم پژوهش باشد).

○ نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان: نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید حتماً

مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده مورد نظر درج شود. فرستنده مقاله به‌عنوان

نویسنده مسئول در نظر گرفته می‌شود و کلیه مکاتبات و اطلاع‌رسانی‌های بعدی با وی صورت می‌گیرد.

○ وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوی های ذیل درج شود:

۱. اعضای هیات علمی: رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

سازمانی.

۲. دانشجویان: دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست

الکترونیکی سازمانی.

۳. افراد و محققان آزاد: مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت،

شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۴. طلاب: سطح (۲،۳،۴)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه / مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

○ ساختار مقاله: بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. عنوان؛

۲. چکیده فارسی (تبیین موضوع/مساله/سوال، هدف، روش، نتایج)؛

۳. مقدمه (شامل تعریف مساله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و ضرورت انجام پژوهش و دلیل

جدید بودن موضوع مقاله)؛

۴. بدنه اصلی (توضیح و تحلیل مباحث)؛

۵. نتیجه‌گیری (بحث و تحلیل نویسنده)؛

۶. بخش تقدیر و تشکر: پیشنهاد می‌شود از مؤسسه‌های همکار و تأمین‌کننده اعتبار بودجه پژوهش نام برده

شود. از افرادی که به نحوی در انجام پژوهش مربوطه نقش داشته، یا در تهیه و فراهم‌نمودن امکانات مورد

نیاز تلاش نموده‌اند و نیز از افرادی که به نحوی در بررسی و تنظیم مقاله زحمت کشیده‌اند، با ذکر نام،

قدردانی و سپاس‌گزاری شود. کسب مجوز از سازمان‌ها یا افرادی که نام آنها برای قدردانی ذکر می‌شوند،

الزامی است؛

۷. منابع (منابع غیرانگلیسی علاوه بر زبان اصلی، باید به انگلیسی نیز ترجمه شده و بعد از بخش فهرست

منابع، ذیل عنوان **References** درج شوند).

○ روش استناددهی: **APA** (درج پانویس، ارجاعات درون متن و فهرست منابع) می‌باشد که لینک دانلود فایل

آن در سامانه نشریه (راهنمای نویسندگان) موجود می‌باشد.

فهرست مقالات

- عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی با نگاهی قرآنی..... ۸
محمد مهدی فیروز مهر
- رابطه فقه القرآن و تربیت جسمانی..... ۳۵
عباس کوثری
- نقد شبهه خیانت برخی پیامبران به خلق..... ۵۷
علی محمد یزدی رحمته الله علیه - سید علی هاشمی
- آموزه‌های پشتوانه‌های قرآنی دکترین مقاومت امام خمینی رحمته الله علیه با تأکید بر بیانات مقام معظم رهبری..... ۸۲
محمد صادقی - ناهید موحدی - مهدی صادقی
- تبیین قرآنی نقش مقاومت در حکومت جهانی مهدوی..... ۱۰۹
حسین الهی‌نژاد
- بررسی الگوی مقاومت بنی اسرائیل در فرایند نهادینه‌سازی گفتمان صبر در جامعه اسلامی..... ۱۳۶
محمد تقی احمدی پرتو
- راهبردهای مقاومت در دوره انتظار از منظر قرآن کریم..... ۱۶۶
محمد سحرخوان

Factors Affecting Moral Development with a Qur'anic Perspective

Mohammad Mahdi Firouzmehr¹

Received: 15/03/2020

Accepted: 02/07/2020

Abstract

The pillar of Qur'anic morality is God, who is the source of all objective and infinite virtues and perfections. Moral development means being divine in the cognitive, behavioral and emotional aspects through the acquisition of divine attributes and actions, which are exemplified in the attributes and actions of God and the attributes and actions that God has considered desirable for human. Human, in his special nature and creation, has the gift of becoming divinity and deification, and many factors play a role in the flourishing and growth of this talent. Factors affecting moral development from the Qur'an's point of view are of two types: epistemological factors and non-epistemological factors. Instinctive knowledge of virtues and vices (non-acquired epistemological factor), attention and thinking (awakening) and faith are acquired epistemological factors of moral development, and inheritance, nutrition, environmental factors, occult principles, will and authority and righteous action are the non-epistemological factors of this development. This study has been carried out by a library-documentary method and content, descriptive, and inferential analysis, with the aim of examining the factors affecting moral development based on Qur'anic teachings.

Keyword

The Qur'an, ethics, moral development, epistemological factors, non-epistemological factors.

1. Assistant professor at Research Center for Qur'anic Culture and Sciences, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. m.firozmehr@isca.ac.ir

Firouzmehr, M. M. (2020), Factors Affecting Moral Development with a Qur'anic Perspective, The Quarterly Journal of *Studies of Qur'anic Sciences*, 2(4), pp. 8-33. Doi: 10.22081/jqss.2020.57140.1038

عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی با نگاهی قرآنی

محمد مهدی فیروز مهر^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۲

چکیده

تکیه گاه اخلاق قرآنی خداوند است که منبع و منشأ همه فضایل و کمالات عینی و نامتناهی است. رشد اخلاقی به معنای ربانی و الهی شدن در بُعد شناختی، رفتاری و عاطفی از راه کسب اوصاف و افعال ربوبی و الهی است که نمونه آن در اوصاف و افعال خدا وجود دارد و اوصاف و افعالی که خداوند برای انسان مطلوب دانسته است. انسان در فطرت و خلقت ویژه‌اش استعداد ربانی و الهی شدن را دارد و عوامل متعددی در شکوفایی و رشد این استعداد نقش دارند. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای - اسنادی و تحلیل محتوایی، توصیفی و استنباطی با هدف بررسی عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی براساس آموزه‌های قرآنی انجام شده است که این عوامل از نگاه قرآن دو نوع‌اند: عوامل معرفتی، عوامل غیر معرفتی. شناخت فطری فضایل و رذایل (عامل معرفتی غیر اکتسابی)، توجه و تفکر (بیداری) و ایمان، عوامل معرفتی اکتسابی رشد اخلاقی‌اند و وراثت، تغذیه، عوامل محیطی، مبادی غیبی، اراده و اختیار و عمل صالح عوامل غیر معرفتی این رشدند.

کلیدواژه‌ها

قرآن، اخلاق، رشد اخلاقی، عوامل معرفتی، عوامل غیر معرفتی.

۱. استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. m.firozmehr@isca.ac.ir

■ فیروز مهر، محمد مهدی. (۱۳۹۹). عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی با نگاهی قرآنی. فصلنامه مطالعات علوم قرآن، ۲(۴)،

Doi: 10.22081/jqss.2020.57140.1038

صص ۳۳-۸.

مقدمه و بیان مسئله

رشد اخلاقی از مسائل مورد توجه افراد و ملت‌ها با دین و آیین متفاوت بوده و است. این توجه بدان جهت است که رشد اخلاقی در حیات مادی و معنوی انسان نقش بسزایی دارد و بدون آن، حیات دنیایی و حیات معنوی و اخروی قرین سعادت نخواهد بود. عواملی که رشد اخلاقی را ممکن می‌سازد، مسئله مهمی است که بدون شناخت و فراهم بودن آنها، حصول رشد اخلاقی ناممکن است. رشد اخلاقی و عوامل آن را می‌توان به سه شیوه بررسی قرار کرد:

الف) شیوه میدانی و مشاهده که روانشناسان تعدادی از کودکان را زیر نظر قرار داده و درک، قضاوت، احساس، عواطف و رفتار ایشان را در مراحل و مقاطع مختلف آزمایش می‌کنند و به نتایجی می‌رسند که هرچند جزئی‌نگری و دقت در آن قابل توجه است، به لحاظ محدودیت شناخت تجربی قابل اعتماد کامل نیست.

ب) شیوه عقلی و تحلیلی که با انسان‌شناسی فلسفی و بررسی عناصر دخیل در رشد اخلاقی عوامل مؤثر بر آن، کشف و معرفی می‌گردد. این شیوه نیز به دلیل محدودیت عقل در شناخت دقیق ابعاد وجودی انسان و جزئیات امور مؤثر بر سعادت و شقاوت انسان به تنهایی نمی‌تواند بی‌نیازکننده باشد.

ج) شیوه نقلی- وحیانی که با بررسی متون وحیانی و دقت در آن، عواملی که در رشد اخلاقی دخالت دارند کشف و معرفی می‌شوند. از اهداف وحی قرآنی ارائه راه‌های مطمئن و قابل اعتماد رشد همه‌جانبه انسان از جمله در بعد اخلاق است؛ بدین روی در وحی قرآنی معارف ناب و زلالی در عرصه رشد اخلاقی و عوامل آن عرضه شده است که با کشف و فهم درست آن و به‌کارگیری آن می‌توان تحول چشمگیری را در جامعه دینی امید داشت. در این تحقیق پس از مفهوم‌شناسی و تبیین نکات اساسی برای ورود به مبحث رشد اخلاقی قرآنی با استفاده از شیوه سوم تلاش شده است مهم‌ترین عوامل رشد اخلاقی با استناد به آیات قرآن معرفی گردد.

۱. مفاهیم

۱-۱. رشد

واژه رشد به معنای به‌راه‌شدن، هدایت‌یافتن (معنای مصدری) و به معنای تمییز نیک و بد، استقامت بر راه حق و تصلب در آن (معنای اسم مصدری) است و در فارسی به معنای نشو و نما به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۲۰۸۴). رشد در زبان عربی به معنای راستی و استقامت راه است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۹۸). رَشَدَ و رَشِدَ زمانی گفته می‌شود که شخص جهت صحیح پرداختن به یک کار یا راه را پیدا کرده باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۴۲). مقابل یا نقیض رشد، غیّ و ضلال (گمراهی) است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۴۲). فهم معنای غیّ و ضلال می‌تواند در یافتن معنای رشد کمک کند. غیّ به معنای گمراهی و ناامیدی (جوهری، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۲۴۵)، جاهل بودن به کاری و فرورفتن در باطل است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۹۸) و ضلال انحراف از اعتدال (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۸) و گم‌شدن و رفتن در مسیری که نباید رفت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۵۶)؛ بنابراین رشد به معنای اهتدا و در مسیر مقصد بودن است.

در قرآن (ر.ک: انبیاء: ۵۱؛ اعراف: ۱۴۶) و زبان عربی واژه رشد تنها در مورد امور معنوی به کار می‌رود.

۲-۱. اخلاق

اخلاق جمع خُلُق یا خُلُق است. واژه خُلُق یا خُلُق برای سرشت، سیرت و اوصاف باطنی انسان و واژه خَلَق برای صورت و اوصاف ظاهری به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۸۶). در دعایی از پیامبر ﷺ آمده است: «اللهم حَسِّنْ خَلْقِي وَخُلُقِي؛ خدایا صورت و سیرتم (ظاهر و باطنم) را نیکو گردان» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۱۹).

در قرآن دو بار واژه «خُلُق» آمده است: «إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ؛ این چیزهایی که تو ما را بدان می‌خوانی، جز شیوه مردمان نخستین [که خرافاتی بودند] چیزی نیست» (شعراء: ۱۳۷)؛ «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ و هر آینه تویی بر خویی بس بزرگ» (قلم: ۴). این واژه در آیه نخست به معنای «عادت و روش» است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۱۱) و در آیه

دوم که در ستایش خاتم پیامبران ﷺ است، به معنای خصلت و خوی نیکو است (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۷۵).

اخلاق در اصطلاح، کاربردهای متفاوتی دارد:

یک. صفات نفسانی که منشأ پیدایش رفتار خوب یا بد می‌شوند، راسخ باشد یا غیر راسخ؛

دو. صفات راسخ و پایداری که موجب صدور افعالی متناسب با آنها به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر از انسان می‌شوند.

سه. فضایل و معنای جامع و برآیند صفات نیکو که در حال ترکیبی به‌صورت شخصیت آدمی درآمده است (شخصیت و سجیت)؛

چهار. دانش اخلاق که بدین صورت تعریف می‌شود: دانشی که از صفات و رفتارهای نیک و بد و چگونگی اکتساب و اجتناب آنها و اصلاح رفتارها در عرصه خودسازی بحث می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، صص ۱۳-۱۸).

رایج‌ترین کاربردهای اخلاق، در مورد صفت راسخ نفسانی است که به‌صورت خودکار و بدون فکر سبب صدور افعال متناسب می‌شود. در کتابهای اخلاق معمولاً واژه اخلاق یا خُلُق به این معنا تعریف شده است (ابن مسکویه، ۱۳۷۳، ص ۱۱۵؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۵، ص ۹۵؛ نراقی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۵).

۱-۳. رشد اخلاقی

رشد اخلاقی با نگاه متفاوت تعریف شده است. بعضی گفته‌اند: «رشد اخلاقی دربرگیرنده آن دسته از قوانین و مقررات اجتماعی است که تعیین می‌کند انسان‌ها در رابطه با دیگر مردم چگونه باید رفتار کنند» (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶۱) یا گفته‌اند: «رشد اخلاقی عمل فرد در ارتباط با آداب و رسوم و اوضاع اجتماعی است که به وسیله توانایی تشخیص میان معیارهای درست و نادرست که به تدریج کسب می‌شود و در رفتار اجتماعی تأثیر می‌کند» (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۱۱۶).

این تعریف‌ها اخلاق را در بُعد قوانین و روابط اجتماعی و رشد اخلاقی را در راستای

قانون‌پذیری و اجتماعی شدن می‌شناسانند. در نگاه اسلامی، اخلاق و رشد اخلاقی ابعاد وسیع‌تری دارد؛ از این‌رو گفته شد: «رشد اخلاقی عبارت است از رشد انسان در جنبه‌هایی از شناخت، رفتار و عواطف که به کمال انسان در زندگی شخصی، اجتماعی و در رابطه خدای متعال مربوط می‌شود، و ویژگی مهم آن این است که تنها افعال اختیاری فرد، به این علت که با کمال ارتباط دارد، موضوع بحث قرار می‌گیرد» (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶۳).

۲. نکاتی اساسی برای ورود به مبحث رشد اخلاقی از نگاه قرآن

برای درک مقصود از رشد اخلاقی براساس آموزه‌های قرآنی نکات مهمی باید فهمیده شوند:

۲-۱. انسان خلیفه خدا

قرآن می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ و [به یاد آر] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد» (بقره: ۳۰) و فلسفه خلقتش جامه عمل پوشیدن استعداد خلافت است. خلیفه کسی است که جای کسی قرار می‌گیرد و شبیه او می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۶۷). با توجه به اینکه باید میان خلیفه و مستخلف‌عنه تناسب تام وجود داشته باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۰۰) و باید خلیفه محل تجلی و ظهور و بروز شئون مستخلف‌عنه باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱۵)، رسیدن انسان به خلافت خدا زمانی شکل واقعی و خارجی پیدا می‌کند که انسان با شناخت اسما و صفات و خلق و خوی الهی در حد توان بشری آن را در خود ایجاد کند (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰، ص ۶۶)، به بیان دیگر خلافت انسان از خداوند به معنای اقتدای انسان به خدای تعالی در افعال الهی به اندازه توان بشری است و اقتدای به خداوند بدون طهارت نفس ممکن نیست و طهارت نفس با تحصیل مکارم اخلاق و علم و عبادت حاصل می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۴۴)؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: «به اخلاق خدایی متخلق شوید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸، ص ۱۲۹) و فرمود: «خداوند

سبحان فضایل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خود و بندگانش قرار داده، همین بس که هر یک از شما به اخلاقی تمسک کند که او را به خدا مربوط سازد» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۳۹۰). علی علیه السلام فرمود: «ای کمیل خداوند کریم، حلیم، عظیم و رحیم است، ما را بر اخلاق خود راهنمایی کرده و به اخذ آن فرمانمان داده و مردم را بر آن واداشته است» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۵).

۲-۲. انسان مأمور به ربّانی شدن

خدای متعال به انسان که می‌تواند خلیفه او در زمین شود، دستور داده که در سایه آموزه‌های وحیانی ربّانی شود: «و لکن کوئوا ربّانین بما کنتم تُعلّمون الکتاب و بما کنتم تدرّسون؛ و لکن [می‌سزد که بگویند] مردمانی خداپرست و تربیت‌یافتگان و علمای دین باشید، از آن‌رو که آموزگاران کتاب هستید و از آن‌رو که آن را به خوبی فرا گرفته و می‌خوانید» (آل عمران: ۷۹) ربّانین جمع ربّانی است که منسوب به «رَبّ» است که الف و نون در آن اضافه شده و دلالت بر مبالغه دارد: بنابراین ربّانی یعنی کسی که بالاترین ارتباط با رب و بیشترین اشتغال به عبودیت و عبادت او را دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۷۶). او تنها رب خود خدا را می‌بیند، در ذات، وصف و فعل به خدای خو مرتبط است (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۹۱)، متخلق به اخلاق رب است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۱۳) و کسی است که به معارف کتاب آسمانی ایمان و یقین دارد، به اخلاق و ملکات و عمل صالح موجود در آن متصف شده است و از این راه از غیر رب بریده و به او پیوسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۷۶).

ربّانی شدن مانند خلیفه خدا شدن بدون معرفت خدا و بدون تخلق به اخلاق الهی و عمل بر اساس خواست او ممکن نیست.

۲-۳. قرآن نقشه راه و راهنمای اخلاق ربّانی

قرآن تجلی خداوند است. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در کلامش (قرآن) برای خلائق تجلی کرده و لکن ایشان او را نمی‌بینند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۱۰۷). قرآن حُلُق

الهی و راه و رسم خلافت و ربانیت را تعلیم می دهد. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند پیامبرش را به «آداب خود» تربیت کرد و آن گاه که تربیت او کامل شد، به او فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ» (صفار، ۱۳۶۲، ص ۲۹۹). خُلُقِ عَظِيمِ پیامبر صلی الله علیه و آله محتوای قرآن است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۵۰).

بنابراین وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن هر کدام به شکلی تجلی اخلاق و آداب الهی هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مطلق الگوی هر آن کسی است که می خواهد به خدا نزدیک شود و آخرت خوبی داشته باشد: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ؛ قَطْعًا بِرَأْيِ شِمَا فِي رِفْقَارِ رَسُولِ خَدَا مَا يَه اقْتَدَا و سِرْمَشَق زَنْدَا كِي اسْت بَرَا ي كَسِي كَه بَه خَدَا و رُوز وَاپْسِين اَمِيد (قَلْبِي و عَمَلِي) دَارْد و خَدَا رَا بَسِيَار يَاد مِي كَنْد» (احزاب: ۲۱). پس قرآن نقشه راه مفهومی و پیامبر صلی الله علیه و آله نقشه راه عینی است.

۲-۴. امکان رشد اخلاقی و رسیدن به اخلاق الهی

از اینکه انسان مأمور به ربّانی شدن، یعنی رشد اخلاقی در سمت و سوی الهی است و قرآن به شکل های مختلف انسان را به خُلُقِ الهی دعوت کرده، به روشنی فهمیده می شود امکان رسیدن به اخلاق الهی وجود دارد. در آیه ای مؤمنان به عفو و صفح از خطاهای دیگران دعوت شده اند و به دنبالش آمده است: آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد؟ و خدا آمرزنده و مهربان است: «وَلِيَعْفُوا وَيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۲۲) این آیه راهنمای تَخَلُّقِ به اخلاق خدایی است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۸۰؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۲۷۲).

در آیه دیگر فرمود: «وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و اگر در گذرید و چشم پوشید و ببخشاید، همانا خدا آمرزگار و مهربان است» (تغابن: ۱۴). این آیه نیز به نوعی به اتصاف به صفات خدا و تخلق به اخلاق الهی دعوت می کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۰۷).

در مواردی که خداوند رضایت و محبت خود را از یک فضیلت یا افرادی که واجد آن فضیلت اند، اعلام می کند (بقره: ۱۹۵؛ آل عمران: ۱۸ و ۱۳۴؛ مائده: ۱۳)، تشویق به رشد اخلاقی است.

پیامبر ﷺ به صورت یک قاعده کلی فرمود: «خداوند خلق و خوی عالی را دوست می‌دارد و از اخلاق پست متنفر است» (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۷۸).

بنابراین اخلاق مورد نظر قرآن صرف مفاهیم یا خصلت‌های برآمده از تحمیل و فشار یا تربیت و انس و عادت که فاقد یک تکیه‌گاه عینی و اصیل باشد یا تنها برای تنظیم و تسهیل زندگی اجتماعی به آن نگریسته شود نیست. اخلاق قرآنی ریشه در فطرت الهی دارد که آینه انعکاس‌دهنده تجلیات اخلاقی رب‌العالمین است و از سوی دیگر سازنده انسان در زندگی دنیا و شکل‌دهنده حیات ابدی او است و رشد اخلاقی به معنای ربانی و الهی شدن از طریق کسب اوصاف و افعال ربوبی و الهی است که نمونه آن در اوصاف و افعال خدا و اوصاف و افعالی که خداوند برای انسان مطلوب دانسته، وجود دارد.

۳. انواع عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی

عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی را از نگاه قرآن می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: عوامل معرفتی و عوامل غیر معرفتی.

۳-۱. نوع اول: عوامل معرفتی

عوامل معرفتی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: عوامل معرفتی غیراکتسابی و عوامل معرفتی اکتسابی.

۳-۱-۱. عوامل معرفتی غیراکتسابی

انسان در جریان خلقت، مقدم بر تأثیر عوامل تاریخی و عوامل اجتماعی، دارای بعد وجودی خاص شده و استعدادهای والا به او داده شده است که او را از حیوان متمایز می‌کند و به او هویت می‌بخشد. طبق این نظر، انسان در متن خلقت از نوعی شعور و وجدان نوعی بهره‌مند شده که در همه انسان‌ها وجود دارد و همان وجدان فطری به او تعیین نوعی و صلاحیت دعوت، مخاطب واقع شدن، حرکت و جنبش داده است (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۵۸). یکی از داشته‌های پیشینی انسان آشنایی فطری با فضایل و رذایل است و

همین آشنایی فطری عامل رشد او می‌گردد: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ و سوگند به نفس (آدمی) و به آن که او را راست و درست کرد (اعضای او را متناسب یکدیگر و صفات او را متلائم اعضا و محیط خارج نمود) پس بدکاری و پرهیزکاری‌اش را به وی الهام نمود و او را بر عمل توانا ساخت» (شمس: ۷-۸). مقصود از الهام فجور و تقوا این است که خداوند خیر و شر و صلاح و فساد انسان را در سرشت او نهاده و او فجور و گناه و تقوا و صلاح را می‌شناسد و می‌داند که باید از فجور و گناه اجتناب کند و به تقوا و صلاح روی آورد. تفریح «الهام» بر تسویه (و ما سواها فالهمها) اشاره است به اینکه الهام فجور و تقوا که همان عقل عملی است، به نوعی تکمیل تسویه و اعتدال بخشیدن نفس است؛ بنابراین این الهام از صفات آفرینش نفس آدمی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۹۸). این آیه از یک شناخت غیر اکتسابی درباره فضایل و رذایل خبر می‌دهد. افزون بر این، قرآن انسان را دارای «نفس لؤامه» می‌داند: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ؛ و سوگند می‌خورم به نفس سرزنشگر» (قیامت: ۲). واژه لؤامه بیانگر مبالغه و به معنای کثرت ملامت است. مفسران نظریات گوناگونی در تفسیر نفس لؤامه مطرح کرده‌اند (نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹، صص ۱۰۹-۱۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۹۷). بسیاری از آنان گفته‌اند مقصود از آن، وجدان اخلاقی است که در درون همه انسان‌ها (مؤمن و غیر مؤمن) وجود دارد و صاحب خود را به جهت کوتاهی در پرهیزگاری و طاعت، ملامت می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۲۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۲۸۰؛ ابن عاشور، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۳۱۴).

وجدان اخلاقی همان وجدان عقلایی است؛ ولی در مرتبه‌ای بالاتر، یعنی علاوه بر تمیز خیر و شر و نظارت بر اعمال، دارای ویژگی «گرایش به خوبی» و «نفرت از بدی» است؛ به عبارت دیگر وجدان (حسن) اخلاقی، استعداد آدمی است نسبت به تمیز خیر و شر و گرایش طبیعی او به سوی خیر و گریز از شر. این صفت فطری در مرحله معینی از رشد و تحول بروز می‌کند و در واقع از عقل و دیگر قوای نفسانی متمایز و مستقل نیست و احکام آن همان ادراکات و احکام عملی عقل است که آن نیز مستقل از ادراکات و احکام نظری عقل نیست (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، صص ۱۸۱-۱۸۵).

۳-۱-۲. عوامل معرفتی اکتسابی

از آیات قرآن استفاده می‌شود دو عامل معرفتی اکتسابی در رشد اخلاقی مؤثر است:

۳-۱-۲-۱. توجه و تفکر

توجه و تفکر در اینکه انسان در آغاز چه بوده و مقصد او چیست و اکنون کجا است و چگونه باید باشد و اصولاً کار خاص انسان چیست، بسیار مورد تأکید قرآن است. تذکر به این امور، نخستین شرط رشد معنوی و اخلاقی است و بدون آن هیچ‌گونه تکاملی ممکن نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۱۶۴-۱۷۱) از نظر اهل سیر و سلوک نخستین منزل رشد و تکامل، یقظه (بیداری) است که در سایه توجه و تفکر پدید می‌آید.

در فرهنگ قرآن کسی که به امور یادشده توجه ندارد و در آن نمی‌اندیشد، نمی‌تواند از حیات حیوانی خارج شود و به حیات انسانی قدم نهد (اعراف: ۱۷۹). چنین کسی پلید و ناپاک (یونس: ۱۰۰) و بدترین جنبدگان (انفال: ۲۲) است؛ زیرا وجه امتیاز انسان از حیوان داشته‌های فطری و خرد او است که اگر معطل بماند، او راهی به خیر و سعادت نخواهد داشت. در سایه توجه و تفکر، انسان می‌تواند آن شناخت فطری خود از فضایل و رذایل که نیمه‌آگانه و غیراختیاری است، تحکیم ببخشد و به آگاهی تام و اختیاری تبدیل نماید و زمینه را برای رشد فضایل در خود مساعد کند.

۳-۱-۲-۲. ایمان

ایمان پیوندی است که بین نفس انسان و مطلبی برقرار می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۵۹) و حقیقت آن، تصدیق قلبی (شهادت‌ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۳) یا ترکیبی از تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل و رفتار است. پیامبر ﷺ درباره ایمان فرمود: «تصدیق بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان؛ ایمان، پذیرش قلبی، اعتراف زبانی و عمل خارجی است» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۴). نیز فرمود: «الایمان قول مقول و عمل معمول و عرفان العقول» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷۵)؛ در هر حال نقش معرفت در آن بسیار پررنگ است؛ از این رو به‌عنوان عامل معرفتی به شمار می‌آید.

در ساختار اخلاق اسلامی ایمان عالی‌ترین صفت نفسانی هدایتگر و مبدأ و مفتاح همه صفات پسندیده و رفتارهای نیک به شمار می‌آید (دبلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰، ص ۷۱). اخلاق نیازمند به مبنای معرفتی است تا خود را به بهترین نحو برای انسان توجیه کند، وگرنه غلبه بر لذایذ و منافع مادی، امری ناممکن است و آن مبنای معرفتی که پیدایش و دوام و بقای مکارم اخلاق را تضمین می‌کند، ایمان است (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۵۱۶).

«آنچه از بیانات شارع به دست می‌آید به‌طور کلی این است که ارزش‌های اخلاقی حد نصابی دارند که کمتر از آن از دیدگاه اسلام قابل پذیرش نیست. یعنی افعالی که حقیقتاً تأثیر تام در کمال انسان دارند، افعالی هستند که دارای این شرایط باشند: باید از ایمان به خدا و ایمان به روز قیامت سرچشمه بگیرند و در چارچوب تکالیف شرعی انجام گیرند. اگر کاری از ایمان به خدا نشئت نگرفته باشد و ایمان به خدا هیچ تأثیر در انجام آن کار نداشته باشد، برای نفس کمالی ایجاد نمی‌کند. اگر از ایمان به قیامت سرچشمه نگرفته باشد که طبعاً از ایمان بالله هم سرچشمه نخواهد گرفت، مگر در موارد خطا و اشتباهی، آن هم در کمال انسان نمی‌تواند تأثیری داشته باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، صص ۳۴۱-۳۴۲).

رابطه ایمان و ارزش اعمال این است که از دیدگاه اسلام کاری ارزشمند است که به وسیله نیت با خداوند مرتبط شود و چنین نیتی که رابطه با خدا را تحقق بخشد، از کسانی متمشی خواهد شد که برای خدا یا ترس از عذاب یا امید به پاداش وی کاری را انجام دهند؛ بنابراین تا کسی ایمان به خدا نداشته باشد، نمی‌تواند کاری را برای او انجام دهد و تا ایمان به روز قیامت (روز حساب، پاداش و کیفر) نداشته باشد، نمی‌تواند به امید پاداش خدا یا ترس از عذاب او کاری را انجام دهد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۲۷)؛ از این رو قرآن منشأ همه ارزش‌ها را ایمان می‌داند و اعمال صالح و ارزش‌ها را به دنبال ایمان و فرع و نتیجه آن ذکر می‌کند (نک: بقره: ۲۵؛ مائده: ۹؛ حدید: ۱۸؛ ...). و اعمال کافر را فاقد ارزش می‌شناسد (نور: ۳۹-۴۰؛ فرقان: ۲۳).

نتیجه آن است که مهم‌ترین حلقه اتصال میان انسان به‌عنوان موجود فضیلت‌جو و خدای تعالی که مبدأ همه کمالات و فضایل است، معرفت و ایمان است که انسان پدیدآمده از ناچیزترین ماده زمینی (سجده: ۷-۹) و فاقد هر نوع فضیلت و کمال

بالفعل (نحل: ۷۸) را رشد می‌دهد و به مقام ربانیت و خلافت‌اللهی می‌رساند.
آنچه از بحث ایمان در اینجا مد نظر است، توجه به این است که ایمان پایه اصلی
رشد اخلاقی و معنوی است؛ اما حقیقت و متعلق ایمان، اقسام و انواع آن و راه‌های کسب
و تقویت آن بحث دیگری را می‌طلبد.

۲-۳. نوع دوم: عوامل غیر معرفتی

مقصود از عوامل غیر معرفتی اموری هستند که بالاصاله و مستقیم معرفت‌زا نیست؛
هرچند می‌توانند غیر مستقیم تأثیر در معرفت داشته باشند.

۱-۲-۳. وراثت

یکی از عواملی که در رشد معنوی و اخلاقی و ویژگی‌های شخصیتی انسان تأثیر
دارد، وراثت است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۲۱۴). وراثت‌شناسان رفتاری با
مطالعه این مسئله سروکار دارند که تا چه اندازه، ویژگی‌های روانی - نظیر توانایی
ذهنی، خلق و خو و استواری هیجانی - از والدین به ارث می‌رسند. درحقیقت
ویژگی‌های روانی، حاصل کنش متقابل بین وراثت و محیط هستند (آذربایجانی و سالاری‌فرد،
۱۳۸۵، ص ۶۸). برخی مفسران از سخن بنی اسرائیل که به حضرت مریم گفتند چگونه بدون
شوهر صاحب فرزند شدی، درحالی که پدر و مادر تو «بدکاره» نبودند (یا أُحْتَّ هَارُونَ
مَا كَانَ أَبُوكَ اِمْرًا سَوْءًا وَ مَا كَانَتْ اُمُّكَ بَغِيًّا) (مریم: ۳۱) چنین برداشت کرده‌اند که وراثت
در ویژگی‌های اخلاقی تأثیر دارد (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۶؛ حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۵۱). نیز
از سخن حضرت نوح که درباره کفار قومش گفت اگر اینان زنده بمانند، جز فرزندان
منحرف در عقیده و آلوده در عمل به‌وجود نمی‌آورند (رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْاَرْضَ مِنَ
الْكَافِرِينَ دَيَّارًا اِنَّكَ اِنْ تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا اِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا) (نوح: ۲۶-۲۷)
استفاده شده است برخی خصلت‌های نیک و بد والدین از طریق وراثت به فرزندان منتقل
می‌شود (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۴۲۲). علامه طباطبایی می‌نویسد: دلیل اینکه حضرت
نوح علیه السلام از پروردگار خواست کفار قومش نابود شوند، این بود که به فراست نبوی و

وحی الهی فهمیده بود که اصلا ب پدران و ارحام مادران قوم او استعداد تولد فرزند مؤمن را از دست داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۲۶۸).

البته این آیات در مورد وراثت به معنای یادشده صراحت ندارند و این مطلب در روایات روشن تر بیان شده است. پیامبر ﷺ فرمود: «با خاندان صالح ازدواج کنید؛ زیرا عرق به طور پنهانی عمل می کند؛ تزوجوا فی الحَجَز الصالح فان العرق دَسَّاس» (طبرسی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۷) نیز فرمود: «دقت کنید که (نطفه) فرزند خود را در چه محلی قرار می دهید؛ همانا عرق به طور پنهانی تأثیر می گذارد» (فضاعی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۷۰). از واژه «عرق» همان معنایی فهمیده می شود که امروزه از واژه «ژن» به عنوان عامل وراثت فهمیده می شود (فلسفی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۲).

رسول خدا ﷺ فرمود: «برای نطفه هایتان [زنان و رحم های مناسب] اختیار کنید؛ زیرا زنان شبیه برادران و خواهران خود فرزند می آورند» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۹۵). از برخی روایاتی که امامان معصوم ﷺ از پیامبر ﷺ نقل کرده اند، فهمیده می شود بعضی ویژگی های اجداد خیلی پیشین از طریق وراثت به فرزندان منتقل می گردد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۶۲؛ راوندی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۸).

۳-۲-۲. تغذیه

میان جسم و روح ارتباط و تعامل تنگاتنگی وجود دارد و همواره این دو از یکدیگر متأثرند. مواد غذایی افزون بر تأمین حیات و نشاط بدن، بر روح و افکار و اعمال نیز تأثیر می گذرد و به نوعی ماده افکار و اعمال افراد را نیز تشکیل می دهند. خداوند خطاب به انبیا می فرماید: «یا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا؛ ای پیامبران از چیزهای پاکیزه بخورید و کار نیک و شایسته کنید» (مؤمنون: ۵۱). بهره بردن از طیبات اشاره به پاکیزگی بدنی و جسمانی و عمل صالح مربوط به طهارت روحی و روانی است (ابن عاشور، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۵۶) و تقدیم امر به استفاده از طیبات بر امر به عمل صالح اشاره به نقش بهره برداری از لذایذ حلال در انجام عمل صالح است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۶۰).

تأثیر غذا بر فکر و رفتار انسان در آیه تحریم خمر به شکل روشن تری بیان شده

است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» * إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَ يُضَدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، جز این نیست که شراب و قمار... همه پلیدی‌هایی هستند که گرایش به آنها از وسوسه‌های شیطان است؛ پس از آنها پرهیزید، باشد که نیکبخت شوید. شیطان چیزی جز این نمی‌خواهد که به وسیله شراب و قمار میان شما دشمنی و نفرت بیفکند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد» (مائده: ۹۰-۹۱). تأثیر منفی مشروبات بر عقل سبب ناکارآمدی آن در شناخت و در نتیجه بروز رفتارهای ناهنجار می‌گردد.

در قرآن خوردن مردار، خون، گوشت خوک و مانند آن به شدت تحریم شده است (بقره: ۱۷۳؛ مائده: ۳؛ نحل: ۱۱۵). در روایتی از امام صادق علیه السلام فلسفه این تحریم‌ها اینگونه بیان شده است: خدای تبارک و تعالی به جهت رغبت و تمایل خودش به آنچه حرام کرده یا رویگردانی خودش از آنچه حلال نموده، بر بندگانش حرام یا حلال نکرده است، بلکه موجودات را آفرید و می‌داند که با چه چیزی بدن‌هایشان استوار می‌گردد و به صلاح می‌آید؛ پس آنها را از روی فضل خویش بر ایشان و مصلحت آنان حلال و مباح کرد و دانست که چه چیز ایشان را زیان رساند؛ پس بر ایشان حرام نمود... کسی که از مردار بخورد، بدنش ضعیف و جسمش فرتوت گردد و قوایش به سستی گراید و نسلش منقطع گردد... اما خون سبب بیماری کلب (مرضی شبیه جنون)، سنگدلی و کاستی رأفت و رحمت می‌شود. فردی که خون می‌خورد ممکن است فرزند یا والدین خود را بکشد، دوستان و همنشینان او از وی در امان نیستند... اما شرب خمر سبب لرزش می‌شود، نورانیت و جوانمردی را زایل می‌کند و او را بر تعدی به محارم و قتل و زنا جسور می‌کند. شارب خمر ایمن از این نیست که در حال مستی ناخودآگاه بر محارم خود تعدی کند و می‌گسار به جز شر، سراغ چیز دیگری نمی‌رود (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۲۲).

غزالی در اهمیت تغذیه می‌گوید: «بدان که راه عبادت هم از جمله عبادات است و زاد راه هم از جمله راه است؛ پس هر چه راه دین را بدان حاجت بود، هم از جمله دین بود و راه دین را به طعام خوردن حاجت است که مقصود همه سالکان دیدار حق تعالی

است و تخم آن علم و عمل است و مواظبت بر علم و عمل بی سلامت تن ممکن نیست و سلامت تن بی طعام و شراب ممکن نیست، بلکه طعام خوردن ضرورت راه دین است، پس از جمله دین باشد و برای این گفت حق تعالی: «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا». میان خوردن و عمل صالح جمع کرد» (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۳).

۳-۲-۳. عوامل محیطی

از آیات قرآن برداشت می شود عوامل محیطی نیز در رشد مثبت و منفی انسان تأثیر دارند، عواملی مانند خانواده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیمه آن مردم و سنگ - کافران و بتها - باشند نگاه دارید» (تحریم: ۶)، دوستان: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي؛ و روزی که [آن کافر] ستمکار دو دست خویش به دندان گزد [و] گوید: ای کاش با پیامبر راهی فرا می گرفتم. وای بر من، کاش فلان را به دوستی نمی گرفتم. همانا مرا از این یاد کرد و پند (قرآن) پس از آنکه به من رسید گمراه کرد» (فرقان: ۲۷-۳۰)، حاکمان و متنفذان جامعه: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَصَلُّونَا السَّبِيلًا؛ و گویند: پروردگارا، ما از رؤسا و بزرگان خود اطاعت کردیم، پس آنها ما را از راه [راست] گمراه کردند» (احزاب: ۶۷)، تعلیم و تربیت و شرایط فرهنگی (آل عمران: ۹۷-۹۹).

۳-۲-۴. مبادی غیبی

براساس بینش اعتقادی، توحید افعالی خداوند به صورت طولی بر همه افعال و رفتار ما مؤثر است و در همه عوامل و پایه های وراثتی، محیطی و ارادی نیز حضور دارد. افزون بر این، آیات قرآن مبادی غیبی و در رأس آن، خداوند را عامل مستقل ذکر می کنند که به طور جدی در عرصه هستی فعال هستند و بر اعمال اخلاقی و فضایل و ردایل نیز تأثیر گذارند و می توانند با تمهید مقدمات و زمینه های لازم، توفیق عبد را در تحویل

اخلاقی فراهم کنند یا اینکه موجبات سلب توفیق را ایجاد نمایند (آذربایجانی، ۱۳۸۷، ص ۴۰). در قرآن تزکیه به معنای رشد و تعالی از طریق تطهیر نفس از رذایل و کسب فضایل هم به انسان نسبت داده شده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَاهَا؛ به راستی رستگار شد هر که آن را پاک گردانید و پاکیزه داشت» (شمس: ۹)؛ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى؛ به راستی رستگار شد هر که پاکی ورزید- از کفر و شرک و گناهان-» (اعلی: ۱۴) و هم از او سلب شده و به عنوان فعل خداوند معرفی شده است: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ؛ و اگر فضل و بخشایش خدا بر شما نبود هیچ کس از شما هرگز پاک نمی شد، و لیکن خداوند هر که را خواهد پاک می سازد» (نور: ۲۱).

فقر و نیاز ذاتی انسان و همه موجودات به خدا نیز نشان از حضور مستمر خدا در همه امور هستی از جمله در رشد و تعالی انسان است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم، شما باید نیازمندان به خدا و خداست بی نیاز و ستوده» (فاطر: ۱۵)؛ «يَسْتَأْذِنُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ؛ هر که در آسمانها و زمین است، از او [حاجت] می خواهد. هر روز وی در کاری است» (الرحمان: ۲۹). قرآن از تأثیر عوامل غیبی منفی مانند وسوسه های شیاطین در انسان نیز سخن گفته است: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ؛ و همانا شیطانها نهانی به گوش دوستان خود می خوانند تا با شما ستیزه کنند- که چه فرقی است میان حیوان مرده و حیوانی که خود می کشید- و اگر آنان را فرمان برید هر آینه مشرک خواهید بود» (انعام: ۱۲۱). در روایات نیز بر تأثیر عوامل غیبی در رشد و انحطاط انسان تأکید شده است. پیامبر ﷺ فرمود: از پروردگارتان در ایام زندگی نسیم هایی می رسد؛ آگاه باشید خویشتن را در معرض آن قرار دهید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۲۲۱). امام صادق علیه السلام فرمود: هر قلبی دو گوش دارد. بر یکی فرشته ای است ارشاد کننده به سوی حق و بر دیگری شیطانی است فتنه انگیز. این یکی فرمان می دهد و آن دیگری باز می دارد. شیطان فرمان به گناه می دهد و فرشته از گناه باز می دارد و این همان سخن خدا عز و جل است که فرمود: [به خاطر بیاورید] هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم

انسان‌اند اعمال او را دریافت می‌دارند. انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۶۷).

۳-۲-۵. اراده و اختیار انسان

در کنار همه عوامل مؤثر بر رشد، عامل اراده نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد مثبت و منفی انسان دارد. منظور از اختیار در اینجا نوعی توانایی روانی ویژه در انسان است که شخص براساس آن می‌تواند در قلمرو خاصی، تأثیرات زیستی و محیطی را تحت تسلط خویش در آورد و با گزینش خود، رفتار و مسیر رشدش را آگاهانه انتخاب نماید. اراده و اختیار در رشد انسان، به‌ویژه در ابعاد معنوی، اخلاقی و شخصیت نقش بسزایی دارد؛ یعنی در رشد رفتارهایی که به‌صورت آگاهانه از انسان سر می‌زند، اراده می‌تواند نقش داشته باشد؛ درحالی‌که ویژگی‌های بیولوژیک و فیزیولوژیک (سیستم عصبی و بخش‌های مختلف ارگانسیم بدن) از قلمرو اختیار خارج‌اند. رابطه عوامل زیستی - محیطی و ارادی به این صورت است که عوامل زیستی و محیطی مستقرکننده و زمینه‌ساز به‌شمار می‌روند و زمینه را برای بروز رفتار خاص مهیا می‌سازند، ولی چنین نیست که فرد پس از آن به‌گونه‌ای خودکار، رفتاری آگاهانه انجام دهد و از دخالت فعال در این روند ناتوان باشد، بلکه اراده عاملی فعال و تعیین‌کننده است (آذربایجانی، سالاری‌فرد، ۱۳۸۵، ص ۸۶).

از آیات قرآن فهمیده می‌شود، زیربنای مسئولیت و تکلیف و پاداش و کیفر اختیار و اراده انسان است (ر.ک: بقره: ۲۸۶؛ کهف: ۲۹؛ یونس: ۹۹).

«نقش اراده در رفتارهای اخلاقی در مراحل شکل‌گیری رفتار آگاهانه، یعنی هنگامه توجه، ادراک، احساسات و انگیزش ظهور می‌کند و می‌تواند با محدود کردن و کنترل نمودن تأثیر عوامل زیستی و محیطی به‌طور فعال وارد عمل شود» (آذربایجانی، ۱۳۸۷، ص ۳۹)؛ برای نمونه کسانی که برای سالم ماندن از تأثیرات محیط ناسالم هجرت نمی‌کنند و می‌خواهند به بهانه‌بودن در محیط آلوده از مسئولیت شانه خالی کنند، به‌شدت مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند و عذر آنان پذیرفته نیست (نساء: ۹۷).

نیز افرادی که عمر خود را در دنیا تحت سیطره افراد و محیط‌های ناسالم سپری کردند، با اینکه می‌توانستند به اراده خود در آن شرایط نباشند، در قیامت برای فرار از مسئولیت تلاش می‌کنند خود را بیگناه جلوه دهند؛ اما خدای متعال عذر آنان را نمی‌پذیرد (اعراف: ۳۸).

امام صادق علیه السلام مرز میان اعمال اختیاری و غیراختیاری را امکان ملامت انسان می‌داند: «آنچه که می‌توانی بنده را بر آن ملامت و سرزنش کنی، آن امر، از بنده صادر شده است و آنچه را که نمی‌توانی بنده را بر آن سرزنش کنی، آن از افعال خداوند متعال است. خدای متعال به بنده می‌گوید: چرا گناه کردی؟ چرا فسق ورزیدی؟» این فعل بنده است؛ ولی خدا به بنده نمی‌گوید: چرا مریض شدی؟ چرا کوتاه هستی؟ چرا سفید هستی؟ چرا سیاه هستی؟ چون که همه اینها از افعال خدای متعال است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۵۹). در روایت دیگر، آن حضرت شرایط و مقدمات یک رفتار آگاهانه اختیاری را نبودن موانع محیطی و اجتماعی، سلامت جسمی، رشد طبیعی و فیزیکی بدن و بالأخره فراهم شدن متعلق رفتار شمرده و متذکر می‌شوند آماده شدن همه این شرایط، شخص را مجبور نمی‌کند حتماً رفتاری از او سر بزند، بلکه خود او است که در آخرین مرحله نیز می‌تواند میان انجام یا ترک رفتار، یک طرف را انتخاب کند (آذربایجانی، ۱۳۸۷، ص ۳۹).

۳-۲-۶. عمل صالح

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر رشد معنوی و اخلاقی عمل صالح است. عمل صالح در واقع نمود ایمان قلبی است و در قرآن اغلب عمل صالح پس از ایمان مطرح شده است که نشان می‌دهد اولاً عمل فرع بر ایمان است و ثانیاً سعادت و رستگاری بدون آن ممکن نیست. از نگاه قرآن تکامل و درجات هر فرد از عمل او ناشی می‌گردد: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا» (انعام: ۱۳۲؛ احقاف: ۱۹). رشد اخلاقی به معنای تحصیل ملکات فاضله منوط به عمل صالح است؛ زیرا ملکات از طریق تکرار عمل مناسب پدید می‌آیند و رشد اخلاقی به معنای داشتن رفتار مورد پسند نیز بدون عمل صالح نمی‌تواند تحقق عینی داشته باشد.

نتیجه گیری

۱. انسان در ابتدای تولد فاقد رشد اخلاقی و کمالات بالفعل است؛ اما استعداد لازم برای تخلق به اخلاق خدایی و ربانی و الهی شدن در فطرت او نهاده شده است.
۲. برای رشد و تکامل باید فطرت به حرکت درآید و خزائن مخفی آن شکوفا شوند و رشد کنند.
۳. عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی دو نوع اند: الف) عوامل معرفتی؛ ب) عوامل غیر معرفتی.
۴. عوامل معرفتی به دو نوع عوامل معرفتی غیراکتسابی مانند شناخت فطری فضایل و رذایل و عوامل معرفتی اکتسابی مانند توجه و تفکر (بیداری) و ایمان تقسیم می شوند.
۵. نوع دوم عواملی اند که مستقیم معرفت‌زا نیستند مانند وراثت، تغذیه، مبادی غیبی، عمل و رفتار، و عوامل محیطی از قبیل خانواده، دوستان، حاکمان و متنفذان جامعه.
۶. اراده و اختیار عامل دیگری است که در رشد و انحطاط اخلاقی نقش تعیین کننده‌ای دارد. اراده و اختیار نوعی توانایی روانی ویژه در انسان است که شخص براساس آن می‌تواند در قلمرو خاصی، تأثیرات زیستی و محیطی را تحت تسلط خویش درآورد و با گزینش خود، رفتار و مسیر رشدش را آگاهانه انتخاب کند. رابطه عوامل زیستی - محیطی و عوامل فطری و مبادی غیبی و عامل ارادی به این صورت است که عوامل زیستی و محیطی و مانند آن مستقرکننده و زمینه‌ساز به‌شمار می‌روند و زمینه را برای بروز رفتار خاص مهیا می‌سازند؛ ولی چنین نیست که فرد پس از آن به‌گونه‌ای خودکار، رفتاری آگاهانه انجام دهد و از دخالت فعال در این روند ناتوان باشد، بلکه اراده عاملی فعال و تعیین کننده است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۷). عوامل مؤثر بر تحول اخلاقی. دوماهنامه خُلُق، (۴ و ۵)، صص ۳۶-۴۲.
۲. آذربایجانی، مسعود؛ و سالاری فر، محمدرضا. (۱۳۸۵). روان‌شناسی عمومی. قم: زمزم هدایت.
۳. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۱۲ق). التحرير و التئیر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۶. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. ابن مسکویه، احمد بن یعقوب. (۱۳۷۳). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. قم: انتشارات بیدار.
۸. بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات بنیاد بعثت.
۹. بیضاوی، عبدالله. (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. پژوهشکده حوزه و دانشگاه. (۱۳۸۳). روان‌شناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی. تهران: سازمان انتشارات سمت.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۷). مراحل اخلاق در قرآن. قم: نشر اسرا.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۸ق). تاج اللغه و صحاح العربیه المسمی الصحاح. بیروت: دارالفکر.
۱۳. حجازی، محمد محمود. (۱۴۱۳ق). التفسیر الواضح. بیروت: دارالجلیل الجدید.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۷۶). الفصول المهمه. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
۱۵. حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین.
۱۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۴). روان‌شناسی رشد (۱) با نگرش به منابع اسلامی. تهران: سازمان سمت.

۱۷. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. دیلمی، احمد؛ و آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۰). اخلاق اسلامی. تهران: دفتر نشر و پخش.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین. (۱۳۷۶). الذریعه الى مکارم الشریعه. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۲۰. راوندی، فضل الله. (۱۳۷۷). النوادر. قم: دارالحديث.
۲۱. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۲. شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم رفتاری. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۳. شهید ثانی (عاملی)، زین الدین بن علی. (۱۴۰۹ق). حقائق الایمان. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. قم: انتشارات بیدار.
۲۵. صفار، محمد بن حسن. (۱۳۶۲). بصائر الدرجات الکبری. تهران: مؤسسه اعلمی.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین.
۲۷. طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۹۲ق). مکارم الاخلاق. قم: منشورات شریف رضی.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان. تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۲۹. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان. بیروت: دارالمعرفة.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دارالثقافة.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن. [بی تا]. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. غزالی، محمد. (۱۳۶۸). کیمیای سعادت. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.
۳۴. فضل الله، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن (چاپ دوم). بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
۳۵. فلسفی، محمد تقی. (۱۳۷۷). کودک از نظر وراثت و تربیت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۶. فیض کاشانی، ملامحسن. [بی تا]. التفسیر الصافی. تهران: انتشارات الصدر.
۳۷. قضاعی، محمد بن سلامه. (۱۴۰۵ق). مسند الشهاب. بیروت: مؤسسه الرساله.

۳۸. کلینی، محمد. (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. متقی هندی، علی. (۱۴۰۹ق). کنز العمال. بیروت: مؤسسه الرساله.
۴۰. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. مدرسی، سیدمحمدتقی. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.
۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۸). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۳. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۶). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۴. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۲). فلسفه اخلاق. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۵. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۳). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). مجموعه آثار. (ج ۲). تهران: انتشارات صدرا.
۴۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). مجموعه آثار. (ج ۲۳). تهران: انتشارات صدرا.
۴۸. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). الامالی. بیروت: دارالمفید.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۱. نراقی، محمد مهدی. (۱۳۷۹). جامع السعادات. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۵۲. ورام بن ابی فراس، حسین. (۱۴۳۴ق). مجموعه ورام. بیروت: مؤسسه الاعلمی.

References

* Holy Quran.

1. al-Harrani, H. (1404 AH). *Tuhaf al-Uqul*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic].
2. al-Hurr al-Amili, M. (1376 AP). *al-Fusul al-muhimma*. Qom: Imam Reza (PBUH) Institute of Islamic Studies. [In Arabic].
3. al-Kulayni. (1365 AP). *Usul al-Kafi*. Tehran: Islamic Library. [In Arabic].
4. al-Raghib al-Isfahani, H. (1376 AP). *The path to the virtues of the Shari'a*. Isfahan: University of Isfahan. [In Arabic].
5. al-Shahid al-Thani. (1409 AH). *The truths of faith*. Qom: Ayatollah Marashi Library. [In Arabic].
6. al-Suyuti, J. (1404 AH). *Dur al-Manthur*. Qom: Ayatollah Marashi Library. [In Arabic].
7. Alusi, S. M. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani*. Beirut: Scientific Library. [In Arabic].
8. Azerbaijani, M. (1387 AP). *Factors Affecting Moral Transformation*. Bimonthly People, (4 & 5), pp. 36-42. [In Persian].
9. Azerbaijani, M., & Salarifar, M. R. (1385). *General Psychology*. Qom: Zamzam Hedayat. [In Persian].
10. Bahrani, S. H. (1416 AH). *al-Burhan fi Tafsir al-Quran*. Tehran: Besat Foundation Publications. [In Arabic].
11. Beizawi, A. (1418 AH). *Anwar al-Tanzil wa-Asrar al-Tawil*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
12. Dehkhoda, A. A. (1377 AP). *Dictionary*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian].
13. Deilmi, A., & Azerbaijani, M. (1380 AP). *Islamic ethics*. Tehran: Publishing and Distribution Office. [In Persian].
14. Falsafi, Mohammad Taqi (1377 AP). *The child in terms of inheritance and upbringing*. Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian].

15. Farahidi, Kh. (1410 AH). *Kitab al-Ayn*. Qom: Hijrat. [In Arabic].
16. Fazlullah, S. M. H. (1419 AH). *Tafsir min Vahy al-Quran* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Malak for printing and publishing. [In Arabic].
17. Feiz Kashani, M. (n.d.). *Tafsir al-Safi*. Tehran: al-Sadr Publications. [In Arabic].
18. Ghazali, M. (1368 AP). *Alchemy of Happiness*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
19. Hejazi, M. M. (1413 AH). *al-Tafsir al-Wadih*. Beirut: Dar al-Jalil al-Jadeed. [In Persian].
20. Ibn Ashur, M. T. (1412 AH). *al-Tahrir wa al-Tanwir*. Beirut: Arab History Institute. [In Arabic].
21. Ibn Fāris, A. (1404 AH). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary. [In Arabic].
22. Ibn Manzur. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (3rd ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
23. Ibn Miskawayh, A. (1373 AP). *Tahzib al-Akhlaq wa Tathir al-Araq*. Qom: Bidar Publications. [In Arabic].
24. Javadi Amoli, A. (1377 AP). *The stages of ethics in the Qur'an*. Qom: Publishing prisoners. [In Persian].
25. al-Jawhari, I. (1418 AH). *al-Sihah: The crown of the language and the Correct Arabic*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Persian].
26. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
27. Makarem Shirazi, N. (1374 AP). *Tafsir Nemooneh*. Tehran: Islamic Library. [In Persian].
28. Mesbah Yazdi, M. T. (1368 AP). *Society and history from the perspective of the Qur'an*. Tehran: Islamic Development Organization. [In Persian].
29. Mesbah Yazdi, M. T. (1376 AP). *Ethics in the Quran*. Qom: Imam Khomeini

- (Ra) Educational and Research Institute. [In Persian].
30. Mesbah Yazdi, M. T. (1382 AP). *Philosophy of ethics*. Tehran: Amirkabir. [In Persian].
31. Mesbah Yazdi, M. T. (1383 AP). *Critique of ethical schools*. Qom: Imam Khomeini (Ra) Educational and Research Institute. [In Persian].
32. Mesbah, A., Rahnamaei, S. A., Shameli, A., Zarean, M. J., Sajedi, A., Haqani, A., Biria, N., & Aqatehrani, M. (1383 AP). *Developmental psychology (2) with a view to Islamic sources*. Tehran: Samt. [In Persian].
33. Mesbah, A., Rahnamaei, S. A., Shameli, A., Zarean, M. J., Sajedi, A., Haqani, A., Biria, N., & Aqatehrani, M. (1374 AP). *Developmental psychology (1) with an attitude towards Islamic sources*. Tehran: Samat Organization. [In Persian].
34. al-Modarresi, M. T. (1419 AH). *Min Hoda al-Quran*. Tehran: Dar Mohebi al-Hussein. [In Arabic].
35. Motahhari, M. (1372 AP). *Collection of works*. (Vol. 2). Tehran: Sadra. [In Persian].
36. Motahhari, M. (1385 AP). *Collection of works*. (Vol. 23). Tehran: Sadra. [In Persian].
37. Mottaqi Hindi, A. (1409 AH). *Kanz al-Ummal*. Beirut: al-Risalah Foundation. [In Arabic].
38. Mufid, M. (1414 AH). *al-Amali*. Beirut: Dar al-Mufid. [In Arabic].
39. Mughniyeh, M. J. (1424 AH). *Tafsir al-Kashif*. Tehran: Islamic Library. [In Arabic].
40. Naraqi, M. M. (1379 AP). *Jami' al-Sa'adat*. Qom: Ismailian. [In Arabic].
41. Qaza'ei, M. (1405 AH). *Musnad al-Shahab*. Beirut: al-Risalah Foundation. [In Arabic].
42. Ravandi, F. (1377 AP). *al-Nawader*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic].
43. Sadr al-Din Shirazi, Muhammad. (1366 AP). *Tafsir Quran*. Qom: Bidar. [In

Arabic].

44. Saffar, M. H. (1362 AP). *Basa'ir al-darajat al-kubra*. Tehran: A'lami Institute. [In Arabic].
45. Sha'aerinezhad, A. A. (1375 AP). *Behavioral Science Culture*. Tehran: Amirkabir. [In Persian].
46. Tabari, M. (1412 AH). *Jami' al-bayān*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic].
47. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al-Bayan*. Tehran: Naser Khosrow. [In Arabic].
48. Tabarsi, H. (1392 AH). *Makarem al-Akhlaq*. Qom: Sharif Razi. [In Arabic].
49. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic].
50. Tusi, M. (1414 AH). *al-Amali*. Qom: Dar al-Thaqaf. [In Arabic].
51. Tusi, M. (n.d.). *al-Tebyan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
52. Varam Ibn Abi Feras, H. (1434 AH). *Varam Collection*. Beirut: Scientific Foundation.

The Relationship between Qur'anic Jurisprudence and Physical Education

Abbas Kowsari¹

Received: 12/07/2020

Accepted: 11/08/2020

Abstract

Education is the process of nurturing and activating various human talents in its various dimensions with predetermined principles and plans, to make human being continue his growth and development in the path of ideal perfection and values, through a free and conscious movement with inner acceptance. Education is divided into different types from one perspective, one of which is physical education. The main question is what is the relationship between the rules of Qur'anic jurisprudence and physical education? In other words, have the rules of Qur'anic jurisprudence been legislated in such a way that they are also in line with physical education, or have they only paid attention to spiritual and intellectual education? The current study answers this question based on descriptive-analytical method and library sources and has achieved the following findings: 1. the jurisprudence of the Qur'an has three bases: evolutionary authority, individual ability, and the nature of distinguishing good from evil and right from wrong. 2. The Holy Quran has introduced some rulings for physical education in three dimensions: nutrition, health, and exercise. 3. According to the Qur'an, the purity and harmlessness of nutrition is the criterion for nutrition to have a healthy physical education. Therefore, there are no rulings that cause harm to the body from the Qur'anic point of view, except in cases of major conflict such as jihad. The jurisprudential-Qur'anic approach can indicate the innovation and importance of the present study.

Keyword

Education, physical education, jurisprudential rulings. the scope of the authority of the Qur'an, Rashid Reza, Tafsir al-Minar.

¹. Assistant professor at Research Center for Qur'anic Culture and Sciences, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. kosari1363@gmail.com.

رابطه فقه القرآن و تربیت جسمانی

عباس کوثری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۲

چکیده

تربیت فرایند پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهای گوناگون انسان در ابعاد مختلف آن با اصول و برنامه‌ای از پیش تعیین شده است، به گونه‌ای که انسان‌ها در حرکتی آزادانه و آگاهانه با پذیرش درونی، رشد و بالندگی خویش را در مسیر حرکت به کمال و ارزش‌های مطلوب استمرار بخشند. تربیت از منظرهای گوناگون به انواعی تقسیم می‌شود که یکی از آنها تربیت جسمانی است. پرسش اصلی این است که چه رابطه‌ای میان احکام فقهی قرآنی و تربیت جسمانی وجود دارد؟ به بیان دیگر آیا احکام فقهی قرآنی به گونه‌ای تشریح شده‌اند که در راستای تربیت جسمانی هم باشند یا تنها به تربیت روحی و عقلانی توجه کرده‌اند. پژوهش پیش رو به روش توصیفی - تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای به این پرسش پاسخ می‌دهد و به این نتایج دست یافته است: ۱. فقه القرآن سه مبنا دارد: اختیار تکوینی، توانایی فردی و سرشت تشخیص خوبی از بدی و درستی از نادرستی. ۲. قرآن کریم در سه بُعد تغذیه، بهداشت و ورزش احکامی را در راستای تربیت جسمانی مطرح کرده است. ۳. از دیدگاه قرآن طیب بودن و ضرر نداشتن تغذیه معیار تغذیه برای تربیت سالم جسمانی است؛ بنابراین احکامی که موجب ضرر به جسم باشد، از دیدگاه قرآن وجود ندارد، به‌جز موارد تراحم با اهم مانند جهاد. رویکرد فقهی - قرآنی می‌تواند بیانگر نوآوری و اهمیت پژوهش پیش روی باشد.

کلیدواژه‌ها

تربیت، تربیت جسمانی، احکام فقهی.

۱. استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
m.kosari1363@gmail.com

انسان برای تکامل نیازمند تربیت است؛ براین اساس خداوند انسان‌هایی وارسته و پاک‌اندیش را به پیامبری مبعوث ساخت تا عهده‌دار این مسئولیت گردند. محور مشترک رسالت تمامی انبیا، تربیت الهی انسان است که در عبارت قرآنی «وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ» (آل‌عمران: ۷۹) متجلی شده است و به صورت خاص، تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت از اهداف مهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته است (ر.ک: جمعه: ۲). در نظام تربیتی اسلام تربیت در ساختاری متناسب و هماهنگ تجلی یافته است و هریک در جایگاه خویش نقش آفرین است. اصول حاکم بر جسم و روح، فرد و جامعه و دین و عقل، به گونه‌ای است که انسان را در حرکتی همسو، به سعادت متوازن با دنیا و آخرت رهنمون می‌گردد. جلوه‌های این نظام هماهنگ را می‌توان در معارف اسلامی، عقاید، اخلاق، عرفان، فقه عبادات و معاملات به خوبی مشاهده کرد.

تربیت دارای ابعاد گوناگونی است: تربیت جسمانی، تربیت عقلانی، تربیت اجتماعی، تربیت اخلاقی، تربیت دینی، تربیت روانی، تربیت عاطفی و... در نوشته پیش روی تربیت جسمانی با نگاهی فقهی از منظر قرآن و روایات بررسی می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی تربیت

تربیت از ماده «ربو» مصدر باب تفعیل (فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۱۷) و معنای اصلی‌اش فزونی، رشد، نمو و ارتفاع است؛ بدین جهت به نوعی خاص از فزونی بر اصل سرمایه «ربا» و به مکان مرتفع «ربوه» گفته می‌شود. به کارگیری «رَبَّيْتُهُ» به معنای تغذیه، بر این اساس است که تغذیه از عوامل رشد و نمو است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۳)؛ چنان‌که تربیت به معنای پرورش، تعلیم، سیاست، ترقی و برتری (ناظم‌الاطباء، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۸۴۶) نیز بر این اساس است که هریک از موارد ذکر شده موجبات فزونی و رشد را فراهم می‌آورد؛ در نتیجه معنای اصلی تربیت رشد و فزونی‌بخشیدن و رسیدن به مرتبه والا است.

برای تربیت تعریف‌های گوناگونی ذکر شده است:

الف) تربیت رشد طبیعی، تدریجی و هماهنگ با تمام استعدادها و نیروهای موجود و

مکتوم در انسان است (ناظم الاطباء، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۲۸۴).

ب) تربیت سرپرستی جریان رشد، یعنی درپیش گرفتن تدابیر مقتضی برای ساختن زمینه مساعد برای رشد است.

ج) تربیت پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی است که بالقوه در یک شیء موجود است و این استعدادها عبارت‌اند از استعداد عقلی، استعداد اخلاقی، ابعاد دینی - هنری و ذوقی، زیبایی و استعداد خلاقیت ابتکار و ابداع (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۲، صص ۵۵۱، ۵۵۹ و ۵۶۰). شیخ بهایی در تعریف تربیت می‌نویسد: «التربية تبليغ الشيء كماله تدريجاً؛ تربیت رسانیدن تدریجی شیء به سوی کمال مطلوبش است» (شیخ بهایی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۶۴). در تعریف‌ها، بیشتر بر نقش مربی تأکید شده است؛ ولی چنانچه بخواهیم بر نقش موجود مورد تربیت نیز تأکید کنیم، مناسب است که در ادامه تعریف‌های ذکر شده بگوییم همه اینها باید به گونه‌ای باشد که انسان‌ها در حرکتی آزادانه و آگاهانه، رشد و بالندگی خویش را در مسیر حرکت به کمال و ارزش‌های مطلوب استمرار بخشند، اعم از آنکه کمال مادی باشد یا معنوی.

۲. مبانی قرآنی تربیت

۲-۱. اختیار

در ساختار فقه رفتار انسان موضوع تکلیف قرار می‌گیرد و آنچه دارای آثار وضعی و حقوقی است، مشخص می‌گردد؛ بر همین اساس در موضوع تربیت انسان نیز هریک از رفتارهای مرییان و متریان (پرورش‌پذیران) تعریف و حکم آنها از جهت وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه و نیز آثار وضعی آنها بیان شده است. اگر انسان‌ها در رفتارشان مجبور باشند، دیگر موضوعی برای احکام تکلیفی و وضعی نخواهد ماند؛ بدین جهت از مبانی مهم فقه تربیت اختیار انسان است. اختیار دارای سه معنا است:

الف) اختیار در مقابل جبر محض: یعنی فاعل باشعور به صورت تکوینی بر هریک از انجام یا ترک کارها قدرت دارد. آنجا که کاری را انجام می‌دهد، می‌تواند آن را ترک

کند و آنجا که ترک می کند، می تواند آن را انجام دهد، برخلاف فاعل بالجبر که تنها بر یک طرف از انجام یا ترک، قدرت دارد.

ب) اختیار در مقابل اکراه: یعنی در جهت انجام کارها هیچ گونه فشار و تهدیدی در برابر اراده وی نباشد. برخلاف اکراه که با وجود اکراه، تهدیدهای بیرونی سبب می شوند کارها برخلاف میل قلبی فاعل صورت گیرند.

ج) اختیار در مقابل اضطرار: یعنی انجام یا ترک کار به جهت محدودیت و الزامات بیرونی یا عوامل قهری طبیعی نباشد و برای فرد فارغ از عوامل بیرونی فعل یا ترک میسر باشد.

اختیاری که مبنای تربیت است، همان معنای اول است؛ زیرا در صورت نفی آن، تکلیف، عقوبت و پاداش مفهومی ندارد. قرآن کریم می فرماید: «قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ بگو حق از جانب پروردگارتان است هر که می خواهد ایمان بیاورد و هر که می خواهد کافر گردد» (کهف: ۲۹). در دیگر آیات نیز بر اراده و انتخاب انسان تأکید شده است: «أَنَا هَدِيْنَاهُ السَّبِيْلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُوْرًا؛ ما راه را به او نشان دادیم خواه سپاسگزار باشد یا ناسپاس» (انسان: ۳)؛ «إِنَّ اللّٰهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوْا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)؛ «هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَنْ يَدْكُرَ أَوْ أَرَادَ سُكُوْرًا» (فرقان: ۶۲). براساس معنای «بین الامرین»، برخی آیات به این جهت اشاره دارند که اختیار انسان مطلق نیست، بلکه در تحت سیطره مشیت الهی است: «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِيْنَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيْمَ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ؛ این قرآن جز تذکری برای جهانیان نیست، برای آنها که می خواهند راه مستقیم در پیش گیرند و شما نمی خواهید مگر آنکه خداوند پروردگار جهانیان بخواهد» (تکویر: ۲۹-۲۷)؛ زیرا از یک سو می فرماید متذکر شدن به قرآن بستگی به خواست شما دارد و از سوی دیگر بیان می کند اگر شما دارای اختیار و آزادی هستید، بدانید که این آزادی افاضه شده از جانب خدا است و او خواسته است که این چنین باشد.

۲-۲. توانایی و قدرت

شرط تکلیف در تمام ابواب فقه توانایی فردی است: «لَا يَكْلِفُ اللّٰهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»

(بقره: ۲۸۶)؛ «لَا يَكْفُرُ اللَّهُ إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق: ۷). فقه تربیت نیز در همین راستا است. اگر در امور پرورشی و تهذیب روح، تکلیفی ارائه می‌شود، براساس توانمندی فرد بر انجام آن است. عقل نیز تکلیف به غیرمقدور را محال می‌داند و از او سلب مسئولیت می‌کند.

۲-۳. استعداد فطری و سرشت حقیقت‌خواه

خداوند در انسان‌ها سرمایه فطرت توحیدی و الهامات معنوی را تعبیه کرده است تا خوبی را از بدی و درستی را از نادرستی تشخیص دهند و به پیامبران الهی که انسان‌ها را با ندای فطرت و احکام منطبق با آن مخاطب قرار می‌دهند ایمان آورند. خداوند پس از یازده قسم، از این فطرت یاد می‌کند: «فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا؛ پس زشتی و پاکیزگی را به انسان الهام کرد» (شمس: ۸) و نیز می‌فرماید: «وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (بلد: ۱۰) واژه «نجدین» به خیر و شر تفسیر شده است، یعنی راه نیک و بد را به آنان نشان دادیم (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۷۴۸). احکام الهی که در جهت تربیت انسان‌ها بر پیامبران نازل شده، بر این اساس است که انسان با استعداد فطری خویش شایستگی فهم و عمل به آن را دارد و اگر همانند حیوانات و جمادات از فطرت در دو بخش دل و عقل بی‌بهره بود، نمی‌توانست حامل امانت الهی و مخاطب ادیان آسمانی قرار بگیرند.

۳. گستره تربیت

تربیت از جهات مختلف به انواعی تقسیم می‌شود (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴۲). تربیت از نظر بستری که در آن جاری می‌شود، به چند دسته تقسیم می‌شود، از جمله: ۱. تربیت جسمانی، ۲. تربیت عقلانی، ۳. تربیت اعتقادی، ۴. تربیت اجتماعی، ۵. تربیت اخلاقی، ۶. تربیت عبادی و ۷. تربیت سیاسی (اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴۳). هریک از این اقسام می‌تواند از منظر قرآن کاوش شوند؛ ولی در این پژوهش، تنها تربیت جسمانی بررسی می‌شود.

۳-۱. تربیت جسمانی

در تربیت جسمانی، مربی در جهت تقویت، سالم‌نگه‌داشتن و نیرومندساختن جسم

متربی تلاش می‌کند. یکی از ابعاد احکام فقهی در قرآن کریم، توجه به تربیت جسمانی و تحقق تربیت جسمانی است. در اینجا برخی احکام فقهی قرآنی را که با توجه به تربیت جسمانی تشریح شده‌اند و در تحقق آن نقش دارند، بیان می‌کنیم.

۳-۱-۱. احکام مربوط به تغذیه و بهداشت

الف) تغذیه: از ارکان تأثیرگذار در رشد و سلامت جسم تغذیه مناسب است. قرآن کریم بر روزی حلال تأکید دارد و به استفاده از روزی‌های پاکیزه الهی و میوه‌ها توصیه کرده و آنها را مباح قرار داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه را که خدا برای شما حلال کرده حرام نکنید و از حد مگذرید که خدا از حدگذرندگان را دوست ندارد» (مائده: ۸۷). در شأن نزول این آیه آمده است روزی پیامبر ﷺ درباره قیامت و اوصاف آن سخن گفت. سخنان حضرت مردم را تحت تأثیر قرار داد و گریستند. عده‌ای تصمیم گرفتند روزها روزه بگیرند و شب‌ها به بیداری و عبادت سپری کنند، بر بستر ن خوابند و گوشت نخورند و به زنان و بوی خوش نزدیک نگردند. هنگامی که پیامبر از رفتار آنان باخبر شد، فرمود من به این گونه کارها مأمور نشده‌ام. جسم و جان‌ها تان بر شما حقی دارند. روزه بگیرید و افطار کنید. شب‌ها به عبادت قیام کنید و بخوابید. من قیام به عبادت می‌کنم و می‌خوابم و روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم و گوشت و روغن می‌خورم و نزد همسرانم می‌روم. آن که از سنت من روی گرداند، از من نیست. صومعه‌نشینی در آیین من نیست. سیاحت امت من روزه و رهبانیت آنان جهاد است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳ - ۴، ص ۳۶۴).

در همین راستا در سوره تحریم خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ای پیامبر چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده، برای جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی و خداوند آمرزنده مهربان است» (تحریم: ۱). نیز می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بگو

چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است. بگو اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند؛ در حالی که در قیامت خالص آن برای آنها خواهد بود» (اعراف: ۳۲). اصولاً اصل اولی در استفاده از اشیا حلیت است، مگر آنچه بر حرمت آن دلیل خاص وجود داشته باشد (ر.ک: بقره: ۲۹ و ۱۶۸).

در اینجا به چند مورد از تغذیه مناسب و حلال که در قرآن کریم آمده، اشاره می کنیم:

۱. شیر: یکی از نوشیدنی هایی که خداوند برای انسان ها غذایی گوارا قرار داده شیر است: «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ؛ و هر آینه برای شما در چارپایان عبرتی است. شما را از آنچه در شکم های آنها است، از میان سرگین - فضله حیوانات که درون روده ها است - و خون، شیری ناب و پاکیزه می نوشانیم که آشامندگان را گوارا است» (نحل: ۶۶)؛ از این رو خداوند از آغاز ولادت فرزند، به حکم رضاع و شیردادن او توجه کرده و با توجه به نیاز جسمانی کودک به شیر مادر - که بهترین تغذیه برای رشد جسمانی نوزاد است - احکام فقهی آن را بیان کرده است: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ؛ و مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که بخواهد شیردادن را تمام کند. و خوراک و پوشاک آنان به وجه شایسته و پسندیده بر آن کس است که فرزند از او است. هیچ کس بیش از توانش مکلف نیست. هیچ مادری و هیچ پدری نباید به سبب فرزندش زیان بیند و [اگر پدر نباشد] بر وارث نیز همچنان [هزینه خوراک و پوشاک] است» (بقره: ۲۳۳). بنابراین آیه، مادر حق دارد فرزند خود را دو سال شیر دهد و شوهر حق ممانعت ندارد و در مدت شیردادن، باید پدر خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته تأمین کند. وارث نیز مانند پدر، در مدت شیردادن باید خوراک و پوشاک مادر را تأمین کند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲-۱، ص ۵۸۷).

۲. غسل: قرآن غسل را شفا معرفی می کند: «ثُمَّ كَلَى مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ

رَبِّكَ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ از درون شکم آنها (زنبورهای عسل) نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است. به یقین در این امر نشانه روشنی است برای جمعیتی که می‌اندیشند» (نحل: ۶۹). بیشتر مفسران معتقدند مرجع ضمیر «فیه»، «شراب» = عسل است و آنچه برخی گفته‌اند که مرجع ضمیر قرآن است، با سیاق ناسازگار است؛ زیرا در جملات قبل نام قرآن ذکر نشده است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵- ۶، ص ۵۷۴).

۳. گوشت: خداوند گوشت را از تغذیه حلال و سودمند قرار داده است: «أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُثْلَى عَلَيْكُمْ؛ گوشت‌های چهارپایان برای شما حلال شده است، مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود» (مائده: ۱). از آنجا که برخی گوشت‌ها در جسم و روح انسان آثار منفی دارند و در تربیت جسم و روح مضرند، خداوند در آیات دیگر، مواردی را استثنا می‌کند. در آیه ۳ سوره مائده موارد استثنا آمده است، مانند گوشت مردار، خون، گوشت خوک، گوشت حیوانات خفه‌شده، گوشت حیواناتی که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، گوشت حیوانی که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشد، گوشت باقیمانده خورده صید به وسیله حیوان درنده.

یکی از گوشت‌های مفید برای جسم انسان گوشت آبزیان است. قرآن کریم درباره صید حیوانات دریایی و استفاده از گوشت آنها می‌فرماید: «أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَلِلْغِيَاةِ؛ صید دریا و طعام آن برای شما و کاروانیان حلال است تا از آن بهره‌مند شوید» (مائده: ۹۶).

۴. میوه‌ها: یکی از نیازهای جسمی برای رشد و تربیت ویتامین‌هایی است که در میوه‌ها وجود دارد. قرآن درباره میوه‌ها می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالرِّزْقَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالرَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ اوست که باغ‌های با درختان داربست دار و غیرداربست دار را آفرید. همچنین او درخت خرما و انواع زراعت را که از نظر میوه و طعم با هم متفاوت‌اند و درخت زیتون و انار را که از جهتی با هم شبیه و از جهتی تفاوت دارند آفرید. از میوه آن، هنگامی که به ثمر می‌نشیند

بخورید، و حق آن را هنگام درو بپردازید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد» (انعام: ۱۴۱).

ب) بهداشت: یکی از ارکان تأثیرگذار در تقویت و تربیت جسم رعایت بهداشت و پاکیزگی است. در قرآن و روایات احکامی مربوط به طهارت بیان شده و در انجام عباداتی همانند نماز و طواف، طهارت بدن شرط شده است. این احکام افزون بر ایجاد کمال معنوی، تأمین کننده بهداشت و پاکیزگی نیز است. خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: «وَيَا بَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ؛ لباست را پاک کن و از پلیدی دوری کن» (مدثر: ۴) و در حکم آمیزش با زنان حائض می فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٌّ فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره: ۲۲۲). در این آیه سه بار ماده طهارت ذکر شده است: «يطهرن» به معنای انقطاع خون، «تطهرن» به معنای شستن یا غسل کردن؛ بر همین اساس بین فقها درباره جواز آمیزش بعد از پاک شدن از حیض دو نظریه مطرح است: یکی جواز آمیزش پس از انقطاع خون و دیگری جواز آمیزش پس از غسل. متطهرین می تواند شامل هرگونه طهارت اعم از ظاهری و معنوی بشود و حکم به جایز نبودن مقاربت با زن حائض در جمله «فاعتزلوا» متفرع بر این است که حیض نوعی اذیت و حالت غیرطبیعی برای زن است و مقصود این است که چون زن در حال حیض حالتش غیرطبیعی است، شوهر باید از مقاربت خودداری کند. دقت در این آیه که مربوط به تحریم مقاربت با زن حائض است، یکی از جلوه های زیبای اهتمام اسلام به رعایت پاکیزگی و بهداشت را متجلی می سازد. افزون بر آنکه وضو و غسل عملی عبادی هستند و قصد قربت شرط صحت آنها است، این دو نمودهای روشن و آشکار بهداشت، پاکیزگی و طهارت هستند.

یکی دیگر از مشکلات گریبان گیر انسان ها ارتکاب فحشا و اعمال منافی عفت است. امروزه جهان خود را رویاروی مشکلات فراوانی همانند ایدز می بیند که برخاسته از رعایت نکردن حریم عفت است. قرآن کریم ضمن تأکید بر استحکام بنیان خانواده، فحشا و هرزگی جنسی را تحریم کرده است (ر.ک: اسراء: ۳۲).

ج) ورزش: از موضوعات دیگری که بیانگر دیدگاه اسلام در تربیت درست جسم است، تشویق به ورزش است که بر ورزش های رزمی مانند تیراندازی، شنا، اسب سواری تأکید شده است. قرآن کریم می فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لِاتَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (انفال: ۶۰). در روایات برای کلمه «قوه» مصادیق مختلفی همانند تیر، اسلحه، شمشیر و سپر ذکر شده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۶۴). روشن است آماده کردن چنین سلاح هایی تنها جمع آوری و انبار کردن آنها نیست؛ زیرا اگر رزم آور آشنا با چگونگی کاربرد آنها نباشد، موجب قدرت نخواهند شد؛ پس فرمان به تهیه و تدارک آنها، فرمان به آماده سازی بدن و آموزش و آشنایی با فنون ادوات جنگی نیز خواهد بود؛ چنان که عبارت «ومن رباط الخيل» نماد هریک از ابزارهای جنگی متناسب با زمان است؛ زیرا جمله «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» به صورت قانونی فراگیر، معیار را تقویت و قدرتمندی سپاه اسلام اعلام کرده است و تأکید بر اسبان تیزرو و دونده به این جهت بوده که در عصر پیامبر ﷺ اسبان نقشی کارساز در حرکت سریع و کوبنده داشته اند. در حدیثی که از پیامبر اکرم روایت شده، «من قوه» تفسیر به تیراندازی شده است (حر عاملی، ۱۳۹۶، ج ۱۱، ص ۱۰۷)؛ بر همین اساس آموزش شنا مستحب است. در روایتی از پیامبر گرامی نقل شده است که فرمود: فرزندان خود را تیراندازی و شنا بیاموزید (حر عاملی ۱۳۹۶، ج ۱۵، ص ۱۹۴) و در حدیثی دیگر فرمود: از حقوق پسر بر پدر این است که به او شنا بیاموزد (حر عاملی ۱۳۹۶، ج ۱۵، ص ۱۹۹).

اهمیت توانایی و آمادگی بدنی به حدی است که وقتی بنی اسرائیل به پیامبرشان جهت نصب الهی طالوت به فرماندهی اعتراض کردند، در پاسخ آنان فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ؛ خدای او را بر شما برگزیده و او را در علم و توانمندی جسم وسعت بخشیده است» (بقره: ۲۴۷).

۳-۱-۲. معیار فقهی در حلیت و حرمت تغذیه جسم

قرآن در معیار حلیت و حرمت تغذیه جسم به دو ملاک اشاره کرده است:
الف) طیب بودن: از قرآن استفاده می شود که ملاک حلیت و حرمت، طیب و

خبیث بودن است. قرآن درباره یکی از ویژگی‌های پیامبر می‌فرماید: «وَيَحِلَّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ؛ اشیای پاکیزه و طیب را برای آنان حلال می‌شمرد و خبائث و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند» (اعراف: ۱۵۷). نیز می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ؛ از تو می‌پرسند چه چیزها برایشان حلال شده است. بگو: چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده‌اند» (مانده: ۴). واژه «طیب» برگرفته از کلمه «طاب» به معنای لذیذ و حلال است و «طاب نفسه» یعنی جانش انبساط و گسترش یافت (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۳۸۲) و معنای اصلی آن چیزی است که مطلوب باشد و در آن پلیدی ظاهری و باطنی نباشد. این معنا به تناسب موضوعات، متفاوت است؛ زیرا پاکیزگی هر چیز متناسب با همان است، همانند طعام طیب، همسر طیب، کلام طیب، مکان طیب. در مقابل طیب، خبیث است که به معنای پلیدی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۲).

درباره فرق طیب با طهارت باید گفت در طهارت فقط جهت دور کردن پلیدی و قذارت لحاظ شده و لازم نیست مطلوب باشد؛ اما در طیب مطلوب بودن نیز منظور شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۱۵۱). می‌توان گفت مقصود از طیبات - که ملاک حلیت است - اشیایی است که از نظر طبع مردم لذت بخش و پسندیده است و عقل آن را تأیید می‌کند. در مقابل، خبائث اشیایی‌اند که از نظر طبع مردم ناپسندند. چه بسا عده‌ای از مردم بر اساس موقعیت جغرافیایی و عادت‌های فرهنگی از چیزی خوششان بیاید اما اگر عقل آن را نپسندد، نمی‌توان گفت حلال است و از ملاک‌های لازم برای ناپسند دانستن عقل، ضرر داشتن، فرجام بد، پلیدی و نفرت طبع است؛ در نتیجه هرچه موجب ضرر یا فرجام شوم باشد و یا طبع اولی انسان از آن متنفر باشد، خبیث است و حرام و مقابل آن طیب است و استفاده از آن در تغذیه حلال شمرده شده است.

ب) ضرر نداشتن: یکی از معیارهای حلیت و حرمت تغذیه، ضرر برای جسم است. دلیل قرآنی حرمت اضرار به نفس را می‌توان آیه شریفه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵) دانست. تهلکه مصدر و به معنای هلاکت است و دارای معنایی عام است و هر چه را که موجب هلاکت در جانب افراط یا تفریط شود، شامل می‌شود و می‌تواند مصادیق گوناگونی داشته باشد. یکی از مصادیق آن به قرینه «انفقوا» ترک انفاق در جهاد

است که موجب می‌گردد سپاه اسلام تضعیف و دشمنان پیروز شوند و مسلمانان کشته شوند. خوردن مایعات و خوراکی‌های مسموم نیز می‌تواند از مصادیق القای نفس به هلاکت باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۴).

صاحب جواهر می‌نویسد: خوردن سم‌های کشنده حرام است به دلیل نهی از قتل نفس و نهی از ضرر (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳۶، ص ۳۷۰). نهی از قتل در کلام ایشان به آیه بالا و آیه ۲۹ سوره نساء اشاره دارد. وی در ادامه، روایت تحف‌العقول از امام صادق علیه السلام را نقل می‌کند که فرمود: هر چیز که موجب رسیدن ضرر به بدن انسان از انواع حیوانات و میوه‌ها گردد، خوردن آن حرام است، مگر در حال ضرورت... و آنچه از سبزیجات کشنده و نیز همانند گیاه دلفی که موجب ضرر به بدن انسان می‌شود، خوردن آن حرام است (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳۶، ص ۳۷۰).

مرحوم طبرسی ذیل آیه ۱۹۵ سوره بقره می‌نویسد: این آیه بیانگر حرمت اقدام بر هر چیزی است که انسان از آنها بر جان خویش هراسان باشد و نیز دلالت دارد که ترک امر به معروف هنگام ترس بر جان جایز است؛ زیرا این گونه اقدام از مصادیق القای نفس در مهلکه است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱-۲، ص ۵۱۶)؛ بر همین اساس برخی دیگر نوشته‌اند: آیه مفهوم گسترده‌ای دارد که موارد بسیاری را شامل می‌شود، از جمله اینکه انسان حق ندارد از جاده‌های خطرناک چه از نظر ناامنی و چه عوامل جوی یا غیر آن بدون پیش‌بینی‌های لازم بگذرد یا غذایی که به احتمال قوی آلوده به سم است، بخورد یا حتی در میدان جهاد بدون نقشه و برنامه وارد عمل شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۶). علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۹ سوره نساء می‌نویسد: ذیل آیه «انّ الله کان بکم رحیماً» قرینه است بر این که جمله «لا تقتلوا انفسکم» افزون بر نهی از کشتن دیگران، خودکشی و انتحار و نیز در مخاطره قراردادن و فراهم کردن موجبات هلاکت خویش را نیز شامل می‌شود؛ زیرا تعلیل به رحمت خدا با عام بودن نهی از کشتن دیگران و نیز خودکشی، مناسبت بیشتری دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۲۰). قرینه دیگر بر تعمیم آیه نسبت به خودکشی روایت نقل شده از امام صادق علیه السلام است که فرمود هر کس خودکشی کند، کیفرش آتش جاودانه در جهنم است. سپس حضرت آیه «و لا تقتلوا انفسکم» را قرائت فرمود. همچنین

امام صادق علیه السلام در پاسخ مردی که از تفسیر آیه بالا پرسید، فرمود این مردی است که به تنهایی (بدون هماهنگی) به مشرکان هجوم می‌برد و کشته می‌شود (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۷۲). گفتنی است جایز نبودن اقدام هنگام ترس از جان در زمانی است که هدفی والا تر همانند حفظ اسلام و حفظ نوامیس یا محافظت از سرزمین‌های اسلام وجود نداشته باشد و با وجود چنین اهدافی نه تنها هلاکت نیست، بلکه چنان که قرآن می‌فرماید: اینان شهیدانی هستند که نزد خدا روزی می‌خورند.

۳-۱-۳. سلامت جسم در ابواب فقه

برای بررسی سلامت و تربیت جسم، مناسب است نگاهی به برخی ابواب فقهی به صورت خاص بیندازیم و آن را از منظر قرآن تحلیل کنیم.

الف) برای وضو هنگام ضرر و مشقت در فقه عنوانی به نام «وضوی جبیره‌ای» وجود دارد. جبیره پارچه، چوب و مانند آن است که بر روی زخم و محل شکستگی قرار داده می‌شود. در احکام وضوی جبیره‌ای این فرع بیان شده که اگر شستن محل وضو به دلیل ضرر داشتن آب یا به سبب نجاست و ممکن نبودن تطهیر به جهت میسر نبودن برداشتن جبیره ممکن نباشد، اگر روی زخم باز باشد، شستن اطراف آن کافی است؛ البته در صورت امکان مسح بر محل، آن را مسح کند و اگر مسح ممکن نیست، پارچه‌ای را بر روی زخم قرار دهد و با رطوبت دست آن را مسح کند (طباطبایی یزدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۶). در حدیثی که امیرمؤمنان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است، پیامبر صلی الله علیه و آله برای حکم فردی که در سرما ترس آن دارد که به سبب وضو و غسل جاننش در خطر قرار بگیرد، با استناد به آیه «لا تقاتلوا انفسکم» آن فرد را از وضو و غسل نهی می‌کند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۷۲).

ب) در مبحث تیمم یکی از علل جواز تیمم نگرانی از وارد شدن ضرر بر جان، یا یکی از اعضا یا پیدایش مرض، یا شدت و طولانی شدن و مانند آن است (ر.ک: جزیری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۵۴). دلیل این حکم آیه ششم سوره مائده است: «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا

فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ؛ و اگر بیمار یا در سفر بودید یا یکی از شما از حاجتگاه آمد یا با زنان نزدیکی کردید و آبی نیافتید، پس آهنگ خاکی پاک کنید و روی‌ها و دستهایتان را مسح کنید (تیمم). خدا نمی‌خواهد بر شما هیچ تنگی و دشواری نهد». دلیل دیگر حدیث «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام» و نیز قانون لاحرج است که در صورت وجود ضرر یا مشقت حکم وجوب وضو و غسل را منتفی می‌داند و زمینه‌ساز حکم آسان‌تر گردیده است (حکیم، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲۶).

ج) وجوب روزه از ضروریات دین اسلام است که در آیه ۱۸۳ سوره بقره به صراحت ذکر شده است؛ ولی این وجوب از برخی افراد ساقط شده است که قرآن این‌گونه بیان می‌کند: «روزه در چند روز معین است و هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد، تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد و بر کسانی که روزه برای آنان طاقت فرسا است، همانند پیرمردان و پیرزنان لازم است کفاره دهند به اینکه مسکینی را اطعام کنند» (بقره: ۱۸۴). بنابر این آیه، اسلام در تشریع احکام خویش به حفظ سلامت مکلفان اهتمام ورزیده و با قراردادن قضا یا کفاره، هر گونه ضرر و مشقت طاقت فرسا را از آنان دور کرده است. در همین راستا است کلام معصوم علیه السلام که فرموده است: «هر گاه روزه به انسان ضرر برساند، افطار واجب می‌شود» (حر عاملی، ۱۳۹۶، ج ۷، ص ۱۵۶). اگر کسی در حال بیماری روزه بگیرد، روزه‌اش باطل است و باید آن را قضا کند. در کفار ظهار نیز - که کفاره ترتیبی است - اول آزادسازی یک برده، در صورت ناتوانی بر آزادی برده، شصت روز روزه و در صورت ناتوانی بر روزه، اطعام شصت مسکین واجب است (مجادله: ۴). امام باقر علیه السلام در تفسیر جمله «فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا» از آیه چهارم سوره مجادله، فرمود: مقصود عدم استطاعت و توان به سبب بیماری یا عطش و تشنگی زیاد است (حر عاملی، ۱۳۹۶، ج ۷، ص ۱۵۴). و بر همین اساس در روایات مورد استناد فقها، برای زنی که وضع حملش نزدیک است و نیز زنی که شیرش اندک و کفاف فرزند او را نمی‌دهد، خوردن روزه تجویز شده است؛ البته برای هر روز ده سیر کفاره و قضا لازم است (حر عاملی، ۱۳۹۶، ج ۷، ص ۱۵۳).

د) وجوب حج شرایطی دارد. از شرایط آن، صحت بدن، بازبودن راه، توانمندی بر

قرار گرفتن روی مرکب و داشتن وقت برای پیمودن راه است. پس اگر فردی بیمار باشد، به گونه‌ای که سوار شدن بر مرکب برایش مضر است، حج بر او واجب نیست (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱۷، ص ۲۸۰؛ شهید ثانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۹۸). در صحیحہ معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۹۷ سوره آل عمران (وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اللّٰهُ سَبِيْلًا) آمده است: این آیه برای کسی است که از مال و صحت برخوردار باشد (حر عاملی، ۱۳۹۶، ج ۸، ص ۱۶). نتیجه آنکه در انجام حج واجب نیز صحت و سلامتی بدن رعایت شده است.

ها) امر به معروف و نهی از منکر از واجباتی است که بر آن تأکید فراوان شده است. وجوب آن چهار شرط دارد که یکی از آنها عدم مفسده است. فقها در تفریع بر این شرط گفته‌اند: اگر نهی کننده از منکر و امر به معروف، علم یا گمان به متوجه شدن ضرر بر خود یا بر مال یا یکی از مسلمانان داشته باشد، چه در حال و یا زمان آینده، وجوب از او ساقط می‌گردد. صاحب جواهر دلیل آن را این گونه بیان می‌کند: در اسلام حکمی که موجب زیان و ضرر یا حرج و مشقت شود نفی شده است. اسلام دینی آسان است و خداوند به حکم «یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر» آسانی را اراده کرده و سختی و مشقت را اراده نکرده است. امام رضا علیه السلام در روایتی فرمود: امر به معروف و نهی از منکر بر افرادی واجب است که برای آنان امکان انجام آن باشد و ترسی بر خویش نداشته باشند (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۱، ص ۳۷۱). گفتنی است برای این شرط استثنایی ذکر شده است که براساس آن با ملاحظه ملاک‌ها و جوانب مختلف احکام خاصی بیان شده است. امام خمینی پس از بیان شرط عدم ضرر می‌نویسد: اگر معروف و منکر از اموری باشد که شارع به آن اهمیت زیادی داده است، همانند حفظ جان گروهی از مسلمانان و هتک نوامیس آنان یا محو آثار اسلام به گونه‌ای که موجب گمراهی مسلمانان یا محو برخی از شعائر اسلام همانند کعبه بگردد، باید ملاحظه اهمیت را کرد و ضرر بدنی اگرچه در حد بذل جان، سبب رفع تکلیف نمی‌گردد (خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۹).

۳-۱-۴. اهداف تربیت جسمی

آفرینش انسان آن‌چنان شکوهمند، ویژه و شگفت‌انگیز است که خداوند متعال پس

از بیان مراحل آفرینش انسان، می فرماید: «ثُمَّ انشأناه خلقاً آخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الخالقین؛ سپس آن را آفرینش دیگری دادیم. پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است» (مؤمنون: ۱۴). زیبایی هر چیز در تناسب و نظام هماهنگ اجزای آن است. زیبایی انسان در بُعد جسم و روح زمانی است که از سویی اعضای انسان همگون و متناسب با اندازه خاص خویش باشد و از سویی دیگر هریک از قوا جایگاه و رابطه ویژه خود را با قوای دیگر در ساختاری به دور از افراط و تفریط حفظ کرده باشد. بر این اساس، هدف از تربیت جسمانی این نیست که فقط تن پروری باشد، بلکه هدف اصلی از تربیت جسمانی پرورش جسم، نیرومندساختن و بانشاط کردن آن، جهت تکامل و رشد قوای دیگر است تا عقل و غرائز جسم و روح، در حرکتی هماهنگ مسیر اصلی خود را باز یابند و همراه رشد جسمانی، رشد عقلانی، اخلاقی و اجتماعی متجلی گردد. در آیات قرآن انسان ترکیبی از ماده برگرفته از خاک و روح الهی است و تکامل و رشد وی زمانی است که هر دو به مقصد خویش رهنمون شوند. امام صادق علیه السلام در پاسخ عبدالله سنان که پرسید آیا ملائکه بافضیلت ترند یا فرزندان آدم، فرمود: امیر مؤمنان فرموده خداوند در ملائکه فقط عقل را بدون شهوت قرار داده و در چهارپایان شهوت را بدون عقل؛ ولی در فرزندان آدم عقل و شهوت هر دو را قرار داد. پس آنکه عقل او بر شهوتش غلبه کند بهتر از ملائکه خواهد بود و آنکه شهوتش بر عقلش غالب گردد از چهارپایان بدتر است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۲۹۹).

نتیجه گیری

با توجه به مطالب گفته شده، نتایج ذیل به دست می آید:

۱. فقه تربیت در قرآن دارای سه مبنا است: اختیار تکوینی، توانایی فردی و سرشت تشخیص خوبی از بدی و درستی از نادرستی. بدون وجود این سه عنصر، تربیت معنایی پیدا نمی کند.
۲. قرآن کریم به تربیت جسمانی (سالم نگاه داشتن و نیرومندساختن جسم) توجه کرده است و در سه بُعد تغذیه، بهداشت و ورزش احکامی را مطرح کرده و

چیزهایی که در این سه جهت برای تربیت جسمانی مفید است، بیان کرده است.
۳. برای اینکه تغذیه در راستای تربیت جسمانی قرار گیرد، قرآن کریم معیارهایی را بیان کرده است، مثل طیب بودن و ضرر نداشتن تغذیه.
۴. احکام فقهی (به جز تزاحم با اهم مثل جهاد) با توجه به سلامت جسمانی مقرر شده‌اند، هر حکم فقهی مانند وضوء، روزه، حج و امر به معروف در صورتی که برای جسم ضرر داشته باشد یا موجب عسر و حرج و مشقت جسمانی شود، آن حکم برداشته می‌شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۱). فقه تربیتی (تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی). قم: مؤسسه فرهنگی و هنری اشراق و عرفان.
۳. جزیری، عبدالرحمن. (۱۴۰۶ق). الفقه علی المذاهب الاربعة. بیروت: دار احیاء التراث.
۴. حر عاملی، محمد. (۱۳۹۶ق). تفصیل وسائل الشیعة. تهران: مکتبه الاسلامیه.
۵. حکیم، سیدمحسن. (۱۴۰۴ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
۶. خمینی، روح الله. (۱۳۸۰). تحریر الوسيلة (چاپ نهم). قم: انتشارات دارالعلم.
۷. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن (تحقیق: صفوان عدنان). بیروت: دارالقلم.
۸. شهید ثانی، زین الدین. (۱۳۷۴). الروضة البهیة. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۹. شیخ بهایی، محمدحسین. (۱۴۱۱ق). مفتاح الفلاح. بیروت: دارالاضواء.
۱۰. طباطبایی محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم. [بی تا]. العروة الوثقی. تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۶ق). مجمع البیان (تحقیق: رسولی محلاتی و یزدی طباطبایی، چاپ دوم). بیروت: دارالمعرفة.
۱۳. عروسی حویزی، عبدعلی. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین (چاپ چهارم). قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۴. فیومی، احمد. (۱۴۰۵ق). المصباح المنیر. قم: دارالهجرة.
۱۵. مجلسی محمدباقر. (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار (چاپ دوم). بیروت: مؤسسه الوفاء.
۱۶. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: مؤسسه الطباعة و النشر.

۱۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). مجموعه آثار. قم: انتشارات صدرا.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۹). تفسیر نمونه (چاپ سی و نهم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. ناظم الاطباء، علی اکبر. (۱۳۴۳). فرهنگ نفیسی. تهران: کتابفروشی خیام.
۲۰. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۵). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (تحقیق: عباس فوجانی، چاپ هفتم). بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

References

* Holy Quran.

1. al-Hurr al-Amili, M. (1396 AH). *Details of Wasa'il al-Shia*. Tehran: Islamic Library. [In Arabic].
2. al-Raghib al-Isfahani, H. (1412 AH). *Vocabulary of Quranic words* (S. Adnan, Ed.). Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic].
3. al-Shahid al-Thani. (1374 AP). *Rawdah al-bahiyah*. Tehran: Islamic Library. [In Arabic].
4. Arafai, A. (1391 AP). *Educational jurisprudence* (S. N. Mousavi, Ed.). Qom: Cultural and Artistic Institute of Illumination and Mysticism. [In Persian].
5. Aroussi Howayzi, A. A. (1415 AH). *Tafsir Noor al-Thaqalayn* (4th ed.). Qom: Ismaili Press Institute. [In Arabic].
6. Ayatollah Khomeini. (1380). *Tahrir al-Wasila* (9th ed.). Qom: Dar al-Alam Publications. [In Persian].
7. Baha' al-din al-'Amili (Sheikh Baha'i). (1411 AH). *Miftah al-Falah*. Beirut: Dar al-Azwa. [In Arabic].
8. Fayumi, Ahmad (1405 AH). *al-Misbah al-Munir*. Qom: Dar al-Hijra. [In Arabic].
9. Hakim, S. M. (1404 AH). *al-Mustamsik al-Urwah al-Wusqa*. Qom: Ayatollah al-Marashi School. [In Arabic].
10. Ibn Fāris, A. (1404 AH). *Mu'jam maqayis al-lughah*. Qom: Islamic Propaganda Office. [In Arabic].
11. Jaziri, A. (1406 AH). *Jurisprudence on the four religions*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath. [In Arabic].
12. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (2nd ed.). Beirut: al-Wafa Foundation. [In Arabic].
13. Makarem Shirazi, Naser. (1379 AP). *Tafsir Nemooneh* (39th ed.). Tehran: Islamic Library. [In Persian].

14. Mostafavi, H. (1360 AP). *Research in the words of the Qur'an*. Tehran: Printing and Publishing Institute. [In Persian].
15. Motahhari, M. (1386 AP). *Collection of works*. Qom: Sadra Publications. [In Persian].
16. Najafi, M. H. (1365 AP). *Jawahar al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam* (A. Quchani, Ed., 7th ed.). Beirut: Arab History Institute [In Arabic].
17. Nazim al-Atibba, A. A. (1343 AP). *Nafisi Dictionary*. Tehran: Khayyam Bookstore. [In Persian].
18. Tabarsi, F. (1406 AH). *Majma 'al-Bayan* (Rasouli Mahallati and Yazdi Tabatabaei, 2nd ed.). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic].
19. Tabatabaei Yazdi, S. M. K. (n.d.). *al-Urwah al-Wuthqa*. Tehran: Islamic Scientific Library. [In Arabic].
20. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (5th ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].

The Critique of the Doubt of Some Prophets Betraying the People

Ali Mohammad Yazdi^١

Sayyid Ali Hashemi^٢

Received: 08/06/2020

Accepted: 11/08/2020

Abstract

The prophets did not let up fulfilling the divine mission and benevolence for the people. However, some have spoken of betrayal based on a number of incorrect narrations about some prophets, such as David and the Holy Prophet. While they are immune from betrayal to God and people. In addition to the general rule of the Qur'an about the prophets being immune from betraying the people, this divine book mentions some prophets, such as Ishmael ibn Hezqil, Yusuf, Moses, and the Holy Prophet, who were immune from betraying the people. There is a doubt about the betrayal of the divine messengers, which is due to ignorance or ill will. In the current paper, the doubt of some prophets betraying the people has been examined and answered and their immunity from betraying the people has been proven and clarified. The prophets are far from the behaviors that the Holy Quran considers as betrayal of the people, such as misappropriation of people's property, desecration of honor, discovery, and disclosure of secrets, and negligence of the people. The prophets are immune from the behaviors that the Holy Quran considers as betrayal to the people, such as misappropriation of people's property, rape, discovery, and disclosure of secrets, and breaching people's promise. In this paper, which has been carried out in the form of doubt studies and through using library method and documentary analysis, while responding to two cases of doubt about Prophet David and the Holy Prophet's betrayal, it has been concluded that the prophets are immune from betraying the people.

Keyword

Betrayal, fulfillment of a promise, doubt, infallibility, divine prophets.

١. Assistant professor at Research Center for Qur'anic Culture and Sciences, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

٢. Research at at Research Center for Qur'anic Culture and Sciences, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. hashemi.ali4@gmail.com

نقد شبهه خیانت برخی پیامبران به خلق

علی محمد یزدی ^۱ سیدعلی هاشمی ^۲
 تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۱

چکیده

پیامبران در ایفای رسالت الهی و خیرخواهی برای مردم هیچ گونه کوتاهی نداشتند؛ اما برخی با استناد به شماری از روایات ناصحیح درباره برخی پیامبران، مانند حضرت داوود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن از خیانت به میان آورده‌اند؛ درحالی که آنان از خیانت به خدا و مردم پیراسته‌اند. افزون بر حکم کلی قرآن درباره پیراستگی پیامبران از خیانت به مردم، این کتاب آسمانی از برخی پیامبران مانند اسماعیل بن حزقیل، یوسف، موسی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با نام یاد می‌کند که از خیانت به مردم پیراسته بودند. درباره خیانت فرستادگان الهی شبهه‌ای مطرح شده است که از سرنا آگاهی یا غرض‌ورزی است. در نوشتار پیش رو شبهه خیانت به خلق که به برخی پیامبران نسبت داده شده، بررسی و پاسخ داده شده است و پیراستگی آنان از خیانت به مردم ثابت و روشن شده است. پیامبران از رفتارهایی که قرآن کریم آنها را خیانت به مردم شمرده از قبیل تصرف ناروا در اموال مردم، هتک ناموس، کشف و افشای اسرار و بدعهدی با مردم، به دورند. در این مقاله که با صبغه شبهه‌پژوهشی و به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی اسنادی انجام گرفته است، ضمن پاسخ به دو مورد از شبهه خیانت مطرح شده درباره حضرت داوود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نتیجه گرفته شده است پیامبران از خیانت به مردم پیراسته‌اند.

کلیدواژه‌ها

خیانت، وفای به عهد، شبهه، عصمت، پیامبران الهی.

۱. استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. a.yazdi@isca.ac.ir
 ۲. پژوهشگر پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول) hashemi.ali4@gmail.com

مقدمه

یکی از موضوعات چالشی در علم کلام و تفسیر، عصمت پیامبران است. در طول تاریخ اسلام موضوع عصمت پیامبران مطرح بوده و اختلافی درباره آن، میان نحله‌ها و فرقه‌های کلامی وجود داشته و دارد؛ ولی بی‌شک پیامبران از آغاز نبوت و رسالت تا پایان عمر از عصمت برخوردار بودند و از گناه و اشتباه و خطا مصون بودند؛ بنابراین شبهاتی که مقام عصمت پیامبران را هدف گرفته و می‌خواهد آن را خدشه‌دار کند، باید بررسی و پاسخ داده شوند؛ زیرا با وجود چنین شبهاتی، ذهن کسانی که آگاهی به مسائل کلامی و تفسیری ندارند، در مورد پیامبران منفی می‌شود و بستر گمراهی عده‌ای فراهم می‌گردد. یکی از شبهاتی که عصمت پیامبران را مخدوش می‌کند، خیانت آنان به خلق و خالق است. در این مقاله شبهه خیانت پیامبران به خلق پاسخ داده می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

خیانت مصدر از ریشه «حَوْن» یعنی خیرخواهی نکردن در مورد امانت (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۰۹) و امتناع از ادای حقی است که ادای آن تضمین شده است (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۵). دو واژه دیگر در قرآن کریم به کار رفته که به معنای خیانت است. یکی واژه «غَلَّ» است در آیه «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغَلَّ وَ مَنْ يُغَلَّلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ و هیچ پیامبری را نرسد که خیانت کند و هر که خیانت کند، با آن خیانتی که کرده روز رستاخیز بیاید» (آل عمران: ۱۶۱). «غَلَّ» به معنای داخل کردن چیزی در چیز دیگر است که مایه دگرگونی و تحول در آن شود. اگر کسی به صورت مرموز و مخفیانه در امانت دخل و تصرف کند، غلول کرده است. این آیه به صورت سلب کلی، هرگونه خیانتی را از هر پیامبری نفی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶، ص ۱۸۰-۱۸۲). دومین واژه «خَتَّار» است در آیه «وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ؛ و نشانه‌های ما را جز هر خائن عهدشکن و ناسپاس انکار نمی‌کند» (لقمان: ۳۲). کلمه «خَتَّار» از ریشه «ختر» به معنای غدر و حيله است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۴). خیانت در برابر امانتداری و وفای به عهد است (طوسی، بی‌تا،

ج ۵، ص ۱۰۵) و در مورد عهد و امانت صورت می گیرد (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۰۹). این صفت، از رذایل اخلاقی است که در آموزه‌های قرآنی و روایی به شدت نکوهش شده است (ر.ک: نساء: ۱۰۷؛ انفال: ۵۸؛ نساء: ۱۰۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳۸)؛ بنابراین صفت مقابل رذیلت و خیانت و عَدْر، صفت وفای به عهد و امانتداری است که از امور فطری انسانی است؛ از این رو در قبایل جاهلی پیش از اسلام نیز نقض عهد و پیمان قبیلگی، خیانت به‌شمار می‌آمد. در نظر آنان خیانت چندان نکوهیده بود که شخص متصف به آن، ازدهایی تلقی می‌شد که همه از او وحشت داشتند (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۷۸، صص ۱۷۶-۱۹۶)؛ از همین رو پیش از اسلام، هرگاه یکی از افراد قبیله خیانت می‌ورزید، پرچمی به نام او در بازار عکاظ برمی‌افراختند تا مردم او را بشناسند. همچنین اگر کسی به همسایه خود خیانت می‌کرد، در ایام حج در منا آتشی می‌افروختند و با فریاد، وی را به مردم معرفی می‌کردند و این آتش را نازُالعَدْر می‌خواندند (جوادی، ۱۹۷۲م، ج ۴، ص ۴۰۳). آموزه‌های اسلامی، دو صفت وفا و خیانت را از قیدوبند و رنگ مناسبات قبیلگی رها ساخت و فضیلت وفا در اسلام در دو جهت متمایز، اما کاملاً وابسته به هم تعالی یافت: در حوزه مناسبات اجتماعی متعارف در بین مؤمنان، و در قلمرو خاص دینی ناظر به رابطه عمودی میان انسان و خدا (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۷۸، صص ۱۷۶-۱۹۶).

امانتداری و رعایت عهد، خواسته خداوند متعال از همه مؤمنان است و پیامبران در رأس گروه مؤمنان قرار دارند. درباره این موضوع آیات فراوانی هست، مانند «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا؛ و به پیمان وفا کنید که از پیمان بازخواست می‌شود» (اسراء: ۳۴)؛ «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ و آنان که به امانت‌ها و عهد خود [با خالق و مخلوق] پایبندند» (معارج: ۳۲)؛ «وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا؛ و وفاداران به پیمان خویش آن‌گاه که پیمان بندند» (بقره: ۱۷۷)؛ «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ؛ آن کس که امینش شمرده‌اند، باید امانت (بدهی) خود را ادا نماید و از خداوند، پروردگار خود پروا کند» (بقره: ۲۸۳)؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛ همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش رد کنید» (نساء: ۵۸).

۲. پیامدهای خیانت پیامبران

خیانت مصادیق متعددی می‌تواند داشته باشد. قرآن کریم برخی مصادیق آن را بازگو کرده است که پیش از بیان پیامدهای خیانت، به چهار مورد از مصادیق خیانت که در قرآن کریم آمده است، اشاره می‌کنیم.

الف) تصرف ناروا در اموال مردم: آیات متعددی گویایی خیانت بودن تصرف ناروا در اموال مردم است، مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (با مخالفت احکام دین) به خدا و فرستاده او خیانت نورزید و در امانت‌های خود (امانت‌های خلقی و خالقی) خیانت نکنید؛ در حالی که می‌دانید خیانت نزد شرع و وجدان قبیح است» (انفال: ۲۷). «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوا يُخْسِرُونَ؛ وای بر کم‌فروشان؛ آنان که چون از مردم پیمانانه می‌ستانند به تمام می‌ستانند و چون برای آنان پیمانانه یا وزن نمایند، کم می‌گذارند» (مطففین: ۱-۳).

ب) هتک ناموس: دومین مصداق خیانت به مردم هتک ناموس آنان است. قرآن کریم در داستان حضرت یوسف به این مطلب اشاره می‌کند: «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ؛ [یوسف در ادامه سخنان خود گفت] این (پیشنهاد احضار زن‌ها و پرسش آنها) برای آن است که [عزیز مصر] بداند که من هرگز در غیاب وی به او خیانت نکرده‌ام، [و زن عزیز گفت] این [اعتراف من] برای آن بود که [یوسف] بداند من در غیابش [در مجلس پرس و جو] بر وی خیانت ننمودم و بی‌تردید خداوند نیرنگ خائنان را به هدف نمی‌رساند» (یوسف: ۵۲).

ج) کشف اسرار و افشای آن: سومین مصداق خیانت به مردم، کشف اسرار دیگران و افشای آن است: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ؛ او چشم‌های خیانتکار (یا خیانت چشم‌ها را مانند نگاه در موارد ممنوعه) و آنچه را که سینه‌ها پنهان می‌کنند (از کفر و افکار حرام و صفات رذیله) می‌داند» (غافر: ۱۹)؛ «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنَبَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ

شَيْئاً وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ؛ خداوند برای کسانی که کفر ورزیده‌اند زن نوح و زن لوط را مثل زده که در تحت (زوجیت) دو بنده صالح از بندگان ما بودند، پس به شوهرانشان [به واسطه نفاق] خیانت کردند و آنان از آن دو زن چیزی از [عذاب] خدا را دفع نکردند و [به محض مرگ] به آنان گفته شد وارد آتش برزخ شوید» (تحریم: ۱۰).

د) بدعهدی با مردم: چهارمین مصداق خیانت به مردم، نقض عهدهایی است که با مردم بسته‌ایم: «وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ؛ و اگر از خیانت و پیمان شکنی گروهی [از آنان که با هم معاهده دارید] بیم داری، پس تو نیز [نقض پیمان خود را] بر مبنای تساوی و عدالت به سوی آنها بیفکن [و بدون اعلام، پیمان خود مشکن] که همانا خداوند خائنین را دوست ندارد» (انفال: ۵۸). البته خیانت در امانت انسان‌ها به نوعی خیانت در امانت خدا قلمداد می‌شود؛ چون کسی که به مردم خیانت کند، رضایت خدا را از کف داده است. قرآن کریم چنین می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَلَ وَ مَنْ يُغْلَلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوفِّي كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ؛ و هیچ پیامبری را [از نظر شرایع آسمانی و عقل سلیم] نسزد که [به امت خود در اموال غنائم و غیره] خیانت کند و هر کس خیانت کند، در روز قیامت همراه آنچه خیانت کرده بیاید؛ سپس به هر نفسی در برابر آنچه به دست آورده جزای کامل داده شود و به آنان ستم نرود و از حَقِّشان کم نگردد» (آل عمران: ۱۶۱).

در شأن نزول آیه ۲۷ انفال (یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ)، خیانت در اسرار خداپرستان و غنائم جنگی با خیانت به خدا برابر دانسته شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۲۴؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۷۵)؛ همان گونه که خیانت به پیامبر اعظم ﷺ نیز خیانت به خدا قلمداد می‌شود: «وَإِنْ يَرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ و اگر [این اسیران] بخواهند به تو خیانت کنند، [با فدیة آزاد شوند و جنگ دیگری برپا نمایند، نخستین بار نیست] به خدا نیز پیش از این خیانت کردند (خیانت کفر و جنگ) پس او [تو را] بر آنها مسلط کرد و خداوند دانا و با حکمت است» (انفال: ۷۱).

پیامبران انسان‌هایی هستند که محبوب خداوندند می‌باشند و پیروی از آنان موجب می‌شود شخص پیروی کننده محبوب خداوند شود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، پس پیروی از من کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد» (آل عمران: ۳۱). از پیامدهای خیانت این است که خداوند شخص خائن را دوست نمی‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ؛ همانا خداوند خائنین را دوست ندارد» (انفال: ۵۸)؛ بنابراین خیانت با مقام نبوت سازگاری ندارد.

خداوند پیامبران را برای هدایت بشر فرستاده است. پذیرش هدایت، در گرو اعتماد به سخنان پیامبران است. خیانت موجب سلب اعتماد دیگران می‌شود؛ بنابراین خیانت پیامبران با رسالت هدایتی آنان ناسازگار است.

افزون بر اینها، یکی از شرایط پیامبران، داشتن عصمت است و خیانت با شرط عصمت نمی‌سازد؛ پس لازم است شبهه وجود خیانت که درباره برخی پیامبران مطرح شده است، پاسخ داده شود. در این مقاله به دو مورد از شبهات مربوط به خیانت پیامبران به خلق پاسخ داده می‌شود.

۳. شبهه خیانت پیامبران به خلق

پیش از بررسی و پاسخ دو شبهه‌ای که در مورد حضرت داوود و پیامبر اکرم ﷺ مطرح شده است، برخی از پیامبرانی را که قرآن با نام از آنان یاد کرده و به امانتداری و پابندی آنان به تعهداتشان در برابر خلق تصریح کرده ذکر می‌کنیم.

۱. حضرت اسماعیل بن حزقیل علیه السلام: اسماعیل بن حزقیل که مقام نبوت و رسالت داشت، به شدت به تعهدات و وعده‌هایش پایبند بود، به گونه‌ای که خداوند به وی صفت «صَادِقُ الْوَعْدِ» داده است: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا؛ و در این کتاب (قرآن) اسماعیل را یاد کن، که او به وعده خود سخت وفادار و دارای رسالت و نبوت بود» (مریم: ۵۴).^۱

۱. ذکر داستان موسی علیه السلام بین ابراهیم و اسماعیل، نشان می‌دهد که آن اسماعیل غیر از اسماعیل بن ابراهیم است.

۲. حضرت یوسف علیه السلام: قرآن کریم حضرت یوسف علیه السلام را در کارهای خدماتی منزل عزیز مصر امانتدار معرفی می‌کند: «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ» [یوسف به آن یار زندانی گفت:] این (درخواست من و بیرون نشدن از زندان) برای آن است تا [عزیز] بداند که من در نهران به او خیانت نکرده‌ام و خداوند نیرنگ خائنان را رهبری نمی‌کند (به مقصد نمی‌رساند) (یوسف: ۵۲)؛ همچنین وی را در امور مالی کشور مصر امانتدار معرفی می‌کند: «قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ» گفت: تو امروز به نزد ما ارجمند و امینی» (یوسف: ۵۴).

۳. حضرت موسی علیه السلام: قرآن کریم حضرت موسی علیه السلام را در چند مورد امین معرف می‌کند: یکی در عمل به قراردادهای اجاره و ازدواج پیش از نبوت (ر.ک: قصص: ۲۷-۲۹)؛ دوم در روابط با جنس مخالف پیش از نبوت: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»؛ یکی از آن دو زن گفت: ای پدر، او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی که استخدامش کنی (این مرد) نیرومند با امانت است» (قصص: ۲۶). حضرت شعیب از دخترش که حضرت موسی علیه السلام را به امین بودن توصیف کرده بود، پرسید از کجا دانستی او امین است؟ گفت: به من فرمود از پشت سر من حرکت کن ما قومی هستیم که پشت سر زنان نگاه نمی‌کنیم (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۲۳)؛ سوم آن حضرت پس از نبوت، در اداره بنی اسرائیل، پیامبری امین و قابل اعتماد بود: «أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» [گفت] که بندگان خدا (بنی اسرائیل ستم‌دیده) را به من بازدهید، همانا من برای شما فرستاده‌ای امینم» (دخان: ۱۸).

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نگاه دوست و دشمن، اهل خیانت و فریب نبود. حاکم روم در توضیحی که از ابوسفیان درباره مشخصات آن حضرت خواست، پاسخی جز امانتدار بودن آن حضرت نشنید (شمس شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۵۴). عثمان بن طلحه کلیددار کعبه، هنگامی که پس از فتح مکه، کلید را در اختیار آن حضرت نهاد، از آن حضرت چیزی جز امانتداری ندید و با آنکه عباس عموی پیامبر تمایل داشت کلید را تصاحب کند، کلیددار رسمی کعبه عمل به آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش رد کنید» (نساء: ۵۸)

را از رسول خدا ﷺ شاهد بود و کلیدی را که امانت داده بود، پس گرفت (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۸۱). عبدالله بن سعد بن ابی سرح پسرخاله و برادر شیرین عثمان بن عفان (عسکری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۸۰) پس از ارتدادش به تمسخر وحی رو آورده بود و پیامبر اعظم ﷺ او را مهدورالدم اعلام کرد و تأکید کرد که حتی در صورت پناهندگی به کعبه نیز باید کشته شود. او با وساطت عثمان نزد رسول خدا ﷺ حاضر شده بود تا حضرت از خویش درگذرد. حضرت در جمع یارانش بود و انتظار آن داشت که یکی از آنان پیش از لغو حکم مهدورالدم بودن او همانجا حکم صادرشده را اجرا کند؛ ولی کسی متوجه خواسته حضرت نشد. رسول خدا ﷺ وساطت عثمان را پذیرفت؛ اما اصحاب را ملامت کرد که چرا اقدامی انجام ندادند. آنان گفتند باید با اشاره چشم خواسته خود را به ما می فهمانید، حضرت فرمود: هیچ پیامبری این اختیار را ندارد که نگاه خائنه داشته باشد (امینی، ۱۳۸۷، ج ۸، صص ۲۸۰-۲۸۱).

۳-۱. توهم خیانت داوود علیه السلام به سردارش اوریا

در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان گزارش هایی آمده که تهمت به داوود علیه السلام است و آن حضرت را خائن به ناموس افسر خود به نام اوریا معرفی می کند. این خیانت جنسی (زنا با همسر اوریا یکی از افسران مؤمن و مجاهد، و باردار ساختن او و فرستادن آن افسر به مناطقی پرخطر در میدان نبرد و زمینه سازی برای کشته شدن او به دست دشمن و ازدواج با آن زن پس از شهادت افسر فداکار)، تهمتی است که به حضرت داوود علیه السلام زده شده و یهودیان که داوود و سلیمان را دو شاه بنی اسرائیل می دانستند و نبوت آن بزرگواران را قبول نداشتند، آن را در عهد عتیق خود ثبت کرده اند (دوم اشموئیل، ج ۱۱، صص ۲-۲۷). در ادامه، توبه داوود علیه السلام را به این صورت آورده اند که پیامبر آن زمان به نام «ناثان» نزد داوود علیه السلام آمد و گفت دو مرد که یکی ثروتمند بود و دیگری فقیر، در شهری بودند و مرد فقیر یک گوسفند داشت که از آن مانند فرزندان خود مراقبت می کرد، از غذای خود به آن می داد و در ظرف خود به آن آب می نوشاند و هنگام خواب نیز از آن جدا نمی شد. مهمانی برای مرد ثروتمند آمد و او با آنکه گاو و گوسفندان فراوانی

داشت، دلش راضی نشد مهمانش را با اموال خود پذیرایی کند و با گوسفند مرد فقیر از مهمانش پذیرایی کرد. داوود خشمگین شد و چنین داوری کرد که آن مرد ثروتمند کشته شود و چهار برابر گوسفند مرد فقیر را به او برگردانند. آن گاه ناآنان به داوود گفت: خدای اسرائیل گفته است تو همان مرد هستی. داوود توبه کرد و خدای تعالی توبه او را پذیرفت (دوم اشموئیل، ج ۱۲، صص ۱-۱۴). این تهمت‌ها از پیروان عهد عتیق به مسلمانان منتقل شد و در کتاب‌های تاریخی و تفسیری آنان راه یافت. مقاتل از مفسران برجسته قرن دوم هجری با اندکی تعدیل در داستان کتاب مقدس، داوود علیه السلام را تا مرز چشم‌چرانی به ناموس دیگران و تمایل به ازبین رفتن اوریا برای فراهم شدن زمینه ازدواج با همسر او پیش برده است (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، صص ۶۳۹-۶۴۰). در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۲۵ سوره ص به موضوع ازدواج داوود اشاره شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۳۵).

آنچه لغزش این گروه از مسلمانان را در پی داشت، توهم ارتباط آیات ۲۱ تا ۲۵ سوره «ص» با داستان ازدواج داوود علیه السلام با همسر اوریا است (ر.ک: بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۵۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۳۸۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۱۸۴؛ مکی بن حموش، ۲۰۱۱م، ج ۱۰، ص ۶۲۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۴)؛ درحالی که آن آیات به این ماجرا نظر ندارند. محتوای آن آیات چنین است: «آیا خبر آن ستیزه‌گران، آن گاه که از دیوار بلند خانه داوود بالا رفتند، به تو رسیده است؟ وقتی که بر داوود وارد شدند و او از آنان بیمناک شد، گفتند نترس، ما دو گروهیم که با یکدیگر نزاع داریم؛ برخی از ما بر برخی دیگر ستم کرده‌اند؛ میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه عدل راه نمای. یکی از آنان گفت: این برادر من است که ۹۹ میش دارد و من یک میش دارم؛ او گفته است که باید سرپرستی آن را به من واگذاری و در گفتار بر من چیره شده است. داوود گفت: به یقین برادرت با درخواست میش تو برای همراه‌ساختن آن با میش‌های خود بر تو ستم کرده است و بسیاری از شریکان که اموال خود را به هم می‌آمیزند، به یکدیگر ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و اینان هم بسیار اندک هستند. داوود این گونه داوری کرد، ولی دریافت که ما او را بدین وسیله آزموده‌ایم و او به سبب شتاب در قضاوت دچار لغزش شده است؛ پس از پروردگارش آموزش خواست و به رکوع

در آمد و به درگاه خدا توبه کرد. پس ما آن لغزش را بر او بخشیدیم و قطعاً او را نزد ما مرتبه‌ای بلند است و بازگشتی نیکو خواهد داشت».

ظاهر این داستان که از طمع صاحب ۹۹ گوسفند در منافع تنها گوسفند برادرش سخن گفته است، شباهت به کسی دارد که دارای همسران فراوانی است و طمع به همسر شخص دیگر کرده است. این شباهت ظاهری دو ماجرا سبب شده است برخی برای فهم آیه از همان افسانه‌های عهد عتیق کمک بگیرند و پیش از آنکه مشکل را حل کنند، آن را پیچیده‌تر سازند. سوره «ص» داستان داوری داوود علیه السلام را پس از برشمردن برخی فضایل آن حضرت آورده است، مانند قدرتمندی و توجه مکرر به خدای تعالی: «وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاٰیِدِ اِنَّهُ اَوَّابٌ؛ و بنده ما، داوود نیرومند را یاد کن که او بسی بازگردنده به ما بود» (ص: ۱۷)؛ تسبیح در صبح و شام به گونه‌ای که کوه‌ها و پرندگان را نیز به همراهی با خود در تسبیح خدا وادار می‌کرد: «اِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ یَسْبُحْنَ بِالْعَشِیِّ وَ الْاِشْرَاقِ؛ همانا ما کوه‌ها را رام ساختیم که شبانگاه و بامداد همراه با او تسبیح می‌کردند» (ص: ۱۸)؛ برخورداری از سلطنت پایدار، حکمت و داوری نهایی: «وَ شَدَدْنَا مُلْکَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِکْمَةَ وَ فَضَّلَ الْخِطَابِ؛ و پادشاهی‌اش را استوار کردیم و او را حکمت (دانش و کردار درست) و گفتار روشن و پاکیزه [که میان حق و باطل جدا کند] دادیم» (ص: ۲۰). این فضایل هیچ تناسبی با حرکت نادرستی که به آن حضرت نسبت داده شده است، ندارد؛ پس آياتی که بعد از ذکر آن فضایل آمده، نمی‌تواند بر مسائل حاشیه‌ای و افسانه‌ای ازدواج داوود با همسر اوریا منطبق باشد.

بله داوود علیه السلام پس از شهادت اوریا با همسر او ازدواج کرد و با این حرکت بر نکوهیده‌بودن ازدواج با زنان بیوه خط بطلان کشید تا دیگران به آن حضرت اقتدا کنند و این قشر عظیم جامعه که در بحران‌های حکومت دینی داوود، فاقد سرپرست شده بودند، کمتر آسیب ببینند؛ اما شایعه‌سازان که گوش‌هایی شنوا برای افسانه‌هایشان یافتند، قصه‌ها ساخته، این حرکت مبارک را با دروغ‌های خود چنان آمیختند که نه تنها نقش اصلی‌اش را از آن گرفتند، بلکه آن را به حربه‌ای برای کوبیدن داوود علیه السلام تبدیل کردند. شبیه این ازدواج، در زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز رخ داد. پیش از اسلام در دوره جاهلیت

پسرخوانده را همانند پسر تنی می دانستند؛ از این رو اگر پسرخوانده از دنیا می رفت یا زن خودش را طلاق می داد، ازدواج با او را ممنوع می دانستند. آن حضرت مأموریت داشت این سنت غلط را بکوبد؛ از این رو پس از اینکه زید (پسرخوانده رسول اکرم) همسرش زینب را طلاق داد، پیامبر با زینب ازدواج کرد. برخی در برابر این رفتار رسول اکرم، سخنان ناروایی مطرح کردند (ر.ک: احزاب: ۳۷).

صرف نظر از افسانه سرایی عهد عتیق و نسبت های بسیار زشتی که به حضرت داوود علیه السلام داده است، می توان گفت در آیات قرآن به حادثه ازدواج داوود با همسر اوریا اشاره ای وجود ندارد و داستانی که منشأ این توهم شده است، ارتباطی به ازدواج داوود علیه السلام ندارد. آموختن قضاوت به داوود علیه السلام به گونه ای که سخن آن حضرت «فصل الخطاب» باشد، تمرین لازم داشته است و خدای تعالی زمینه آن را با حضور غیرعادی شایگان و برانگیختن اضطراب در او فراهم ساخت و داوود علیه السلام پس از شتابزدگی در قضاوت و بیته نخواستن از مدعی و نشنیدن کلام منکر، خود را خطا کار یافت و از خداوند خواست آن خطا را نادیده بگیرد؛ خطایی که در شیوه قضاوت به کار گرفته شده بود؛ اما همان قضاوت عجولانه نیز چیزی جز حقیقت به زبان داوود علیه السلام جاری نساخته بود. دو متخاصم که با طرفداران خود در وقت اختصاصی عبادت بدون هماهنگی قبلی نزد داوود آمدند، فرشته باشند و نقش دو متخاصم را تمثل کرده باشند یا انسان بوده و برای نزاع واقعی نزد آن حضرت آمده باشند، تفاوتی در نتیجه کار ندارد؛ زیرا در نهایت زمینه تنب آن حضرت فراهم شد و این حادثه اثر خود را گذاشت و داوود علیه السلام را در قضاوت آبدیده تر کرد. داستان دو متخاصمی که نزد حضرت داوود علیه السلام برای قضاوت آمدند که در آیات ۲۵ و ۲۶ سوره ص آمده است، نشان می دهد محور آزمایش داوود علیه السلام - چه با حضور متخاصم واقعی و چه تمثلی - کیفیت قضاوت بوده و ارتباطی به زندگی شخصی حضرت نداشته است، و گرنه باید در ادامه داستان به تلاش داوود برای کم کردن تعداد همسرانش اشاره می کرد و خلافت در قضاوت را مطرح نمی کرد.

این شبهه از زمان ائمه علیهم السلام مطرح بوده است. در سخن نقل شده از امام رضا علیه السلام، اصل شبهه و پاسخ آن آمده است. ابوصلت هروی می گوید: مأمون صاحب نظران مسلمانان،

یهودی، مسیحی، مجوس و صابئی و دیگران را برای مناظره با علی بن موسی الرضا گرد آورد و امام بر همه آنان چیره شد. در این جلسه، علی بن محمد بن جهم نزد حضرت آمد و گفت: شما که به عصمت پیامبران اعتقاد دارید، درباره این آیات چه می گویند. آن گاه برخی آیاتی که در ظاهر با عصمت پیامبران سازگاری ندارد، مطرح کرد و امام پاسخ فرمود. یکی از آن موارد، آیات سوره ص بود که درباره حضرت داوود است. امام رضا علیه السلام به علی بن محمد بن جهم فرمود: کسان شما درباره داوود چه می گویند؟ وی گفت: می گویند هنگامی که داوود در محراب مشغول نماز بود، شیطان به صورت زیباترین پرنده ای برایش مجسم شد. داوود نمازش را قطع کرد و به دنبال گرفتن پرنده افتاد. پرنده به حیاط پرید و داوود آن را دنبال کرد. پرنده به بام پرید، باز دنبالش بالای بام رفت. پرنده در خانه اوریا پسر حنان پرید. داوود دنبالش بدان خانه سر کشید و زن اوریا مشغول شستن خودش بود و داوود او را دید و عاشقش شد. داوود که اوریا را به جبهه جنگ فرستاده بود، به فرمانده جبهه نوشت اوریا را به میدان بفرست. اوریا به میدان رفت و بر مشرکان پیروز شد و بر داوود ناگوار آمد. دوباره نوشت که او را جلو تابوت به جنگ بفرست. این دفعه اوریا کشته شد و داوود زنش را تزویج کرد.

امام رضا علیه السلام دست به پیشانی زد و فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». شما به یکی از پیغمبران خدا نسبت دادید که به نمازش بی اعتنایی کرد، دنبال پرنده ای رفت، دل به هرزگی داد و وسیله کشتن بی گناهی را فراهم کرد. علی بن محمد بن جهم عرض کرد یا ابن رسول الله پس خطای او چه بود؟ امام فرمود: وای بر تو! داوود گمان برد که خدا خلقی داناتر از او نیافریده است. خدا دو فرشته فرستاد تا از دیوار محرابش بالا آمدند و گفتند یکی از ما بر دیگری ستم کرده است، به حق میان ما حکم کن و ما را به راه حق راهنمایی کن. سپس داستان خودشان را این گونه مطرح کردند. این برادر من ۹۹ میش دارد و من یک میش. می گوید آن یکی را نیز به من بده. داوود بر مدعی علیه (برادری که ۹۹ میش داشت) شتاب کرد و گفت او به تو ستم کرده که یک میش تو را نیز خواسته است و از مدعی شاهد نخواست و به مدعی علیه نیز نگفت که در جوابش چه می گویی. پس خطای داوود در حکمش بود نه در آنچه شما می گویند. مگر قرآن را

نخواندی که خدای عز و جل می فرماید: «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ؛ ای داوود ما تو را در روی زمین خلیفه [خود] قرار دادیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه سازد. مسلماً کسانی که از راه خدا گمراه می شوند، آنان را عذابی سخت است در برابر آنکه روز حساب را فراموش کردند (ص: ۲۶)».

علی بن محمد بن جهم گفت: یا ابن رسول الله پس داستان او با اوریا چه بود؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: در زمان داوود هنگامی که شوهر زنی می مرد یا کشته می شد، دیگر آن زن ازدواج نمی کرد. اول کسی که خدا برایش مباح کرد پس از قتل شوهر زنی، با آن زن ازدواج کند، داوود بود و این امر بر اوریا سخت و ناگوار آمد (صدوق، ۱۳۶۲، صص ۹۱-۹۲).

حاصل آنچه گفته شد، این است که خیانت داوود علیه السلام به افسر رشید و فداکارش اوریا توهمی نادرست بوده است و تطبیق داستان داوری آن حضرت بین صاحبان گوسفند کم و زیاد، ربطی به ماجرای ازدواج حضرت با همسر اوریا ندارد.

۲-۳. توهم خیانت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در عهد با کافران

دکتر سها در کتاب نقد قرآن می گوید:

محمد با گروه های قدرتمند کفار یا اهل کتاب قرارداد آتش بس می بست و برای جنگ به سراغ گروه های ضعیف تر می رفت و پس از تسلیم یا نابودی آنان به سراغ اقوام طرف قرارداد برمی گشت و با کمترین بهانه ای قرارداد آنان را لغو و به آنان تجاوز می کرد. این مطلب را محمد در قرآن هم آورده است؛ چنانچه در آیه زیر مشاهده می کنید: «وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال: ۵۸)؛ بنابراین با کوچک ترین بهانه ای مثلاً حتی با ترس از شکستن قرارداد از طرف مقابل، مسلمانان می توانند قرارداد آتش بس را نقض و به کفار حمله کنند... مثلاً محمد با یهود بنی قینقاع قرارداد ترک مخاصمه داشت. در بازار،

زرگری یهودی موجب آشکار شدن آلت تناسلی زنی مسلمان شد. یک فرد مسلمان زرگر را کشت. دقت کنید انسانی را به خاطر آشکار شدن آلت تناسلی زنی کشت. سپس چند یهودی آن مسلمان قاتل را کشتند. محمد همین واقعه را بهانه قرار داد و به طایفه بنی قینقاع حمله کرد و کشتار کرد تا پیروز شد. سپس تصمیم گرفت تا همه را قتل عام کند و با اصرار بیش از حد عبدالله بن ابی قبول کرد که آنان همه چیز و سرزمین خود را به مسلمانان بدهند و مدینه را ترک کنند (دکتر سها، ۱۳۹۳، صص ۶۸۱ - ۶۸۲).

هدف از پاسخ به این شبهه مجاب کردن نویسنده نقد قرآن نیست؛ زیرا او و همکارانش کتابشان را به منظور دریافت پاسخ نوشته‌اند. این خصلت کسانی است که از اعتراض هدفی جز اعتراض کردن ندارند. این گروه اگر پاسخی دریافت کنند آن را تنها به این هدف مطالعه می‌کنند که بهانه‌ای جدید برای اعتراض در آن بیابند. به گفته همان نویسنده، او یک محقق است و در همان مدارس دینی که علمای بزرگ اسلامی از آنان برآمده‌اند، سال‌ها درس خوانده است، مطالعاتش را ده‌ها سال و تا آنجا ادامه داده است که در بیشتر علوم اسلامی مثل تفسیر، حدیث، تاریخ اسلام، فقه و فلسفه صاحب نظر شده و مدتی طولانی مدرس بعضی علوم اسلامی بوده است (دکتر سها، ۱۳۹۳، ص ۳)؛ اما بهره‌ای که نصیب خود کرده، این است که تمام عمر خود و همکارانش را وقف آن کند که بگردد و ایرادی موجود یا موهوم بیابد و آن را حربه خود در هجوم به پیامبر اکرم ﷺ قرار دهد. از آثاری که به نام او نشر می‌یابد، دانسته می‌شود تنها انگیزه‌ای که برای ورود به مدارس دینی داشته، کشف زمینه‌های اعتراض بوده است. اگر در نقل غزوه یا سخنرانی یا حادثه‌ای، روایات گوناگونی وجود داشته باشد، آن قول برای این فرد و همکارانش جذاب و قابل پیگیری است که بتوانند از آن چماقی برای تهاجم به اسلام، بلکه ادیان آسمانی بسازند. از این روست که قرآن گاهی ترجیح داده است در برابر شبهه‌های این گونه افراد، به نقل شبهه آنان بسنده کند و با این روش به مخاطبان خود بفهماند که کار این گروه شبهه‌افکنی است، بدون آنکه منتظر پاسخ باشند (ر.ک: فرقان: ۷-۱۱)؛ بنابراین انتظاری که از این پاسخ می‌رود، بررسی درستی یا نادرستی اطلاعاتی است

که ارائه داده‌اند، تا حقیقت برای طالبان آن روشن گردد. با بررسی سه نکته روشن خواهد شد که آنچه نویسنده نقد قرآن آورده، نه در اصل شیوه‌ای که برای پیامبر اکرم ﷺ بیان کرده حقیقت دارد و نه بر مثالی که آورده، منطبق است.

الف) بررسی تاریخ زندگانی پیامبر اکرم ﷺ: تاریخ زندگانی آن حضرت نشان نداده که برای سرکوب گروه‌های ضعیف‌تر به قرارداد آتش‌بس با قدرتمندان، روی آورده باشد؛ برای مثال در همان داستانی که نویسنده - یا بهتر بگوییم نویسندگان - نقد قرآن به آن اشاره کرده‌اند، خبری از این شیوه در کار نیست. این محاصره و تبعید که به غلط نام جنگ بر آن نهاده‌اند، پس از جنگ بدر و پیش از احد اتفاق افتاد (ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۳۷)؛ یعنی بین دو نبرد بزرگ با قدرتمندترین مخالفان اسلام که مشرکان مکه بودند. اگر قاعده کلی در آتش‌بس‌ها و پیمان‌بستن‌های رسول خدا ﷺ آن بوده که در شبه آورده‌اند، باید آن حضرت با مشرکان قرارداد آتش‌بس می‌بست تا گروهک‌های داخلی مانند یهود بنی قینقاع را از پا درآورد که در نتیجه بتواند با فراغت بال و زمینه آماده به جنگ با مشرکان رود؛ در حالی که نخست با قدرت‌های کوچک پیمان بست، بدون آنکه با قدرتی بزرگ، همچون مشرکان مکه قرارداد صلحی بسته باشد. پیامبر اعظم ﷺ در ابتدای ورود به مدینه و هنگامی که با اوس و خزرج قرارداد نوشت، از یهودیانی در آن قرارداد یاد کرد که نام و آوازه چندانی نداشتند. در آن پیمان‌نامه آمده است: «هر یهودی از ما پیروی کند یاری می‌شود و با دیگر مسلمانان مساوی است... یهود هنگام جنگ همراه مسلمانان هزینه جنگی را می‌پردازند. یهود بنی عوف و بندگانشان با مسلمانان در حکم یک ملت‌اند، یهودیان دین خود را دارند و مسلمانان دین خود را؛ اما هر که ستم کند، خود و خانواده‌اش را به هلاکت خواهد انداخت. برای یهودیان بنی نجار، بنی حارث، بنی ساعده، بنی جشم، بنی اوس، بنی ثعلبه، جَفْنَه که از بنی ثعلبه به‌شمار می‌آیند و بنی شطیه همان حقوق بنی عوف ثابت است...» (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۰۱). در این پیمان‌نامه از یهودیانی یاد شده است که از نژاد عرب بودند. علامه سید جعفر مرتضی مقصود از آنان را یهودیانی می‌داند که جزو قبایل انصار بوده‌اند (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۲۵۵). یعقوبی نیز در تاریخ خود آنان را گروهی از اوس و خزرج می‌داند که به سبب همسایگی با یهود، آیین یهود را برگزیدند

(یعقوبی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۰). رسول خدا ﷺ با سه قبیله بنی نضیر، بنی قریظه و بنی قینقاع قرارداد مستقلی را امضا کرد که براساس آن، یهود نباید علیه پیامبر اکرم ﷺ یا یکی از یارانش به زبان، دست، اسلحه، مرکب، نه در پنهانی و نه آشکارا، نه در شب و نه روز اقدامی انجام دهد و خداوند را بر این پیمان گواه قرار داد. در ادامه آن پیمان آمده است: «پس اگر یهود این تعهدات را نادیده بگیرد، رسول خدا می تواند خون ایشان را بریزد، زن و فرزندان ایشان را اسیر و اموالشان را غنیمت بگیرد». حُیی بن اخطب، مسئول پیمان بنی نضیر، کعب بن اسد، مسئول پیمان بنی قریظه و مُحیرِیق، مسئول پیمان بنی قینقاع بود (احمدی میانجی، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۲۶۰)؛ بنابراین قاعده‌ای که نویسنده نقد قرآن بیان کرده بر زندگانی رسول خدا ﷺ یا دست کم بر این برهه از تاریخ زندگانی آن حضرت منطبق نیست و ناقد یادشده نمونه‌ای دیگر ارائه نکرده است.

ب) بررسی داستان نقل شده در کتاب نقد قرآن: داستانی که در آن کتاب آمده است نیز عامل اصلی تبعید بنی قینقاع نبوده است. گرچه ظاهر عبارت برخی راویان ماجرا همین است (بیهقی، بی تا، ج ۷، ص ۱۲۸)، ولی نادیده گرفتن نقل‌های دیگری که به این قسمت از تاریخ مدینه پرداخته‌اند، تحقیق را ناقص کرده و نتیجه قطعی گرفتن از آن خطا است. نویسنده بین تمام نقل‌های مختلف فقط به یک نقل اکتفا کرده است و آن را به گونه‌ای مطرح کرده که گویا تأثیر آن در رویارویی پیامبر ﷺ با بنی قینقاع از مسلمات تاریخ است، بدون آنکه به اختلاف نظر مورخان در اسباب محاصره و تبعید این قوم یهودی اشاره کند. وی تبعید بنی قینقاع را برخاسته از حرکت ناپسند یکی از افراد آن قبیله می‌داند که برای کشف عورت زن مسلمانی، لباس‌های او را به هم گره زده بود و مسلمانی که شاهد ماجرا بود تاب نیاورده و آن یهودی را کشت. در واکنش به این خشونت، چند تن از یهودیان بنی قینقاع، آن مسلمان را کشتند و پیامد این گستاخی آن شد که مسلمانان برآشفتند و کار به محاصره قلعه بنی قینقاع و تبعید آنان انجامید.

بررسی کتاب‌های تاریخی نشان می‌دهد دلیل اصلی لشکرکشی مسلمانان به سوی آن قبیله، حوادث مقطعی و احساسی نظیر آنچه بر سر آن زن و مرد مسلمان آمد، نبوده است. مورخان در عهدشکنی آن قوم اتفاق نظر دارند (اسماعیلی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۲۵۶)؛ اما در

بیان کاری که با آن، عهد با مسلمانان را شکستند، بر نقطه مشترکی متمرکز نشده‌اند. در یک احتمال، آنان زمانی نقض عهد کردند که پیروزی اسلام در نبرد بدر را دیدند. عموم کسانی که زمان عهدشکنی یهود را همزمان با خبر پیروزی مسلمانان در بدر می‌دانند، حرکت خاصی را که نشانه عملی برای عهدشکنی باشد، نقل نکرده‌اند؛ ولی هشدار فوری و جدی پیامبر اکرم ﷺ را روایت کرده‌اند که یهودیان را در بازار قینقاع گرد آورد و از آنان دعوت کرد که اسلام را بپذیرند، پیش از آنکه مانند آنچه بر سر قریش آمد به آنان نیز برسد. آنان گفتند: قریش جنگیدن نمی‌دانست. اگر با ما جنگی داشته باشی، خواهی دانست تاکنون هم‌اوردی مانند ما نداشته‌ای (سجستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۳؛ بیهقی، بی تا، ج ۹، ص ۱۸۳؛ ابن حجر، بی تا، ج ۷، ص ۲۵۶؛ ابن عبدالبر، بی تا، ص ۱۴۲). این عهدشکنی واکنش فوری مسلمانان را در پی نداشت؛ ولی هر لحظه بیم آن می‌رفت حادثه‌ای هر چند کوچک کار را به درگیری بین مسلمانان و یهودیان بکشاند؛ زیرا عهدی بین آنان باقی نمانده بود که صلح پایداری را تضمین کند.

حادثه اهانت به زن مسلمان که در شبهه یادشده محور اصلی عهدشکنی معرفی شده، در حقیقت نقشی در شکستن عهد نداشته است؛ زیرا زمانی انجام گرفت که عهدی باقی نمانده بود. آری پس از این حادثه بود که یهودیان بنی قینقاع در قلعه خود سنگر گرفتند و کار به محاصره آنان کشید. در نیمه شوال سال دوم (واقدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۷۶) (سه ماه پس از تغییر قبله و اندکی پس از پیروزی بدر) پیامبر اکرم ﷺ قلعه‌های ایشان را محاصره کرد. بنی قینقاع پس از پانزده روز محاصره بدون کمترین درگیری تسلیم شدند و فرمان کوچ از مدینه را پذیرفتند و پس از وقفه‌ای کوتاه در مناطق یهودی‌نشین وادی القری، به «اذرعات» در شام رفتند (ابن عبدالبر، بی تا، ص ۱۴۱؛ واقدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۸۰).

ج) بررسی مستند قرآنی نویسنده نقد قرآن: نویسنده آیه‌ای را پیش از داستان بنی قینقاع آورده و نتیجه گرفته است که با کوچک‌ترین بهانه‌ای حتی با ترس از شکستن قرارداد از طرف مقابل، مسلمانان می‌توانند قرارداد آتش‌بس را نقض و به کفار حمله کنند. آن آیه چنین است: «وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانذِرْ لَهُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ؛ و اگر از خیانت و پیمان‌شکنی گروهی [از آنان که با هم معاهده دارید]

بیم داری، پس تو نیز [نقض پیمان خود را] بر مبنای تساوی و عدالت به سوی آنها بیفکن [و بدون اعلام، پیمان خود مشکن]، که همانا خداوند خائنین را دوست ندارد» (انفال: ۵۸).

مفاد آیه این نیست که به مجرد هر گونه ترسی از خیانت دشمنان، باید عهد با آنان را نقض کرد و به آنان حمله کرد، بلکه چند نکته در آیه قابل توجه است:

الف) نون تأکید ثقیله در «إِمَّا تَخَافَنَّ» نشان می‌دهد که باید ترس جدی و شدیدی از خیانت دشمن برای رهبر جامعه اسلامی پدید آمده باشد؛

ب) فرمان «فَأَنْبِئْهُمْ» گویای آن است که رهبر مسلمانان در صورت ترس شدید از خیانت حق ندارد عهدنامه را نقض کند و به دشمن حمله کند، بلکه باید به دشمن اعلام کند که عهد با شما ملغی و فسخ شده است و به شهادت قید «عَلَى سَوَاءٍ» باید دشمن همان احساسی را درباره آن عهد داشته باشد که مسلمانان دارند. آنان باید از الغای عهد باخبر شوند و بدانند که مسلمانان در برابر آنان تعهدی ندارند. اگر پیش از اعلام فسخ عهد، حرکتی از مسلمانان مشاهده شود که برخلاف آن قرارداد باشد، مسلمانان نیز خائن خواهند بود و خدای تعالی با هیچ خائنی سر دوستی ندارد. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ الْخَائِنِينَ». اگر دکتر سها و یارانش در تألیف کتاب نقد قرآن جانب انصاف را رعایت کرده بودند، این استنباط را از آیه نداشتند که پیامبر اکرم ﷺ «با کمترین بهانه‌ای قرارداد آنان را لغو و به آنان تجاوز می‌کرد» (دکتر سها، ۱۳۹۳: ص ۶۸۲). هر قراردادی که بین دو طرف بسته می‌شود، همواره برای هر دو طرف حق فسخ آن باقی است و می‌تواند آن را فسخ کند. تنها چیزی که الزام اخلاقی دارد، این است که باید طرف مقابل را از فسخ آن آگاه سازد و پیش از آگاهی او کاری برخلاف آن عهد انجام ندهد. هر کشوری حق دارد به پیمانی بین‌المللی ملحق شود و در صورتی که آن را به صلاح کشورش ندانست، از آن پیمان خارج شود و خروج خود را به تمام هم‌پیمانان اعلام کند و بدون این اعلام، کاری خلاف پیمان انجام ندهد. ماجرای برائت از مشرکین نیز بر همین اساس بود. عهدهای مدت‌دار الغا نشد و عهدهایی که بدون تعیین مدت، بین مسلمانان و مشرکان بسته شده بود، رسماً الغا شد و به تمام مشرکان در منا ابلاغ شد و چهار ماه به آنان فرصت داده شد برای خود راه دیگری پیدا کنند (ر.ک: توبه: ۱-۵)؛ همان‌گونه که به یهودیان بنی قینقاع سه

روز مهلت داده شد کارهای خروج خود را سامان دهند. کسانی که به فسخ عهد در صورت ترس شدید از بی‌وفایی دشمن اعتراض دارند، اگر بیند دشمنان برای عهدشکنی آماده می‌شوند، سنگربندی کرده و نیروی کافی به مرزها گسیل می‌کنند به گونه‌ای که هر لحظه اراده کنند، بتوانند بخلاف عهد خود عمل کرده و حمله کنند، آیا ترجیح می‌دهند همچنان به عهد خود وفادار بمانند و فقط خود را در وضع ناامن قرار دهند و سعی خواهند کرد حالت امنیت دشمن را به هم نزنند؟ کسانی که نخست پیمان می‌بندند و آن‌گاه که اعتماد مسلمانان را به خود جلب کردند، بر آنان می‌تازند و برخی مسلمانان را غافلگیر می‌کنند و به شهادت می‌رسانند، نباید در امان کامل بمانند تا هرگاه اراده می‌کنند، ضربه‌ای وارد ساخته، و خود در پناه پیمان پیشین، آسوده زندگی کنند.

نتیجه‌گیری

۱. قرآن کریم ضمن بیان مصادیقی از خیانت به مردم، پیامبران الهی را از خیانت به مردم پیراسته است.
۲. وجود خیانت در پیامبران، نه تنها با عصمت پیامبران و مقام نبوت تنافی دارد، بلکه آنان را از چشم مردم می‌اندازد و دیگر هیچ اعتمادی به سخنان آنان حاصل نمی‌شود؛ در نتیجه فرستادن آنان لغو خواهد بود.
۳. با وجود دلایل عقلی و نقلی بر عصمت پیامبران و پیراستگی آنان از خیانت، نسبت خیانت به برخی پیامبران، براساس مطالب افسانه‌ای و بی‌پایه خواهد بود.
۴. شبهه خیانت حضرت داوود به همسر یکی از فرماندهانش، نه از سند محکم تاریخی برخوردار است و نه با آیات قرآن کریم سازگار می‌باشد. آیاتی از سوره ص که برای اثبات این شبهه به آنها استناد شده است، صرف یک مشابهت است و هیچ‌گونه دلالتی در آیات یاد شده بر این موضوع وجود ندارد.
۵. آیه‌ای که برای اثبات شبهه خیانت حضرت رسول در پیمان‌ها با کافران مطرح شده و موضوع تاریخی برای آن آورده شده، نادرست است؛ زیرا نه آیه چنین دلالتی دارد و نه موضوع تاریخی ذکر شده مستند است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکریم. (۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
۲. ابن حجر، شهاب الدین. [بی تا]. فتح الباری (چاپ دوم). بیروت: دارالمعرفة.
۳. ابن عبدالبر، ابی عمر یوسف بن عبدالبر النمری القرطبی. [بی تا]. الدرر. [بی جا]: [بی نا].
۴. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک بن هشام بن ایوب. (۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م). السیرة النبویة. (تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید). قاهره: مکتبه محمد علی صبیح و اولاده.
۵. احمدی میانجی، علی. (۱۹۹۸م). مکاتیب الرسول. قم: دارالحديث.
۶. اسماعیلی، مهران. (۱۳۸۶). بنی قینقاع از قبایل یهودی یثرب. دایرة المعارف قرآن کریم (ج ۶، صص ۲۵۴-۲۶۱). قم: بوستان کتاب.
۷. امینی، عبدالحسین. (۱۳۸۷ق/۱۹۷۶م). الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب (چاپ سوم). بیروت: دار الکتاب العربی.
۸. ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۷۸). مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید (ترجمه: فریدون بدره‌ای). تهران: فرزانه.
۹. بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان (تحقیق: عبد الله محمود شحاته). بیروت: دار احیاء التراث.
۱۰. بیهقی، احمد بن الحسین. [بی تا]. السنن الکبری. بیروت: دارالفکر.
۱۱. بیهقی، احمد بن الحسین. [بی تا]. معرفة السنن و الآثار. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). تسنیم تفسیر قرآن کریم. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۳. دکتر سها (نام مستعار). (۱۳۹۳). نقد قرآن (ویرایش دوم). [بی جا]: [بی نا].
۱۴. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.
۱۵. سجستانی، سلیمان بن الاشعث. (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م). سنن ابی داود (تحقیق و تعلیق: سعید محمد اللحام). بیروت: دارالفکر.

۱۶. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۷. شمس شامی، محمد بن یوسف. (۱۴۱۴ق). سبیل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۸. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الامالی. تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (چاپ سوم). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۰. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن. [بی تا]. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. عاملی، سیدجعفر مرتضی. (۱۴۲۶ق/۱۳۸۵). الصحیح من سیره النبی الاعظم. قم: دارالحدیث.
۲۳. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین (تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم). قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۴. عسکری، سیدمرتضی. (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م). معالم المدرستین. بیروت: مؤسسه النعمان.
۲۵. علی، جواد. (۱۹۷۲م). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۶. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق). القاموس المحیط. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۸. کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید که از زبان های اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی ترجمه شده است، به همت انجمن پخش کتب مقدس در میان ملل، [بی تا]، [بی جا].
۲۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. مکی بن حموش. (۲۰۱۱م). تفسیر الهدایه الی بلوغ النهایه فی علم معانی القرآن و تفسیره و احکامه و جمل من فنون علومه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۲. واقلی، محمد بن عمر. (۱۴۰۵ق). المغازی. [بی جا]. نشر: دانش اسلامی.
۳۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. [بی تا]. تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.

References

- * Holy Quran.
- * The Bible.
- 1. Ahmadi Mianji, A. (1998). *Makatib al-Rasul*. Qom: Dar al-Hadith. [In Persian].
- 2. al-Bayhaqi, A. (n.d.). *Knowledge of Sunan and works*. Beirut: Scientific Library. [In Arabic].
- 3. al-Bayhaqi, A. (n.d.). *Sunan al-Kubra*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
- 4. Ali, J. (1972). *Detailed in the history of Arabia before Islam*. Beirut: Dar al-A'lam for Nationalities.
- 5. al-Kulayni. (1407 AH). *Usul al-Kafi* (A. A. Ghaffari & M. Akhundi). Tehran: Islamic Library. [In Arabic].
- 6. al-Raghib al-Isfahani, H. (1412 AH). *al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Damascus: Dar al-Alam al-Dar al-Shamiya. [In Arabic].
- 7. al-Shaykh al-Saduq. (1362 AP). *al-Amali*. Tehran: Islamic Library Publications. [In Arabic].
- 8. al-Suyuti, J. (1404 AH). *al-Durr al-manthur fi al-tafsir al-ma'thur*. Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic].
- 9. Amili, S. J. M. (1426 AH). *al-Sahih from the biography of the Great Prophet (PBUH)*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic].
- 10. Amini, A. H. (1387 AH). *al-Ghadir in the Book, Sunnah and Literature* (3rd ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].
- 11. Aroussi Howayzi, A. A. (1415 AH). *Tafsir Noor al-Thaqalin* (S. H. Rasouli Mahallati, Ed., 4th ed.). Qom: Ismailian Publications. [In Arabic].
- 12. Askari, S. M. (1410 AH). *Ma'alim al-Madrasatayn*. Beirut: al-Nu'man Foundation. [In Arabic].
- 13. Balkhi, M. (1423 AH). *Tafsir Muqatil ibn Sulayman* (A. M. Shehata, Ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- 14. Dr. Saha (a pseudonym). (1393 AP). *Critique of the Quran* (2nd ed.). [n.d.]:

[n.p.]. [In Arabic].

15. Fakhr Razi. (1420 AH). *Mafatih al-Ghayb* (3rd ed.). Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
16. Firuzabadi, M. (1415 AH). *al-Qamus al-Muhit*. Beirut: Scientific Library. [In Arabic].
17. Ibn 'Abd al-Barr. (n.d.). *al-Durar*. n.p. [In Arabic].
18. Ibn Athir. (1386 AH). *The Complete history*. Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
19. Ibn Hajar, Sh. (n.d.). *Fath al-Bari* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic].
20. Ibn Hisham. (1383 AH). *The Prophetic biography*. (M. Mohiyatuddin Abdul Hamid, Ed.). Cairo: School of Muhammad Ali Sabih and his children. [In Arabic].
21. Ismaili, M. (1386 AP). Absolutely from the Jewish tribes of Yathrib. *Encyclopedia of the Holy Quran* (Vol. 6, pp. 254-261). Qom: Bustaneketab. [In Persian].
22. Izutsu, T. (1378). *The structure of meaning in ethico - religious concepts in Quran* (F. Badrah, Trans.). Tehran: Farzan. [In Persian].
23. Javadi Amoli, A. (1388 AP). *Tafsir Tasnim*. Qom: Esra. [In Persian].
24. Maki bin Hamush. (2011). *Interpretation of the gift to the final maturity in the knowledge of the meanings of the Qur'an and interpretation and rulings and sentences from the sciences of science*. Beirut: Scientific Library. [In Arabic].
25. Mustafavi, H. (1360 AP). *Research in the Words of the Holy Quran*. Tehran: Book Translation and Publishing Company. [In Persian].
26. Sajestani, S. (1410 AH). *Sunan Abi Dawood* (S. M. al-Laham, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
27. Shams Shami, M. (1414 AH). *The path of guidance and guidance in the life of the good worshipers*. Beirut: Scientific Library. [In Arabic].
28. Shaykh Tusi. (n.d.). *al-Tibbyan Fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].

29. Tabari, M. (1412 AH). *Jami' al-bayan fi tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic].
30. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al-bayan fi Tafsir al-Quran* (3rd ed.). Tehran: Naser Khosrow. [In Arabic].
31. Waqidi, M. (1405 AH). *al-Maghzai*. n.p.: Islamic Knowledge. [In Arabic].
32. Yaqubi, A. (n.d.). *History of Jacob*. Beirut: Dar Sader. [In Arabic].

Teachings of Qur'anic Support for Imam Khomeini's Doctrine of Resistance With Emphasis on the Statements of the Supreme Leader of Iran

Mohammad Sadeqi^١ Nahid Movahedi^٢ Mahdi Sadeqi^٣

Received: 04/06/2020

Accepted: 16/06/2020

Abstract

The honorable and proud authority of the Islamic Revolution of Iran in the region and the world is rooted in the theories of Imam Khomeini's resistance. This issue has been referred to as the "Imam Khomeini's doctrine of resistance" in international political literature. A theory that has vigorously targeted the arteries of Western and American domination. This theory is not based on excitement and fleeting emotions, but has logical, intellectual, scientific, and religious support. In this paper, which is carried out by descriptive-analytical and documentary method, the Qur'anic explanation of Imam Khomeini's doctrine of resistance is examined and analyzed according to the statements of the Supreme Leader. Based on the findings of this study, according to the verses of the Holy Quran, resistance is the natural reaction of every free nation to oppression, which causes the enemy to retreat. Resistance is possible even against the great powers, which is less costly than surrender. In addition, the final victory of the resistance is certain, provided that its conditions are met.

Keyword

Resistance, Doctrine of Resistance, Endurance, Imam Khomeini, Supreme Leader of Iran.

^١. Graduated from level three of Islamic Seminary in Islamic theology, the Specialized Institute for Theology and professor of Al-Mustafa University, Qom, Iran. msadeqi1@gmail.com.

^٢. Seminary student of level three in comparative interpretation of the Qur'an, Al-Zahra University and professor of Sisters' Islamic Seminary, Qom, Iran. (author in charge). Movahedio14@gmail.com.

^٣. Seminary student in grade four, Roshd School, Islamic Seminary of Qom, Iran.
Zolfagharo14@gmail.com

آموزه‌های پشتوانه‌های قرآنی دکترین مقاومت امام خمینی علیه السلام با تأکید بر بیانات مقام معظم رهبری

محمّد صادقی^۱ ناهید موحدی^۲ مهدی صادقی^۳
 تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۷

چکیده

اقتدار عزتمند و غرور آفرین انقلاب اسلامی ایران در منطقه و جهان، ریشه در نظریه‌های مقاومت امام خمینی علیه السلام دارد. در ادبیات سیاسی بین‌الملل از این موضوع با عنوان «دکترین مقاومت امام خمینی علیه السلام» یاد شده است. نظریه‌ای که با تمام توان، شاه‌رگ‌های سیطره غرب و آمریکا را هدف گرفته است. این نظریه از روی هیجان‌زدگی و احساسات زودگذر نیست، بلکه پشتوانه منطقی، عقلانی، علمی و دینی دارد. در این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی و شیوه اسنادی تنظیم یافته، تبیین قرآنی پشتوانه‌های دکترین مقاومت امام خمینی علیه السلام با توجه به بیانات مقام معظم رهبری بررسی و واکاوی می‌شود. براساس یافته‌های این مقاله، طبق آیات قرآن کریم، مقاومت، واکنش فطری هر ملت آزاده در برابر ظلم است که موجب عقب‌نشینی دشمن می‌شود. مقاومت امری ممکن حتی در برابر قدرت‌های بزرگ است که هزینه کمتری نسبت به تسلیم دارد. همچنین تحقق پیروزی نهایی مقاومت به شرط رعایت شرایط آن، قطعی است.

کلیدواژه‌ها

مقاومت، دکترین مقاومت، استقامت، امام خمینی علیه السلام، مقام معظم رهبری.

۱. فارغ‌التحصیل سطح سه رشته کلام اسلامی مؤسسه تخصصی کلام و مدرس جامعه المصطفی، قم، ایران.
Msadegi1@gmail.com
۲. طلبه سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی جامعه الزهرا و مدرس حوزه علمیه خواران، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
Movahhedio14@gmail.com
۳. طلبه پایه ۴ مدرسه رشد حوزه علمیه قم - ایران.
Zolfagharo14@gmail.com

■ صادقی، محمد؛ موحدی، ناهید؛ و صادقی، مهدی. (۱۳۹۹). آموزه‌های پشتوانه‌های قرآنی دکترین مقاومت امام خمینی علیه السلام با تأکید بر بیانات مقام معظم رهبری. فصلنامه مطالعات علوم قرآن، ۲(۳)، صص ۸۲-۱۰۷.

Doi: 10.22081/jqss.2020.57859.1058

مقدمه

دین مبین اسلام به هیچ وجه، تسلط کافران بر مسلمانان را روا نمی‌شمارد و همواره توصیه به مقاومت دارد: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است» (نساء: ۱۴۱). این سنت در میان جوامع بشری جاری است که چنانچه ملتی هم عهد شوند و بتوانند در مقابل نامالیقات بایستند، به برتری‌های بسیار بزرگی دست می‌یابند و از سلطه دشمنان رها می‌شوند. پیروزی ملت دلیر ایران با رهبری امام خمینی علیه السلام نمونه بارزی از مقاومت و نپذیرفتن سلطه مستکبران است.

امام خمینی علیه السلام در این رهبری شکوهمند، مسیر مقاومت، ایستادگی و تسلیم‌نشدن در مقابل مشکلات و موانع را برگزیده بود و بیشتر همین ویژگی، امام را در هیئت یک مکتب، یک تفکر، یک راه، برای زمان خود و در تاریخ مطرح کرد.

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «در برابر طاغوت‌ها امام مقاومت خودش را به رخ همه دنیا کشید. امام حقیقتاً بسیاری از آیات قرآن را با همین ایستادگی خود و مقاومت خود معنا کرد. اینکه قرآن می‌فرماید: «فَلْيَذِكُرْكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ...؛ پس به همین خاطر تو نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آن چنان که مأمور شده‌ای استقامت نما و از هوا و هوس‌های آنان پیروی مکن (شوری: ۱۵). تهید و تطمیع و فریب در امام اثر نگذاشت» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ الف).

براساس فرمایش مقام معظم رهبری، «مقاومت به شیوه امام خمینی علیه السلام» در ادبیات سیاسی بین‌المللی، یک عنوان است که بیشتر با اصطلاح «دکترین مقاومت امام خمینی علیه السلام» مطرح شده است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ الف). اکنون این نظریه گسترش یافته و به بار نشسته و آثار آن، در ملت‌های منطقه و حتی جهان، با دست‌ان پر توان بزرگ مردانی که تبیین عملی این نظریه هستند، مشاهده می‌شود. مقام معظم رهبری در سی‌امین سالگرد ارتحال امام امت علیه السلام، پشتوانه‌های دکترین مقاومت امام خمینی علیه السلام را بیان فرموده‌اند؛ ولی سؤال اصلی در این مقاله این است که تبیین قرآنی این پشتوانه‌ها چیست.

در واکاوی‌های صورت گرفته، اثر مستقلى با این عنوان، یافت نشد. در زمینه نظریه مقاومت، کتاب اندیشه مقاومت از منظر مقام معظم رهبری تدوین شده است؛ ولی در

این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی و شیوه اسنادی تنظیم یافته، سرفصل‌ها، به آیات قرآنی و بیانات امام خمینی علیه السلام و برخی مفسران، مستند و با تقسیم‌بندی جدیدی ارائه شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

مقاومت مصدر باب «مفاعله» از ریشه «ق.و.م» به معنای «برخاستن، ایستادگی، ایستادگی کردن، استقامت، پایداری، مخالفت کردن، برابری کردن در جنگ است (زبیدی، بی تا، ج ۳۳، ص ۳۰۷؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۵۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۹۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۱۵۲؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۹۹).

مفسران و اندیشمندان اسلامی، برای «مقاومت» تعریف‌هایی ارائه کرده‌اند، از جمله: پایداری در دین و حفظ مسیر حق در برابر کژی‌ها (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۸۲). اینکه انسان همواره بر طریق مستقیم که راه متوسط میان افراط و تفریط است، باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۸۴).

مقام معظم رهبری در تبیین معنای «مقاومت» می‌فرماید: «معنای مقاومت این است که انسان یک راهی را انتخاب کند که آن را راه حق می‌داند، راه درست می‌داند و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف کند و او را متوقف کند. این معنای مقاومت است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ الف).

۲. پشتوانه‌های دکترین مقاومت امام خمینی علیه السلام در بیانات رهبری

بعد از مفهوم‌شناسی واژه مقاومت، پشتوانه‌های منطقی دکترین مقاومت امام خمینی علیه السلام که مقام معظم رهبری بر آنها تأکید کرده‌اند، مطرح می‌شود و تبیین قرآنی هر کدام از این پشتوانه‌ها ارائه می‌گردد.

۱-۲. مقاومت، واکنش طبیعی هر ملت آزاده در برابر زورگویی

ایستادن در مقابل ظلم و زورگویی ریشه در فطرت انسان‌ها دارد؛ البته اگر این فطرت

سالم مانده باشد، و گرنه فرد تبدیل به یک موجودی بی خاصیت می شود که در مقابل هر گونه ظلم و ستمی تسلیم و منفعل خواهد بود.

امام خمینی علیه السلام می فرمایند: «طبیعی ساختمان بشری است که هر چه ستمکاری و ظلم و بی عدالتی در جامعه و ملتی اوج گیرد، به همان نسبت قوه مقاومت در ملت رشد می کند». ایشان اوضاع اخیر ایران را شاهد زنده این مسئله می داند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۱۰).

مقام معظم رهبری نیز مقاومت را واکنش طبیعی هر ملت آزاده و باشرف در مقابل تحمیل و زورگویی می داند و می فرمایند: «هر ملتی که برای شرف خود، برای هویت خود، برای انسانیت خود ارزش قائل است، وقتی ببیند یک چیزی را می خواهند به او تحمیل بکنند، مقاومت می کند، امتناع می کند، ایستادگی می کند. خود این، یک دلیل مستقل و قانع کننده است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ الف).

علامه طباطبایی در ذیل آیه «... وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا...»؛ و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد!» (حج: ۴۰)، دفاع مردم از منافع حیاتی خود و استقامت در حفظ وضع زندگی را سنت فطری جاری در میان مردم قلمداد کرده‌اند که خدای متعال انسان را به چنین روشی هدایت فرموده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۸۵ و ج ۲، ص ۲۹۳).

۲-۲. مقاومت، عاملی برای عقب‌نشینی دشمن

دومین بخش از اجزای منطقی این نظریه، اشاره به تأثیر مقاومت در عقب‌نشینی دشمن دارد. امام خمینی علیه السلام می فرمایند: «تسلیم نشوید... نقشه آن است که قدم به قدم پیشروی کنند. هر قدر شما عقب‌نشینی کنید، آنها پیشروی می کنند. آنها کمر به نابودی شما بسته‌اند. گمان نکنید با ملایمت و تسلیم دست بردار هستند، بلکه با استقامت و ایستادگی و اظهار حق و فریاد مظلومانه عقب می‌نشینند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۳۰).

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «مقاومت موجب عقب‌نشینی دشمن می‌شود، برخلاف تسلیم. وقتی که دشمن به شما زور می‌گوید، اگر شما یک قدم به عقب برداشتید، او جلو می‌آید، بدون تردید. راه اینکه او جلو نیاید، این است که شما بایستید... هر جا ما ایستادگی کردیم و مقاومت کردیم، توانستیم پیش برویم. هر جا تسلیم شدیم و طبق میل طرف مقابل حرکت کردیم، ضربه خوردیم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ الف).

در نگاه اول به نظر می‌رسد اگر به حرف دشمن، ترتیب اثر داده شود و خواسته‌هایش انجام پذیرد، راحت‌تر است و موجب می‌شود دشمن به اصطلاح دست از ملت بردارد و ملت با آرامش و بی‌دردسر زندگی روال طبیعی خود را داشته باشند و حال آنکه چنین نیست. در آیات متعددی تسلیم‌ناپذیری و مقاومت در برابر دشمن، تذکر داده شده و از هر گونه سازش و تسلیم و ذلت نهی شده است. «كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةً...؛ چگونه [پیمان مشرکان ارزش دارد]، در حالی که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می‌کنند و نه پیمان را» (توبه: ۸).

در سوره بقره نیز خطاب به رسول اکرم ﷺ آمده است: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ...؛ هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، [تا به طور کامل تسلیم خواسته‌های آنان شوی و] از آیین [تحریف‌یافته] آنان پیروی کنی» (بقره: ۱۲۰). رسول اکرم ﷺ تلاش می‌کردند رضایت یهود و نصاری را جلب کنند تا آنان اقبال به دین اسلام داشته باشند؛ ولی خداوند به رسولش دستور می‌دهد ای رسول در پی رضایت آنان نباش؛ اگر تسلیم یهود و نصاری بشوی و در پی رضایت آنان باشی، کوتاه نمی‌آیند، از موضع‌شان عقب‌نشینی نمی‌کنند، تا زمانی که هر چه را که آنان می‌خواهند تو انجام بدهی، به‌طور کامل تسلیم خواسته‌های آنها و پیرو آیینشان شوی (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۲۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶۹).

۲-۳. مقاومت امری ممکن حتی در مقابل گردن‌کلفت‌ها

سومین عنصر از پشتوانه‌های اندیشه مقاومت امام خمینی رحمته‌الله، ممکن بودن مقاومت در برابر دشمنان و مستکبران است. امام خمینی رحمته‌الله می‌فرماید: «چنانچه الآن هم این نهضتی

که در ایران پیدا شد، این باور را برای مردم آورد که می شود با همه قدرت‌ها [مقابله کرد]، اگر یک ملتی خواست، می تواند با همه قدرت‌ها مقابله کند. الآن ایران در مقابل همه قدرت‌ها مقاومت کرده است و پیروز هم می شود ان شاء الله» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۵۰۹).

مقام معظم رهبری نیز توانایی مقاومت انسان در مقابل تهدیدهایی به مراتب بزرگ‌تر از قدرتش و حفظ موجودیتش را مزیت انسان برشمرده‌اند و ضمن اشاره به تأثیر مقاومت بر دریافت امدادهای الهی می‌فرمایند: «مقاومت یک امر ممکن است؛ درست نقطه مقابل فکر غلط کسانی که می‌گویند و تبلیغ می‌کنند که "آقا! فایده‌ای ندارد؛ چطور می‌خواهید مقاومت کنید؟ طرف، گردن کلفت است، طرف قوی است". خطای بزرگ، اینجا است. خطای بزرگ این است که کسی تصور کند که در مقابل گردن کلفت‌های عالم نمی‌شود مقاومت کرد، نمی‌شود ایستاد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ الف).

ایشان نظر روشنفکرانی که مقاومت را بی‌فایده تلقی می‌کنند را ناشی از خطای محاسباتی دانسته می‌فرمایند: «خطای محاسباتی در هر قضیه‌ای ناشی از این است که ما عوامل گوناگون این قضیه را درست نبینیم. جبهه‌ی خودمان را، جبهه‌ی مقابل را درست نشناسیم؛... باید حقایق مربوط به این زورگویان و خودمان را بدانیم. یکی از این حقایق، «قدرت مقاومت» است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ الف).

جنگ بدر نمونه‌ای بارز از ممکن بودن مقاومت است. «وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ؛ و [به یاد آرید] هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش، یا لشکر مسلح آنان) نصیب شما خواهد بود و شما دوست می‌داشتید که کاروان [غیر مسلح] برای شما باشد [و بر آن پیروز شوید]؛ ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند؛ [از این رو شما را بر خلاف میلتان با لشکر قریش درگیر ساخت و آن پیروزی بزرگ نصیبتان شد]» (انفال: ۷). در این جنگ به صورت طبیعی یکی از دو لشکر باید در برابر مسلمانان قرار می‌گرفت. مسلمانان دوست داشتند تا با لشکر چهل نفره کاروان تجاری

روبه‌رو شوند؛ اما اراده خداوند بر این بود که آنان با لشکر هزارنفره‌ای روبه‌رو شوند که به طرفداری کاروان تجاری، از مکه حرکت کرده بودند. مسلمانان در این نبرد ۳۱۳ نفر و لشکر کفر هزار بودند در ظاهر این تصور پیش می‌آید که آن لشکر هزارنفره پیروز می‌شود؛ حتی بخشی از مسلمانان مایل نبودند با سپاه بدر اعزام شوند و می‌گفتند که ما گروهی اندک هستیم و بیرون رفتن به صلاح نیست (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۳۱). اما خواست خدا نتیجه دیگری را رقم زد. علامه طباطبایی رحمته به این خطای محاسباتی اشاره دارند و در توضیح این آیه می‌فرمایند: «شما ضعف و ناتوانی خود را با شوکت و نیروی آنان مقایسه می‌کردید؛ ولی خداوند خلاف این را می‌خواست، خداوند می‌خواست تا با لشکریان ایشان روبه‌رو شوید و او شما را با کمی عددتان بر ایشان غلبه دهد و بدین وسیله قضای او مبنی بر ظهور حق و استیصال کفار و ریشه‌کن شدن ایشان به کرسی بنشیند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۱۹).

در جریان دفاع مقدس نیز همین شرایط بود و نیروهای نظامی ایرانی هیچ چیزی نداشتند و در مقابل، تمام جهان پشتیبان لشکر صدام بودند؛ اما در نهایت چیزی رخ می‌دهد که اراده خداوند باشد؛ چنان که می‌فرماید: «لِيَحَقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَكُوْكَرَةَ الْمُجْرِمُونَ» تا حق را تثبیت کند و باطل را از میان بردارد؛ هرچند مجرمان کراهت داشته باشند» (انفال: ۸) نیز مقاومت ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان در مقابل رژیم غاصب صهیونیستی گواه بر ممکن بودن مقاومت است.

۲-۴. هزینه بیشتر تسلیم نسبت به مقاومت

بخش دیگر از منطق مقاومت، هزینه بیشتر تسلیم نسبت به مقاومت است. امام امت رحمته با اشاره به زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «باید بایستیم، باید مقاومت کنیم تا اسلام استقرار پیدا کند و عدالت برقرار شود و دست ظالم‌ها کوتاه گردد. مردم زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اصحاب او مقاومت کردند و از سختی‌ها نهراسیدند تا پیروز شدند. ما هم وقتی وارد این کار شدیم و تصمیم گرفتیم که دست بدین عمل بزرگ بزنیم، پیامدهایش را هم باید پذیرا باشیم» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۵۵).

رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌فرماید: «مقاومت البته هزینه دارد، بدون هزینه نیست؛ اما هزینه تسلیم در مقابل دشمن بیشتر است از هزینه مقاومت. وقتی شما در مقابل دشمن تسلیم می‌شوید، باید هزینه بدهید. رژیم پهلوی در مقابل امریکا تسلیم بود. هم نفت می‌داد، هم پول می‌داد، هم باج می‌داد، هم توسری می‌خورد! امروز دولت سعودی هم همین جور است. هم پول می‌دهد، هم دلار می‌دهد، هم بر طبق خواست امریکا موضع‌گیری می‌کند، هم توهین می‌شنود. به او می‌گویند "گاو شیرده"! هزینه سازش، هزینه تسلیم، هزینه عدم مقاومت، از هزینه مقاومت به مراتب بیشتر است. هزینه مادی هم دارد، هزینه‌ی معنوی هم دارد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ الف).

همان‌طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند تسلیم، هم هزینه مادی دارد و هم هزینه معنوی. وضع ذلت‌بار حکومت پهلوی و همچنین اوضاع ذلیلانه حکومت سعودی نشان‌دهنده هزینه‌های مادی تسلیم در برابر زورگویان است. مثال تاریخی دیگر، سرنوشت رهبر لیبی، یعنی سرهنگ قذافی است که بر اثر تحریم‌های امریکا از مواضع خود عقب‌نشینی کرد. او ۱۹ دسامبر ۲۰۰۳م در بیانیه‌ای اعلام کرد نه تنها تجهیزات هسته‌ای، نظامی و شیمیایی خود را تسلیم خواهد کرد، بلکه با امضای پروتکل الحاقی، نظارت‌های بیشتر آژانس انرژی اتمی و بازرسان تسلیحات شیمیایی را پذیرفته است. علاوه بر اینها، برد موشک‌های خود را نیز به ۳۰۰ کیلومتر کاهش خواهد داد. اما با وجود همه این اقدامات در ژانویه ۲۰۰۴م جیمز کانینگهام سفیر امریکا در اسرائیل، همچنان لغو تحریم‌های لیبی را اقدامی خطرناک اعلام می‌کند و وزیر انرژی امریکا می‌گوید: این‌ها تنها ۵ درصد از خواسته‌های امریکا است که از سوی لیبی برآورده شده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴).

و اما آیه «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ...» (بقره: ۱۲۰) می‌تواند بیانگر هزینه معنوی تسلیم باشد. آیه گوشزد می‌کند: اگر با دشمنان مقابله کنید، شاید کشته بدهید، شاید زخمی بشوید؛ ولی دینتان از بین نمی‌رود؛ اما اگر تسلیم دشمن بشوید، آنان تا دین شما را نگیرند، دست‌بردار نیستند. روشن است از دست‌رفتن

دین انسان و در نتیجه آن، ازدست رفتن آخرت ابدی انسان، خیلی هزینه سنگین تری است نسبت به جراحی و حتی شهادت و کشته شدن و حال آنکه کشته شده در راه دین درحالی که متدین به دین حق باشد، آخرتی نیکو در انتظارش خواهد بود.

در جنگ احد همه لشکر مسلمان فرار کردند و جز علی بن ابی طالب کسی با رسول خدا باقی نماند (آیتی، ۱۳۶۶، ص ۳۱۸) و حال آنکه قرآن می فرماید: «لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ؛ اگر هم در خانه های خود بودید، آنانی که کشته شدن بر آنان مقرر شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه های خود بیرون می آمدند [و آنان را به قتل می رساندند]» (آل عمران: ۱۵۴).

فردی که ایمان به تقدیر الهی دارد می داند که اجل حتمی دست خدا است و لحظه ای از آن وقت زودتر واقع نمی شود یا به تأخیر نمی افتد؛ پس، از ترس کشته شدن، مقاومت را ترک نمی کند و تسلیم را بر آن ترجیح نمی دهد (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۹۷). اصولاً ملتی که بر اثر سستی اکثریتش محکوم به شکست است، بالأخره طعم مرگ را خواهد چشید. چه بهتر که آن را در میدان جهاد و در زیر ضربات شمشیر دشمن در حال مبارزه افتخارآمیز ببیند، نه اینکه در خانه اش بر سر او بریزند و او را با ذلت در میان بستر از بین ببرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۳۳).

۲-۵. پیروزی جبهه مقاومت، وعده الهی

خداوند متعال در قرآن این وعده را داده است که اهل حق و طرفداران حق، پیروز نهایی اند. امام خمینی علیه السلام می فرماید: «این حس مقاومت که در حال رشد است، نوید پیروزی حتمی است» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۱۱).

مقام معظم رهبری نیز معتقدند: «اهل حق و حقیقت، ممکن است قربانی بدهند؛ اما در نهایت شکست نمی خورند. آنها پیروز هستند در این صحنه؛ قربانی دارند، اما ناکامی ندارند. آیاتی مثل طور: ۴۲، قصص: ۵، محمد: ۷، حج: ۴۰، همین عاقبت را به کسانی که در راه مقاومت اند، نوید می دهد» (خامنه ای، ۱۳۹۸ الف).

البته در آیات قرآن کریم، وعده پیروزی و یاری الهی به پیروان دین حق، در صورت تحقق شرایطی است که به مواردی اشاره می‌شود:

۲-۵-۱. یاری کردن دین خدا

یکی از شرط‌های تحقق وعده پیروزی، یاری کردن دین خدا است. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «با اطمینان قلب حرکت کنید و مطمئن باشید که مرکز قدرت که خدای تعالی است، نسبت به شما عنایت دارد. قدرت‌های دیگر پوشالی هستند. قدرت خدا است که باقی است و خدا است که وعده کرده است اگر نصرت دهید او را، او شما را پیروز می‌کند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۱۷۲).

قرآن کریم بر این مطلب تأکید دارد «...وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» و خداوند کسانی را که یاری او کنند [و از آیینش دفاع نمایند] یاری می‌کند. خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است» (حج: ۴۰). آمدن «لام قسم» و «نون تأکید ثقیله» در جمله «لینصرن» مؤکد این مطلب است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۷، ص ۱۱۹؛ برکات، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۱). طبق وعده داده‌شده در آیه، هر کس او را با جهاد با دشمنان یاری کند، او یاریش می‌کند و خدای تعالی به این وعده خود در حق مسلمانان وفا کرده و آنها را در نبردها بر دشمنان پیروزشان کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۸۶؛ حقی برسوی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۱۵۷؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۷۴؛ شبر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۴۷).

رهبر معظم انقلاب ذیل این آیه می‌فرماید: «همه‌ی جوانان ملت ایران، همه‌ی دل‌های پاک و روح‌های ناآلوده که می‌خواهند وظیفه‌ی الهی و انسانی خودشان را انجام بدهند، [اگر] در راه ایستادگی و مقاومت، در مقابل دشمنان دین و بشریت بایستند، قطعاً خدای متعال آنها را حمایت خواهد کرد: "وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ". همچنان که ما در این چهل سال به توفیق الهی پیروز شدیم، در آینده، در گام دوم، در گام‌های بعد به توفیق الهی بر همه موانع غلبه خواهیم کرد و بر دشمنان پیروز خواهیم شد (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ب).

در آیه‌ای دیگر از کلام‌الله مجید چنین می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر [آیین] خدا را یاری کنید،

شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد» (محمد: ۷). «تثبیت اقدام»، کنایه از شجاعت و پایداری است. آیه به‌روشنی نشان می‌دهد خدای سبحان با طرفداران حق و عدالت است، آنان را یاری می‌دهد و دست ایشان را می‌گیرد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۶۳).

این آیه مؤمنان را تحریک به جهاد می‌کند، و در صورتی که خدا را نصرت دهند، وعده نصرتشان می‌دهد. منظور از «نصرت دادن به خدا» جهاد در راه خدا و تنها به منظور تأیید دین او و اعتلای کلمه حق است، نه اینکه جهاد کنند تا در زمین سروری نمایند یا غنیمت به چنگ آورند یا شجاعت و هنر خود را نشان دهند. مراد از اینکه فرمود «خدا هم شما را یاری می‌کند» این است که اسباب غلبه بر دشمن را برایتان فراهم می‌سازد؛ مثلاً ترسی از شما در دل کفار می‌اندازد و امور را علیه کفار و به نفع شما جاری می‌کند و دل‌های شما را محکم و شجاع می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۲۲۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۷۱؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۵۲؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۴۶۹).

مقام معظم رهبری در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید: «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا؛ چه کسی از خدا راستگوتر است؟» وعده چه کسی از خدا درست‌تر است؟ خدا می‌گوید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ؛ اگر شما نصرت کردید خدا را، یعنی به سمت تمدن اسلام و جامعه اسلامی و تحقق دین خدا پیش رفتید، خدا شما را یاری می‌کند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ج).

۲-۵-۲. ایمان و مقاومت

ایمان و مقاومت دو رکن مهم در حیات دنیوی یک فرد و یک جامعه است. هر فردی و هر جامعه‌ای که باایمان باشد و مقاومت کند، پیروز می‌شود، و گرنه در مقابل فشارها و مطامع دنیوی زانو زده، به هدف خود نمی‌رسد. رسول اکرم ﷺ در توصیه به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «قل ربی اللّٰه ثم استقم» (ابن‌شهرشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۵۵).

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که ایمان دارد از آهن سخت، محکم‌تر و پایداری‌اش بیشتر است. آهن هنگامی که داخل آتش می‌شود، تغییر می‌کند؛ ولی مؤمن اگر کشته شود، آن‌گاه زنده شود و باز کشته گردد، ایمانش پابرجا و دلش استوار و تغییرناپذیر است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۴، ص ۳۰۳).

استقامت یکی از ویژگی‌های امام خمینی علیه السلام است که تا پایان عمر پابرجا بود؛ همچنان که رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «تا روزهای آخر زندگی، هیچ‌کس در حرف و عمل امام بزرگوار علیه السلام، نشانی از افسردگی و تردید و خستگی و وادادگی و تسلیم‌طلبی پیدا نکرد... بیانیه‌های امام علیه السلام در سال‌های آخر عمر، حتی از سخنان سال ۴۲ ایشان گاهی انقلابی‌تر بود، تندتر بود، قوی‌تر بود. پیر می‌شد، اما دل او جوان بود، روح او زنده بود. این همان استقامتی است که در قرآن کریم می‌فرماید: "وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا؛ و اینکه اگر آنها (جن و انس) در راه [ایمان] استقامت ورزند، با آب فراوان سیرایشان می‌کنیم" (جن: ۱۶)» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲).

در کلام‌الله مجید آمده است: «فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ...؛ بنابراین هرگاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر یک‌هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد» (انفال: ۶۶). در این آیه شریفه، خداوند پیروزی مؤمنان صبور و مقاوم را تضمین کرده است.

همچنین خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا...؛ به یقین کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که نترسید و غمگین مباشید» (فصلت: ۳۰). امام علی علیه السلام در توضیح آیه می‌فرماید: «شما گفتید پروردگار ما الله است، اکنون بر سر این سخن پایمردی کنید، بر انجام دستورهای کتاب او و در راهی که فرمان داده و در طریق پرستش شایسته او، استقامت به خرج دهید، از دایره فرمانش خارج نشوید، در آیین او بدعت مگذارید و هرگز با آن مخالفت نکنید» (نهج البلاغه، ص ۲۵۳، خطبه ۱۷۶). مراد از جمله «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» این است که مؤمنان، دچار انحراف نگردند و بر سخنی که گفته‌اند استوار باقی بمانند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۳۸۹).

امام خمینی علیه السلام با تذکر درباره نقش ایمان و مقاومت در شکست دشمن، بر لزوم حفظ ایمان در پیشبرد نهضت تأکید کرده، می‌فرماید: «همان‌طوری که ایمان به خدا در قلب‌ها بود و شما را آن ایمان به خدا هدایت کرد و حس مقاومت به شما داد و خداوند ایجاد

رعب در آنها کرد و با قدرت شیطانی که داشتند شکست خوردند، این ایمان را حفظ کنید تا این نهضت جلو برود» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۴۹۴).

مقام معظم رهبری نیز نترسیدن از دشمن را نتیجه ایستادگی در راه حق دانسته، می‌فرماید: «امروز امریکا قدرتش، هیمنه‌اش، ابهت ابرقدرتی‌اش در چشم ملت‌ها ریخته و ملت‌ها بیدار شده‌اند. جرئت و جسارت پیدا کرده‌اند، و عامل اصلی شما هستید؛ شما ملت ایران، شما جوان‌ها که قیام کردید، ایستادید، انقلاب کردید، حرف حقی را زدید، پای آن حرف ایستادید، استقامت کردید. نتیجه این است که خدای متعال رحمت و برکتش را بر شما نازل می‌کند. خوف از دشمن در دل جوانان ایرانی نیست. جوانان ما از دشمن نمی‌ترسند. حزن و اندوه بر اینکه زیر سلطه دشمن‌اند، در دل آنها نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶).

رهبر معظم انقلاب در یوم‌الله نماز جمعه بعد از شهادت سردار سلیمانی، تنها راه نجات ملت‌ها را تدبیر و استقامت و نترسیدن از دشمن خاطر نشان کرده می‌فرماید: «دنیای اسلام باید صفحه جدیدی بگشاید. وجدان‌های بیدار و دل‌های مؤمن باید اعتماد به نفس را در ملت‌ها بیدار کنند و همه بدانند که تنها راه نجات ملت‌ها تدبیر و استقامت و نترسیدن از دشمن است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸د).

ایشان طبق آیه ۵۵ سوره نور، در زمینه تحقق وعده الهی مبنی بر خلافت مؤمنان و صالحان بر روی زمین می‌فرماید: «وعده‌ی عملی است و تحقق پیدا خواهد کرد. شرط آن، ایستادگی، استقامت، راه را گم نکردن، هدف را گم نکردن، وحدت را حفظ کردن و به خدای متعال توکل کردن است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴).

۲-۵-۳. حب خداوند و دوستی‌نکردن با دشمنان خدا

دوست داشتن خداوند و دوست‌نداشتن دشمن نیز از دیگر شرایط تحقق وعده پیروزی است. امام راحل علیه السلام با توجه به آثار دوستی با دشمن می‌فرماید: «چرا باید کشورهای اسلامی این‌طور باشند؟ چرا باید این وضع را داشته باشند که اسرائیل طمع کند به اینکه حمله کند به یک کشور اسلامی، به لبنان حمله بکند؟ همه‌اش برای همین

است که به اسرائیل مهلت دادند، با او دوستی دارند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۳۰۳).

در تبیین قرآنی این مطلب از این آیه کمک گرفته می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ؟ اِي كَسَانِي كِه اِيْمَان آوْرده ايد، هر كس از شما، از آيين خود بازگردد، [به خدا زياني نمي‌رساند]. خداوند جمعي را مي‌آورد كه آنها را دوست دارد و آنان [نيز] او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر كافران سرسخت و نيرومندند. آنان در راه خدا جهاد مي‌كنند و از سرزنش هيچ ملامتگري هراسي ندارند» (مانده: ۵۴). اين آيه شريفه مؤمناني را وصف مي‌كند كه خدا را دوست مي‌دارند و خدا ايشان را دوست مي‌دارد و مردمی هستند كه در برابر مؤمنان متواضع و در برابر كفار شكست‌ناپذيرند. اين اوصاف، بي‌ارتباط با مضمون آيات قبل يعني دوستي با يهوديان و مسيحيان نيست؛ (مانده: ۵۱)؛ چون دوستدار آنان علاقه قلبي به آنان دارد و چگونه ممكن است قلبي كه اين چنين شيفته دشمنان خدا است، محبت خدا را در خود جاي دهد، با اينكه خدای خالق دل‌ها فرموده است: «ما جعلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ، خداوند براي هيچ كس دو دل در درونش نيافریده» (احزاب: ۴) (طباطبایي، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۸۰).

امام حسين عليه السلام چنين دعا مي‌کردند: «لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا؛ آن كه ديگري را به جاي تو گرفت، زيان كرد و باخت» (مجلسي، ۱۴۰۴، ج ۹۸، ص ۲۲۶). پيامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: «هر كس خدا دوستي را بر خود دوستي مقدم بدارد، خداوند او را از رنج و زحمت مردم دور گرداند» (متقي هندی، ۱۴۰۱، ج ۱۵، ص ۷۹۰).

دوست داشتن دشمن، لوازمي دارد؛ از جمله اينكه نتيجه‌اش ذلت مؤمن در برابر كفار و سلطه كفار بر مؤمنان است (طباطبایي، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۸۰). عزت مؤمنان نزد خدا است، نه نزد دوستي با دشمن. همچنان كه خدای تعالی فرموده است: «أَيُّتَّعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا؛ آيا عزت و آبرو نزد آنان مي‌جويند؟ با اينكه همه عزت‌ها از آن خدا است؟!» (نساء: ۱۳۹).

لازمه ديگر دوست داشتن دشمن، سهل انگاري در جهاد عليه كفار و نارضايي از جنگيدن با آنان است... كسي مي‌تواند ناملايمات جهاد با دشمن را تحمل كند كه

به طور کلی رابطه اجتماعی خود را با آنان قطع کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۸۰).
دوست داشتن خداوند، طاعت خداوند و طلب خوشنودی او است و اینکه موجبات
سخت و عقاب خداوند را فراهم نکنند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق،
ج ۱، ص ۶۴۶).

مقام معظم رهبری با اشاره به آیه شریفه می‌فرماید: «نصرت اسلام و نصرت مسلمین
در نهایت قطعی است؛ منتها ما وظیفه‌ای داریم؛ هم افراد وظیفه دارند... هر کدام به وظیفه
خودشان عمل کردند، پیش خدای متعال مأجورند. عمل هم نکنند، بار خدا زمین
نخواهد ماند، این راه ادامه پیدا خواهد کرد. امیدواریم ان شاء الله ما جزو کسانی باشیم که
این بار را هرگز بر زمین نگذاریم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵) «آنچه قطعی نیست، عبارت است از
زمان و مردمی که سعادت بردن این گوی را از این میدان داشته باشند. این بسته به
اراده‌ی من و شما است (خامنه‌ای، ۱۳۸۱).

۲_۵_۴. استعانت

استعانت از خدا یکی از وسیله‌هایی است که برای رسیدن به هر هدفی از جمله
پیروزی باید به آن چنگ زد. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «مردم کار آزموده و متوکل ما با
استعانت از ذات مقدس کبریا، یکه و تنها و مظلومانه بر مشکلات... فائق آمده است»
(خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۳۲۶).

رهبر معظم انقلاب نیز با تأکید بر لزوم استعانت از خداوند می‌فرماید: «یک ملت
اگر بخواهد کارهای بزرگ انجام دهد باید از خدا استمداد کند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۳). «کمک
الهی یک امر تصادفی، غیرمنطقی و بی‌محاسبه نیست؛ کمک الهی هم مترتب بر این است
که انسان از خدا بخواهد، تلاش کند، استغاثه کند و او را به کمک بطلبد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹).

استعانت از خداوند، سیره انبیای الهی و ائمه اطهار و بزرگان دین بوده است (قصص: ۲۵؛
تحریم: ۱۱؛ بقره: ۲۵۰؛ نساء: ۷۵؛ نوح: ۲۶؛ شعر: ۱۱۸؛ یونس: ۸۸). خداوند متعال می‌فرماید: «قَالَ مُوسَى
لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛
موسى به قومش گفت: از خداوند یاری بجوئید و بردباری کنید. بى گمان زمین از آن

خدا است. هر کس از بندگانش را که بخواهد وارث آن قرار می‌دهد و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است» (اعراف: ۱۲۸). موسی علیه السلام در این جمله بنی‌اسرائیل را بر قیام علیه فرعون برمی‌انگیزد و آنان را به استمداد و استعانت از خدای تعالی در رسیدن به هدف که همان رهایی از اسارت و بندگی فرعون است توصیه می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۲۴) و در واقع با این سخن، به قومش آرامش و اطمینان و وعده یاری و پیروزی می‌دهد (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۶۱؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۲۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۲۷).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز وقتی کمی یاران خود و کثرت سپاه قریش را در جنگ بدر دید، از خدا کمک خواست (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۸).

امام سجاد علیه السلام در یکی از دعاهاش عرضه می‌دارد: «خداوندا، در هر ناحیه مسلمانان را به دفع مشرکانی که در برابر آنان‌اند برانگیز» (صحیفه سجاده، ۱۳۸۶، ص ۱۸۵، دعای ۲۷).

استعانت از پروردگار از بزرگ‌ترین سلاح‌هایی است که تا تحقق وعده پیروزی بزرگ مستضعفان با ظهور حجت الهی امام عصر علیه السلام مؤمنان به آن متوسل خواهند شد.

۲-۵-۵. تقوا

تقوا نیز یکی از عوامل زمینه‌ساز تحقق وعده پیروزی است. امام خمینی علیه السلام به این مقوله نیز در تحقق وعده پیروزی توجه داشته، ضمن توصیه‌ای فرمودند: «به خدای تعالی توکل کنید و از قدرت معنوی مسلمانان بهره‌جویید و با سلاح تقوا و جهاد و صبر و مقاومت بر دشمنان حمله برید» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۳۲۱).

مقام معظم رهبری نیز به ملت‌های به‌پاخاسته توصیه فرمودند خود را سرگرم دستاوردهای این مقطع نکنند و تذکر دادند مصداق بزرگ تقوا در این دوره، متوقف‌نساختن حرکت مبارک خود است و این بخش مهم از تقوایی که دارندگان آن، به وعده «عاقبت نیک» سرافراز گشته‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۰).

در کلام‌الله مجید آمده است: «بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ قَوْمِهِمْ هَذَا يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ؛ آری، [امروز هم] اگر استقامت و تقوا پیشه

کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد» (آل عمران: ۱۲۵). در این آیه به صراحت به تأثیر تقوا در تحقق نصرت الهی اشاره شده است. افزون بر تقوا به صبر نیز نیاز است؛ بنابراین، شرط تحقق وعده الهی صبر و تقواست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۸؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۲۵۴).

همچنین آیه ۱۲۸ سوره اعراف بر این مدعا دلالت دارد: «...الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». هر چند آیه در مورد هلاکت فرعون است و به بنی اسرائیل وعده پیروزی می‌دهد تا صبر کنند و یقین داشته باشند که حسن عاقبت در دنیا و آخرت نصیب اهل تقوا می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۴۴)، این وعده الهی به عنوان سنت الهی درباره همه امت‌ها است و بارزترین و کامل‌ترین مصداق نابودی ظلم و ستم در گستره جهانی پیشگویی شده است (اباذری، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱) که طبق روایات، ناظر به حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۲۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۷۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۱۱۳).

نتیجه‌گیری

۱. اولین بخش از پشتوانه‌های منطقی و دینی دکترین مقاومت امام خمینی علیه السلام این است که مقاومت جبهه حق در برابر مستکبران امری فطری است؛ زیرا هر انسان آزاده‌ای در برابر ظلم و ستم مقاومت می‌کند و از پذیرش ظلم خودداری می‌کند. آیه ۴۰ سوره حج مؤید این مطلب است.

۲. دومین بخش از اجزای منطقی دکترین مقاومت امام خمینی علیه السلام که مقام معظم رهبری بر آن تأکید می‌کنند، اثر مقاومت است که موجبات عقب‌نشینی دشمن را فراهم می‌آورد. آیه ۱۲۰ سوره بقره و آیات ۸ و ۱۲ سوره توبه بیانگر این ویژگی است.

۳. سومین عنصری که مقام معظم رهبری آن را جزو پشتوانه‌های اندیشه مقاومت امام خمینی علیه السلام بیان می‌کنند، ممکن بودن مقاومت در برابر دشمنان و مستکبران است.

- نمونه قرآنی این مطلب در آیه هفتم سوره انفال ذکر شده است.
۴. بخش دیگری از منطق مقاومت، هزینه بیشتر تسلیم نسبت به مقاومت است. آیه ۱۲۰ سوره بقره و ۱۵۴ سوره آل عمران شاهد قرآنی مطلب است. از لحاظ تاریخی نیز وضعیت رژیم پهلوی و دولت سعودی و همچنین عاقبت افرادی مثل سرهنگ قزافی نشان‌دهنده نتیجه تسلیم و سازش با مستکبران است.
۵. مقام معظم رهبری بخش دیگری از منطق مقاومتی را که امام راحل علیه السلام در نظام جمهوری اسلامی پایه‌گذاری کرد، این بخش قرآنی وعده الهی مطرح می‌کنند که خداوند متعال در آیات مکرر قرآن این وعده را داده است که اهل حق و طرفداران حق، پیروز نهایی‌اند. آیات فراوان قرآن مثل طور: ۴۲، قصص: ۵، محمد: ۷، حج: ۴۰ بر این معنا دلالت می‌کنند.
۶. با توجه به آیات قرآن کریم، وعده پیروزی و یاری الهی به پیروان دین حق، در صورت تحقق شرایطی از جمله یاری کردن دین خدا، ایمان و مقاومت، حب خداوند و دوستی نکردن دشمنان خدا، استعانت و تقوا است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (ترجمه: ناصر مکارم شیرازی).
- * نهج البلاغه (للصبحی صالح).
۱. ابادری، محمود. (۱۳۹۳). قافله سالار. قم: مؤسسه بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام.
 ۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الاعظم (تحقیق: عبدالحمید هنداوای). بیروت: دارالکتب العلمیة.
 ۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام. قم: [بی نا].
 ۴. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
 ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
 ۶. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
 ۷. آیتی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۶). تاریخ پیامبر اسلام. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
 ۸. بحرانی، سید هاشم. (۱۳۷۴). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: [بی نا].
 ۹. برکات، ابراهیم ابراهیم. [بی تا]. النحو العربی. قاهره: دار النشر للجامعات.
 ۱۰. بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). تفسیر البغوی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۱۲. حقی برسوی، اسماعیل. [بی تا]. تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر.
 ۱۳. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۳/۰۲/۲۸). دیدار اقشار گوناگون مردم از شهرهای مختلف بر گرفته از: پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری <https://www.leader.ir>
 ۱۴. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۹/۰۳/۲۹). دیدار با نمایندگان دوره ششم مجلس شورای اسلامی بر گرفته از: پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری <https://www.leader.ir>
 ۱۵. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۱/۰۳/۰۹). دیدار مسئولان و کارگزاران نظام در سالروز ولادت فرخنده نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام بر گرفته از: پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری <https://www.leader.ir>

۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۴/۰۲/۰۶). دیدار کارگزاران نظام و سفرای کشورهای اسلامی برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری <https://www.leader.ir>.
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۶/۰۸/۰۹). دیدار هزاران نفر از دانش‌آموزان و دانشجویان بسیجی برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری <https://www.leader.ir>.
۱۸. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۰/۰۸/۱۴). پیام به کنگره عظیم حج برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری <https://www.leader.ir>.
۱۹. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۲/۰۳/۱۴). مراسم بیست و چهارمین سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری <https://www.leader.ir>.
۲۰. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۴/۰۴/۰۲). دیدار با مسئولان نظام برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی رجانیز <https://www.rajanews.com>.
۲۱. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۵/۰۲/۱۶). دیدار مسئولان نظام، سفرای کشورهای اسلامی و ائتلاف مختلف مردم برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری <https://www.leader.ir>.
۲۲. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۸/۰۳/۱۴ الف). مراسم سی‌امین سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری <https://www.leader.ir>.
۲۳. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۸/۰۷/۲۱ ب). مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین علیه السلام برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری <https://www.leader.ir>.
۲۴. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۸/۰۳/۰۱ ج). دیدار جمعی از دانشجویان برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری <https://www.leader.ir>.
۲۵. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۸/۱۰/۲۷ د). خطبه‌های نماز جمعه تهران برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری <https://www.leader.ir>.
۲۶. خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۹). صحیفه امام (چاپ پنجم). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۷. زبیدی، مرتضی. [بی‌تا]. تاج العروس من جواهر القاموس. [بی‌جا]: دارالهدایة.
۲۸. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل (چاپ سوم). بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۹. سیدقطب، ابراهیم حسین. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن (چاپ سی و پنجم). بیروت: دارالشروق.

۳۰. شبر، عبدالله. (۱۴۰۷ق). الجواهر الثمين في تفسير الكتاب المبین. كويت: شركة مكتبة الالفين.
۳۱. شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۸۶). ترجمه و شرح صحیفه سجادیه (چاپ ششم). قم: انتشارات قائم آل محمد علیه السلام.
۳۲. صافی، محمود. (۱۴۱۸ق). الجدول في اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة (چاپ چهارم). دمشق: دار الرشید.
۳۳. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان في تفسير القرآن (چاپ دوم). بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان في تفسير القرآن (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). تفسير جوامع الجامع. (تصحیح: ابوالقاسم گرجی). قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن. [بی تا]. التبیان في تفسير القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۷. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسير العیاشی. تهران: [بی تا].
۳۸. فضل الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک.
۳۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۶ق). القاموس المحیط (چاپ هشتم). بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر و التوزیع.
۴۰. فیض کاشانی، محمد. (۱۴۱۵ق). تفسير الصافی (چاپ دوم). تهران: مكتبة الصدر.
۴۱. قاسمی، جمال الدین. (۱۴۱۸ق). تفسير القاسمی المسمی محاسن التأویل. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (چاپ چهارم). تهران: الاسلامیة.
۴۳. متقی هندی. (۱۴۰۱ق). کنز العمال في سنن الاقوال و الافعال (تحقیق: بکری حیانی - صفوة السقا، چاپ پنجم). بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴۴. مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین في شرح من لايحضره الفقيه (چاپ دوم). قم: [بی تا].
۴۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۴۶. مدرسی، محمد تقی. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.

۴۷. مراغی، احمد مصطفی. [بی تا]. تفسیر المراغی. بیروت: دارالفکر.
۴۸. مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. قم: دارالکتاب الاسلامی.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه (چاپ دهم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۰. نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: [بی تا].
۵۱. واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). المغازی (تحقیق: جونز مارزدن، چاپ سوّم). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

References

- * Holy Quran.
- * Nahj al-Balagha.
1. Abazari, M. (1393 AP). *leader of caravan*. Qom: Mahdi Mo'oud (PBUH) Cultural Foundation. [In Persian].
 2. al-Alusi, M. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsiiri-l-Qur'ani-l-'Azim wa Sab'u-l-Mathani*. Beirut: Scientific Library. [In Arabic].
 3. al-Baghawi, H. (1420 AH). *Tafsir al-Baghawi*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
 4. al-Jawhari, I. (1376 AP). *al-Sihah: The crown of the language and the Correct Arabic*. Beirut: Dar al-Elm Lil Mala'ain. [In Arabic].
 5. al-Kulayni. (1407 AH). *Usul al-Kafi* (4th ed.). Tehran: Islamic. [In Arabic].
 6. al-Modarresi, M. T. (1419 AH). *Min Hoda al-Quran*. Tehran: Dar Mohebi al-Hussein. [In Arabic].
 7. al-Waqidi, M. (1409 AH). *al-Maghazi* (J. Marzden, Ed., 3rd ed.). Beirut: Scientific Foundation for Publications. [In Arabic].
 8. al-Zabidi, M. (n.d.). *Taj al-Arus Min Jawahir al-Qamus*. n.p.: Dar al-Hidayah. [In Arabic].
 9. al-Zamakhshari, M. (1407 AH). *al-Kashshaaf 'an Haqa'iq at-Tanzil* (3rd ed.). Beirut: Arabic Library. [In Arabic].
 10. Ayashi, M. (1380 AH). *Tafsir al-Ayashi*. Tehran: n.p.
 11. Ayati, M. I. (1366 AP). *History of the Prophet of Islam*. Tehran: University of Tehran Press. [In Arabic].
 12. Ayatollah Khomeini. (1389 AP). *Sahifa Imam* (5th ed.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian].
 13. Bahrani, S. H. (1374 AP). *al-Burhan Fi Tafsiir al-Quran*. Qom:n.p. [In Arabic].
 14. Barakat, I. I. (n.d.). *Arabic grammar*. Cairo: Publishing House for Universities. [In

Arabic].

15. Fazlullah, M. H. (1419 AH). *Min Vahy al-Quran*. Beirut: Dar al-Malak. [In Arabic].
16. Feiz Kashani, M. (1415 AH). *Tafsir al-Safi* (2nd ed.). Tehran: al-Sadr Library. [In Arabic].
17. Firuzabadi, M. (1426 AH). *al-Qamus al-Muhit* (8th ed.). Beirut: Post Office for Printing, Publishing and Distribution. [In Arabic].
18. Haqi Barsawi, I. (n.d.). *Tafsir Ruh al-Bayan*. Beirut: Dar al-Fikr.
19. Ibn Ashur, M. T. (1420 AH). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir*. Beirut: Arab History Institute. [In Arabic].
20. Ibn Manzur. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (3rd ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
21. Ibn Sayyidah, A. (1421 AH). *al-muhkam wa-al-muhit al-a'zam* (A. H. Hindawi, Ed.). Beirut: Scientific Library. [In Arabic].
22. Ibn Shahr Ashub. (1379 AH). *Manaqib Al Abi Talib*. Qom: n.p. [In Arabic].
23. Majlesi, M. B. (1404 AH). *Bihar al-Anwar*. Beirut: al-Wafa Foundation. [In Arabic].
24. Majlesi, M. T. (1406 AH). *Rozat al-motaqin fi sharhe Man La Yahduruhu al-Faqih* (2nd ed.). Qom: n.p. [In Arabic].
25. Makarem Shirazi, Naser (1371 AP). *Tafsir Nemooneh* (10th ed.). Tehran: Islamic Library. [In Persian].
26. Maraghi, A. M. (n.d.). *Tafsir al-Maraghi*. Beirut: Dar al-Fikr.
27. Mottaqi al-Hindi, A. (1401 AH). *Kanz al-Ummal Fee Sunan al-Aqwal wa al-Afal*. Beirut: al-Risalah Foundation. [In Arabic].
28. Mughniyeh, M. J. (1424 AH). *Tafsir al-Kashif*. Qom: Islamic Library.
29. Nuri, H. (1408 AH). *Mustadrak al-Wasa'il and Mustanbat al-Masa'il*. Qom: [n.p.]. [In Arabic].
30. Qasemi, J. (1418 AH). *Tafsir al-Qasimi al-musama mahasin al-ta'wil*. Beirut: Scientific Library. [In Arabic].

31. Safi, M. (1418 AH). *al-Jadval fi Erab al-Qur'an* (4th ed.). Damascus: Dar al-Rashid. [In Arabic].
32. Sayyid Qutb, E. H. (1425 AH). *Fi Zilal al-Quran* (In the Shade of the Qur'an) (35th ed.). Beirut: Dar al-Shorouk. [In Arabic].
33. Sha'rani, A. (1386 AP). *Translation and explanation of Sahifa Sajjadih* (6th ed.). Qom: Qaem al-Muhammad (PBUH) Publications. [In Persian].
34. Shubbar, A. (1407 AH). *al-Jawhar al-thamin fi tafsir al-kitab al-mubin*. Kuwait: al-Mofin al-Muktab Company. [In Arabic].
35. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al-bayan fi Tafsir al-Quran* (3rd ed.). Tehran: Naser Khosrow. [In Arabic].
36. Tabarsi, F. (1412 AH). *Interpretation of comprehensive communities* (A. Gorji, Ed.). Qom: Qom Seminary Management Center. [In Arabic].
37. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AH). *al-Mizan Fi Tafsir al-Quran* (2nd ed.). Beirut: Scientific Foundation for Publications. [In Arabic].
38. Tusi, M. (n.d.). *al-Tibbyan Fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Dar al-Ahya al-Tarath al-Arabi. [In Arabic].
39. Ayatollah Khamenei. (28/02/1373 AP). Visiting different strata of people from different cities. Retrieved from: <https://www.leader.ir>.
40. Ayatollah Khamenei. (29/03/1379 AP). Meeting with the representatives of the sixth term of the Islamic Consultative Assembly. Retrieved from: <https://www.leader.ir>.
41. Ayatollah Khamenei. (09/03/1381 AP). Meeting of the officials and agents of the system on the anniversary of the birth of Farkhondeh Nabi Akram (PBUH) and Imam Sadegh (PBUH). Retrieved from: <https://www.leader.ir>.
42. Ayatollah Khamenei. (06/02/1384 AP). Meeting of military agents and ambassadors of Islamic countries. Retrieved from: <https://www.leader.ir>.
43. Ayatollah Khamenei. (09/08/1386 AP). Meetings of thousands of Basij students and students. Retrieved from: <https://www.leader.ir>.

44. Ayatollah Khamenei. (14/03/1392 AP). Ceremony of the 24th anniversary of the demise of Imam Khomeini. Retrieved from: <https://www.leader.ir>.
45. Ayatollah Khamenei. (14/08/1390 AP). Great Hajj Congress of the demise of Imam Khomeini. Retrieved from: <https://www.leader.ir>.
46. Ayatollah Khamenei. (02/04/1394 AP). Meeting with the officials of the system. Retrieved from: <https://www.leader.ir>.
47. Ayatollah Khamenei. (16/02/1395 AP). Meeting of the officials of the system, ambassadors of Islamic countries and different strata of the people. Retrieved from: <https://www.leader.ir>.
48. Ayatollah Khamenei. (01/03/1398 AP). Group meeting of students. Retrieved from: <https://www.leader.ir>.
49. Ayatollah Khamenei. (14/03/1398 AP). Ceremony of the 30th anniversary of the demise of Imam Khomeini. Retrieved from: <https://www.leader.ir>.
50. Ayatollah Khamenei. (21/07/1398 AP). Graduation ceremony of students of Imam Hossein University. Retrieved from: <https://www.leader.ir>.
51. Ayatollah Khamenei. (27/10/1398 AP). Tehran Friday prayer sermons. Retrieved from: <https://www.leader.ir>.

Qur'anic Explanation of the Role of Resistance in the Worldwide Mahdavi Government

Hossein Elahinejad¹

Received: 12/04/2020

Accepted: 28/06/2020

Abstract

"Resistance" has a basic role in human individual and social life and the Qur'an mentions it comprehensively. The fight between right and wrong (factor in the formation of resistance) and patience (factor in the continuation of resistance) are two important factors of resistance. According to the Qur'an, first, the fight between right and wrong guarantees the formation of resistance in human beings and second, the scope of the fight between right and wrong, which is in the political, cultural, economic and civilizational dimensions, includes formative, legislative, individual and social affairs. In the worldwide Mahdavi government, the confrontation between right and wrong between the savior and his companions and the opponents of the savior reaches its peak, and the most comprehensive and widespread war between good and evil takes place. Undoubtedly, the wider and deeper the fight, the wider and deeper the resistance. According to Qur'anic and narrative information, to form the reappearance (of Imam Mahdi) and establishment of a worldwide unified government, in addition to the resistance of the leader, the resistance of his companions is essential as well, since in this struggle, all disbelief is opposed to all faiths, and the fate of the Right Front depends on victory in this struggle. Therefore, the Right Front will fight against the enemy with all its power and resistance, and with the use of all earthly and heavenly forces, and will eliminate oppression and injustice from the earth forever, and the result will be the formation of a worldwide government based on right and justice in all arenas around the world. In the current study, the role of resistance in Mahdavi government has been examined through a descriptive-analytical and library method.

Keyword

The Qur'an, resistance, emergence, world government, Imam Mahdi (a.s), the fight between right and wrong.

¹. Associate professor at Research Center for Mahdiism and Futurology, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

تبیین قرآنی نقش مقاومت در حکومت جهانی مهدوی

حسین الهی نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۸

چکیده

«مقاومت» نقشی اساسی در زندگی فردی و اجتماعی بشر دارد و قرآن به صورت فراگیر آن را مطرح می‌کند. تقابل حق و باطل (عامل شکل‌گیری مقاومت) و صبر (عامل تداوم مقاومت) دو عامل مهم مقاومت‌اند. از دیدگاه قرآن اولاً تقابل حق و باطل، تضمین‌کننده شکل‌گیری مقاومت در انسان است، ثانیاً گستره تقابل حق و باطل که در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و تمدنی مطرح است، شامل تکوینیات، تشریعیات، امور فردی و امور اجتماعی می‌شود. در حکومت جهانی مهدوی تقابل حق و باطل میان منجی و یارانش و مخالفان منجی به اوج خود می‌رسد و فراگیرترین و گسترده‌ترین جنگ خیر و شر رخ می‌دهد. بی‌شک هر چه این مصاف گسترده‌تر و عمیق‌تر باشد، مقاومت گسترده‌تر و عمیق‌تر خواهد بود. در این پژوهش نقش مقاومت در حکومت مهدوی با روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای بررسی شده است. بر اساس داده‌های قرآنی و روایی برای شکل‌گیری ظهور و برقراری حکومت واحد جهانی علاوه بر مقاومت رهبر، مقاومت یارانش نیز لازم و ضروری است؛ زیرا در این ستیز، همه کفر در برابر همه ایمان قرار می‌گیرد و سرنوشت جبهه حق در گرو پیروزی در این مبارزه است؛ از این رو جبهه حق با همه قدرت و مقاومت و با به‌کارگیری همه نیروهای زمینی و آسمانی به مصاف دشمن می‌رود و زمین را برای همیشه از ظلم و بی‌عدالتی پاکسازی می‌کند و ثمره آن، تشکیل حکومت جهانی مبتنی بر حق و عدالت در همه زمینه‌ها در سراسر جهان است.

کلیدواژه‌ها

قرآن، مقاومت، ظهور، حکومت جهانی، امام مهدی، تقابل حق و باطل.

۱. دانشیار پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. h.elahinajad@isca.ac.ir

■ الهی نژاد، حسین. (۱۳۹۹). تبیین قرآنی نقش مقاومت در حکومت جهانی مهدوی. فصلنامه مطالعات علوم قرآن، (۴)۶، صص ۱۰۹-۱۳۴.

Doi: 10.22081/jqss.2020.56619.1043

مقدمه

قرآن، آخرین، جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است که برای آخرین، جامع‌ترین و کامل‌ترین دین نازل شده است. آیات قرآنی بیانگر تقابل دائمی میان حق و باطل، عدل و ظلم، صلاح و فساد، هدایت و ضلالت، خیر و شرند و توجیه‌گر برابند پیروزی همیشگی حق بر باطل، عدل بر ظلم، صلاح بر فساد، هدایت بر ضلالت، و خیر بر شر. قرآن افزون بر بیان جریان همیشگی این تقابل در دو عالم تکوین و تشریح، به تبیین مصادیق و انواع تقابل و به بیان شاخصه‌ها و راهکار پیروزی در این تقابل اشاره کرده است. در ابتدا لازم است به چارچوب نظری و نقشه تحقیق اشاره شود. بی‌شک شاخصه مقاومت، عامل اساسی در راستای برون‌رفت از تنگناهای تقابلی میان حق و باطل و عامل غلبه و پیروزی حق بر باطل شناخته شده و به‌عنوان یک مؤلفه مهم قرآنی دارای مبانی، شاخصه‌ها، انواع، کارکرد، رویکرد و گستره است. این مقولات که به نوعی بیانگر چارچوب نظری و نقشه راه تحقیق تلقی می‌شوند، در این نوشتار بحث و گفتگو قرار می‌شوند.

۱. مبانی مقاومت: مبانی مقاومت همان تقابل حق و باطل است که افزون بر مفهوم آوری مقاومت، زمینه شکل‌گیری آن را نیز فراهم می‌کند.
۲. شاخصه‌های مقاومت: مقاومت به‌عنوان یک مقوله مشکک دارای قوت و ضعف است و هرچه تقابل و کشمکش حق و باطل بیشتر باشد، مقاومت قوی‌تر و پررنگ‌تر خواهد بود.
۳. انواع مقاومت: مقاومت مقوله‌ای متنوع است و به انواع مختلفی نظیر مقاومت در عالم هستی و تکوین، و مقاومت در عالم بشری و تشریح قابل تقسیم است.
۴. رویکرد مقاومت: مقاومت از نظر رویکرد به مقاومت در نگرش فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، دینی، تمدنی قابل تعریف است.
۵. گستره مقاومت: مقاومت از نظر قلمرو، پیرامنه و پیرگستره است و به‌عنوان یک مقوله فرابشری افزون بر بشر، جوامع بشری و نظام‌های دنیایی، شامل حال موجودات دیگر از قبیل موجودات مادی و فرامادی نیز می‌شود.

پس از بیان نکات پنج گانه به دو نکته مهم اشاره می شود:

نکته اول: براساس داده‌های قرآنی مقاومت از جمله شاخصه‌های مهم انسانی است و براساس تقابل و کشمکش حق و باطل، صلاح و فساد، عدل و ظلم، فضیلت و رذیلت، علم و جهل، نور و ظلمت تعریف می‌شود و هرچه تقابل و کشمکش بیشتر، شاخصه مقاومت قوی‌تر و پررنگ‌تر خواهد بود و نهایت این قوت و پررنگی در فرجام تاریخ بشریت میان امام مهدی به‌عنوان نماد حق و حق‌گرایی با دجال و سفیانی نماد باطل و باطل‌گرایی رخ می‌دهد و برای اولین و آخرین بار مهم‌ترین و فراگیرترین جنگ خیر و شر بر روی زمین میان امام مهدی و دشمنان او اتفاق می‌افتد و منجی و یارانش به واسطه برخورداری از صبر و مقاومت نتیجه را که همان پیروزی بر دشمنان باشد، به نفع خود به تمام می‌کنند.

نکته دوم: در این نوشتار به سبب محدودیت نوشتاری و دوری از طولانی شدن سخن، از همه ابعاد و زوایای موارد پنج گانه با نگرش جزئی و تفصیلی نمی‌توان بحث کرد، بلکه در راستای نیاز مقاله برای رسیدن به هدف، تنها به موارد لازم که نتایج بحث بر آنها مترتب است، پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی واژه‌ها

۱-۱. مقاومت

واژه مقاومت از ماده «ق.و.م» به معنای قوت و نیرو (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۴۸)، استواری، ایستادن و استقامت (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۴۹۹)، الزام و ثبات (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۳)، اعتدال و استوا (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۵۹۳) و استواری (بستانی، ۱۳۷۵: ص ۶۳) آمده است. معنای مقاومت این است که انسان راهی را انتخاب کند که آن را حق و درست می‌داند و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف و او را متوقف کند. این معنای مقاومت است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸).

در قرآن مشتقات واژه مقاومت فراوان به کار رفته‌اند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا؛ درحقیقت کسانی که گفتند: پروردگار ما خدا است، سپس ایستادگی کردند» (فصلت: ۳۰)؛ «و فَاسْتَقِيمُوا كَمَا أُمِرْتُمْ؛ پس همان گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن» (هود: ۱۱۲)؛ «إِنَّ

الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ محققاً کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است، سپس ایستادگی کردند، بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد» (احقاف: ۱۳)؛ «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ؛ تا مشرکان در پیمان خود نسبت به شما ثابت ماندند، شما هم نسبت به آنها در پیمان خویش ثابت باشید» (توبه: ۷)؛ «قَالَ قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا؛ فرمود: دعای هر دوی شما پذیرفته شد. پس ایستادگی کنید» (یونس: ۸۹).

۲-۱. حکومت جهانی

حکومت جهانی به معنای حاکمیت فراگیر است که ادیان مختلف نوید آن را به پیروان خود داده‌اند و زمان وقوع آن در آخرالزمان یعنی فرجام تاریخ بشریت است و رهبری آن بر عهده منجی بشریت است که در اسلام به امام مهدی عج و در ادیان دیگر نظیر مسیحیت حضرت عیسی و در یهودیت به نام ایلیا معرفی می‌شود؛ چنان که در منابع حدیثی آمده است رسول اکرم ص می‌فرماید: «الْمَلَكَةُ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا، هر آینه او را بر مشارق و مغارب زمین مستقر می‌کنم» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۵۴). امام باقر ع می‌فرماید: «يُفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَعَرَبَهَا؛ خداوند شرق و غرب زمین را برای او می‌گشاید» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۷۴). نیز آن حضرت می‌فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ... وَ هَذِهِ آيَةُ لآلِ مُحَمَّدٍ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ - وَالْمَهْدِي وَ أَصْحَابُهُ يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا؛ این آیه متعلق به آل محمد است، و مهدی موعود و یاران او که خداوند آنان را در شرق و غرب جهان جای دهد» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۷) آن حضرت همچنین می‌فرماید: «يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ؛ حکومت وی به مشرق و مغرب می‌رسد» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۳۱). حکومت جهانی که منجی در فرجام تاریخ بشریت شکل می‌دهد و به‌عنوان حکومت واحد جهانی شناخته می‌شود، از نظر گستره کران تا کران زمین را درمی‌نوردد و هیچ حکومتی در عرض این حکومت قرار نخواهند داشت و در طول تاریخ چه در گذشته و چه در آینده، بشر حکومتی با این وسعت و قلمرو را تجربه نکرده و نخواهد کرد.

۱-۳. حق و باطل

تقابل حق و باطل دیرین‌ترین و پرگسترده‌ترین تقابل است و علاوه بر فراگیری عرصه تکوین و تشریح، شامل نظامات و اجتماعات بشری را می‌شود و تا فرجام تاریخ بشریت تداوم خواهد داشت.

واژه «حق» که جمع آن حقوق و ضد آن باطل است، و به معنای وجوب (فراهمی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۶) و موجود ثابت و از نام‌های خداوند متعال است و به معنای حزم و دوراندیشی، یقین، امر مقرر، مال و ملک، مرگ، بخت و اقبال، عدل، سزاوار و شایسته (ایرانی طرفی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۷) و وسط و میانه (زییدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۸۰) و مطابقت و موافقت آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۶). در قرآن لفظ «حق» با تمام مشتقاتش ۲۸۷ بار و لفظ «باطل» ۳۵ بار تکرار شده و در معانی گوناگونی آمده است.

۱. ثابت و واجب (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۴۹): «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ؛ خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و مستقر کند و ریشه کافران را قطع نماید» (انفال: ۷).

۲. درستی و راستی: «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا؛ وعده خداوند، حق (درست) است و کیست که در گفتار و وعده‌هایش، از خدا صادق‌تر باشد» (نساء: ۱۲۲).

۳. قرآن: «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أَوْتِيْنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى؛ هنگامی که حق (قرآن) از نزد ما برای آنها آمد، گفتند: چرا مثل همان چیزی که به موسی داده شد، به این پیامبر داده نشد» (قصص: ۴۸).

۴. دین اسلام: «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ؛ تا حق (اسلام) را تثبیت کند و باطل را از میان بردارد» (انفال: ۸).

۲. شکل‌گیری مقاومت در فضای تقابل حق و باطل

شاخصه مقاومت در بستر شکل‌گیری تقابل حق و باطل خودنمایی می‌کند و به بار می‌نشیند. در پرتو تقابل حق و باطل که در مقولات مختلفی نظیر تقابل خیر و شر، تقابل فساد و صلاح، تقابل فضیلت و رذیلت و تقابل عدل و ظلم بازشناسی می‌شود، شاخصه مقاومت معنا و

مفهوم پیدا می‌کند. این حرکت در شخصی‌ترین امر که مربوط به امور فردی و مبارزه با نفس اماره است و از آن به جهاد اکبر تعبیر می‌شود تا عمومی‌ترین نوع مقاومت که در فضای جامعه شکل می‌گیرد و از آن به جبهه حق و باطل است تعبیر می‌کند، ادامه پیدا خواهد کرد. در جای جای قرآن در آیات مختلف به صورت فراگیر به اهتمام این موضوع و کارکرد مهم آن اشاره شده است؛ مثلاً خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان امر می‌کند تا در امر دین ایستادگی داشته باشند: «فَاسْتَقِمُّوا كَمَا أُمِرْتُمْ وَمَنْ تَابَ مَعَكُمْ؛ همان‌گونه که به تو فرمان داده‌ایم، بر این دین، پایداری کن. کسانی هم که از شرک، توبه کرده و همراه تو ایمان آورده‌اند باید در این مسیر پایداری کنند» (هود: ۱۱۲)؛ «فَلِذَلِكَ فَادُعُ وَاستَقِمُّوا كَمَا أُمِرْتُمْ؛ بنابراین به دعوت پرداز، و همان‌گونه که مأموری ایستادگی کن» (شوری: ۱۵)؛ «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الْأَدِينُ لَا يُوقِثُونَ؛ پس صبر کن که وعده خدا حق است. مباد آنان که به مرحله یقین نرسیده‌اند، تو را بی‌ثبات و سبک‌سر گردانند» (روم: ۶۰). خداوند در این آیه به پیامبر دستور می‌دهد در برابر برخورد های کافران که حق را باطل می‌شمرند، مقاومت کند؛ چرا که خدا وعده پیروزی داده است و وعده‌ی خدا حق است و قطعاً به آن وفا می‌کند. به‌طور کلی شاخصه مقاومت در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه در فضای دو قطبی حق و باطل تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی اگر فضای دو قطبی حق و باطل که در قالب‌های مختلف خودش را نشان می‌دهد، ظهور خارجی پیدا نکند، اصلاً شکل‌گیری مقاومت بی‌معنا خواهد بود؛ به بیان دیگر اگر کشمکش نفس مطمئنه و لوامه از یک طرف و نفس اماره از طرف دیگر نباشد، جهاد درونی و مقاومت برای پیروزی بی‌معنا است یا اگر تقابلهای خواسته‌های رحمانی از یک طرف و خواسته‌های شیطانی از طرف دیگر نباشد، مبارزه و مقاومت بیهوده خواهد بود و این تقابل اگر در فضای اجتماعی میان جبهه حق و باطل نباشد، یعنی یک طرف انبیا، اولیا و انسان‌های خوب و از طرف دیگر شیاطین، طواغیت و انسان‌های بد قرار نگیرند و این دو جبهه در جامعه شکل نگیرد، مبارزه و ستیز همراه با مقاومت بیهوده جلوه می‌کند. پس به‌صورت سلسله‌مراتبی مبارزه و جهاد در بستر تقابل حق و باطل و مقاومت در بستر جهاد و مبارزه و پیروزی حق بر باطل در پرتو صبر و مقاومت به دست می‌آید.

تقابل حق و باطل



مبارزه و جهاد



صبر و مقاومت



پیروزی و ظفر

۳. گستردگی مقاومت در پرتو گستردگی تقابل حق و باطل

تقابل حق و باطل از منظر قرآن که به معنای رودررو قرار گرفتن و مقابل هم ایستادن حق و باطل است از نظر قدمت، دیرین‌ترین و از نظر دامنه، گسترده‌ترین تقابل می‌باشد. بر این اساس، شروع این تقابل به وجود عالم و عالمیان و انتهای آن به پایان زمین و زمینیان منتهی می‌شود و از نظر گستردگی علاوه بر تکوینیات و امورات طبیعی^۱، تشریعات و امورات بشری را نیز دربرمی‌گیرد.^۲ به‌طور طبیعی در پی گستردگی تقابل حق و باطل و پردامنگی این کشمکش در حوزه‌های مختلف تکوین و تشریح، مبارزه و مقاومت در این عرصه نیز پرگستره و پردامنه خواهد بود؛ مثلاً در عالم وجود و هستی، کشمکش میان اعتقاد به خدا و انکار آن و اعتقاد به معاد و انکار آن و اعتقاد به توحید و انکار آن

۱. «فَدَلِكُمْ اللَّهُ رُؤْيُكُمْ الْحَقِّ فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ؛ این است خدا، پروردگار حقیقی شما، و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟» (یونس: ۳۲).

۲. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» (توبه: ۳۳).

و مانند آن مطرح است و در حوزه تشریح و آموزه‌های دینی، کشمکش میان قبول اسلام و انکار اسلام و قبول نبوت پیامبر اکرم و انکار آن و قبول حاکمیت و حکومت اسلامی و انکار آن و مانند آن مطرح می‌باشد. بی‌شک همه این موارد و فراوانی حوزه‌ها و مصادیق آنها، نشان از فراگیری و گستردگی درگیری حق و باطل دارد که بالتبع در همه این حوزه‌ها و عرصه‌ها براساس داده‌های قرآنی و روایی وظیفه انسان‌های مؤمن و مسلمان این است که جهت غلبه و پیروزی حق بر باطل مجهز به سلاح صبر و مقاومت باشند. چنان که قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا کنید، امید است که رستگار شوید» (آل‌عمران: ۲۰۰). همچنین می‌فرماید: «وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا؛ و مشرق‌ها و مغرب‌های پربرکت زمین را به آن قوم تضعیف‌شده (زیر زنجیر ظلم و ستم) واگذار کردیم وعده نیک پروردگارت بر بنی‌اسرائیل به سبب صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت» (اعراف: ۱۳۷). از این دو آیه و آیات دیگری که در قرآن آمده جایگاه و نقش خطیر شاخصه مقاومت در نتیجه‌بخشی و هدف‌رسانی انسان به قله پیروزی و سعادت آشکار می‌شود. اهتمام این شاخصه و جایگاه آن به حدی است که خداوند در آیه اول انسان‌های مؤمن را امر می‌کند تا روحیه مقاومت و صبر را در خود زنده کنند و در آیه دوم واگذاری زمین‌های بابرکت و مرغوب را به بنی‌اسرائیل، به سبب صبر و پایداری آنان می‌داند. عبدالسلام هروی می‌گوید: من از دعبل خزاعی شنیدم که می‌گفت: بر مولای خود امام رضا علیه السلام قصیده‌ای خواندم چون به این ابیات رسیدم

خروج امام لا محالة خارج يقوم على اسم الله و البركات
يميز فينا كل حق و باطل ويجزي على النعماء و التقمات

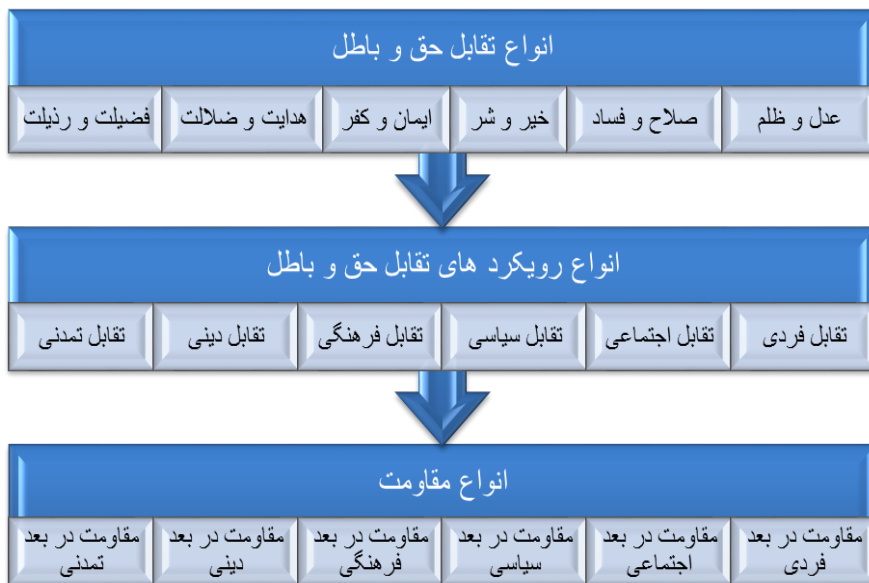
امام رضا علیه السلام به سختی گریستند؛ سپس سر خود را بلند کرده، به من فرمودند: ای خزاعی! روح‌القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری کرده است. آیا می‌دانی این امام کیست و کی قیام خواهد کرد؟ گفتم نه ای مولای من! فقط شنیده‌ام که امامی از شما

خروج می کند و زمین را از فساد پاک می سازد و آن را از عدل آکنده می سازد؛ همان گونه که از ستم پر شده باشد (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۱).

۴. انواع مقاومت در راستای انواع تقابل حق و باطل

تقابل و ستیز حق و باطل در قالب مقولات مختلفی قابل طرح است، نظیر تقابل خیر و شر، تقابل کفر و ایمان، تقابل صلاح و فساد، تقابل هدایت و ضلالت، تقابل فضیلت و رذیلت و تقابل عدل و ظلم. این تقابل ها در رویکردهای گوناگونی قابل پیگیری اند نظیر فردی، اجتماعی، سیاسی، دینی، فرهنگی، تمدنی. به طور کلی همه انواع تقابل ها که با رویکرد فردی توجیه می شوند دائمی و همیشگی اند و این دوام و همیشگی وابسته به وجود دنیا و وجود انسان ها بر روی زمین است؛ یعنی تا زمانی که زمین و زمینیان حیات داشته باشند، این تقابل نیز حیات پیدا خواهد کرد؛ ولی تقابل هایی که با رویکرد اجتماعی تعریف می شوند که به نوعی بیانگر تقابل دو جبهه حق و باطل به رهبری انبیا و اولیا از یک طرف و شیاطین و طواغیت از طرف دیگر است، موقت اند؛ یعنی به طور مقطعی در برخی برهه ها وجود دارند و در برخی برهه ها کم رنگ و ضعیف می شوند و در برخی برهه ها به طور کامل از بین می روند؛ نظیر تقابل حق و باطل با رویکرد سیاسی، دینی، فرهنگی، تمدنی که برهه ای نظیر قبل از اسلام، در دوران جاهلیت به صورت فراگیر وجود داشته در آن زمان سنگینی ترازو به نفع باطل و به ضرر حق می چربید؛ ولی در ادامه با طلوع اسلام و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این توازن به هم خورد و سنگینی ترازو به نفع حق و حق مداران و به ضرر باطل و باطل پرستان تغییر کرد و در آینده در فرجام تاریخ بشریت با ظهور منجی جهانی، امام مهدی علیه السلام این توازن کاملاً به هم می خورد و دیگر تقابل حق و باطل با رویکرد اجتماعی، سیاسی، دینی و تمدنی مطرح نخواهد بود، بلکه در جامعه و تعاملات اجتماعی هر چه هست حق و جلوه های حق در همه ابعاد و زوایای زندگی اجتماعی بشر است؛ پس در جامعه ایدئال مهدوی به طور همه جانبه و فراگیر در همه عرصه های اجتماعی محوریت با حق و حق پرستان بوده و در فضای آن جامعه نمادی غیر از نماد حق پرستان نظیر دین حق، حکومت حق، سیاست حق، تمدن

حق رواج نخواهد داشت و اضمحلال و نیستی، سرنوشت محتوم باطل و باطل پرستان خواهد بود و اثری از نمادهای باطل نظیر دین الحادی، حکومت طاغوت، سیاست شیطانی، فرهنگ مادی نخواهد بود و برای همیشه از دیار انسانی و جوامع بشری رخت بر خواهند بست.



۵. ظهور مصداق کامل تقابل حق و باطل

رخداد ظهور و آمدن منجی در فرجام تاریخ بشریت نمایشگر اوج و نهایت درگیری میان حق و باطل در قالب دو جبهه خیر و شر است. جبهه خیر با هدایتگری امام حق (أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَأَتْبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ) و جبهه شر با اغواگری ائمه کفر به سرکردگی دجال و سفیانی است. جبهه خیر که نماد حق و حق مداری است، به دنبال صلاح، سعادت و نجات بشریت است و جبهه شر که نماد ضلالت و گمراهی است، برخلاف جبهه حق به دنبال اغوا، رذیلت و فساد در جامعه است. بی شک روز موعود و روز آمدن منجی همان روزی است که رخداد ظهور به عنوان وعده الهی تحقق پیدا می کند. در این روز انسان ها شاهد حادثه بس عظیمی اند که موجب دگرگونی

اساسی در زندگی فردی و اجتماعی و نیز در تعاملات سه گانه بشر، یعنی تعامل انسان با خدا، تعامل انسان با انسان و تعامل انسان با خود می شود. در این روز جبهه حق با همه خوبی ها و جبهه باطل با همه بدی ها به مصاف هم می روند و جبهه حق با هدایتگری های منجی همراه با مقاومت یاران بر جبهه باطل فایق می آید.

امام صادق علیه السلام در بیان دو جبهه حق و باطل می فرماید: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا أَهْلَ الْحَقِّ اجْتَمِعُوا فَيَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ يَنَادِي مَرَّةً أُخْرَى يَا أَهْلَ الْبَاطِلِ اجْتَمِعُوا فَيَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ؛ عمر دنیا تمام نمی شود مگر اینکه گوینده از آسمان صدا زند: ای پیروان حق جمع شوید. همه پیروان حق در یک قسمتی از زمین گرد آیند. آن گاه بار دوم گوینده ای صدا می زند: ای اهل باطل جمع شوید؛ پس همه پیروان باطل در یک سرزمین اجتماع کنند» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۲۰). به برکت این حادثه مهم و سرنوشت ساز است که بشر و جوامع بشری برای همیشه از شر و شرارت انسان های شرور نجات پیدا می کند و برای همیشه در فضای پاک و دل انگیز جامعه ایدئال مهدوی زندگی خوب و باصفایی را تجربه می نماید؛ چنان که امام رضا علیه السلام در بیان کارکرد مهم جامعه ایدئال مهدوی می فرماید: «يَطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يَقْدُسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ؛ امام مهدی زمین را از لوث هر ظلم و جوری تطهیر و پاک سازی می کند (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۷۵). امام حسین علیه السلام در بیان وصف الحال امام مهدی علیه السلام و کارکرد ظهورش می فرماید: «هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ يَطَهِّرُ بِهِ الدِّينَ بِحَقِّ الْحَقِّ؛ مهدی قائم به حق است و خدا به واسطه او زمین مرده را زنده و دین را آشکار و حق را احقاق نماید» (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۴۰۶). همچنین امام مهدی در نامه ای که به اسحاق بن احمد می فرماید: «وَ إِذَا أَدَّنَ اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَ اَضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ؛ هر گاه خدا به ما اذن ظهور بدهد، حق آشکار و باطل از بین خواهد رفت» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۸۹).

در منابع و کتاب های حدیثی روایات فراوانی از معصومان علیهم السلام نقل شده است که به نوعی بیانگر مبارزات و مجاهدات امام مهدی علیه السلام و یاران او با دشمنان و ستمگران جهانی است. فراگیری و همه جانبه بودن این مبارزات و مجاهدات به حدی است که بشر برای اولین بار و آخرین بار بزرگ ترین جنگ جهانی را که در قالب جنگ خیر و شر

رخ می‌دهد و گسترده‌ترین مصاف و درگیری را که میان جبهه حق و جبهه باطل به وقوع می‌پیوندد تجربه می‌کند. براساس آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶) حق پرستان و منجی‌باوران به واسطه ایمان و تقوای الهی و داشتن روحیه صبر و مقاومت در برابر دشمنان و به جهت همراهی و تبعیت از امام مهدی به این شایستگی رسیده‌اند که عنایت حق تعالی برای دریافت برکات الهی از زمین و آسمان شامل آنان گردد؛ چنان‌که رسول اکرم ﷺ در بیان فراوانی نعمت‌های الهی در عصر ظهور و تشکیل حکومت جهانی می‌فرماید: يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي رَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا قَبْلَهَا قَطُّ يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ لَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ؛ امت من در زمان مهدی چنان در نعمت و روزی قرار می‌گیرند که هیچ‌گاه پیش از آن ندیده باشند. آسمان پی‌درپی برکات خود را برای آنان فرومی‌ریزد و زمین آنچه دارد بیرون می‌دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۸۳).

۶. اوج مقاومت در عصر ظهور

براساس داده‌های کتاب‌های آسمانی نظیر تورات (۱۲: ۷؛ ۱۳: ۱۵)، انجیل (۲۴: ۲۷؛ ۲۵: ۳۱) و قرآن (نور: ۵۵؛ توبه: ۳۳؛ اسراء: ۸۱) عصر ظهور، موطن رخداد ظهور و شکل‌گیری آخرین رقابت و درگیری میان نماد خوبی‌ها در برابر نماد بدی‌ها است، هنگامه آخرین، بزرگ‌ترین و فراگیرترین جنگ خیر و شر میان منجی و دشمنان او و قرارگاه اجرای بهترین و آخرین برنامه الهی - انسانی به‌دست منجی و یاران او است. عصر ظهور نویدگاه بشارت همه انبیا و اولیا در طول تاریخ است. عصر ظهور بستر ساز شکل‌گیری حکومت جهانی با رهبریت منجی است. عصر ظهور تحقق‌بخش پیروزی مطلق منجی و منجی‌باوران در برابر اضمحلال و نابودی استکبار و پیروان آنان خواهد بود؛ به بیان دقیق‌تر و عمیق‌تر، عصر ظهور تقابل و رودرروی تمام حق در برابر تمام باطل خواهد بود. بی‌شک لازمه چنین تقابل و رودرروی مهمی که در تاریخ بشریت بی‌سابقه است و همه حق به‌طور کامل در برابر همه باطل به‌طور مطلق قرار گرفته، می‌طلبد همه عوامل و سازکار مبارزاتی و همه قدرت‌ها و نیروهای انسانی با شاخصه‌های ایمانی و با روحیه

سرشار از صبر، استقامت و مقاومت به خدمت گرفته شوند؛ چنان که خداوند در قرآن به این مهم اشاره کرده است: «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ از خدا یاری جوید و پایداری ورزید که زمین از آن خدا است. آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است» (اعراف: ۱۲۸)؛ «فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْرِكُمْ أَغْمَالَكُمْ؛ مبادا در مبارزه کوتاهی کنید و به دشمن پیشنهاد سازش دهید. شما بالاترید چون خدا با شما است و مطمئن باشید نتیجه مقاومت را بی کم و کاست به شما می دهد» (محمد: ۳۵)؛ «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَتَسْبِرُوا بِالْحِجَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ؛ همانا کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند و به آنان می گویند نترسید و غمگین نباشید و بشارت باد شما را به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است» (فصلت: ۳۰). بی شک با استعانت و رزی از خدا و با به کارگیری روحیه صبر و مقاومت زمینه پیروزی سربازان امام مهدی عج بر سربازان کفر فراهم می شود. اهتمام شاخصه صبر و مقاومت و نقش تأثیرگذار آن در پیروزی حق بر باطل به حدی است که همه نیروهای جبهه حق از رهبر گرفته تا فرماندهان و سربازان همگی به این شاخصه مزین هستند.

قرآن نتیجه این همه تلاش و کوشش جبهه حق و صبرپیشگی و مقاومت و رزی آنان را چنین بیان می کند: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛ و بگو: حق بیامد و باطل نابود شد، که باطل نابودشدنی است» (اسراء: ۸۱). در ذیل این آیه شریفه امام باقر عج می فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَذْهَبَ دَوْلَةَ الْبَاطِلِ؛ هنگامی که قائم قیام کند، دولت باطل را از بین می برد» (بحرانی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۵۷۶). آیه دیگر نیز می فرماید: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ؛ بلکه ما حق را بر باطل می افکنیم تا آن را نابود سازد و به این ترتیب باطل محو و نابود می شود» (انبیاء: ۱۸). واژه «قذف» به معنای پرتاب از راه دور است که با سرعت و قدرت همراه است و واژه «دمغ» به معنای ضربه مهلکی است که بر سر می خورد و تا مغز اثر می کند. دو واژه «نقذف» و «یدمغ» که به صورت مضارع آمده اند، دلیل بر استمرار این سنت است؛ چنان که علامه طباطبایی بدان اشاره کرده

است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۶۳). نیز واژه «اذا» فجائیه اشاره دارد به اینکه پیروزی حق بر باطل زمانی اتفاق می‌افتد که خیلی گمانش نمی‌رود، یعنی ناگهانی و غیرمترقبه. در دوران معاصر می‌توان به رخداد انقلاب اسلامی ایران اشاره کرد که بر بیشتر اندیشمندان و جامعه‌شناسان، پیروزی آن امری غیرممکن و غیرمحتمل بود؛ اما لطف خدا شامل حال مردم ایران و امام خمینی به‌عنوان نایب امام زمان علیه السلام شد و پیروزی برای مردم رقم خورد.

۷. مقاومت امام مهدی علیه السلام و یاران او

از آنجایی که امام مهدی به‌عنوان منجی و رهبر جهانی، هدایت مردم را بر عهده دارد و مردم در زندگی فردی و اجتماعی از ایشان به‌عنوان رهبر معصوم الگو می‌گیرند، لازم است خود حضرت از دیگران در آراستگی به خصال نیک و برخوردارگی از شاخصه‌های انسانی نظیر صبر و مقاومت از همه جلوتر و پیش‌قدم‌تر باشد؛ براین اساس در روایات مختلف که معصومان علیهم السلام به بیان وصف‌الحال زندگی فردی و اجتماعی ایشان پرداخته‌اند، یکی از شاخصه‌های مهم امام مهدی علیه السلام در برخورد با مخالفان و دشمنان را شاخصه سخت‌کوشی و ثابت‌قدمی ایشان همراه با مقاومت و استواری می‌دانند. در کنار مقاومت و استواری رهبر، یاران و سربازان او نیز در راستای الگوگیری از ایشان مزین به همین شاخصه‌اند و با همین روحیه قوی و مقاوم به مصاف دشمنان می‌روند؛ چنان‌که قرآن در بیان حالات و روحیات یاران و شهروندان نظام جهانی می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به‌زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند. این فضل خدا است. آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر دانا است» (مائده: ۵۴). در تفسیر قمی در ذیل این آیه

آمده است: «نَزَلَ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ الَّذِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ این آیه در مورد حضرت قائم و یاران او نازل شده است که در راه خدا جهاد می کنند» (قمی: ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۰). امام صادق علیه السلام در بیان دشمنان قوی امام مهدی علیه السلام و مبارزات شدید ایشان در برابر آنان می فرماید: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْحُشْبَ الْمُنْحُوَّةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ؛ هنگامی که قائم ما قیام می کند با مردم نادانی روبه رو می گردد که در نفهمی از جهال جاهلیت که پیغمبر با آنان مواجه بود، بدترند. عرض کردم: چطور؟ فرمود: وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد، مردم بتهایی از سنگ و صخره ها و چوب های تراشیده را پرستش می کردند و زمانی که قائم قیام می کند، همه مردم کتاب خدا (قرآن) را به میل خود تأویل و به آن استدلال می کنند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۳۶۲).

براساس فرمایش امام صادق علیه السلام کار امام مهدی علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که مردم جاهلی عرب را از فضای جاهلیت عبور داد و به فضای نورانی اسلام رساند، سخت تر و شدیدتر است و این نشان از اوج دشمنی مخالفان اسلام و شدت مبارزه و مقاومت امام مهدی علیه السلام و یاران او در برابر آنان است.

بشیر نبال به امام باقر علیه السلام می گوید: «إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَأَسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوًا وَ لَا يَهْرَبُ مِحْجَمَةَ دَمٍ فَقَالَ كَلَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَأَسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ حِينَ أُذْمِيتُ رَبَاعِيئُهُ وَ شُجَّ فِي وَجْهِهِ كَلَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ الْعَرَقُ وَ الْعَلَقُ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ؛ مخالفان ما می گویند وقتی مهدی قیام می کند بدون اینکه یک قطره خون بریزد، امور سلطنت برای او فراهم می شود. فرمود: نه! این طور نیست به خدایی که جان من در دست اوست، اگر بدون خونریزی امکان داشت، این کار برای پیغمبر روی می داد و دیگر دندانش نمی شکست و روی مبارکش مجروح نمی گشت. به خدا قسم تا ما و شما شداید و صدمات بسیار نینیم و خونها ریخته نشود، دولت او قوام نمی گیرد. در این وقت حضرت با دست پیشانی مبارکش را مسح کردند» (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۸۲).

این روایت در تبیین شدت مبارزات امام مهدی به شدت مبارزات رسول گرامی اسلام ﷺ اشاره کرده و مقایسه‌ای را مطرح می‌کند. بی‌شک براساس داده‌های تاریخی پیامبر اکرم ﷺ در راه تبلیغ دین، سختی‌ها و مصائب فراوانی کشید و برای به‌بارنشستن این تلاش‌ها، مقاومت و استواری بسیاری کرد و در واقع کارهای تبلیغی حضرت بدون سختی و دردسر پیش نرفته و تنها با عبور از مرارت‌ها و نامایمات زیاد به نتیجه رسید. امام زمان ﷺ که در راستای سنت و روش پیامبر اسلام ﷺ حرکت می‌کند نیز با همین شیوه به پیش می‌رود و در راه اسلام و تبلیغ دین با سختی‌ها و مرارت‌های فراوانی روبه‌رو می‌شود و راه برون‌رفت از این مشکل، مقاومت و استواری است که حضرت و یارانش در راه پیروزی بر استکبار جهانی برای تشکیل حکومت جهانی لزوماً به این شاخص مزین‌اند.

مفضل می‌گوید در محضر امام صادق ﷺ سخن از امام مهدی ﷺ به میان آمد که من از حضرت پرسیدم: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَمْرُهُ فِي سُهْوَةٍ فَقَالَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تَمْسُحُوا الْعَرَقَ وَ الْعَلَقَ؛ امیدارم کار امام مهدی ﷺ به راحتی پیش برود. امام ﷺ فرمودند: این طور نیست که شما فکر می‌کنید، بلکه با عرق کردن و خون‌ریختن، کارها سامان می‌گیرد» (حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۱۶۶).

در همین موضوع امام رضا ﷺ به عمر بن خلاد فرمود: «أَنْتُمْ الْيَوْمَ أَرْحَى بَأَلَا مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ قَالَ وَ كَيْفَ قَالَ لَوْ قَدْ خَرَجَ فَأَيْمُنَا لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَ الْعَرَقُ وَ الْقَوْمُ عَلَى السُّرُوجِ وَ مَا لِيَأْسُ الْقَائِمِ إِلَّا الْعَلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِيبُ؛ شما امروز راحتی بیشتری دارید. عرض شد: چرا؟ فرمود: برای اینکه وقتی قائم خروج می‌کند، شاید بسیار روی می‌دهد و خون بسیاری ریخته می‌شود و مردم دسته‌دسته سوار بر اسب هر سو در تاخت و تازند. لباس قائم زبر و غذایش صعب‌التناول است» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۸۵).

مقاومت‌ورزی و استواری در فضای اندیشه مهدویت تنها برای عصر ظهور و تشکیل حکومت جهانی نیست، بلکه براساس وظایف و رسالتی که برای منتظران تعریف شده است، آنان باید برای رسیدن به ظهور در عصر غیبت نیز به این شاخصه مزین باشند؛ چنان‌که در روایتی از قول جابر جعفی آمده است: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ

فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجًا حَتَّى تُعْرَبُوا ثُمَّ تُعْرَبُوا ثُمَّ تُعْرَبُوا يَقُولُهَا ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ [اللَّهُ تَعَالَى] الْكَدِرَ وَ يَبْقَى الصَّفْوُ؛ جابر جعفی می گوید: به امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: فرج شما کی خواهد بود؟ فرمود: هیهات! هیهات! فرج ما تحقق نمی پذیرد مگر اینکه شما آزمایش شوید! باز آزمایش شوید! باز آزمایش شوید! این را سه بار فرمود تا آنجا که آلودگی برطرف شود و پاکی بماند» (مجلسی؛ ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۱۱۳).

۸. نمونه‌های کارکرد مقاومت در حکومت جهانی

براساس داده‌های روایی، حکومت امام مهدی دارای شاخصه‌هایی است که در طول تاریخ بشریت بی‌سابقه بوده و هیچ حکومتی با این شاخصه‌ها تأسیس نگردیده نمی‌گردد، نظیر: ۱. جهانی بودن، ۲. جامع و کامل بودن، ۳. مورد رضایت فراگیر همه زمینیان و فرازمینیان بودن، ۴. آخرین دولت بودن، ۳. پیروزی بر همه دشمنان، ۴. نابودکننده همه دشمنان، ۵. به کارگیرنده اعجاز همه انبیا.

تشکیل چنین حکومتی با این شاخصه‌های انحصاری در طول تاریخ بشریت چه در گذشته و چه در آینده سابقه نداشته و نخواهد داشت. بی‌شک برای بی‌سابقه‌ترین حکومت و با تعالی‌ترین دولت که در برابر آن بی‌سابقه‌ترین دشمن همراه با پیشرفته‌ترین سلاح قد علم کرده است، باید امام مهدی نیز با قوی‌ترین نیرو و با مقاوم‌ترین نفرها و با کاربردی‌ترین ابزار و وسایل در برابر آنها به مبارزه برخیزد که ثمره این تلاش و کوشش بی‌وقفه که با عالی‌ترین روحیه و بالاترین صبر و مقاومت همراه است، عالی‌ترین و برترین خروجی‌ها را به بار می‌آورد، نظیر: ۱. فراگیری دین حق، ۲. فراگیری حکومت حق، ۳. فراگیری ایمان و اعتقاد به خدا، ۴. فراگیری عدالت فردی و اجتماعی، ۵. فراگیری رفاه و آسایش، ۶. فراگیری امنیت و آرامش، ۷. فراگیری محبت و مودت، ۸. فراگیری وحدت و اتحاد، ۹. فراگیری اصلاح و تربیت، ۱۰. فراگیری علم و دانش، ۱۱. تکامل علوم و عقول که از این قبیل شاخصه‌ها در عصر ظهور و تشکیل حکومت جهانی فراوان قابل بیان و شمارش است که در ذیل به چند مورد اشاره می‌شود.

۸-۱. فراگیری دین حق (اسلام)

از جمله جلوه‌های حق در جامعه ایدئال مهدوی، فراگیری دین حق (اسلام) در سراسر جهان است. براساس داده‌های روایی با تدبیر و سیاست نظام جهانی در حکومت جهانی، وحدت دینی رخ می‌دهد و با تلاش و کوشش امام مهدی و کارگزاران او که دارای روحیه عالی مقاومت و استواری هستند، دین اسلام در سراسر جهان برای همه ملل جهانی رسمیت می‌یابد و همه مردم جهان با همه اختلافات نژادی، قومی، زبانی، جغرافیایی تنها به دین حق (اسلام) ایمان می‌آورند؛ چنان که امام علی علیه السلام در این مورد ذیل آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ» (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۹) می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا يَبْقَى قَوْمٌ إِلَّا وَتُودِي فِيهَا بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بُكْرَةً وَعَشِيًّا؛ به خدایی که جان من به دست او است، در زمان ظهور او قریه‌ای نیست که صبح و شام بانگ "اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله" در آن بلند نشود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۶۰). در این خصوص امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَازْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجُورَ وَآمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَرَدَّ كُلَّ حَقٍّ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَكَمْ يَبْقَى أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يَطْهَرُوا الْإِسْلَامَ وَيَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ؛ چون قیام کند به عدالت داوری کند و در زمان او ستم ریشه کن می‌شود و راه‌ها امن می‌گردد و زمین برکت‌های خود را ظاهر می‌کند و هر حقی به صاحب حق برمی‌گردد و پیرو هیچ آیینی نمی‌ماند جز اینکه به اسلام می‌گردد و به آن ایمان می‌آورد» (مفید؛ ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸۴). براساس روایات گفته شده و دیگر روایاتی که در منابع حدیثی آمده‌اند (ر.ک: صافی گلپایگانی؛ ۱۴۲۱ق، ص ۵۸۷)، در عصر ظهور و تشکیل حکومت جهانی، وحدت جهان‌بینی و ایدئولوژی رخ می‌دهد و مردم با هدایت‌گری‌های امام مهدوی و سیاست‌گذاری‌های نظام جهانی مهدوی به سوی دین حق گرایش پیدا می‌کنند و با اتحاد و همدلی حول دین اسلام حلقه می‌زنند.

۸-۲. فراگیری دولت جهانی (حکومت جهانی)

از جمله برکات تلاش و کوشش منجی جهانی امام مهدی علیه السلام و یارانش، تشکیل حکومت جهانی و گسترش دولت حق در سراسر جهان است. تأسیس دولت جهانی با شاخصه حق و حق‌مداری در پرتو مبارزات و مجاهدات بی‌وقفه رهبر جهانی با همراهی یاران مخلص و مؤمن او که دارای روحیه پایداری و صبوری‌اند، حاصل می‌شود؛ چنان‌که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند تبارک و تعالی در مورد حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: «لَأُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لَأُمَلِّكَنَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا... وَ يَجْمَعُ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ زمین را با آخرین آنان (حضرت مهدی) از دشمنانم پاک می‌کنم و مشارق و مغارب زمین را ملک او می‌نمایم... و همه خلق را بر توحید من جمع‌آوری نماید، سپس ملک او را ادامه دهم و حکومت را به دست اولیای خودم دست به دست بچرخانم تا روز قیامت» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۵۲).

در روایت بالا که روایت قدسی است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از قول خداوند به مسئله ظهور و تشکیل حکومت جهانی به دست امام مهدی علیه السلام می‌پردازد و به شاخصه‌های انحصاری نظام مهدی علیه السلام که جامعه بشر چنین شاخصه و ویژگی‌ها را در طول تاریخ تجربه نکرده اشاره می‌کند، نظیر پاک‌سازی زمین از لوث دشمنان خدا، حکمرانی منجی بر کل زمین، گسترش یگانگی و توحید خدا در میان همه مردم و تداوم حکومت واحد جهانی تا روز قیامت. بی‌شک تحقق این شاخصه‌ها که آروزی همه انسان‌ها در همه زمان‌ها بوده و بعثت همه انبیا در راستای تحقق آنها شکل گرفته و همه اولیا الهی برای اجرایی شدن آنها تلاش و کوشش‌های فراوانی داشته‌اند، به دست پرتوان امام زمان اجرایی می‌شود و بشر برای اولین و آخرین بار طعم شیرین حکومت واحد جهانی - اسلامی را می‌چشد و تجربه می‌کند.

تشکیل حکومت واحد جهانی به دست منجی مورد قبول و اتفاق همه فرق اسلامی است و درباره آن روایات مختلفی در منابع شیعه (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۱ق، صص ۵۸۵-۵۹۷) و اهل سنت (ناصری، ۱۴۲۷ق، صص ۲۹۰-۳۱۵) نقل شده است. نکته مهم‌تر اینکه قبول و اتفاق این مورد که منجی، حکومت جهانی تأسیس می‌کند، تنها به گروه‌های اسلامی ختم

نمی‌شود، بلکه پیروان همه ادیان ابراهیمی از جمله دین یهودیت و مسیحیت نیز آن را قبول دارند (مهدی‌پور، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸).

۸-۳. فراگیری عدالت جهانی

از جمله آرزوهای دیرین بشر که در طول تاریخ همیشه مورد دغدغه و دل‌مشغولی او بوده، بحث اجرای عدالت در جامعه و تعمیم آن به همه سطوح و زوایای زندگی فردی و اجتماعی بشر است. از منظر قرآن اجرای قسط و عدل از جمله رسالت مهم همه انبیا و اولیای الهی است و همه در این مسیر از هیچ کوشش و تلاشی فروگذار نکرده‌اند؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ به تحقیق ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه را) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (حدید: ۲۵).

بی‌شک این مهم به برکت ظهور امام مهدی علیه السلام و تأسیس نظام جهانی مهدوی که یاران فداکار و کارگزاران باایمانی دارد که دارای روحیه عالی و بانشاط همراه با شاخصه مقاومت و پایداری‌اند، به‌وقوع می‌پیوندد. درباره عدالت گسترتری امام مهدی علیه السلام روایات فراوانی در منابع اهل سنت (ابن‌حنبل، ۱۴۰۹ق، ص ۶۱) و شیعه (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۹۸) آمده که برخی درباره آن ادعای تواتر کرده‌اند (گنجی شافعی، ۱۴۲۱ق، ص ۶۷؛ عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۴۹۳). بی‌شک عدالت گسترتری امام مهدی مقطعی و در جغرافیای محدود نیست، بلکه براساس داده‌های روایی، عدالت مهدوی در حوزه‌های فردی و اجتماعی و در حوزه اجتماعی در ابعاد مختلف نظیر بعد سیاسی، اقتصادی جاری و ساری است و به‌طورکل عدالت در حوزه تعاملات جهانی میان تعامل انسان با خدا، تعامل انسان با انسان و تعامل انسان با طبیعت به‌وقوع می‌پیوندد.

روایات عدالت گسترتری امام مهدی علیه السلام در منابع شیعه و اهل سنت فراوان نقل شده‌اند و در کتاب منتخب الاثر تعداد آن ۱۲۹ عدد اعلان شده است (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۹۸) که به‌عنوان نمونه در اینجا به مواردی اشاره می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَمَّا وَاللَّهِ لَيُدْخِلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلَهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُّ؛ آگاه باشید به خدا قسم عدل قائم [چندان گسترش می‌یابد که] مانند سرما و گرما به داخل خانه‌های مردم نفوذ می‌کند» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۹۷). امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا؛ هنگامی که مهدی ظهور کند در میان مردم ترازوی عدالت مستقر می‌کند، به طوری که هیچ فردی به فرد دیگر ظلم روا نمی‌دارد» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۲۵). این دو روایت افزون بر اشاره به قطعیت رخداد عدالت در دوران عصر ظهور، به فراگیری آن نیز اشاره دارند؛ زیرا در روایت اول، امام صادق علیه السلام فراگیری عدالت مهدوی را در قالب واژگانی چون «الحر و القر» بیان کرده و در روایت دوم، امام رضا علیه السلام این فراگیری را در نفی ظلم به صورت مطلق بیان کرده. چنان‌که در ابتدای این بحث بیان شد، کارکرد حکومت جهانی مهدوی که با مقاومت امام مهدی علیه السلام و یارانش شکل گرفته، متعدد و متنوع است که در اینجا به جهت پرهیز از طولانی شدن مقاله تنها به سه مورد اشاره شد.

نتیجه‌گیری

پیروزی حق بر باطل از منظر قرآن در بستر تقابل حق و باطل شکل گرفته و با شاخصه مقاومت تداوم و استمرارش تضمین می‌شود. قرآن در آیات بی‌شماری به تقابل و کشمکش حق و باطل در انواع مختلفی نظیر تقابل صلاح و فساد، تقابل خیر و شر، تقابل فضیلت و رذیلت و تقابل عدل و ظلم، تقابل نور و ظلمت پرداخته و با نگرش ماهیت‌شناختی می‌توان آن را به اقسامی نظیر تقابل فردی و اجتماعی، تقابل تکوینی و تشریحی تقسیم کرد و از نظر رویکردشناختی به ابعادی نظیر تقابل حق و باطل در بعد سیاسی، تقابل حق و باطل در بعد اقتصادی، تقابل حق و باطل در بعد اعتقادی، تقابل حق و باطل در بعد دینی متنوع می‌شود. در میان انواع، اقسام و ابعاد تقابل حق و باطل مهم‌ترین و کاربردی‌ترین آنها تقابل اجتماعی با رویکرد سیاسی است که به معنای قرار گرفتن و صف‌آرایی کردن دو جبهه حق و باطل در برابر یکدیگر است. این دو جبهه از دیرباز از ابتدای آفرینش تا فرجام تاریخ بشریت به مصاف هم رفته‌اند و دائماً در حال

رودرویی و مبارزه‌اند تا به سرنوشت محتوم خود که یکی پیروزی و دیگر نابودی است، برسند. در عصر ظهور که موطن آخرین و گسترده‌ترین جنگ خیر و شر میان سپاهیان اسلام به فرماندهی منجی و سپاهیان کفر به سرکردگی شیطان، دجال و سفیانی است، برای همیشه پرونده این تقابل و مبارزه به نفع جبهه حق و حق پرستان بسته می‌شود و برای همیشه پیروزی دائمی نصیب انسان‌های خوب و نابودی ابدی برای انسان‌های شرور رقم می‌خورد. عوامل مختلفی در خلق این برآیند مطلوب نقش ایفا کرده‌اند و پیروزی را برای این مصاف به ارمغان آورده‌اند، نظیر ایمان منجی و یارانش، تقوای منجی و اصحابش، همدلی منجی و پیروانش، انتظام منجی و سربازانش. از جمله شاخصه‌های مهم که نقش اساسی در شکل‌گیری غلبه حق بر باطل و پیروزی سپاه منجی دارد، شاخصه استواری، مقاومت همراه با صبر و بردباری است که این شاخصه علاوه بر اصل پیروزی، تداوم و استمرار آن را نیز بر عهده دارد؛ یعنی هم پیروزی و هم تداوم پیروزی بر شاخصه مقاومت استوار است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن حنبل، احمد. (۱۴۰۹ق). احادیث المهدي عليه السلام من مسند احمد بن حنبل (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن منظور، محمد. (۱۴۱۶ق). لسان العرب. بيروت: داراحياء التراث العربي. مؤسسة التاريخ العربي.
۳. اربلی، علی. (۱۳۸۱ق). کشف الغمہ (تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی). تبریز: بنی هاشمی.
۴. ایرانی طرفی، عبدالمحمد (۱۳۸۴). المعجم الابيض: فرهنگ ابجدی لغات قرآن کریم. قم: ائمه عليهم السلام.
۵. بحرانی، سیدهاشم. (۱۳۷۶). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثه.
۶. بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. حر عاملی، محمد. (۱۴۲۵ق). اثبات الهداه. بيروت: اعلمی.
۸. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۸/۰۳/۱۴). مراسم سی امین سالگرد ارتحال امام خمینی عليه السلام برگرفته از: پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری <https://www.leader.ir>
۹. خزاز رازی، علی. (۱۴۰۱ق). کفایه الاثر (تصحیح: عبداللطیف حسینی کوه کمری). قم: بیدار.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بيروت: دارالعلم.
۱۱. زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس (تحقیق: علی شیری). بيروت: دارالفکر.
۱۲. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۲۱ق). منتخب الاثر. قم: مؤسسه السيدالمعصومه عليها السلام.
۱۳. صدوق، محمد. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه (تصحیح: علی اکبر غفاری). تهران: اسلامیه.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم). قم: جامعه مدرسین.
۱۵. طبرسی، احمد. (۱۳۹۰ق). اعلام الوری (چاپ سوم). تهران: اسلامیه.
۱۶. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرين. تهران: انتشارات مرتضی.
۱۷. طوسی، محمد. (۱۴۱۱ق). الغیبه. قم: دارالمعارف الاسلامیه.

۱۸. عسقلانی، ابن حجر. (۱۴۰۶ق). لسان المیزان. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۹. فراهیدی، خلیل. (۱۴۱۴ق). کتاب العین. قم: اسوه.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر قمی (تصحیح: طیب موسوی جزائری، چاپ سوم). قم: دارالکتاب.
۲۱. کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید. (۱۹۶۳م). (ترجمه: زبان های اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی، به همت: انجمن پخش کتاب مقدس). بی جا. بی نا.
۲۲. گنجی شافعی، محمد. (۱۴۲۱ق). البیان فی اخبار صاحب الزمان. بیروت: دارالمحجة البيضاء.
۲۳. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. مفید، محمد. (۱۴۱۳ق). ارشاد. قم: کنگره شیخ مفید.
۲۵. مهدی پور، علی اکبر. (۱۳۸۴). او خواهد آمد (چاپ دوازدهم). قم: رسالت.
۲۶. ناصری، محمدمامیر (۱۴۲۷ق). الامام المهدي عليه السلام فی احادیث المشترك بین السنه و الشیعه. تهران: المجمع العالمی للتقريب بین المذاهب الاسلامی.
۲۷. نعمانی، محمد (۱۳۹۷ق). الغیبة (تصحیح: علی اکبر غفاری). تهران: نشر صدوق.

References

- * Holy Quran.
- * The Bible
- 1. al-Hurr al-Amili, M. (1425 AH). *Proof of guidance*. Beirut: A'lami. [In Arabic].
- 2. al-Irbili, A. (1381 AH). *Kashf al-Ghumma* (S. H. Rasooli Mahallati, Ed.). Tabriz: Bani Hashemi. [In Arabic].
- 3. al-Numani, M. (1397 AH). *al-Ghaybah* (A. A. Ghaffari, Ed.). Tehran: Sadough Publishing. [In Arabic].
- 4. al-Raghib al-Isfahani, H. (1412 AH). *al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Beirut: Dar al-Alam. [In Arabic].
- 5. al-Shaykh al-Saduq. (1395 AH). *Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'mah* (A. A. Ghaffari, Ed.). Tehran: Islamieh. [In Arabic].
- 6. Asqalani, Ibn Hajar. (1406 AH). *Lisan al-Mizan*. Beirut: Scientific Foundation for Publications. [In Arabic].
- 7. Bahrani, S. H. (1376 AP). *al-Burhan Fi Tafsir al-Quran*. Qom: Bisat Foundation. [In Arabic].
- 8. Bostani, F. A. (1375). *Abjad Dictionary* (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Persian].
- 9. Farahidi, Kh. (1414 AH). *Kitab al-'Ayn*. Qom: Osweh. [In Arabic].
- 10. Ganji Shafei, M. (1421 AH). *Statement in the news of Sahib al-Zaman*. Beirut: Dar al-Muhajja al-Bayda. [In Persian].
- 11. Ibn Hanbal, A. (1409 AH). *Hadiths of al-Mahdi (PBUH) from the Musnad of Ahmad Ibn Hanbal* (5th ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
- 12. Ibn Manzur. (1416 AH). *Lisan al-Arab*. Beirut: Darahiyah al-Tarath al-Arabi Arab History Foundation. [In Arabic].
- 13. Irani Tarafi, A. M. (1384 AP). *al-Mu'jam al-Abyaz: The alphabetic dictionary of the words of the Holy Quran*. Qom: The Imams (PBUTH). [In Persian].
- 14. Khazaz Razi, A. (1401 AH). *Sufficiency of the work* (A. L. Hosseini

- Koohkamari, Ed.). Qom: Bidar. [In Persian].
15. Mahdipour, A. A. (1384 AP). *He will come* (12th ed.). Qom: Resalat. [In Persian].
 16. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Dar al-Ahya al-Tarath al-Arabi. [In Arabic]. [In Arabic].
 17. Mufid. M. (1413 AH). *al-Irshad*. Qom: Shaykh Mufid Congress. [In Arabic].
 18. Naseri, M. A. (1427 AH). *Imam al-Mahdi (PBUH) in the common hadiths between Sunnis and Shiites*. Tehran: World Assembly for Approximation between Islamic Religions. [In Persian].
 19. Qomi, A. (1404 AH). *Tafsir Qomi* (T. Mousavi Jazayeri, Ed., 3rd ed.). Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic].
 20. Safi Golpayegani, L. (1421 AH). *Selected works*. Qom: al-Sayyid al-Masooma Foundation (PBUH). [In Arabic].
 21. Tabarsi, A. (1390 AH). *al-'Alam ul-Wari* (3rd ed.). Tehran: Islamieh. [In Arabic].
 22. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (5th ed.). Qom: Teachers Association. [In Arabic].
 23. Tarihi, F. (1375 AP). *Majma-ul-Bahrain*. Tehran: Morteza Publications. [In Arabic].
 24. Tusi, M. (1411 AH). *al-Ghayba*. Qom: Islamic Encyclopedia. [In Arabic].
 25. Zabidi, M. M. (1414 AH). *Taj al-Arus* (A. Shiri, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
 26. Ayatollah Khamenei. (1398/03/14 AP). The 30th anniversary of Imam Khomeini's demise. Retrieved from: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42758>

An Examination of the Model of Israelites Resistance in the Process of Institutionalizing the Discourse of Patience in Islamic Society

Mohammad Taqi Ahmadi Parto¹

Received: 21/04/2020

Accepted: 23/06/2020

Abstract

The story of the former nations, the hardships and bitterness, the factors of their success and failure, their ups and downs is a lesson for the later nations. One of the objectives of the stories of the Qur'an is to provide the context for the induction and institutionalization of concepts and truths in which, except with the sweet language of the story, a hard and bitter medicine such as patience and perseverance cannot be put up with. The strategy of resistance in the Qur'an has been established and institutionalized through a wise process, based on the conditions and developments of society. Part of this process is the institutionalization of the discourse of resistance and patience in the context of explaining the model of Israelites resistance, which in this study, along with five categories of verses, are dealt with. In examining the relevant verses, the author has achieved thought-provoking results using the descriptive-analytical method and according to the discounting approach. Some of the findings are: 1. the request of the last degrees of patience by the repentant sorcerers in the face of the most severe tortures of Pharaoh was in accordance with the oppressive conditions of the Muslims in Mecca. 2. The issues raised regarding the liberation of the children of Israel from humiliation, the promise of the elimination of their powerful enemies, have been a necessity for the Muslims to resist in the difficult conditions of the Meccan period.

Keyword

The model of resistance, Israelites, institutionalization, the discourse of patience, the Islamic society, the condition of Mecca.

¹.

Ahmadi Parto, M. T. (2020). An Examination of the Model of Israelites Resistance in the Process of Institutionalizing the Discourse of Patience in *Islamic Society The Quarterly Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 2(4), pp. 136-164. Doi: 10.22081/jqss.2020.57465.1052

بررسی الگوی مقاومت بنی اسرائیل در فرایند نهادینه‌سازی گفتمان صبر در جامعه اسلامی

محمدتقی احمدی پرتو^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۳

چکیده

داستان اقوام پیشین، سختی‌ها و تلخ‌کامی‌ها، عوامل کامیابی و شکست، فراز و فرودهای آنان آینه عبرتی در برای امت‌های پسین است. یکی از اهداف قصه‌های قرآن، بسترسازی برای القا و نهادینه‌سازی مفاهیم و حقایقی است که جز با زبان شیرین داستان، داروی سخت و تلخی همچون صبر و پایداری، در آن قابل تحمل نیست. راهبرد مقاومت در قرآن طی فرایند حکیمانه‌ای، منطبق و ناظر بر شرایط و تحولات جامعه، پی‌ریزی و نهادینه‌سازی شده است. بخشی از این فرایند، نهادینه‌سازی گفتمان مقاومت و صبر در بستر تبیین الگوی مقاومت قوم بنی اسرائیل است که در این تحقیق، ضمن پنج دسته آیه، به آن پرداخته شده است. نگارنده در بررسی آیات مربوطه، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با توجه به رویکرد تنزیلی، نتایج در خور تأملی به دست داده است؛ از جمله: ۱. درخواست آخرین درجات شکیبایی توسط ساحران تواب، در مقابل شدیدترین شکنجه‌های فرعون، منطبق بر شرایط طاقت‌فرسای مسلمانان در مکه بوده است. ۲. مسائل مطرح‌شده مربوط به رهایی بنی اسرائیل از ذلت و خفت، وعده هلاکت دشمنان قدرتمند آنان، به‌عنوان ضرورتی برای استقامت مسلمانان در شرایط سخت دوران مکه ترسیم شده است.

کلیدواژه‌ها

الگوی مقاومت، بنی اسرائیل، نهادینه‌سازی، گفتمان صبر، جامعه اسلامی، شرایط مکه.

۱. دانش آموخته سطح سه مرکز تفسیر حوزه علمیه قم، پژوهشگر مؤسسه تمهید، قم، ایران. partoahmadi@mailfa.com

■ احمدی پرتو، محمدتقی. (۱۳۹۹). بررسی الگوی مقاومت بنی اسرائیل در فرایند نهادینه‌سازی گفتمان صبر در جامعه اسلامی. فصلنامه مطالعات علوم قرآن، ۶(۴)، صص ۱۳۶-۱۶۴.
Doi: 10.22081/jqss.2020.57465.1052

مقدمه

داستان پرفراز و نشیب بنی اسرائیل پر از موفقیت‌ها و شکست‌ها، فرمانبری و نافرمانی و زشتی‌ها و خوبی‌هایی است که آینه عبرت اقوام بعدی از جمله مسلمانان است. اهتمام قرآن بر بازگویی پرتکرار و مداوم داستان بنی اسرائیل و مقاطع مختلف زندگی آنان و تأکید روایات بر همگونی مسلمانان با بنی اسرائیل در اتفاقات و موفقیت‌ها و شکست‌ها، نشان‌دهنده لزوم عبرت‌آموزی از داستان زندگی این قوم است؛ قومی رنج‌کشیده که در نهایت سختی و تحمل ظلم و بردگی و خفت، با رهبری پیامبری موعود که سال‌ها در انتظار او بوده است، با فرمانبری از او و استقامت در سختی‌ها تبدیل به قومی برگزیده می‌شود.

نتیجه شوم و تلخ و خفت‌انگیز بنی اسرائیل و جنایت‌های بی‌شماری که تا قرن‌ها و به‌ویژه در عصر حاضر به‌دست پیروان این قوم انجام می‌گیرد، تابو و مانعی از بررسی و تحقیق درباره یکی از مقاطع ویژه و درخشان در تاریخ زندگی و تحولات این قوم شده است. صرف نظر از ماهیت و اقدامات ضد انسانی و ضد دینی پیروان ادعایی این قوم در طول تاریخ، آنچه مسلم است یکی از عوامل مهم پیروزی بنی اسرائیل و تبدیل شدن به قوم برگزیده در مقطعی خاص، به کارگیری عنصر مقاومت و صبر در مقابل موانع ایجاد شده به‌دست فرعونیان مستکبر و ظالم بود.

سال‌ها ظلم و قتل و تجاوز و به‌بردگی کشاندن مردم به‌دست فرعون، آنان را از انتظار و پیگیری برای آمدن منجی موعود، منصرف نکرد. با آمدن حضرت موسی و تبعیت از رهبری ایشان و صبر و استقامت در آرمان‌های خود، مردم از زیر یوغ بردگی و استثمار فرعونیان رها شدند. این قسمت از تاریخ بنی اسرائیل که نمایانگر دوران استقامت و صبر و به تبع آن پیروزی و تبدیل شدن به قوم برگزیده است، در ضمن آیاتی از سوره اعراف برای مسلمانانی که در شرایط مشابهی قرار داشتند، بازگو شده است.

قرآن برای نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی، از روش‌هایی حکیمانه استفاده می‌کند. این روش‌ها نیز در فرایندی مشخص و منطقی به کار گرفته شده که بخشی از این فرایند استفاده از قصه‌های تاریخی است که منطبق بر شرایط محیطی معاصران نزول است. در

فرایند نهادینه‌سازی مؤلفه و گفتمان صبر و مقاومت نیز از روش بازگویی قصه‌های امت‌های پیشین و انبیا استفاده شده است. بخشی از این قصه‌ها، مربوط به تاریخ زندگی قومی است که شباهت بسیاری به حوادث جامعه اسلامی دارد.

۱. پیشینه تحقیق

بحث درباره بنی اسرائیل ضمن بیان داستان‌های حضرت موسی در کتاب‌های تفسیری بسیاری آمده است. همچنین به صورت مستقل کتاب‌هایی در این زمینه نگارش شده است، از جمله پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن نوشته محمود بستانی، تحلیل قصص: رویکردی تحلیلی به قصه‌های قرآن نوشته محمد شریفانی، بررسی تاریخی قصص قرآن، اثر محمد بیومی مهران.

همچنین در کتاب‌های قصص الانبیا به موضوع سرگذشت این قوم پرداخته شده است که سابقه‌ای دیرینه در میان تألیفات اسلامی دارد و ده‌ها و شاید صدها کتاب در زمینه آن نوشته شده است، از جمله در تألیفات قطب راوندی، ابن کثیر، ابواسحاق نیشابوری، علامه مجلسی، سید نعمت‌الله جزایری، جاد المولی، ناصر مکارم شیرازی، سید هاشم رسولی محلاتی، حسن عباس و عبدالوهاب نجار.

در این کتاب‌های ارزشمند معمولاً به سرگذشت این قوم در ضمن دیگر داستان‌های قرآنی پرداخته شده و به ندرت شرایط بنی اسرائیل با شرایط جامعه اسلامی تطبیق شده است؛ پس در موضوع این پژوهش (تطبیق سرگذشت قوم بنی اسرائیل با مسلمانان صدر اسلام در شرایط خفقان و فشار مکه و نهادینه‌سازی گفتمان صبر با استفاده از معرفی الگوی مقاومت بنی اسرائیل)، نوشته‌ای یافت نشد؛ البته برخی پژوهشگران در موضوع تطبیق گزارش‌های تاریخی با آیات قرآن، تحقیقاتی کرده‌اند؛ از جمله آقای دانش کیا در کتاب تاریخ در قرآن که به بررسی تطبیقی گزارش غزوه بدر، احد و تبوک در قرآن و منابع تاریخی مثل طبری، واقدی و ابن هشام پرداخته است. مؤلف در این کتاب آیات مربوط به حوادث را با تطبیق بر شرایط زمانی و مکانی و اتفاقات پیرامونی بررسی کرده است.

۲. روش تحقیق

تحقیق حاضر با رویکردی تنزیلی که به سیر نزول آیات مطابق با شرایط محیطی و پیرامونی نزول قرآن توجه دارد، تدوین شده است. از نظر هدف نیز کاربردی و به جهت روش کار در زمره تحقیقات توصیفی قرار دارد و نحوه جمع‌آوری داده‌ها، نیز به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است.

۳. اهداف قصه‌های قرآنی

قرآن کتاب هدایت است؛ کتابی که دارای برنامه‌هایی متعدد برای دنیا و آخرت در جنبه‌های مختلف زندگی انسان است. با وجود معارف عمیق و مهم در قرآن جای این پرسش وجود دارد که این همه داستان در قرآن چه سنخیتی با معارف بالا و عمیق دارد. معارف عمیق و گسترده کجا و بیان داستان زندگی اقوام گذشته کجا؟ قرآن با یادآوری داستان اقوام گذشته به دنبال چه هدفی بوده است؟

می‌توان گفت از جهتی آنچه به ذهن و فکر آدمی برای آینده خویش خطور می‌آید، در صفحات تاریخ زندگی گذشتگان یافت می‌شود و از جهتی دیگر با اینکه برنامه‌های قرآن برای حال و آینده بشریت است، نگاهی به گذشته تاریخ بشریت، درستی بسیاری از برنامه‌های پیش‌روی قرآن را ثابت می‌کند. اگر قرآن دستور به صبر و تقوا و مبارزه با مستکبران می‌دهد، نشانی از تحقق نتیجه این دستورها را در گذشته در نقل داستان امت‌ها، اقوام و افراد به تصویر می‌کشد.

از دیگر سو، ارائه دعوت دینی و بیان مفاهیم دینی ضمن قصه‌های قرآنی یکی از اهداف داستان‌های قرآنی است؛ برای مثال قرآن به بطلان سه‌گانه پرستی در ضمن نقل ماجرای حضرت عیسی اشاره کرده است یا در ضمن داستان حضرت نوح به استدلال برای توحید پرداخته است (مهدوی، ۱۳۸۱، صص ۸۷-۸۸). همچنان که یکی از تفاوت‌های اصلی قصه‌های قرآن با قصه‌های تاریخی در جهت‌دار بودن قصه است. گزارش‌های تاریخی قرآن، جهت‌دار و با نگرش و هدف خاصی بازگویی می‌شوند (حسینی ژرفا، ۱۳۹۴، ص ۶۳).

نمونه‌های بسیاری از استفاده ائمه اطهار از روش قصه برای تبیین مفاهیم دینی و

اخلاقی نقل شده است. این روش تأثیر بالایی بر شنوندگان دارد. مخاطبان پس از شنیدن این رویدادها، گویا مخاطب مستقیم آن نبوده‌اند؛ ولی به اندیشه و تأمل فرو می‌روند و در عمل و رفتار خود تجدید نظر می‌کنند. آنان به گونه‌ای غیرمستقیم، پیام قصه را دریافت و با عمق جان آن را درک می‌کنند (واسعی، ۱۳۸۸، صص ۱۵۱-۱۵۲).

از اهداف قصه زندگی گذشتگان می‌توان به این موارد اشاره کرد: آموختن نکات مهم به طو غیرمستقیم، نشان دادن اینکه هر مسئله یا مشکل، منحصر به فرد و جدید نیست، بلکه همواره به نوعی وجود داشته است، ایجاد رابطه بین گذشته، حال و آینده. داستان‌ها به گونه فرازمانی و فرامکانی عمل می‌کنند. آنها گذشته را به حال ربط می‌دهند و آن‌گاه هر دو زمان گذشته و حال را به آینده می‌افکنند. در واقع داستان با ایجاد رابطه بین زمان‌ها و بافتارهای مختلف و بین ایده‌ها و مفاهیم و بین رفتارها و ارزش‌ها، شنونده را قادر می‌سازد که فکر و عملش را بازنگری و پیشبینی کند. از سوی دیگر، تار و پودهای فکری، عاطفی و ذهنی و حوادث اجتماعی که در داستان‌ها به هم پیوسته‌اند، فرد را در جهت حل مشکلات شخصی‌اش رهبری می‌کنند (مسبوق، ۱۳۹۵، ص ۱۸۹).

بنابراین می‌توان بعضی اهداف قرآن در بازگویی تاریخ را این گونه گفت: استوار کردن دل پیامبر، موعظه و تذکر برای مؤمنان، عبرت‌گیری از گذشتگان، ایجاد زمینه تفکر و تأمل، هشدار به کافران، آیه‌بودن تاریخ (دانش‌کبا، ۱۳۹۳، صص ۵۰-۵۵).

۴. چرایی تکرار قصه

در چرایی تکرار قصه‌ها در قرآن مطالب و نکات مختلفی گفته شده از جمله جلوه‌های بلاغی تکرار، تکمیل تصویرها (حسینی ژرفا، ۱۳۷۷، صص ۵۲-۵۴)، تثبیت و استقرار اندیشه‌ها در اذهان، هشدار به کفار قریش و شاهد آوردن برای مطلبی (مهدوی، ۱۳۸۱، صص ۲۷-۲۹)؛ اما نکته‌ای که کمتر به آن توجه شده، هدف خاص قرآن از بیان نکته‌ای متناسب با شرایط مخاطبان داستان است. یکی از حکمت‌های تکرار قصه‌ها در قرآن، تناسب تکرار با پیام و هدف سوره است.

داستان حضرت موسی با اینکه در بیش از سی سوره تکرار شده است، اما در هر بار

موضوعی از آن برجسته شده و بر نکته خاصی تأکید شده است؛ برای نمونه از آن جا که در سوره قصص، هدف خداوند عبرت گرفتن پیامبر و همه مؤمنان مبنی بر پیروزی نهایی جریان حق پس از مبارزه با باطل است، به استبداد فرعون اشاره شده و از وعده نصرت برای مؤمنان گفته شده است (فنادی، ۱۳۸۱، صص ۷۴-۷۸).

بیشتر قصه‌های قرآن مکی‌اند. طبیعت دعوت دینی نیز در آن برهه اقتضا می‌کرد که نخست پایه‌های دیانت استوار گردد؛ از همین روی با توجه به شرایط سخت و مشکلات و بحران‌های گوناگون اقلیت دینی مسلمانان، یکی از اهداف و پیامدهای قصه‌های قرآن، کاستن از فشار عاطفی شدید بر پیامبر و مؤمنان است. قصه‌های قرآن در ایجاد آرامش روحی و روانی نقش مهمی دارند، از رهگذر بازگویی قصه‌های رنج و صبر پیشینیان، تصویری بدیع از صبر و استقامت در راه ابلاغ حق، پیش روی پیامبر و مؤمنان پدید می‌آید و آنان را به ادامه راه امیدوار می‌ساخت (حسینی ژرفا، ۱۳۷۷، صص ۲۰۵ و ۲۴۴-۲۴۵). بنابراین باید حکمت تکرار قصه‌ها را از این منظر و زاویه نیز مورد توجه قرار داد که داستانی برای القای مطلبی خاص در شرایطی خاص، نیاز به بازگویی مجدد دارد که از این منظر، دیگر مسئله تکرار مطرح نمی‌شود، بلکه باید گفت اقتضایی خاص، موجب نزول این آیات و ذکر این قطعه از تاریخ زندگی قومی مشابه شرایط روز جامعه مسلمان شده است.

۵. کارکردهای الگو

الگو یا سرمشق در لغت عربی معادل اسوه است. با توجه به نظر لغت‌شناسان (راغب، ۱۴۱۲ق، صص ۷۶-۷۷؛ جوهری، ۱۹۹۰م، ج ۶، ص ۲۲۶۸؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۵) می‌توان گفت اسوه به معنای صبر و آرامش و تحمل ناملازمات و مصیبت‌هایی است که با مشابَهت دادن خود با دیگری - که دچار آن مصیبت‌ها شده - به دست می‌آید.

برخی درباره واژه اسوه نوشته‌اند: کاربرد اصلی این واژه در امور دشوار و مصائب است که مفاهیمی همچون مداوا، تسهیل و آرامش دادن را در پی دارد و در کاربرد ثانوی به معنای الگو، سرمشق و مقتدای کلی به کار رفته است (کامیابی، ۱۳۹۷، ص ۳۹)؛ بنابراین

کارکرد اسوه و الگوبرداری، نوعی تسکین و آرامش و افزایش قدرت تحمل در ناملایمات و مشکلات با استفاده از هم‌ذات‌پنداری بین دو طرف است. این تسکین و افزایش قدرت تحمل وقتی بیشتر نمود پیدا می‌کند که اسوه معرفی شده، دچار مصیبت‌های سخت‌تر و شدیدتر بوده باشد.

بنابر آنچه گذشت می‌توان گفت اسوه دو کاربرد دارد: ۱. تسهیل امر: یعنی الگوگیرنده می‌فهمد رسیدن به مقصود، همچنان که برای اسوه میسر شده، برای او نیز ممکن است؛ پس سختی راه را بهتر تحمل می‌کند. ۲. ترسیم راه: یعنی الگوگیرنده می‌تواند پا جای پای اسوه بگذارد و از باب «ره چنان رو که رهروان رفتند» از الگو به‌عنوان سرمشق پیروی کند. این کارکرد، الگوگیرنده را از تردید و سرگردانی در انتخاب مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین راه رسیدن به مقصد نجات می‌دهد (کامیابی، ۱۳۹۷، ص ۵۳).

از عینی‌ترین و سریع‌ترین راه‌ها برای تبیین مفاهیم دینی و رسیدن به کمالات الهی، معرفی الگوی متناسب با شرایط مخاطب است. از آنجا که روش معرفی الگو، محتوای تربیت و مفاهیم دینی را به‌صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد و نوعی هم‌ذات‌پنداری را ایجاد می‌کند، یکی از روش‌های بسیار مؤثر در تربیت و انتقال معارف دینی است. اصولاً به دلیل انس انسان‌ها با امور محسوس، اثرپذیری از نمونه‌های عینی بهتر اتفاق می‌افتد و بهترین و والاترین مفاهیم عقلی و اخلاقی، زمانی که به‌صورت تجلی عینی و خارجی در افراد دیده شوند، بهتر درک و تصدیق می‌گردند.

۶. کارکرد الگو در نهادینه‌سازی مفاهیم دینی

قرآن از تاریخ زندگی اقوام گذشته به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف‌های تربیتی خود استفاده می‌کند و سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ را در قالب نمونه‌های تاریخی ارائه می‌کند (جعفری، ۱۳۶۸، ص ۵۱). در این جهان در عالم تکوین و تشریح، قوانین ثابتی هست که در ادیان آسمانی از آن به سنت‌های الهی یاد می‌شود. این قوانین همان‌گونه که در گذشته حاکم بوده و جریان پیدا کرده است، در حال و آینده نیز حاکم است و جریان خواهد داشت و تغییرپذیر و تحویل‌بردار نیست. از جمله سنت‌ها این است که استواری

و مقاومت در جهاد براساس ایمان، پیروزی را به ارمغان می آورد و بی ایمانی و سستی شکست و نابودی را به همراه دارد (موحدی محب، ۱۳۹۲، صص ۱۸۱ و ۱۸۵).

انسان جهت تصمیم گیری و انتخاب نوع کنش، معمولاً از تفسیر کنش دیگران، محاسبه سود و زیان و آثار و پیامدهای هر کنش بهره می گیرد؛ اما چون همواره توان تفسیر و محاسبات درست را ندارد (به ویژه کنش های غیرقابل پیش بینی) ساده ترین و مناسب ترین راه، در اختیار داشتن الگویی است که منطبق با آن و بدون دغدغه تصمیم بگیرد. قرآن در صدد ارائه الگویی عینی، تجربی و دست یافتنی برای مخاطب است. در قرآن از هر داستان، نکات آموزنده و حکمت آمیز آن نقل شده تا مخاطب با در اختیار داشتن الگویی عینی و تجربی به راحتی پیام دین را درک و تحت تأثیر قرار بگیرد. نقل داستان و سرنوشت اشخاص، جوامع و گروه های اجتماعی راهبردی اساسی در جهت تاثیر گذاری بر مخاطب است (آخوندی، ۱۳۹۶، صص ۱۶۶-۱۶۹).

در جنگ پرمخاطره احزاب، هنگامی که مسلمانان در شرایطی سخت و دلهره آور، در بوته آزمایش قرار گرفته و لشکریان قدرتمند مشرکان و کفار و یهود و غیره همه از هر طرف به مسلمانان هجوم آورده بودند، بیم شکستن مقاومتشان می رفت. در این شرایط، پیامبر اکرم که شرایط بسیار سخت تری را گذرانده و تحمل کرده بود، اسوه و سرمشق برای مسلمانان معرفی شد تا در آن شرایط بحرانی و دهشتناک، با تاسی به استقامت و پایدردی پیامبر، از آن شرایط سخت عبور کنند.

۷. گفتمان سازی الگویی

به نظر می رسد گفتمان سازی در حوزه معارف دینی براساس قصه ها و داستان های تاریخی را خود قرآن پایه ریزی کرده است، این روش در بسیاری از آیات پی ریزی شده است. در مواردی که صراحت در امر چاره ساز نیست یا به سبب معذورات و عوامل و انگیزه های دیگری، قرآن از روش القای غیرمستقیم معارف استفاده کرده است. روش گفتمان سازی براساس قصه یکی از شیواترین، جذاب ترین و مؤثرترین روش های دینی قرآن است. این روش در آموزه های ائمه اطهار علیهم السلام نیز به دفعات استفاده شده است.

استناد به قصص قرآن برای اثبات و استدلال در مباحث کلامی از جمله در تبیین علم لدنی و عصمت امام، دیدن و نشناختن امام و مسئله پذیرش ولایتعهدی از جمله روش‌های ابتکاری امام رضا علیه السلام در احتجاج مقابل شیعیان منحرف، عالمان اهل سنت و مخالفان بوده است (دیمه، ۱۳۹۷، صص ۱۸۱-۱۸۲).

در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام در احتجاج به علت سکوت و قیام و جنگ نکردن با غاصبان جایگاه امامت و رهبری جامعه، حضرت به سیره و روش پیامبران الهی استدلال کردند. در احتجاج صورت گرفته، حضرت به وضعیت نوح، لوط، ابراهیم، موسی، هارون و محمد صلی الله علیه و آله اشاره کرده، ضمن بیان آیات مربوطه، عملکرد این پیامبران را مستند رفتار و عملکرد خود دانستند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، صص ۱۸۹-۱۹۰).

همچنین در ضمن روایتی طولانی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیه به صبرورزی به حضرت امیر، در شرایط غربت و اعراض مردم، با استدلال به آیه ۱۵۰ سوره اعراف، ایشان را به اسوه قرار دادن هارون که در وضعیت مشابهی قرار داشته است، فرامی‌خواند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۵۴)؛ بنابراین، توجه به قصه‌های قرآنی از این منظر که پایه‌ای برای استدلال قرار بگیرند، در بیانات و روش اهل بیت نیز وجود داشته و به کار رفته است؛ اما متأسفانه کمتر مورد توجه عالمان و مفسران قرار گرفته است.

۸. قرآن متنی ناظر به واقع

یکی از مطالب مهم درباره قرآن که کمتر به آن توجه می‌شود، این است که قرآن، مانند بعضی کتاب‌های اخلاقی نیست که در فضایی انتزاعی به نسخه‌پیچی برای مشکلات روحی، اخلاقی و مانند آن پرداخته‌اند، بلکه قرآن همگام با تحولات جامعه، طبق اصول اساسی و حیانی و به اقتضای حکمت الهی، با توجه به واقعیت‌های انسان و جامعه برنامه‌هایی جامع و همیشگی و در عین حال منطبق بر شرایط و اقتضائات زمانی و مکانی، معرفی کرده است.

نزول قرآن به صورت تدریجی و همگامی آن با شرایط زمان و مکان و همخوانی و هماهنگی آن با حوادث و وقایع روز، از عوامل مؤثر در رشد اسلام بوده است (لک‌زایی،

۱۳۸۶، ص ۱۸۳). قرآن به تناسب چالش‌های پیش آمده و موانع ایجاد شده موضع می‌گرفت و پیامبر و گروه مؤمنان را از آن موانع و چالش‌ها عبور می‌داد (بهجت‌پور، ۱۳۸۹، ص ۴۷). حکمت الهی نیز ایجاب می‌کند آیات با توجه به نیازهای انسان‌های مؤمن در همان بستر و زمان خاص برای تبیین راه و حل مشکل نازل شوند. از این منظر قرآن خود بهترین کتاب تاریخی برای نشان‌دادن سیر تحولات و فراز و نشیب‌های تاریخی جامعه اسلامی است.

البته باید توجه شود که مسئله ناظر بودن قرآن به واقع و واکنش به تحولات، به معنای تاریخ‌مندی قرآن و نقش‌پذیری قرآن از تحولات و شرایط موجود که در نظریه حامد ابوزید و حسن حنفی مطرح شده، نیست؛ چون اساساً آنان در حوزه تفسیر قرآن براساس ترتیب نزول وارد نشده‌اند (شاگر، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴)؛ بنابراین هر آیه‌ای پیامی روشن و کاربردی برای مخاطب معاصر نزول به همراه داشته است.

۹. اهمیت توجه به شرایط محیطی نزول

بدون توجه به شرایط مخاطبان و اقتضائات آنان، تکرارها به صورت مفاهیمی کلی و انتزاعی در حوزه اخلاق و تربیت و مانند آن دیده می‌شوند؛ اما توجه به شرایط مخاطبان عصر نزول و اقتضائات آنان مشخص می‌کند افزون بر اینکه انسان برای خارج شدن از غفلت، نیاز به تکرار مفاهیم اخلاقی دارد، مهم‌تر از آن، الزامی برای شنیدن و به کارگیری آن پیام در آن شرایط خاص وجود داشته است. در واقع حکمت آمدن این آیه در این شرایط فهمیده می‌شود.

اهمیت و لزوم توجه به مخاطبان و شرایط و اقتضائات محیطی و مانند آن در سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام این گونه بیان شده است: «مَا تَزَكَّتْ آيَةٌ إِلَّا وَ أَنَا أَعْلَمُ بِهَا أَيْنَ تَزَكَّتْ وَ فِيمَنْ تَزَكَّتْ، فِي سَهْلٍ أَمْ فِي جَبَلٍ أَوْ فِي مَسِيرٍ أَمْ فِي مَقَامٍ؛ آیه‌ای نازل نشد مگر آنکه من بهتر از هر کسی می‌دانم کجا و درباره چه کسی نازل شده است، در بیابان یا کوه، در راه یا منزل» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، صص ۴۰-۴۶).

همچنان که اهمیت شناخت اشخاص و حوادث مرتبط با نزول آیه در فهم مراد آیه

دخالت جدی دارد، به گونه‌ای که این مطلب در کنار اهمیت حلال و حرام و امر و نهی مستفاد از آیات مورد اشاره قرار گرفته است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عَلِمْتُ مَا نَزَلَ بِهِ جِبْرِئِيلُ مِنْ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ أَمْرٍ وَ نَهْيٍ أَوْ سُنَّةٍ أَوْ كِتَابٍ أَوْ فِيمَا نَزَلَ وَ فِيمَنْ نَزَلَ؛ مَنْ مَيَّ دَانِمِ أَنْجَحَهُ رَا كِه جِبْرِئِيلِ نَازِلِ كَرْدِه اَز حَلَالِ وَ حَرَامِ، اَمْرٍ وَ نَهْيِ يَا سُنْتِ وَ كِتَابِ يَا اَيْنَكِه بَرَايِ چِه حَادِثِه وَ وَاقِعَه‌اَيِ نَازِلِ شُدِه وَ دَر مَوْرِدِ چِه كَسِي نَازِلِ شُدِه اسْت» (حسكاني، ۱۴۱۱ق، ج ۱، صص ۴۳-۴۴).

در اهمیت علت نزول نیز آن حضرت می‌فرماید: «مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِيمَ نَزَلَتْ وَ عَلَيَّ مِنْ نَزَلَتْ وَ بِمِ اَنْزَلَتْ؛ آيَه‌اَيِ نَازِلِ نَشُدِه اسْت، مَكْرِ اَنْكِه مِنْ مَي دَانِمِ دَر كَجَا وَ بَرَايِ چِه كَسِي وَ بَرَايِ چِه چِيْزِي نَازِلِ شُدِه اسْت» (حسكاني، ۱۴۱۱ق، ج ۱، صص ۴۴). با توجه به اینکه حضرت علی علیه السلام شناخت این موارد را فضیلتی بزرگ برای خود دانسته است، در این روایات اهمیت و ضرورت شناخت محیط نزول آیات و شرایطی که موجب نزول آیات می‌شده است، روشن می‌شود.

قرآن برای نهادینه‌سازی گفتمان صبر در جامعه اسلامی در سوره‌های مختلف مانند عصر، بلد، فرقان، سجده، بقره و انفال از ابزارهایی همچون بیان ویژگی‌های صابران، فواید و آثار صبوری و دستور صریح به صبرورزی بهره‌جسته است. در مقطعی خاص از سیر تحولات جامعه اسلامی که مسلمانان نوایمان زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسا برای بیزاری‌جستن از ایمان جدید، تحت شدیدترین فشارها قرار داشتند، قرآن از روش بیان داستان و الگوهای صبوری و مقاومت برای نهادینه‌سازی گفتمان صبر استفاده کرده است که قسمتی از آن در سوره اعراف ضمن داستان ساحران موسی و قوم بنی‌اسرائیل به‌عنوان دو الگوی صابران و عامل صبر در موفقیت و نجات بنی‌اسرائیل از ستم طاغوت زمان خود، یعنی فرعون ذکر شده است.

۱۰. سرگذشت بنی‌اسرائیل

بنی‌اسرائیل از نسل فرزندان یعقوب که به لقب اسرائیل شناخته می‌شدند پدید آمدند. پس از سال‌ها سکونت یعقوب و فرزندانش در مصر و درگذشت آنان، حکومت به‌دست

فرعونیان افتاد. حضرت یوسف سرنوشت ستمگری‌های فرعونیان به بنی‌اسرائیل و آمدن منجی برای رهایی آنان را پیشگویی کرده بود. با افزایش نسل و جمعیت بنی‌اسرائیل در حکومت فرعون‌ها، ترس از قدرت گرفتن آنان، فرعونیان را به فکر افزایش فشارها بر آنان و محرومیت از مناصب انداخت. روزبه‌روز فشارها بیشتر شد و جنایت‌های وحشتناکی بر مردان و زنان و کودکان روا شد. همه منتظر منجی موعودی بودند که حضرت یوسف خیر از آمدنش داده بود (صحفی، ۱۳۷۹، صص ۱۵۰-۱۵۲).

داستان‌های موسی در قرآن سه مرحله از زندگی آن حضرت را در بر می‌گیرد: مرحله پیش از نبوت، مرحله نبوت و مبارزه با فرعون و نجات بنی‌اسرائیل و مرحله مبارزات و کنش‌ها با بنی‌اسرائیل که به اقتضای خود در سوره‌های مختلف آمده است (بستانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۳۳). بخشی از این مرحله دوم که با هدف نجات بنی‌اسرائیل از چنگ فرعونیان صورت گرفته در سوره اعراف، ذکر شده است. در ابتدا به مسئله ساحران می‌پردازیم.

۱۱. ساحران فرعون

حضرت موسی در روزگاری به پیامبری برانگیخته شد که مردم مصر شیفته سحر و جادو بودند و ساحران، کارهایی بسیار شگفت‌آور انجام می‌دادند، از این جهت محبوبیت بالایی پیش مردم و دربار داشتند (بیومی، ۱۳۸۹، ج ۲، صص ۱۸۸-۱۹۶). یکی از توطئه‌های فرعون و کارگزاران و مشاورانش، بی‌حیثیت کردن موسی با تهمت‌های ناروا، ولی عامه‌پسند بود. وقتی موسی نشانه‌هایی برای فرعون و درباریان آورد، بعد از تهمت دیوانگی، ناجوانمردانه، این بار تهمت سحر به ایشان وارد کردند. در کنار این تهمت قرار گذاشتند با جمع آوری ساحران از سرتاسر مصر، به گمان پوچ خود، سحر موسی را باطل کنند و او را شکست دهند.

یکی از نویسندگان معاصر در این زمینه این‌چنین نوشته است: در روز معینی، ساحران ماهر از شهرهای مختلف مصر جمع شدند. مردم بسیاری نیز به تماشای این رخداد بزرگ آمده بودند. ساحران از فرصت ویژه‌ای که در آن قرار داشتند استفاده کرده، از فرعون

تقاضای پاداش فراوان در صورت پیروزی کردند. فرعون نیز افزون بر وعده پاداش، قول تقرب ویژه در دستگاه قدرت و ثروت خود به آنان داد. در اجتماع عظیم مردم، ساحران، طناب‌ها و عصاهایی به شکل مار در آوردند. صحنه‌ای وحشتناک به وجود آمد. همه چیز گویای پیروزی فرعون و شکست موسی بود؛ اما به قدرت خدا معجزه موسی، صحنه را تغییر داد و همه چیز را عوض کرد، حتی قلب و وجدان‌های به خواب رفته و گمراه شده ساحران را. آنان با دیدن نشانه‌های حقانیت موسی و دین او، به او و پروردگارش ایمان آوردند و به فرعون و قدرت و ثروتش پشت کردند. آنان در کمال شجاعت و مردانگی در مواجهه با تهدیدهای وحشتناک فرعون، بر ایمان به پروردگار موسی و هارون مقاومت کردند و دست از ایمانشان نکشیدند (مکارم، ۱۳۸۱، صص ۲۵۶-۲۶۳).

نخستین شکست فرعون در این صحنه، غلبه معجزه حضرت موسی بر شعبده ساحران بود؛ اما مهم‌تر از آن اعتراف ساحران به بطلان خود و مسلکشان - که همان مسلک فرعون بود - و پشت پا زدن به فرعون و قدرت و ثروت و تقرب به او بود. ایمان به موسی و پروردگار او ضربه نهایی و قدرتمندی بود که ساحران برای رسیدن به آن، خطر عذاب‌های سخت و کشته شدن در این راه را به جان خریدند.

به تعبیر یکی از نویسندگان، سرنوشت‌سازترین حادثه در معرفی دین و معجزات موسی برای همه مردم و درباریان فرعون و مهم‌ترین عامل گرویدن گروهی از بنی اسرائیل و در رأس آنان نخبگان علمی جامعه (ساحران) پیروزی حضرت موسی در رویارویی با ساحران بود. ایمان ساحران که جزو نخستین گروه مؤمنان به حضرت موسی و خدای ایشان بودند، آن‌چنان تأثیر و وحشتی در فرعون ایجاد کرد که موجب سخت‌ترین واکنش از طرف وی شد، تهدید به زجرآورترین نوع مرگ برای نخبه‌ترین افراد مصر، واکنشی بسیار سخت در مقابل انبوه جمعیت مردم بود. این واکنش، نشان‌دهنده تأثیرگذاری عمیق این رخداد بر مردم بود، به طوری که باعث ایمان گسترده بنی اسرائیل به حضرت موسی شد (شریفانی، ۱۳۹۴، صص ۲۳۰-۲۳۷). بنا بر روایتی از ابن عباس، بعد از ایمان آوردن ساحران، شصت هزار نفر از بنی اسرائیل به حضرت موسی ایمان آوردند و از پیروانش شدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۱۶).

در مقابل تهدیدهای بسیار جدی و وحشت آفرین فرعون، ساحران با پشت پا زدن به گذشته و تمام آبرو و اعتبار اجتماعی خود و استقبال از خطر و تهدید پس از پاسخی که به تصمیم فرعون دادند، روی به سوی پروردگار کردند و دعا کردند و از او تقاضای شکیبایی در برابر شکنجه و قتل پادشاه کردند و از او خواستند در لحظه‌ی آخر، با تسلیم کامل به پروردگار قبض روح شوند.

«لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُضَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ * قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُتَقَلِّبُونَ * وَ مَا نَنْقُمُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ أَمْنَا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوْفَنَّا مُسْلِمِينَ؛ [فرعون تهدید کرد] سوگند می‌خورم که دست‌ها و پاها را به‌طور مخالف (دست راست با پای چپ، یا دست چپ با پای راست) قطع می‌کنم؛ سپس همگی را به دار می‌آویزم. [ساحران] گفتند: «مهم نیست»، ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم. انتقام تو از ما، تنها به سبب این است که ما به آیات پروردگار خویش - هنگامی که به سراغ ما آمد - ایمان آوردیم. بار الها صبر و استقامت بر ما فرو ریز و ما را مسلمان بمیران» (اعراف: ۱۲۴-۱۲۶).

مراد از «افراغ صبر»، ریزش شکیبایی بر آنان به گونه‌ای است که گویا لبریز از صبر شده باشند. ظاهر این عبارت آن است که ساحرانی که به موسی ایمان آوردند، می‌دانستند در برابر آخرین درجه شکنجه و خطر قرار گرفته‌اند؛ بنابراین از پروردگار متعال آخرین درجه شکیبایی را تقاضا کردند. تأثیر ایمان آوردن کسانی که خود صاحبان فن و تخصصی مرتبط به یک معجزه هستند، بر مردم بسیار بالا است و علت خشم شدید فرعون بر ساحران نیز به دلیل همین تأثیر بود؛ چنان‌که اگر «ولید بن مغیره» که داهیة عرب در ادبیات بود، به حضرت محمد ایمان می‌آورد، در ایمان مکیان تأثیر شگرفی می‌گذاشت (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۷۰).

فرعون برای جبران شکست سنگینی که در برابر حضرت موسی - بعد از ایمان ساحران و مردم - متحمل شده بود و برای ایجاد وحشت با هدف پیشگیری از ایمان گسترده مردم و در پی درخواست اطرافیان و درباریان، در مرحله بعد، شگرد قدیمی خود را که قتل عام گسترده جوانان و اسارت زنان بود، مطرح کرد (اعراف: ۱۲۷). حضرت

موسی نیز ضمن دل‌داری و دادن وعده نابودی فرعونیان و جانشینی قدرت برای بنی اسرائیل، آنان را به استعانت از خدا و صبر و استقامت، دعوت کرد: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ * قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ؛ موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خدا است، و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می‌کند و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است. گفتند: پیش از آنکه به سوی ما بیایی آزار دیدیم. پس از آمدنت نیز آزار می‌بینیم (کی این آزارها سر خواهد آمد؟). گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین آنها سازد و بنگرد چگونه عمل می‌کنید» (اعراف: ۱۲۸-۱۲۹).

حضرت موسی در برابر این تصمیم، مردمانش را که قدرت اجتماعی نداشتند، به مددجویی و طلب یاری از خدا و شکیبایی توصیه کرد و فرمود: با این دو برنامه، می‌توانید دوران سخت فشار را تحمل کنید و آن را پشت سر گذارید. اگر او بخواهد شما را وارث زمین ساخته و دشمن را نابود می‌کند؛ ولی صبر و شکیبایی، بخشی از خویش‌تنداری است و سنت خدا بر عاقبت پیروزمندان پرهیزکاران است (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۷۶).

در مرحله قبل، ساحران مؤمن در برابر شدیدترین فشارها و شکنجه‌ها، برای حفظ نهال ایمانی که تازه متولد شده و با هر فشاری ممکن است بشکند، صبری بزرگ و نهایت استقامت را از خداوند درخواست کردند. آنان وقتی ارزش سرمایه جدیدی که به دست آورده بودند دانستند، آن را با تمام مواهب و مناصب وعده داده شده از طرف فرعون عوض نکردند. حال برای حفظ این اندوخته ارزشمند از گزند فرعون از خداوند صبر و یاری می‌جویند.

در مرحله دوم از الگوی مقاومت بنی اسرائیل، رمز پیروزی و نجات از ظلم و اسارت فرعونیان، صبر و استقامت عنوان شده است. همان‌طور که در مرحله قبل رمز حفظ ایمان نوپای آنان درخواست صبر از خدا و مقاومت از ناحیه آنان اعلام شد، در این مرحله،

رمز نجات از ظلم و استبداد و تهدید و ارباب و وحشت انگیزی فرعونیان، استعانت از خدا و صبر و استقامت بیان شده است.

در مرحله سوم بعد از اعلام شکست و نابودی قوم فرعون، از تحقق وعده وراثت زمین که قبلاً از زبان حضرت موسی بیان شده بود خبر می‌دهد: «وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانْ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ؛ و مشرق‌ها و مغرب‌های پربرکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده زیر زنجیر ظلم و ستم، واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به سبب صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت و آنچه فرعون و فرعونیان (از کاخ‌های مجلل) می‌ساختند و آنچه از باغ‌های داربست‌دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم» (اعراف: ۱۳۷).

مراد از این سرزمین، مناطق شامات و مصر بود که زیر سلطه فرعون بود؛ بنابراین خدای متعال، به وعده نیکی که به بنی اسرائیل در برابر پایداری و صبرشان داده بود، عمل کرد و آنان به آنچه می‌خواستند، رسیدند. تنها بخشی از قبطیان در دریا غرق شده بودند؛ اما بقیه آنان در شهرهای مصر دارای شکوه و جلال پادشاهی بودند. خدای متعال برای اشاره به نابودی ثروت و قدرت باقی‌مانده قبطیان در ادامه می‌فرماید: تمام آنچه را که فرعونیان ساختند، نابود کردیم (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۸۴).

در مرحله سوم نیز که خبر از تحقق وعده‌ای بزرگ می‌دهد - که جایگزینی قدرت و وراثت سرزمین‌های تحت سلطه فرعون برای بنی اسرائیل بوده است - اشاره‌ای به رمز این پیروزی و تحقق وعده الهی می‌کند که همان استقامت و صبوری مردم بوده است.

در مرحله چهارم در سوره سجده، دو رکن و شرط امامت در بنی اسرائیل معرفی شده است. خداوند در این سوره برای گروهی منتخب از بنی اسرائیل امامت و پیشوایی دیگر مؤمنان را مطرح کرده است؛ اما دو شرط و زمینه اساسی برای این افراد در نظر گرفته شده است. اول صبر و استقامت آنان و دوم یقین آنان به آیات الهی: «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقِنُونَ؛ و از آنان امامان [و پیشوایانی] قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین

داشتند» (سجده: ۲۴). در این آیه به صراحت شرط اصلی پیشوایی و امامت در هدایت برای افراد، صبر در سختی‌ها و یقین به آیات ذکر شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۶۶).

در این مرحله نیز رمز پیشوایی و امامت برای گروهی که هدایت و سرپرستی و رهبری جامعه را به دست می‌گیرند، صبر و مقاومت در کنار یقین به آیات الهی در نظر گرفته شده است.

اما در مرحله پنجم به سرانجام موفقیت‌ها و پیروزی‌ها و تبدیل آن به شکست و ذلت به دست بنی اسرائیل اشاره شده است. در سوره بقره که مدنی است، سرانجام تلخ و ذلیلانه این قوم که با عملکرد خود آنان رقم خورد و نه توسط دشمنان بیرونی یا عوامل محیطی، ذکر شده است و علت این عاقب شوم نیز همان عمل نکردن به رمز پیروزی ذکر شده است. آنان با بی‌صبری و بهانه‌جویی‌هایی که ناشی از خستگی و کم‌طاقتی و عدم استقامت در برابر مشکلات بود، دچار غضب الهی شدند و از اوج عزت به حضيض ذلت کشانده شدند: «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ... وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاؤُا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ؛ زمانی را که گفتید: ای موسی هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا صبر کنیم... و [مهر] ذلت و نیاز، بر پیشانی آنان زده شد و باز گرفتار خشم خدایی شدند؛ چرا که آنان به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. اینها به سبب آن بود که گناهکار و متجاوز بودند» (بقره: ۶۱). در این آیه یکی از علل ذلت بنی اسرائیل، کفران نعمت‌ها، صبرنداشتن و کم‌طاقتی بنی اسرائیل بیان شده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۸۴).

۱۲. شرایط مسلمانان در مکه

نخستین ستیزه‌گری‌ها با شعار توحید از سوی قدرتمندان سرکش و سردمداران متکبری به وقوع پیوسته است که بدون هیچ استحقاقی، قدرت سیاسی و اقتصادی را به دست گرفته‌اند و با استثمار و بردگی محرومان، مدعی برتری و حتی اولوهِیت بر دیگران‌اند.

در چنین شرایطی پیامبران با شعار توحید، مردم را به مبارزه در مقابل نظام منحط و فاسد جاهلی طرفدار طاغوت فراخواندند (خامنه‌ای، ۱۳۵۶، صص ۷۱، ۷۶ و ۸۱).

بعد از سه سال نبوت حضرت و دعوت پنهانی، پیامبر دعوت خویش را علنی و مردم را به عبادت خدا دعوت کرد. از آنجا که دعوت به توحید ملازم با نفی شرک و بت پرستی بود، درگیری‌ها بین پیامبر و مشرکان شروع شد (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۲، صص ۶۴-۶۵). در پی این درگیری‌ها فضای رعب‌انگیز و وحشت‌آوری - همچون فضایی که فرعون برای ساحران و بنی‌اسرائیل ایجاد کرده بود - به دست مشرکان و بزرگان قوم مکه برای تازه مسلمانان بی‌پناه ایجاد شد.

بعضی محققان مراحل بعثت را به چهار مرحله طبقه‌بندی کرده‌اند. ۱. مرحله دعوت پنهانی که حدود سی نفر جذب اسلام شدند و تکالیف دینی خود را به دور از چشم مشرکان و در تنگنای سختی در کوه‌ها و دره‌ها انجام می‌دادند؛ ۲. مرحله دعوت علنی و مسالمت‌آمیز؛ ۳. دفاع در برابر تهاجم بعثت‌ستیزان؛ ۴. جهاد در راه آزادی جامعه‌های دچار سلطه (معدی‌خواه، ۱۳۷۷، ص ۷۲). شروع مرحله دعوت علنی و مسالمت‌آمیز نیز از اعلان دعوت در میهمانی خویشاوندان صورت گرفته است (معدی‌خواه، ۱۳۷۷، ص ۷۸).

پس از شروع دوره مبارزه فراگیر و دعوت علنی به اسلام که سه تا پنج سال بعد از آغاز دعوت پیامبر اتفاق افتاد، آزار و شکنجه‌های مشرکان نیز گسترش یافت. هر قبیله، بر مسلمانان جمع خود یورش می‌برد و آنان را پس از دستگیری با سخت‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین شکنجه‌ها و ادار به دست کشیدن از اعتقاد تازه خود می‌کرد که البته در اغلب موارد راه به جایی نمی‌بردند. حدود دو سال این وضعیت ادامه داشت تا اینکه پیامبر تصمیم به هجرت مسلمانان به حبشه برای رهایی از وضعیت سخت و بغرنج پیش‌آمده گرفتند. در این هجرت حدود هشتاد مسلمان شرکت داشتند (حکیم، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۱۱۷ و ۱۲۸-۱۳۱).

با به‌خطر افتادن منافع ثروتمندان و قدرتمندان مکه در پی شروع دعوت اسلامی که همه را زیر پرچم اسلام به صورت مساوی در آورد و امتیاز طبقاتی ناشی از ظلم و استبداد را از بین برد، موج واکنش‌های منفی از طرف صاحبان قدرت و ثروت شروع شد. شروع

این واکنش‌ها بعد از اعلام رسالت پیامبر در میان قوم و عشیره خود اتفاق افتاد (معروف الحسنى، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۳).

سه سال پس از شروع رسالت، مرحله جدیدی از دعوت به صورت علنی در میان عشیره پیامبر اتفاق افتاد. بعد از مدتی، قریش افرادی را برای مذاکره با ابوطالب فرستادند تا برای دست کشیدن پیامبر از نفی بت‌ها، حضرت را مجاب کنند. این مذاکرات سه بار تکرار شد و هر بار، با پاسخ‌های کوبنده و حمایت‌های ابوطالب از پیامبر به شکست انجامید. بعد از به نتیجه نرسیدن مذاکرات و عقب‌نشینی نکردن پیامبر از موضع دینی خود، آزار و اذیت و شکنجه‌های مشرکان شروع شد تا جایی که به شهادت سمیه و یاسر منجر شد و عده کمی هم از اسلام برگشتند. این وضعیت تا سال پنجم بعثت که هجرت به حبشه صورت گرفت، ادامه داشت (حسینی عاملی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، صص ۱۱، ۲۸-۳۰، ۳۸ و ۴۹).

به تدریج گروهی نومسلمان شکل گرفت که در قوم و قبیله خود پناهی نداشتند. این گروه گرفتار شکنجه سخت مشرکان بودند. عمار یاسر برده بنی مخزوم و پدر و مادرش، بلال بن ریح غلام امیه بن خلف، خباب بن ارت و دیگران را در روزهای داغ، برهنه با دست و پای بسته، گرسنه و تشنه روی سنگ‌های سوزان می‌کشیدند و سنگ‌های سنگین و داغ را بر روی بدن آنان می‌گذاشتند. پدر عمار در زیر این شکنجه‌ها جان داد. مادرش در میان شکنجه و با سلاح ابی‌جهل کشته شد (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۰).

آزار دیدن مردان و زنان مؤمن از اشراف خودکامه و خیره‌سر و شکنجه‌شدن و به شهادت رسیدن خداپرستان به دست جباران سنگدل، آزمایشی است که در سرتاسر تاریخ نهضت‌های توحیدی حضور دارد. خداوند با فرستادن سوره بروج از سابقه تاریخی این حادثه یاد می‌کند (فارسی، ۱۳۶۱، ص ۱۰۷). در این شرایط سخت و بحرانی که بیشتر مسلمانان از طبقه محروم و مستضعف جامعه تشکیل شده‌اند، البته همراه با اسلام آوردن افراد کمی از صاحب‌نفوذان و ثروتمندان، شدت شکنجه و فشارها بر مسلمانان، موجب ترس و نگرانی از مقاومت نکردن و ارتداد مسلمانان بی‌پناه و مستضعف شد. همچنین خطر بازگشت و ارتداد مسلمانانی با جایگاه و اعتبار اجتماعی بالا و قدرت و ثروت فراوان مثل ولید بن مغیره وجود داشت که کمتر مورد آزار و اذیت بدنی قرار می‌گرفتند،

اما متحمل انواع فشارهای روحی و روانی و تمسخر می شدند.

یکی از راهکارهای مهم برای حفظ دین و عقاید مسلمانان در این مقطع حساس که خطر تزلزل اعتقادی و برگشت از ایمان نویی که با رنج فراوان به دست آمده بود، وجود داشت، رفتن به دره‌های اطراف مکه و دیدار و گردهمایی و انجام عبادت به صورت دسته جمعی بود (ابن اثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص ۴۸۴ و ۴۸۶)؛ البته بعد از کشف این راهکار و برخوردهایی که با چند مسلمان موقع انجام عبادت صورت گرفت، این راهکار تبدیل به اجتماع مسلمانان در مکان‌هایی خاصی مانند خانه ارقم بن ارقم، جایی نزدیک کوه صفا شد (حسینی عاملی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، صص ۲۶۰-۲۶۱).

همچنین سیاست رفتن به حبشه که با هدف رهاشدن عده‌ای از مسلمانان از شکنجه‌های وحشتناک و طاقت فرسا و حفظ دین و همچنین گسترش آموزه‌های دینی با تبلیغ اسلام در حبشه انجام شد (حسینی عاملی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۴۹؛ رسولی محلاتی، ۱۳۶۸، ج ۳، صص ۱۹۴-۱۹۷).

البته راهبرد و راهکار همیشگی و مداوم مسلمانان در آن شرایط بحرانی، استقامت و صبرورزی بوده است؛ از این روی مسلمانان دائماً یکدیگر را توصیه به صبر و مقاومت می کردند (فارسی، ۱۳۶۱، ص ۷۴)؛ حتی حضرت خدیجه پیامبر اکرم را هنگامی که مورد تکذیب و اهانت قرار می گرفت، دل‌داری و تسلی می داد و مشکلات و موانع پیش آمده برای پیامبر را کوچک می شمرد (ابن اسحاق، ۱۳۶۸، ص ۱۳۲) که همین مسئله تأثیر بسیاری در آرامش روحی پیامبر و تحمل مشکلات سخت در تبلیغ رسالت داشته است.

راهبرد پی‌ریزی و سپس نهادینه‌سازی استقامت و مقاومت با ذکر نمونه‌هایی مشابه یا شدیدتر از وضع مسلمانان در شکنجه بنیان نهاده شد، مانند مؤمنان شکنجه شده قوم اخدود که در آتش سوختند و معرفی الگوهای استقامت که ساحران قوم فرعون بودند و دارای منزلت و پایگاه اجتماعی بالایی بودند، ولی به بدترین شکنجه‌ها و مرگ‌ها تهدید شدند. همچنین اشاره به تقاضای صبر از خدا برای تحمل شکنجه‌ها و حفظ ایمان برای ساحران و بیان رمز پیروزی قوم بنی اسرائیل که همان صبر و استقامت آنان بود که در مرحله آخر با کنار گذاشتن صبر و تحمل دچار ذلت و شکست شده‌اند در همین راستا

دیده می‌شود.

این حوادث و جریان‌های تاریخی، بسیار شبیه حوادث و جریان‌هایی هستند که در دوران غربت اسلام در مکه جریان داشته است و مسلمانان با شنیدن داستان حوادث تلخ گذشتگان و صبر و استقامت و سرنوشت نهایی آنان، علاوه بر افزایش آستانه صبر و تحمل و دریافت آرامش روحی، به تاسی و الگوگیری از قهرمانان مقاومت می‌پرداختند. همچنین رمز پیروزی بر مشکلات و موانع که در این داستان‌ها تبیین شده، در قالب گفتمان داستانی برای مسلمانان بیان شده است.

نتیجه‌گیری

از فواید نگاه تنزیلی که همراه با توجه به شرایط محیطی نزول آیات و سوره‌ها است، شناخت بستر نزول آیات و امکان جری و تطبیق صحیح قرآن در شرایط محیطی مشابه نزول آیات است؛ برای نمونه تکرار قصه‌های صبرورزی و داستان مقاومت انبیا و مؤمنان در قرآن برای مسلمانان کشور نیجریه و امثال آن که در وضعیت مشابهی با قهرمانان داستان استقامت قرآنی دارند، تأثیر بسیاری دارد.

شایسته است به حکمت تکرار قصه‌ها از این منظر و زاویه نیز توجه شود که داستانی برای القای مطلبی خاص در شرایطی خاص، نیاز به بازگویی مجدد دارد. از این منظر تکرار قصه معنایی ندارد، بلکه باید گفت اقتضایی خاص، موجب نزول این آیات شده است و ذکر این قطعه از تاریخ زندگی قومی در گذشته - که مشابه شرایط روز جامعه مسلمان است - با هدفی خاص بوده است.

یکی از تفاوت‌های القای پیام دینی به صورت دستوری، با القای پیام دینی به صورت داستانی، در این است که در اولی نتیجه انجام وظیفه کاملاً مشخص نیست؛ اما در صورت دوم، علاوه بر هم‌ذات‌پنداری شکل گرفته، معمولاً نتیجه داستان به صورت عینی مشخص است و به مخاطب این گونه القا می‌شود که می‌تواند قدم در راهی بگذارد که قبلاً پیموده شده و نتیجه آن نیز مشخص شده است. این مسئله در مصمم‌سازی مخاطب در ایفای وظیفه مشخص شده، نقش مهمی دارد.

از نوآوری‌های این پژوهش، اشاره به این مطلب است که گاهی قرآن برای القای پیام خود، بدون تصریح و استفاده از الفاظ امری، با زبان داستان، وظیفه و راهبرد کلی را برای مخاطب آیه تعیین می‌کند؛ برای نمونه در این تحقیق مشخص شد که قرآن به صورت غیرمستقیم، وظیفه سنگین صبر و استقامت در مقابل شکنجه‌ها و شرایط بحرانی را برای مسلمانان دوران مکه، در ظرف قصه و داستان اقوام گذشته تبیین و تعیین کرده است.

این نوع از تبیین وظیفه که در قالب غیرمستقیم صورت می‌گیرد، چه بسا تأثیر بیشتری از زبان امر و نهی مستقیم داشته باشد. قرآن بارها از این روش برای روشن کردن افق راه آینده و گذر از موانع ایجادشده در مسیر جامعه اسلامی استفاده کرده است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آخوندی، محمدباقر. (۱۳۹۶). راهبردهای فرهنگی نفوذ اجتماعی دین در آموزه‌های قرآن. فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ۲۲(۸۴)، صص ۱۵۰-۱۷۳.
۲. ابن اثیر، عزالدین. (۱۴۰۸ق). الکامل فی التاریخ (تحقیق: علی شسیری). بیروت: دار احیاء التراث.
۳. ابن اسحاق، محمد. (۱۳۶۸). السیر و المغازی لابن اسحاق (تحقیق: سهیل ذکار). قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۴. بستانی، محمود. (۱۳۸۴). پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن (ترجمه: موسی دانش، چاپ سوم). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵. بهجت‌پور، عبدالکریم. (۱۳۸۹). رویکردی نو در تفسیر بر اساس ترتیب نزول. پژوهش‌های قرآنی، ۱۶(۶۲-۶۳)، صص ۲۶-۷۱.
۶. بهجت‌پور، عبدالکریم. (۱۳۹۰). همگام با وحی: تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول). قم: مؤسسه التمهد.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. بیومی مهران، محمد. (۱۳۸۹). بررسی تاریخی قصص قرآن (ترجمه: سیدمحمد راستگو، چاپ دوم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. جعفری، یعقوب. (۱۳۶۸). بینش تاریخی قرآن (چاپ دوم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۹۹۰م). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه (تحقیق: عبدالغفور عطار، چاپ چهارم). بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۱. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل (تحقیق: محمدباقر محمودی). تهران: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة. مؤسسه طبع و نشر وزارت ارشاد.
۱۲. حسینی ژرفا، سیدابوالقاسم. (۱۳۷۷). مبانی هنری قصه‌های قرآن. قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما.

۱۳. حسینی ژرفا، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۴). گونه‌شناسی قصه‌های قرآن. قم: مدرسه اسلامی هنر.
۱۴. حسینی عاملی، جعفر مرتضی. (۱۴۰۲ق). الصحيح من سيره النبي الاعظم (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. حکیم، سیدمنذر و گروه مؤلفان. (۱۳۸۵). پیشوایان هدایت (ترجمه: عباس جلالی). قم: مجمع جهانی اهل بیت.
۱۶. خامنه‌ای سیدعلی و دیگران. (۱۳۵۶). دیدگاه توحیدی. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. دانش‌کجا، محمدحسین. (۱۳۹۳). تاریخ در قرآن. قم: دفتر نشر معارف.
۱۸. دیمه کارگراب، محسن؛ و کریمی، ابوالفضل. (۱۳۹۷). استنادهای کلامی امام رضا علیه السلام به آیات قصص در حوزه امامت. فصلنامه علمی پژوهشی فرهنگ رضوی، ۶(۲۴)، صص ۱۵۷-۱۸۴.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. دمشق: دارالشامیه.
۲۰. رسولی محلاتی، سیدهاشم. (۱۳۶۸). درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. شاکر، محمد کاظم. (۱۳۸۹). تفسیر بر اساس ترتیب نزول با سه قرائت، پژوهش‌های قرآنی، ۱۶(۶۲-۶۳)، صص ۹۱-۱۲۳.
۲۲. شریفانی، محمد. (۱۳۹۴). تحلیل قصص: رویکردی تحلیلی به قصه‌های قرآن (چاپ دوم). قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۲۳. صحفی، سیدمحمد. (۱۳۷۹). قصه‌های قرآن (چاپ دوم). قم: انتشارات اهل بیت.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ دوم). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج. مشهد: نشر مرتضی.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
۲۷. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۳ق). تاریخ الامم و الملوک (چاپ چهارم). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۸. فارسی، جلال‌الدین. (۱۳۶۱). انقلاب تکاملی اسلام. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۹. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر (چاپ دوم). قم: دارالهجره.
۳۰. قنادی، صالح. (۱۳۸۱). آشنایی با معارف قرآن، قصه‌های قرآن. قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
۳۱. کامیابی، محمدمهدی؛ طارمی‌راد، حسن؛ و خالقیان، فضل‌الله. (۱۳۹۷). تأملی در معناشناسی واژه اسوه در قرآن و حدیث، علوم حدیث، ۲۳(۸۸)، صص ۳۳-۵۹.
۳۲. لک‌زایی، نجف. (۱۳۸۶). سیره پیامبر اعظم در گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی (چاپ دوم). قم: بوستان کتاب.
۳۳. مجلسی، محمداقبر. (۱۴۰۴ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۳۴. مسبوق، سیدمهدی؛ فتحی مظفری، رسول؛ و علیزاده، گلاویژ. (۱۳۹۵). تأثیر داستان‌های قرآن بر سلامت روان، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه)، ۱۳(۳۰)، صص ۱۸۶-۲۰۸.
۳۵. معادی‌خواه، عبدالمجید. (۱۳۷۷). تاریخ اسلام: عرصه دگراندیشی و گفتگو (عصر بعثت). تهران: نشر ذره.
۳۶. معروف‌الحسنی، هاشم. (۱۴۱۳ق). سیره المصطفی، نظرة جدیدة (چاپ دوم). قم: شریف رضی.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۱). قصه‌های قرآن (تدوین: حسین حسینی، چاپ دوم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. موحدی‌محب، عبدالله. (۱۳۹۲). تفسیر موضوعی قرآن کریم (چاپ دهم). قم: دفتر نشر معارف.
۳۹. مهدوی، سیدسعید. (۱۳۸۱). نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن. قم: بوستان کتاب.
۴۰. واسعی، سیدعلیرضا؛ و دیانی، محمدشمس‌الدین. (۱۳۸۸). درآمدی بر روش‌های تبلیغی ائمه (چاپ دوم). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

References

* Holy Quran.

1. Akhondi, M. B. (1396 AP). Cultural Strategies for the Social Influence of Religion on the Teachings of the Qur'an. *Journal of Quranic Research*, 22(84), pp. 150-173. [In Persian].
2. al-Baydawi. (1418 AH). *The lights of revelation and the secrets of interpretation*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
3. al-Fayomy, A. (1414 AH). *al-Misbah al-Munir* (2nd ed.). Qom: Dar al-Hijra.
4. al-Jawhari, I. (1990). *al-Sihah: The crown of the language and the Correct Arabic* (A. Gh. Attar, Ed., 4th ed.) Beirut: Dar al-Elm Lil Mala'ain. [In Arabic].
5. al-Raghib al-Isfahani, H. (1412 AH). *al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Damascus: Dar al-Shamiya. [In Arabic].
6. Ayatollah Khamenei. (1356 AP). *Monotheistic view*. Tehran: Islamic Culture Publishing. [In Persian].
7. Bahjatpour, A. K. (1389 AP). A new approach to interpretation based on the order of descent. *Quranic Studies*, 16(62-63), pp. 26-71. [In Persian].
8. Bahjatpour, A. K. (1390 AP). *Synchronous with Revelation: Discount Interpretation (in descending order)*. Qom: al-Tamhid Foundation. [In Persian].
9. Biomi Mehran, M. (1389 AP). *Historical study of Quranic stories* (S. M. Rastgoo, Trans., 2nd ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian].
10. Bostani, M. (1384 AP). *A Research in the Artistic Effects of Quranic Stories* (M. Danesh, Trans., 3rd ed.). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian].
11. Daneshkia, M. H. (1393 AP). *History in the Quran*. Qom: Maaref Publishing Office. [In Persian].
12. Deymekar, M., & Kazemi, A. (1397). *Theological Citations of Imam Reza*

- (A.S) to Verses Stories from *Quran in Imamate*. Razavi Culture Quarterly, 6(24), pp. 157-184. [In Persian].
13. Farsi, J. (1361 AP). *The Evolutionary Revolution of Islam*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Center. [In Persian].
 14. Hakim, S. M. (1385 AP). *Leaders of guidance* (A. Jalali, Trans.). Qom: World Assembly of Ahl al-Bayt. [In Persian].
 15. Haskani, O. (1411 AH). *Evidence of reduction of the rules of subtraction* (M. B. Mahmoudi, Ed.). Tehran: Publishing Institute of Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic].
 16. Hosseini Ameli, J. M. (1402 AH). *al-Sahih from the biography of the Great Prophet* (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Persian].
 17. Hosseini Jorfa, S. A. (1377 AP). *Artistic bases of Quranic stories*. Qom: Radio and Television Research Center. [In Persian].
 18. Hosseini Jorfa, S. A. (1394 AP). *Typology of Quranic stories*. Qom: Islamic School of Art. [In Persian].
 19. Ibn Athir. (1408 AH). *Complete in history* (A. Shiri, Ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
 20. Ibn Ishaq, M. (1368 AP). *al-Sir and al-Maghazi by Ibn Ishaq* (S. Zokar, Ed.). Qom: Office of History and Islamic Studies. [In Arabic].
 21. Jafari, Y. (1368 AP). *Historical Insights of the Quran* (2nd ed.). Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian].
 22. Kamyabi, M. M., Taremirad, H., & Khaleqian, F. (1397 AP). A Reflection on the Semantics of the Word Aswa in the Qur'an and Hadith. *Hadith Sciences*, 23(88), pp. 33-59. [In Persian].
 23. Lakzaee, N. (1386 AP). *The biography of the Great Prophet in the transition from the ignorant society to the Islamic society* (2nd ed.). Qom: Bustaneketab. [In Persian].
 24. Ma'adikhah, A. M. (1377 AP). *History of Islam: The field of dissent and*

dialogue (the age of resurrection). Tehran: Zareh. [In Persian].

25. Mahdavi, S. S. (1381 AP). *A look at the story and its educational points in the Quran*. Qom: Bustaneketab. [In Persian].
26. Majlesi, M. B. (1404 AH). *Bihar al-Anwar*. Beirut: al-Wafa Foundation. [In Arabic].
27. Makarem Shirazi, N. (1381 AP). *Quran Stories* (H. Hosseini, Ed., 2nd ed.). Tehran: Islamic Library. [In Persian].
28. Maroof al-Hassani, H. (1413 AH). *Biography of Mustafa, New Theory* (2nd ed.). Qom: Sharif Razi. [In Persian].
29. Masbouq, S. M., Fathi Mozafari, R., & Alizadeh, G. (1395 AP). The Eeffect of Qur'anic Stories on Mental Health (Stories of Sura al-Kahf as case study. *Quarterly Journal of Quranic Sciences and Hadith Research*, 13(30), pp. 186-208. [In Persian].
30. Movahedi Moheb, A. (1392 AP). *Thematic interpretation of the Holy Quran* (10th ed.). Qom: Maaref Publishing Office. [In Persian].
31. Qanadi, Saleh. (1381 AP). *Introduction to Quranic teachings, Quranic stories*. Qom: Organization of abroad seminaries and schools. [In Persian].
32. Rasouli Mahallati, S. H. (1368 AP). *Lessons from the Analytical History of Islam*. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian].
33. Sahfi, S. M. (1379 AP). *Quran Stories* (2nd ed.). Qom: Ahlul Bayt. [In Persian].
34. Shakir, M. K. (1389 AP). Interpretation based on the order of revelation with three readings. *Quranic researches*, 16(62-63), pp. 91-123. [In Persian].
35. Sharifani, M. (1394 AP). *Story Analysis: An Analytical Approach to Quran Stories* (2nd ed.). Qom: al-Mustafa International Translation and Publishing Center. [In Persian].
36. Tabari, M. (1403 AH). *History of Nations and Kings* (4th ed.). Beirut: Scientific Foundation for Publications. [In Arabic].

37. Tabarsi, A. (1403 AH). *al-Ihtijaj ala ahl al-lijaj*. Mashhad: Morteza Publishing.
[In Arabic].
38. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran* (3rd ed.). Tehran:
Naser Khosrow. [In Arabic].
39. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (2nd ed.). Beirut:
Scientific Foundation for Publications. [In Arabic].
40. Vasei, S. A., & Diani, M. S. (1388 AP). *An Introduction to the Propaganda
Methods of the Imams* (2nd ed.). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy.
[In Persian].



Strategies of Resistance in the Waiting (for Imam Mahdi) Era from the Perspective of the Holy Qur'an

Mohammad Saharkhan¹

Received: 05/05/2020

Accepted: 10/08/2020

Abstract

One of the issues that can be raised about the relationship between the Islamic Resistance and the worldwide Mahdism government is the nature of the strategies of resistance in the waiting era from the perspective of the Holy Quran. The purpose of identifying the strategies of the resistance is to use them and to strengthen the intellectual and cultural front of the resistance in the era of waiting and providing the context for (Imam Mahdi) reappearance. Dealing with the strategies of resistance in the waiting era highlights the significance of Mahdism culture in the contemporary world and the important role of Islamic resistance in providing the context for (Imam Mahdi) reappearance. These strategies can be examined in three areas: Insight Strategies, Orientation Strategies, and Action Strategies. This study examines the natures of the strategies of resistance in all three areas from the perspective of the Qur'an. Insight strategies works on issues such as the thought of worldwide government and paving the way for the right government, justice, and the defense of the oppressed. In orientation strategies, issues such as the role of authority and capability, not relying on oppressors and the hope of victory are discussed, and in action and behavioral strategies, the role of piety, patience and perseverance, self-sacrifice and enjoining the good and forbidding the evil in resistance in the waiting era are dealt with. The method of this study is descriptive-analytical.

Keywords

Resistance, waiting for Imam Mahdi (as), strategy, the era of occultation.

¹. Assistant professor at Research Center for Qur'anic Sciences and Culture, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. m.saharkhan@isca.ac.ir.
Saharkhan, M. (2020). Strategies of Resistance in the Waiting (for Imam Mahdi) Era from the Perspective of the Holy Qur'an. *The Quarterly Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 2(4), pp. 166-194. Doi: 10.22081/jqss.2020.57565.1055

راهبردهای مقاومت در دوره انتظار از منظر قرآن کریم

محمد سحرخوان^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۰

چکیده

یکی از موضوعاتی که درباره ارتباط مقاومت اسلامی و حکومت جهانی مهدوی قابل طرح است، چستی راهبردهای مقاومت در دوره انتظار از دیدگاه قرآن کریم است. هدف از شناخت چستی راهبردهای مقاومت، به کارگیری آنها و تقویت فکری و فرهنگی جبهه مقاومت در دوره انتظار و زمینه‌سازی ظهور است. پرداختن به راهبردهای مقاومت در دوره انتظار، برجستگی فرهنگ مهدویت در جهان معاصر و نقش مهم مقاومت اسلامی برای زمینه‌سازی ظهور را نمایان می‌کند. این راهبردها را می‌توان در سه حیطه بررسی کرد: راهبردهای بینشی، راهبردهای گرایشی و راهبردهای کنشی. در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، چستی راهبردهای مقاومت در هر سه حیطه از دیدگاه قرآن بررسی می‌شود. در راهبردهای بینشی به تبیین موضوعاتی مانند اندیشه حکومت جهانی و زمینه‌سازی برای حاکمیت حق، عدالت گسترده، دفاع از مظلومان و ستمدیدگان پرداخته می‌شود. در راهبردهای گرایشی موضوعاتی مانند نقش اقتدار و توانمندی، تکیه نکردن به ظالمان و امید به پیروزی مطرح می‌شود و در راهبردهای کنشی و رفتاری به نقش تقوا، صبر و پایداری، ایثار و امر به معروف و نهی از منکر در مقاومت در دوره انتظار می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها

مقاومت، انتظار، راهبرد، عصر غیبت.

۱. استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. m.saharkhan@isca.ac.ir

■ سحرخوان، محمد. (۱۳۹۹). راهبردهای مقاومت در دوره انتظار از منظر قرآن کریم. فصلنامه مطالعات علوم قرآن، ۲(۴)،

Doi: 10.22081/jqss.2020.57565.1055

صص ۱۳۶-۱۹۴.

مقدمه

یکی از ابعاد ارتباط مقاومت و انتظار، توجه به راهبردهای مقاومت در دوره انتظار است. این راهبردها تک‌بعدی نیستند، بلکه تمامی حیطه‌های استکبارستیزی را دربرمی‌گیرند که افزون بر نقش دفاعی در مقابله با استکبار، نقش پیشرفتی در جوامع اسلامی دارند و به پیشرفت همه‌جانبه این جوامع کمک می‌کنند.

مقاومت و تسلیم‌ناپذیری در برابر دشمنان اسلام در دوره انتظار یکی از برنامه‌های اساسی اسلامی است که از آیات قرآن فهمیده می‌شود. اساسی‌ترین آموزه‌ ادیان الهی، به‌ویژه مکتب اسلام، مبارزه با ظلم و دفاع در برابر زیاده‌خواهی دشمنان بشر است و این نه تنها دستور الهی، بلکه منطبق بر عقل و فطرت انسانی است؛ چون هر موجودی در برابر دشمنان از خود دفاع می‌کند.

پرداختن به راهبردهای مقاومت در دوره انتظار، برجستگی فرهنگ مهدویت در جهان معاصر و نقش مهم مقاومت اسلامی برای زمینه‌سازی ظهور را نمایان می‌کند.

راهبردهای مقاومت در دوره انتظار را می‌توان به راهبردهای بینشی، راهبردهای گرایشی و راهبردهای کنشی تقسیم کرد. راهبردهای بینشی آن دسته از آموزه‌های قرآنی‌اند که با آنها بینش و آگاهی عمیق به مسائل گوناگون در افراد ایجاد می‌شود و از این راه تحول درونی در انسان به‌وجود می‌آید تا زمینه برای تغییر گرایش‌های بیرونی انسان فراهم شود. راهبردهای گرایشی برآمده از راهبردهای بینشی است که در آنها راهکارهای افزایش میل و انگیزه درونی را در انسان ایجاد می‌کند. راهبردهای کنشی آن دسته از گزاره‌هایی هستند که با رفتار انسان سروکار دارند که با استفاده از آنها رفتارهای مطلوبی را ایجاد و تثبیت می‌کند.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. راهبرد

راهبرد، معادل «استراتژی»، اصل آن یک مفهوم نظامی است که در حوزه‌هایی مانند اقتصاد، تجارت، مدیریت، سیاست و فرهنگ نیز کاربرد دارد. راهبرد را می‌توان به

معنای سیاست، برنامه یا یک طرح کلان به منظور سازماندهی و مدیریت اقدامات گوناگون برای دستیابی به اهداف مشخص و بلندمدت با توجه به تغییرات محیطی و شکل دادن به آینده و کنترل آن دانست. یک راهبرد خوب، دربردارنده تعریف هدف بلندمدت، راهکارهای رسیدن به آن، چگونگی به کارگیری ظرفیت‌های گوناگون و پیش‌بینی منابع لازم است. طراحی و مدیریت راهبردی، نیازمند ذهنیتی پویا، آینده‌نگر، جامع‌نگر و اقتضایی و مدیریت راهبردی در مقایسه با سطوح دیگر مدیریت (عملیاتی، تاکتیکی و تکنیکی)، عالی‌ترین سطح مدیریت است (انوری، ۱۳۸۱، ص ۲۲۶۸).

برخی نیز راهبرد را به معنای سیاست‌گذاری، دانش یا فن بهره‌گیری از امکان‌های سیاسی اقتصادی روانی و نظامی برای تأمین بیشترین حمایت از سیاست پیش‌بینی شده (صدری افشار، ۱۳۸۱، ص ۹۵) تعریف کرده‌اند. با توجه به معانی ذکر شده، مراد از راهبرد در این مقاله به معنای برنامه‌ریزی و راهکار برای دستیابی به اهداف مشخص در دوره انتظار است.

۱-۲. مقاومت

واژه «مقاومت» از ریشه (ق.و.م) به معنای نیرو (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۴۸) استواری، ایستادن و استقامت (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۴۹۹) الزام و ثبات (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۳) اعتدال و استوا (زبیدی، ۱۴۲۸ق، ج ۱۷، ص ۵۹۳) و استواری (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۶۳) آمده است. واژه مقاومت در قرآن نیامده است؛ ولی مشتقات آن مانند «استقاموا» که به معنای مداومت بر ایستادگی، پایداری، التزام به پیمودن مسیر حق بدون انحراف و بازگشت است، در قرآن به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۲؛ فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۲۱). برخی لغت‌شناسان می‌گویند: «استقامت درباره راهی گفته می‌شود که بر روی خط هموار است و راه حق به آن تشبیه شده است و استقامت انسان، یعنی متعهدبودن او در راه مستقیم» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۲)؛ برخی دیگر گفته‌اند: «استقامت دلالت می‌کند بر طلب قیام در هر امری، خواه ارادی، خواه طبیعی و خواه عملی باشد که دوام و استمرار از لوازم حقیقی آن است» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، صص ۳۴۲-۳۴۳).

از معانی گوناگون مقاومت چنین فهمیده می‌شود که مقاومت منحصر به رویارویی

در میدان جنگ نیست، بلکه هرگونه پایداری در برابر عوامل برهم‌زننده تعادل و توازن و پایداری در برابر هرگونه عامل بیرونی و درونی را مقاومت می‌گویند.

۳-۱. انتظار

انتظار در لغت به معنای چشم به‌راه بودن همراه با نگرانی است (زییدی، ۱۴۲۸ق، ج ۷، ص ۵۳۹؛ معین، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۶۴) و در اصطلاح کلامی که برگرفته از روایات است، همان چشم‌داشتن به وعده الهی همراه با سعی و تلاش در آماده‌ساختن روح و جسم خود و جامعه است برای روزی که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام گشایشی در همه شئون زندگی بشر پدید آید (گل‌محمدی آرمان، ۱۳۸۴، ص ۲۴۱).

انتظار از نظر روان‌شناسی، کیفیتی روحی است که سبب پیدایش حالت آمادگی برای آنچه انتظار می‌رود می‌شود و نقطه مقابل آن یأس و ناامیدی است. ماهیت انتظار آمیزه‌ای از دو عنصر نفی و اثبات است: عنصر نفی به معنای بیگانگی با وضع موجود و ناخشنودی از آن و عنصر اثبات امید به آینده‌ای روشن و آرمانی و بسترسازی برای آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۷، ص ۳۸۲؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۱۹).

۴-۱. انواع انتظار

انتظار از مهم‌ترین مباحث در دوره غیبت است و در روایات از بزرگ‌ترین اعمال شمرده شده است (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۱ و ۴۰۳). انتظار یعنی آماده‌باش کامل برای قرار گرفتن تحت فرماندهی امامی که هر لحظه ظهورش متوقع است. برداشت‌ها و تفاسیر مختلف از روایات انتظار موجب شده دیدگاه‌های متعددی درباره آن مطرح شود؛ از این‌رو انتظار به دو بخش عمده تقسیم می‌گردد: انتظار مثبت و سازنده و انتظار ویرانگر و منفی همراه با جمود و خمود.

۱-۴-۱. انتظار مثبت و سازنده

انتظار مثبت، سازنده و بالنده، عبارت است از دعوت به مقاومت در برابر دشمنان و

نپذیرفتن باطل. فرد منتظر با انجام اعمال صالح و برخورداری از شهادت و آگاهی، خود و جامعه را مهیای ظهور منتظر می‌کند. ایستایی، بی‌توجهی و هم‌نوایی با وضع موجود و صرفاً منتظر ظهور موعود نشستن در این نگرش کاملاً مطرود است. مراد از انتظار فرج در منابع روایی، انتظار اثرگذار است (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۴؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۴۷۹؛ مجلسی، ۱۳۹۷، ج ۵۲، ص ۱۲۲). همین انتظار، شیعه را همیشه در جهت حرکت انقلابی و تحول‌آفرین قرار داده است.

۱-۴-۲. انتظار منفی

این گونه انتظار، ناقص و در حد اصلاح فردی و گریه شوق در فراق موعود خلاصه می‌شود. گاهی نیز انحراف در این بینش به حدی می‌رسد که با تفسیر غیر صحیح و انحرافی بعضی روایات، ترویج فساد و ظلم و تسلیم در برابر دشمنان مقدمه ظهور پنداشته می‌شود. طرفداران این نوع انتظار، به مصلحان، مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با بغض و عداوت می‌نگرند؛ زیرا آنان را تأخیراندازان در ظهور می‌پندارند. اینان اگر خود هم اهل گناه نباشند، در اندیشه خویش به نوعی با رضایت به گناهکاران و عاملان فساد می‌نگرند. این گونه تفکر با معنای صحیح مقاومت که ایستادگی در برابر مستکبران و ستمگران را در پی دارد، سازگاری ندارد.

۲. راهبردهای مقاومت

راهبردهای مقاومت در سه حیطة بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها هستند. هر یک از این راهبردها در ادامه تبیین می‌شوند.

۲-۱. راهبردهای بینشی

۲-۱-۱. اندیشه حکومت جهانی و زمینه‌سازی برای حاکمیت حق

اسلام دینی جهانی است و مخاطبش همه انسان‌ها هستند؛ براین اساس ضمن تأیید و پذیرش جامعه جهانی، بر تشکیل آن در قالب امت واحده بر مبنای اندیشه مهدویت

تأکید دارد؛ چرا که در اندیشه مهدویت رسیدن جامعه بشری به مرحله تشکیل امت واحده و جایگزینی نظام امامت و نفی دولت‌های طاغوتی، جزو اصول اصلی دین اسلام به‌شمار می‌رود. اندیشه و فلسفه حکومت جهانی از مباحث اساسی مقاومت است که ریشه در قرآن و روایات دارد. در موضوع مقاومت در دوره انتظار به اندیشه و فلسفه حکومت جهانی توجه ویژه می‌شود. در اندیشه مقاومت، هدف پیروزی اسلام بر کفر جهانی و فراهم‌سازی پایه‌های حکومت جهانی موعود است. این‌گونه نگاه به مقاومت برگرفته از آموزه‌های مهدوی است که در پی اصلاح کل جهان و استقرار حکومت واحد جهانی است. نظام فکری شیعه در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بر اصل اساسی انتظار استوار است. امامان معصوم همواره اندیشه انتظار را در ذهن شیعیان بالنده و تقویت می‌کردند. هنگامی که از امام کاظم علیه‌السلام علت عدم تحقق وعده‌های فرج که به شیعه داده شده است، پرسیده می‌شود، امام بیان می‌کنند همواره از شیعه خواسته شده است که در آمادگی مستمر به سر ببرد و فرج را نزدیک بشمارد تا آتش درونی‌اش به سردی نگراید (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۶۹). این آمادگی مستمر، بزرگ‌ترین فرهنگ‌سازی نوین شیعه برای مبارزه با ظالمان و حاکمان طاغوت است.

آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام ظهور را به دغدغه دائمی شیعیان مبدل ساخت. ترغیب به کسب آمادگی‌های مختلف مانند آمادگی نظامی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۳۵) از جلوه‌های آماده‌سازی شیعه در بستر تاریخ برای نفی حاکمیت طاغوت و نهادینه‌سازی فرهنگ مقاومت است. خواندن دعای عهد در هر بامداد برای فراموش نکردن اندیشه انتظار و تقویت این اندیشه است. در دعای عهد، منتظر واقعی، انسان خودساخته‌ای معرفی می‌شود که شمشیر از نیام کشیده و با نیزه در دست برای همراهی با امام زمان آماده است (مجلسی، ۱۳۹۷، ج ۵۳، ص ۹۵). آیا انسانی با چنین بینشی در برابر ستمگران سکوت می‌کند یا در جهت زمینه‌سازی ظهور هر اقدامی را در جهت نفی حاکمیت ستمگران انجام می‌دهد؟

۲-۱-۲. اعتقاد به ولایت فقیه

یکی از مقومات بینشی در مقاومت در عصر انتظار، باور به ولایت فقیه به‌عنوان نائب

امام زمان است. چنین بینش و باوری یکی از اصلی ترین ویژگی مقاومت است. ولایت فقیه به معنای حاکمیت مجتهد جامع الشرایط در عصر ظهور است که شعبه‌ای از ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام است که همان ولایت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد. باور به حاکمیت ولایت فقیه در عصر غیبت و در نتیجه تلاش برای تحقق چنین حاکمیتی، موجب مقاومت در برابر طاغوت و زمینه‌سازی ظهور می‌شود.

«ولایت فقیه» را می‌توان مهم ترین و محوری ترین اساس جبهه مقاومت در دوره انتظار برشمرد. براساس نظریه سیاسی اسلام، وجود حکومت در جامعه امری ضروری است و بایستگی آن، مخصوص زمان حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام نیست، بلکه با توجه ویژگی جامعیت و جاودانگی شریعت اسلام، وجود حکومت در عصر غیبت نیز امری ضروری است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۳۷۰).

بیشتر مفسران شیعه عنوان «اولی الامر» را با توجه به روایات و قرائن داخلی در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) به ائمه معصوم علیهم‌السلام تفسیر کرده‌اند. برخی مفسران معاصر معتقدند عنوان «اولی الامر» در آیه، ظاهر در معصومان علیهم‌السلام است و آنان اولی الامر بالاصاله هستند؛ ولی در عصر غیبت معصوم علیهم‌السلام طبق رهنمود عقل و نیز به دستور خود معصومان علیهم‌السلام، نائبان ایشان اولی الامر هستند، اما اولی الامر بالتبع، نه بالاصاله. همان گونه که در عصر حضور و ظهور معصوم، نائبان خاص، بسیاری از کارها را بر عهده داشتند و مباشرت خود معصوم شرط نبود، در عصر غیبت نیز نائبان عام، اداره امور را به دست دارند؛ البته نائبان عام و منصوبان امامان معصوم علیهم‌السلام در مسئله رهبری و حکومت، عالمان و فقیهانی هستند که از شرایط فقاقت، عدالت، تدبیر، توان مدیریت حکومت و اداره جامعه اسلامی و شجاعت برخوردار باشند (نساء: ۵۹).

خداوند در آیه ۲۵۷ بقره ولایت و حکومت را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱. ولایت الله، ۲. ولایت طاغوت؛ بنابراین اگر حاکم و هدایت کننده مردم احکامی غیر از احکام خدا را در جامعه عملی کند، قطعاً طاغوت خواهد بود. برای قرار گرفتن در لوای ولایت الله باید فردی دین شناس در رأس حکومت باشد تا مردم تحت ولایت خدا قرار بگیرند،

وگرنه حاکم غیردینی مردم را به مسیری غیر از صراط مستقیم هدایت می کند و این همان طاغوت است که قرآن وعده آتش به پیروان آن می دهد.

امام عصر علیه السلام در پاسخ اسحاق ابن یعقوب که درباره وظیفه مسلمانان در قبال رویدادهای جدید عصر غیبت می پرسد، می فرماید: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ». حضرت مهدی علیه السلام با این بیان، فقها را نواب عام خود بر مسلمانان قرار داده اند (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۹۱)؛ بنابراین فقیهان در عصر غیبت، نایب امام زمان اند. ولایت پذیری ایجاب می کند شأن و جایگاه آنان را محترم شمرده، از آنان متابعت کنیم؛ چون این ولایت پذیری نماد حرکت در خط حضرت مهدی علیه السلام است. نمونه های این متابعت در طول تاریخ غیبت فراوان است که عصر ما در پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، خودش را نشان داد.

امام خمینی فرمود: «اگر فقهای اسلام از صدر اسلام تا حالا نبودند، الان ما از اسلام هیچ نمی دانستیم. این فقها بودند که اسلام را به ما شناساندند و فقه اسلام را تدریس کردند و نوشتند و زحمت کشیدند و به ما تحویل دادند و ما باید همین جهت را حفظ کنیم» (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۱۵، ص ۱۵۰).

فقیهان جامع الشرایط، مرزبانان مکتب و مدافعان شریعت و هدایتگران مردم و پاسخ دهندگان به پرسش ها و نیازهای دینی و فقهی امت قرار داده شده اند و برای این کار، پاداش عظیم دارند و باید همواره در فکر پیروان اهل بیت علیهم السلام باشند و آنان را از وسوسه های شیاطین و شبهه افکنی های مخالفان مصون سازند (صفار، ۱۴۰۴، ص ۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۲). مردم نیز باید عالمان دین را پناهگاه فکری و دینی خویش بدانند و در برابر وظیفه شرعی که از سوی فقها بیان می شود، حالت پذیرش و «تعبد» و عمل داشته باشند و فریب شبهات و تبلیغات منفی دشمنان را نخوردند.

۲-۱-۳. شهادت طلبی

یکی از راهبردهای مقاومت در دوره انتظار روحیه شهادت طلبی و جهاد در راه خدا است. در فرهنگ شیعی، شهادت طلبی و جهاد فی سبیل الله یکی از مفاهیم والا، آرمانی

و مقدس است که باید در خانواده و جامعه اسلامی گسترش یابد. در این صورت می‌توان از آن در قالب سرمایه اجتماعی اسلامی یاد کرد. فرهنگ شهادت‌طلبی نباید به صورت یک حرکت انقلابی و در مواقع و مقاطع حساس و حیاتی (به تقلید از حماسه عاشورا) معرفی شود، بلکه باید به مثابه اقدام امیرمؤمنان علیه السلام در واقعه لیلۃ‌المیت به یک سبیل فردی و خودجوش و مرتبط با ولایت و متضمن تمامی شرایط ویژه از جمله بصیرت، صداقت، محبت باشد، به گونه‌ای که هر فردی که خود را جزو جامعه اسلامی می‌داند، در صلح و جنگ، آسایش و بحران، فقر و غنا، ضعف و توان، پیشرفت و عقب‌ماندگی و خلاصه در همه جا خود را فدایی آرمان‌های بلند اسلام بداند، بماند و بنماید.

بنابر آنچه گفته شد یکی از مؤلفه‌های کلیدی مقاومت در استکبارستیزی در فرهنگ شیعه، روحیه شهادت‌طلبی و جهاد فی سبیل الله است. براساس خطبه ۲۷ نهج البلاغه، انسانی که معتقد به قیامت است، به زرق و برق دنیا دل نبسته و جهاد فی سبیل الله را دری از درهای بهشت می‌داند که خداوند آن را برای بندگان خاصش می‌گشاید و شهادت را حیات واقعی و زندگانی ابدی می‌داند.

فرهنگ سیاسی شیعه نقش مثبت و مؤثری در ایجاد روحیه شهادت‌طلبی داشته است. یکی از نمادهای مهم در گستره دین و مذهب شیعه به عنوان مقوله‌ای تأثیرگذار بر روحیه جهاد و شهادت‌طلبی، حادثه عاشورا است. فرهنگ اینارگری و جهاد و شهادت را می‌توان فرهنگ اصلی شیعه در مقاومت در دوره انتظار دانست که بارها کارآمدی خود را در عرصه‌های مختلف به اثبات رسانده است.

۲-۱-۴. دشمن‌شناسی

یکی از راهبردهای مهم مقاومت در دوره انتظار، دشمن‌شناسی است. تردیدی نیست که برای برقراری جامعه اسلامی و تثبیت آن باید دشمنان و ابزارهای دشمنی آنان را شناخت که بدون شناخت، عرصه مبارزه با آنان در عصر انتظار، راه به جایی نخواهد برد. چه بسا بصیرت کافی نداشتن در شناخت دشمن سبب پناه‌بردن به دامن دشمن برای

رهایی از آن باشد. امام صادق علیه السلام بصیرت را شرط اساسی هر اقدامی دانسته، می‌فرماید: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا عَنِ الطَّرِيقِ؛ کسی که کاری را بدون بصیرت انجام دهد، دستاورد سرعت در انجام کار، چیزی جز دوری از هدف برایش نخواهد بود؛ همان‌طور که شخصی که راهی را نشناخته برود، از مسیر دورتر می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۳). با توجه به همین ضرورت، آیات بسیاری به مسئله دشمن‌شناسی اختصاص دارند (فرقان: ۳۱؛ تغابن: ۱۴؛ فاطر: ۶؛ مائده: ۸۲) و این نشان از اهمیت این مقوله دارد؛ زیرا به تعبیر آیات قرآن برخی از این دشمنان از ابتدای خلقت انسان به همراه او بوده‌اند و تا آخر هم او را رها نخواهند کرد. تا جایی که بزرگ‌ترین دشمن انسان یعنی شیطان رانده‌شده به دشمنی با انسان قسم می‌خورد: «قَالَ فِعْرَتَكَ لِأَغْوَيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص: ۸۲). خداوند در قرآن انواع دشمنان جنی و انسی مؤمنان و جامعه اسلامی، ابزارها و شیوه‌های دشمنی و راه‌های مقابله با آنان را برای مسلمانان بیان می‌کند و بر دوری و تبری از آنان تأکید می‌کند، مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمنان من و دشمنان خودتان را دوست مگیرید» (ممتحنه: ۱). هدف از تأکید بر دشمن‌شناسی در قرآن این است که مؤمنان معیارهای لازم و کافی برای شناخت دشمن داشته باشند و مانع چیرگی و سلطه آنان بر مسلمانان شوند. اوصاف و اهدافی که قرآن برای بیگانگان می‌شمارد، اختصاص به زمان خاص ندارد، بلکه ترسیم‌کننده چهره دشمن در هر زمان و در هر شرایطی است.

۲-۲. راهبردهای گرایشی

۱-۲-۲. اتحاد و دوری از تفرقه

در موضوع مقاومت در قرآن کریم، همواره اتحاد و همبستگی، یکی از عوامل اساسی و تأثیرگذار در رویارویی با جبهه کُفر و دشمنان است (رک: بقره: ۲۱۳؛ آل‌عمران: ۶۴؛ انعام: ۱۵۳؛ صف: ۴). سیاست شوم و نامبارک «فَرَّقْ تَشُدُّ؛ تفرقه بینداز و حکومت کن» که از ابزارهای قدیمی دشمنان اسلام برای ایجاد شکاف در صفوف امت واحده اسلامی برای سیطره‌یافتن بر امکانات مادی و معنوی آنان است، ایجاب می‌کند همواره راهکارهای

مقابله با آن را از طریق رهنمودهای وحدت آفرین قرآن بهره گرفت و آن را به صورت عملی در جامعه اجرا کرد؛ چراکه بدون تردید، اتحاد و همدلی، موجب قدرت و بازدارندگی و اختلاف و تفرقه موجب ضعف و آسیب پذیری است.

خداوند در آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) جامعه اسلامی را به وحدت که از بزرگ ترین عوامل موفقیت جامعه در سختی ها است، دعوت می کند. اتحاد نیازمند محور است و خدای متعال محور آن است. مراد از «حبل الله» در آیه، دین خدا است که ریسمان و رابطه ای میان خدا و خلق است. از دیدگاه قرآن وحدت به قدری مهم است که حتی باید با اهل کتاب نیز بر حویل محور آن برخورد کرد و با پُررنگ کردن مشترکات اسلام با آنها، از ایجاد تنش و خصومت دوری جست. یکی از عوامل تفرقه اختلافات اجتماعی است. چنانچه اختلافات اجتماعی از حد طبیعی فراتر رود، موجب تفرقه در جامعه می شود که نوعی آسیب اجتماعی و زمینه ساز بسیاری از انحرافات در جامعه است. قرآن کریم ضمن برحذر داشتن از تفرقه، کشمکش های اجتماعی را موجب سستی خوانده است: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال: ۴۶).

۲-۲-۲. اقتدار و توانمندسازی

یکی از راهبردهای مهم مقاومت در دوره انتظار اقتدار و توانمندی مسلمانان و عدم وابستگی آنان به بیگانگان است. این توانمندی در عرصه های مختلف اقتصادی، نظامی، علمی و سیاسی باید ایجاد شود. جامعه توانمند، همواره بر جامعه جهانی تأثیر گذار است و می تواند از عهده زمینه سازی برای حکومت مهدوی برآید؛ در حالی که جامعه ضعیف و وابسته، مجبور است برای حفظ موجودیت و منافع خود در مقابل خواست بیگانگان منفعل عمل کند و نتواند دستاوردهای اسلامی را پاس دارد و آنها را در سطح جهان تبلیغ کند؛ بنابراین، شرط اساسی برای زمینه سازی انقلاب مهدوی، اقتدار و عدم وابستگی است.

خداوند مسلمانان را به داشتن قدرت بازدارنده (اقتصادی، نظامی و...) به منظور

جلوگیری از تجاوز سلطه‌جویان و جهان‌خواران و ایجاد ترس در دل دشمنان ترغیب می‌کند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَّا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِّن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (انفال: ۶۰).

۲-۲-۳. امید به پیروزی

خداوند به مسلمانان وعده پیروزی داده و آنان را به پیروزی امیدوار کرده است؛ ولی این امید و وعده الهی در گرو مقاومت و ثبات قدم در برابر دشمن است. خداوند پس از آنکه از مؤمنان می‌خواهد در تصمیم خود سستی نکرده، از شکست در جنگ احد اندوهگین نباشند، ثابت قدم بودن در ایمان را شرط برتری آنان دانسته است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۴۹). برخی پس از تفسیر کلمه «الْأَعْلَوْنَ» به پیروزی، بر این باورند که این آیه، صریح در وعده پیروزی است (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۱۶).

۱۷۷

مُطَالَعَاتُ الْقُرْآنِ

راهنمای‌های مقاومت در دوره انتظار از منظر قرآن کریم

از برخی آیات فهمیده می‌شود اگر مسلمانان مورد ظلم واقع شوند و آنان در برابر ظالمان مقاومت کنند، خداوند پیروزی را نصیب آنان خواهد کرد. «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج: ۳۹). این آیه به پیکارکنندگان ستم‌دیده در برابر ظالمان، وعده پیروزی داده است. وعده در این آیه، زمینه‌ساز وعده در آیه بعد است که می‌فرماید: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۳۹)؛ یعنی اگر مسلمانان دین خدا را یاری کنند، مشمول وعده پیروزی قطعی خدا خواهند شد.

همچنین در آیه «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۴) عذاب و خواری دشمن و چیرگی مسلمانان بر مشرکان و شفای دل مؤمنان را نتیجه مهم کارزار و مقاومت شمرده است. همچنین در آیه «لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (توبه: ۸۸) همه خوبی‌ها و رستگاری را پاداش کسانی دانسته که با پیامبر و آنان که به او ایمان آورده‌اند با مال و جانشان جهاد می‌کنند. مفسران خیرات در این آیه را به معنای رسیدن به پیروزی و غنیمت در دنیا و بهشت و کرامت در آخرت

تفسیر کرده‌اند.

۲-۲-۴. دوری از وابستگی به بیگانگان

از دیگر راهبردهای اصولی مقاومت در دوره انتظار عدم وابستگی به دشمنان است: «وَلَا تَوَكَّلُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود: ۱۱۳). از آنجا که نهی از «رکون»، در آیه مطلق است، شامل رکون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و دیگر انواع وابستگی‌ها می‌شود.

برخی مفسران از این آیه چند نکته برداشت کرده‌اند:

الف) نباید به ستمکاران تمایل داشت و نباید قدرت آنان مایه دلگرمی و تسکین خاطر در برابر مشکلات باشد. بنابر این تفسیر، درحقیقت مورد نهی در آیه، نوعی دل‌باختگی است.

ب) نباید به قدرت و عملکرد ستمکاران دلگرم شد که استوار و ماندنی نیست. این معنا بیانگر ضرورت روحیه اعتماد به نفس برای جامعه اسلامی است.

ج) نباید مسلمانان در شئون فردی و اجتماعی به ستمکاران به گونه‌ای نزدیک شوند که با نوعی اعتماد و اتکا همراه باشد و موجب کاهش پاکی، خلوص و مصونیت در کارها گردد.

ه) نباید با ستمکاران (کافران، مشرکان) در هیچ کاری همکاری و همسویی داشت و نسبت به اعمال آنان رضایت خاطری ابراز کرد و از دوستی با آنان و خیرخواهی و اطاعت از آنان خودداری کرد. می‌توان گفت عبارت «ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» در ذیل آیه نشان‌دهنده این است که رکون مورد نهی حالت یا عملی است که همراه با نوعی امیدواری و انتظار نصرت و یاری از ستمکاران است که آیه ضمن اشاره به پی‌آمد ناگوار رکون به این نکته هم تأکید می‌کند که سرانجام به کمکی که از ستمکاران انتظار داشتید هم نخواهید رسید و نصرت الهی را هم از دست خواهید داد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۵۳).

۲-۲-۵. عدالت خواهی

یکی از شاخصه‌های جامعه اسلامی، عدالت است. بدیهی است در دوره انتظار با عدالت خواهی و مبارزه با تبعیض‌ها، جلوی بسیاری از ظلم‌ها و نابرابری‌ها گرفته می‌شود. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۹) عدالت در این آیه تمام حیطه‌ها و قوانین جامعه را شامل می‌شود. از آنجا که اجرای عدالت فلسفه بعثت انبیا در جهان بوده و تاکنون این هدف مقدس به طور کامل در سراسر جهان برقرار نشده است، خداوند آخرین حجت خود را ذخیره کرده تا هنگام موعود قیام کند و زمین را از عدل و داد پر سازد؛ از این رو یکی از محورهای اساسی «راهبردهای مقاومت در دوره انتظار» تلاش برای تحقق عدالت در دوره غیبت و مقابله با حکومت طاغوت و نامشروع دانستن همکاری و همراهی با آنان است. گسترش عدالت فضیلتی به‌شمار می‌رود که نظام طبیعت بر آن مبتنی است و بشر آن را معیاری برای رفتار اجتماعی به رسمیت می‌شناسد؛ از این رو جامعه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز ظهور منجی باشد که اجرای عدالت را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده باشد. اگر جامعه و حکومتی بر اساس سلطه‌گری و ظلم پی‌ریزی شود، ناپایدار و زوال‌پذیر خواهد بود؛ بر همین اساس معتقدان به مهدویت، در دوره انتظار سعی می‌کنند در راه اجرای عدل و قسط در جامعه و مبارزه با ظلم قدم بردارند و از این طریق، جامعه را برای ظهور بزرگ پرچمدار عدالت مهیا سازند.

عدالت گستری و ظلم ستیزی یکی از آرمان‌های و شاخصه‌های مهم حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۳۳). به این آرمان و شاخصه در روایات اشاره شده است: «الَّذِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ص ۱۶۱). در بعضی ادعیه می‌خوانیم: «أَيْنَ الْمَعْدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ، أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعُوجِ، أَيْنَ الْمُزْتَجِي لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ» (ابن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۰۸). از این رو کسانی خواهند توانست همراه آن حضرت برای قطع ریشه‌های ظلم و بی‌عدالتی، استوار بمانند که خود، از ظلم گریزان و از ستم پیراسته باشند.

رویارویی صریح و آشتی ناپذیر با حاکمان باطل و برخورد با همه مصادیق ظلم و مقاومت در برابر طاغوت، از جمله راهبردهای جامعه اسلامی در دوره انتظار است که در

جهت استمرار اهداف رسالت محمدی و ولایت علوی گام برمی دارد. جامعه‌ای که زمینه‌ساز پذیرش حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است، باید پایبند به اصل ظلم‌ستیزی و سازش‌ناپذیری با جباران و مستکبران باشد و در راه مبارزه با سلطه جهان‌خواران از هیچ اقدام مدبرانه‌ای کوتاهی نکند.

۲-۲-۶. نفی سلطه و سرپرستی کافران

یکی از اصول مهم در راهبردهای مقاومت در دوره انتظار نفی سلطه کافران است. قرآن کریم با بیان‌های گوناگون، نفی سلطه بیگانگان بر مسلمانان را مطرح کرده است (مانده: ۵۱-۵۲؛ آل‌عمران: ۱۴۹-۱۵۰؛ هود: ۱۱۳ و...). بنابر این آیات، یکی از اصول مسلم اسلامی، قطع هرگونه سلطه بیگانگان بر مؤمنان در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است (رک: مطهری، ۱۳۶۶، صص ۶-۱۱). بنابر آیه «...وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) خداوند کمترین سلطه‌ای را برای کافران بر مؤمنان تشریح نکرده است. از آنجا که مفاد حرف «لن» نفی ابد است، کافران هیچ‌گاه در هیچ زمینه‌ای (فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی) نباید بر مسلمانان سلطه پیدا کنند.

از آنجا که پذیرش سلطه بیگانگان موجب دخالت و تصرف آنان در شئون مسلمانان می‌شود، خداوند برای حفظ هویت دینی جوامع اسلامی، آنان را از پذیرش ولایت و سلطه کافران نهی کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، صص ۳۶۸-۳۷۴). براساس آیه ۱۴۱ نساء انعقاد هرگونه پیمان سیاسی و معاهداتی که موجب سلطه‌جویی و نفوذ بیگانگان در جامعه اسلامی شود باطل و نامشروع است؛ اما چنان که کافران قصد سلطه‌جویی بر مسلمانان را نداشته باشند با رعایت مصلحت جامعه اسلامی می‌توان با آنان پیمان همکاری و معاهدات علمی بست (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، صص ۱۳۵-۱۳۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، صص ۵۱۲-۵۱۳).

براساس آیه «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» (آل‌عمران: ۲۸) مؤمنان نباید در نظام زندگی خود با کافران روابط صمیمانه و سلطه‌پذیرانه برقرار کنند و اجازه تصمیم‌گیری و تصرف در امور خود را به آنان دهند. همچنین در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ

حَبَالًا» (آل عمران: ۱۱۸) خداوند مسلمانان را از دوستی با اهل کتاب و کافران - که زمینه سلطه و حاکمیت آنان می‌شود- برحذر داشته است.

۲-۲-۷. عزت طلبی

از دیگر راهبردهای مهم مقاومت در دوره انتظار تلاش برای دستیابی به عزت در برابر کافران است. عزت به معنای نیرومندی، نفوذناپذیری و پیروزی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۷۴) در برابر عزت، ذلت است که به معنای خفت در برابر کسی است که برتر است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۱۴). براساس آیات، عزت کامل برای خداوند است: «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (فاطر: ۱۰)؛ اما پس از خداوند هر کس در صفات، به خدا نزدیک تر باشد و در این مسیر حرکت کند از عزت برخوردار می‌شود: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸). خداوند برای اینکه نیرومند و مقتدر است شکست‌ناپذیر است؛ از این رو پیروزی خود و رسولانش را بر تکذیب‌کنندگان مقرر کرده است: «كُتِبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (مجادله: ۲۱). به گفته برخی مفسران پیروزی خدا و پیامبرش بر اهل باطل و گمراهی و خواری برای دشمنان آنان، از مقدرات الهی است. یاری کردن حق و مدافعان آن، وعده‌ای خدایی است؛ چراکه عاقبت، همواره برای حق و یاران آن است (خطیب، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۸۴۴). برخی در تفسیر آیه «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران: ۲۶)، می‌نویسند: «عزتی بزرگ‌تر از همکاری و همیاری برای گسترش دعوت به حق و ایستادگی در برابر باطل نیست؛ اگر همکاری بر پایه قانون خدا باشد. در پیدایش آن عزت و قوت، کم و زیادبودن جمعیت اهمیتی ندارد» (مراغی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۱ - ۱۳۲). بدیهی است عزت زمانی برای مؤمنان وجود دارد که آنان در ایمان خود ثبات قدم باشند و در برابر دشمنان دین مقاومت کنند و در به‌دست آوردن چیزهایی که موجب عزت مسلمانان است، تلاش کنند.

۲-۳. راهبردهای کنشی (رفتاری)

۲-۳-۱. تقوا پیشگی

قرآن کریم فراوان، به تقوا سفارش کرده و از مؤمنان خواسته در سراسر زندگی آن

را فراموش نکنند. حفاظت نفس از آلوده شدن به ناشایستگی‌ها و تقوای پیشگی از راهبردهای مهم کنشی است که نقش مهمی در رسیدن انسان به اهداف الهی دارد.

قرآن با بیان‌های گوناگون به تقوا سفارش کرده و آثار معنوی و مادی فراوانی برای آن بیان کرده است؛ آثاری همچون نترسیدن و محزون نشدن: «فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (اعراف: ۳۵)؛ آرامش درونی که در سایه تقوا به دست می‌آید، موجب نترسیدن در برابر سختی‌ها و ایجاد مقاومت می‌شود؛ شناخت حق از باطل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...» (انفال: ۲۹)؛ فرقان همان نیرویی است که انسان با وسیله آن، حق را از باطل تشخیص می‌دهد؛ درحقیقت تقوا سبب بصیرت‌افزایی در دوره‌های فتنه می‌شود.

علامه طباطبایی درباره تقوا می‌نویسد: تقوا نوعی احتراز و اجتناب از عذاب الهی است و این تقوا وقتی حاصل می‌شود که انسان، اوامر الهی را پیروی کند و از ارتکاب نواهی و محرمات الهی پرهیز کرده، در برابر نعمت‌های خدا، شاکر و در برابر مصیبت‌ها صابر باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶۷). قرآن مجید برای سوق دادن افراد به سوی تقوا، به بیان نعمت‌هایی که به متقیان خواهد رسید، پرداخته و آنان را به رسیدن به نعمت‌های دنیوی و اخروی بشارت داده است (اعراف: ۹۶). گاهی نیز آنان را وعده داده که اگر تقوا پیشه کنند، امدادهای غیبی خود را به کمک آنان خواهد فرستاد (آل عمران: ۲۱۵)؛ همچنین در بعضی آیات، بصیرت پیدا کردن، نجات از گرفتاری‌ها و مشکلات و آسان شدن امور را در گرو تقوا دانسته است.

۲-۳-۲. صبر و پایداری

صبر و پایداری در راه آرمان جهانی موعود و روحیه استقامت تا رسیدن به این هدف، یکی از مهم‌ترین راهبردهای رفتاری مقاومت در دوره انتظار است و چه بسا بتوان صبر و پایداری را بن‌مایه اصلی انتظار دانست، به گونه‌ای که با ازدست رفتن صبر و پایداری در امری، انتظار آن بی‌معنا است.

در بسیاری از روایات، صبر و انتظار فرج در کنار هم آمده است. در برخی روایات،

با تعبیر «انتظارُ الفرجِ بالصَّبْرِ»، گویا صبر، جان‌مایه انتظار دانسته شده و در برخی دیگر، انتظاری عبادت‌شمرده شده که با صبر محقق شده باشد: «انْتَظِرِ الْفَرْجَ بِالصَّبْرِ عِبَادَهُ؛ انتظار فرج همراه با صبر عبادت است» (مجلسی، ۱۳۹۷، ج ۵۲، ص ۱۴۵). امام رضا علیه السلام درباره همراهی صبر با انتظار می‌فرماید: «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرْجِ؛ صبر همراه با انتظار فرج چه نیکو است» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۴۵).

براساس اندیشه توحیدی در مقاومت، مشکلات و سختی‌ها براساس مقدرات الهی شکل می‌گیرد؛ بنابراین باید در سختی‌ها مقاومت و صبر کرد و بر خدا توکل کرد: «قُلْ لَنْ يَصِيَّبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (توبه: ۵۱). مشکلات لازم‌ه زندگی دنیایی است؛ ولی باید توجه داشت که سختی‌ها و گرفتاری‌ها دائمی نیستند. اگر صبر و بردباری باشد، آسانی و گشایش فرا خواهد رسید: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح: ۶). پرهیزگاران با ایستادگی، سرانجام نیک را از آن خود می‌کنند: «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۱۲۸).

خداوند درباره نتیجه صبر و بردباری بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَ مَغْرِبِهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا»؛ و مشرق‌ها و مغرب‌های پربرکت زمین را به آن قوم به ضعف‌کشانده‌شده (زیر زنجیر ستم) واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی‌اسرائیل، به سبب صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت» (اعراف: ۱۳۷). بنابراین آیه علت پیروزی بنی‌اسرائیل بر مستکبران مقاومت آنان است که به این وسیله وارث سرزمین‌های شرق و غرب سرزمین شام و فلسطین شدند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۲۸).

۲-۳-۳. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی از راهبردهای اساسی مقاومت در دوره انتظار است. چنانچه در عصر غیبت به احکام شریعت اسلامی توجه شود، انجام معروف در تمام محیط‌های اجتماعی اثر مطلوب دارد و موجب استحکام ارزش‌های اخلاقی در جامعه می‌شود و در مقابل، آنچه موجب تزلزل و عدم استحکام محیط شود، در دایره

منکرات قرار می‌گیرد. با اجرای امر به معروف و نهی از منکر که نوعی مراقبت عمومی متقابل به‌شمار می‌آید، تمام جامعه در برابر آسیب‌ها و هنجارشکنی‌ها محافظت می‌شود. در جامعه اسلامی مردم با شرکت فعال به رویارویی با آسیب‌های اجتماعی و قانون‌شکنی‌ها برمی‌خیزند و در پاسداری از هنجارهای دینی به وظیفه دینی خود عمل می‌کنند.

خداوند در آیات بسیاری به موضوع امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرده است، از جمله «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده، به معروف امر می‌کنید و از منکر باز می‌دارید و به خدا ایمان می‌آوردید» (آل‌عمران: ۱۱۰). بنابر این آیه علت برتری امت اسلامی امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به خدا است که نشان‌دهنده این است که لازمه ایجاد یک جامعه اسلامی پایدار امر به معروف و نهی از منکر است.

۲-۳-۴. ایثار

از دیگر راهبردهای مقاومت در دوره انتظار ایثار است، ایثار از مؤلفه‌های اثرگذار و حرکت‌آفرین در دوره انتظار برشمرده می‌شود. ایثار به معنای برگزیدن خواسته دیگران بر خواسته خود و مقدم‌داشتن مصلحت غیر بر منفعت خود است و ارزشی است که از تلاش و فداکاری در راه خدا حاصل می‌شود. خداوند در توصیف ایثار انصار در برابر مهاجران می‌فرماید: «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ آنان کسانی را که به سویشان هجرت کنند، دوست می‌دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آنان را بر خود مقدم می‌دارند؛ هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند. کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگاران‌اند» (حشر: ۹).

در دوره انتظار، پیروان مهدی علیه السلام به تبعیت از اولیای الهی سختی‌ها را به جان می‌خرند و از خوشی‌ها چشم می‌پوشند تا دیگران از این خوشی‌ها بهره‌مند باشند و از این رهگذر

قلب انسان‌ها را به قطب عالم متوجه سازند؛ چنان‌که در برخی روایات از یاران امام زمان علیه السلام به «رفقا» یاد شده که به معنای دوستان همدل، همراز، با لطف و صفا است. گویا برادران تنی‌اند: «كَأَنَّهُا رَبًّا هُم أَبُّ وَاحِدٌ أَوْ أُمٌّ وَاحِدَةٌ، قُلُوبُهُم مَجْتَمِعَةٌ بِالْمَحَبَّةِ وَ النَّصِيحَةِ؛ گویا یک پدر و مادر آنان را پروریده‌اند. دل‌های آنان از محبت و خیرخواهی به یکدیگر آکنده است» (یزدی حائری، ۱۴۲۲ق، ص ۱۶۵).

۲-۳-۵. انجام تکالیف الهی

یکی از راهبردهای کنشی در عصر انتظار ارتباط با سرچشمه هستی و انجام تکالیف الهی است که در دوره انتظار بر عهده هر مسلمانی است، مانند اینکه خداوند نماز را که عباداتی است که موجب طهارت روح و قرب الهی می‌شود: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ إِنَّ الصَّلَاةَ» و نماز را برپا دار؛ زیرا نماز از گناهان بزرگ و آنچه [در شرع و عقل] ناپسند است باز می‌دارد» (عنکبوت: ۴۵). همچنین خداوند مؤمنان را به روزه گرفتن دعوت کرده است و این روزه هم مانند نماز به کنترل نفس، توانایی و مقاومت در برابر خواسته‌های نامشروع تقویت می‌کند. قرآن علت تشریح روزه را کسب تقوا دانسته است (بقره: ۱۸۳). یکی دیگر از واجبات که در قرآن در کنار نماز آمده توصیه به زکات است که انسان را از بی‌مسئولیتی در برابر محرومان باز می‌دارد و جامعه را از فقر که زمینه رویکرد به منکرات است باز می‌دارد.

۲-۳-۶. مبارزه با انحرافات و خرافات

از آنجاکه در دوره انتظار، کجی‌ها و منکرات، گسترش می‌یابد، ایستادگی و مقاومت در برابر آنها، از جمله اقدامات مهم است. بنابر برخی روایات در این زمان به دلیل شدت فساد و تباهی، قلب مؤمن به سختی ذوب می‌شود (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۰۴). ایستادگی نکردن در برابر منکرات و بی‌توجهی به گناهان رایج در جامعه، از جمله فسادهای دوره انتظار معرفی شده است و در دوره انتظار از مصادیق اشاعه فحشا عدم توجه به فریضه امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۹). در

روایاتی از اینکه در آخرالزمان در برابر گناهان مقاومتی وجود ندارد، مذمت شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۸). انسان مؤمن می‌خواهد در برابر مفسد قیام کند و آن مفسد را از بین ببرد؛ هرچند رفع همه منکرات، قبل از قیام حضرت مقدر نیست. وجود شاخصه مقاومت در برابر منکرات و تلاش در مبارزه با آن در انسان منتظر بسیار اهمیت دارد. خرافات و ایجاد شبهات درباره آموزه‌های دینی یکی از انحرافات است که در دوره انتظار جامعه اسلامی با آن روبه‌رو است. آموزه‌های صحیح اسلامی در طول تاریخ مورد هجوم فرهنگی و علمی قرار گرفته و مغرضان و دشمنان در صدد نابودی یا تحریف این عقاید بوده‌اند. این فرایند در طول صدها سال تعقیب شده تا موفقیت‌هایی پیدا کرده است.

در مورد اعتقاد به مهدویت و ظهور مهدی موعود نیز تلاش‌های بسیاری برای ایجاد تحریف و خرافات و القای شبهات صورت گرفته است. خرافات و شبهاتی که در زمینه ظهور و باور مهدویت تاکنون مدنظر قرار گرفته است، بسیار هستند؛ مانند تحریف مهدویت، شتابزدگی در تحقق ظهور، تعیین وقت ظهور، تطبیق ناصحیح افراد و حوادث بر علائم ظهور، گرایش شدید به ملاقات امام زمان علیه السلام، امیدواری بدون عمل، واسطه کردن امام زمان علیه السلام در نیازهای مادی، مدعیان دروغین مهدویت.

از این رو یکی از راهبردهای مقاومت اسلامی در دوره انتظار مبارزه با انحرافات و پلایش باورهای صحیح جامعه از خرافات و شبهات است تا چنین عقیده استوار و محکمی تبدیل به عامل پوچی و بیهودگی در جوامع اسلامی نشود.

تبلور رفتار مقاومتی در زمانه‌ای اوج می‌گیرد که فساد و تباهی در نهایت خود قرار دارد؛ چراکه برخلاف جریان تباهی شناکردن و به ساحل انتظار رسیدن، مقاومتی بس قوی و اراده‌ای پولادین نیاز دارد.

۲-۳-۷. مبارزه با فساد و احیای اخلاق اسلامی

یکی از راهبردهای مهم مقاومت در دوره انتظار مبارزه با مفسد و زنده کردن اخلاق اسلامی است. وجود انواع مفسد اخلاقی، انحرافات و کژروی‌های عقیدتی، فرهنگی،

اجتماعی و سیاسی، کم فروغی اخلاق و معنویت، گسترش ظلم و بی عدالتی، افزایش شهوترانی و هوس بازی و جهالت و دین گریزی از جمله نابسامانی هایی انکارناپذیر در جهان امروز است. همه این کاستی ها بر اثر تبلیغات فریبنده مستکبران، به تدریج رنگ ارزش و تمدن به خود گرفته است، به گونه ای که ارزش های اسلامی و فضایل و محاسن اخلاقی به حاشیه رانده شده و جهان روزه روز به سمت تباهی پیش می رود و از کمال و سعادت واقعی و تکامل انسانی دور می شود.

هدف از آفرینش انسان رسیدن به کمال واقعی است که در عبادت و عبودیت و حرکت به سوی خدا محقق می شود و قرآن کریم درباره این موضوع می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). رسیدن به این هدف مستلزم پرورش فضایل اخلاقی، سبقت به سوی نیکی ها و اعمال صالح و پرستش و عدالت و تقوا است. پیامبران و امامان نیز مردم را به سوی این فضایل دعوت می کردند؛ بنابراین اصلاح مردم و تغییر بنیادین رفتارها و گفتارهای غیر اخلاقی از مهم ترین اقدامات در دوره انتظار است.

در فرهنگ اسلامی به تربیت ایمانی و روحی و رشد و تعالی اخلاقی و معنوی افراد جامعه توجه خاص شده است و به فراهم کردن ابزارهای لازم برای رسیدن به این هدف و برطرف ساختن موانع آن سفارش شده است؛ چراکه این امر بر اثر بهبودی وضع اجتماع حاصل می شود و محیط ناسالم و فاسد اجتماعی زمینه مساعدی برای رسیدن به کمالات و ارزش های عالی نیست. از سوی دیگر، باورها و اخلاق مردم تأثیر مستقیمی در رفتار اجتماعی آنان دارند.

اعتقادات و فضایل و رذایل اخلاقی در رفتار انسان ها تأثیر دارند؛ از این رو به اوضاع اجتماعی و باورهای مردم نباید بی توجهی شود و باید در زمینه تقویت مبانی اعتقادی مردم و تربیت اخلاقی و معنوی آنان و اصلاح محیط اجتماع مسئولیت پذیرفت و طرح ها و برنامه هایی ویژه پیش گرفت.

برنامه ریزی صحیح جامعه در همه ابعاد به سمت رشد اخلاقی و فکری، تکامل

معنوی و پیشرفت علمی هدایت و راهبردی است. باید باورها و رفتارهای مردم اصلاح شوند تا جامعه به سمت تعالی و تکامل و پیشرفت و رفاه ره یابد و عوامل سقوط و نابودی شخصیت‌ها و موانع رشد و کمال انسانی از بین برود. بی‌گمان جامعه تنها در صورت اقامه احکام الهی از آلودگی در عصر انتظار پیراسته می‌شود و انسان‌ها در پرتو آرامش روحی به سعادت و کمال انسانی ره می‌یابند.

۲-۳-۸. دفاع از مظلومان

از دیگر راهبردهای مقاومت در دوره انتظار، دفاع از مظلومان است. در آیه ۷۵ سوره نساء نخست به جهاد در راه خدا دعوت شده، سپس سخن از مستضعفان و مظلومانی به میان آمده است که دشمن سنگدل، آنان را آن‌چنان تحت فشار قرار داده که راضی به ترک خانه و کاشانه خود شده‌اند. به نظر می‌رسد این دو در واقع به یک معنا باز می‌گردند؛ چرا که یاری این‌گونه مظلومان مصداق روشن جهاد فی سبیل الله است: «وَمَا لَكُمْ لِاتِّقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ اهْلِهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ چرا در راه خدا و برای رهایی مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان مظلومانی که می‌گویند: خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر و از سوی خود، برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، برای ما از سوی خود یار و یاور می‌مقرر فرما» (نساء: ۷۵).

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يا لَكُمْ مُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر کس صدای مظلومی را بشنود که از مسلمانان کمک می‌طلبد و به کمک او نشتابد، مسلمان نیست» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶۴). امام علی علیه السلام نیز خطاب به امام حسن و حسین علیهم السلام فرمود: «كُونَا لِظَالِمٍ حَضَمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ دشمن ظالم و یار مظلوم باشید» (نهج البلاغه، نامه ۴۷)؛ بنابراین دفاع از مظلوم وظیفه هر مسلمانی است (هرچند مظلوم غیرمسلمان باشد) و از راهبردهای اساسی در عصر انتظار است.

نتیجه گیری

در دوره غیبت امام زمان علیه السلام یکی از وظایف مسلمانان انتظار فرج و ظهور آن حضرت است. از انتظار دو برداشت شده است: برداشت مثبت و سازنده و برداشت منفی و مخرب. انتظار مثبت و سازنده دارای راهبردهایی است که بدون توجه به این راهبردها، در مفهوم انتظار و عمل به لوازم انتظار انحراف رخ خواهد داد. این راهبردها در سه عرصه بینش، گرایش و کنش وجود دارند. در هر سه عرصه باید بر راهبردها ایستادگی و مقاومت کرد؛ بنابراین منتظران در دوره غیبت باید در برابر انحرافات فکری ایستادگی کنند، تسلیم گرایش‌های انحرافی نشوند و با مقاومت و ایستادگی در راه مستقیم گام بردارند؛ بنابراین یکی از موضوعات مهم در دوره انتظار مقاومت در برابر مستکبران است. برای پیروزی در برابر استکبار باید مباحثی عقیدتی و فکری مانند اندیشه حکومت جهانی و زمینه‌سازی برای حاکمیت حق، پیروی از ولایت فقیه و عدالت‌گستری و نفی سلطه دشمنان را ترویج کرد. برای پیروزی در اهداف، دشمن‌شناسی امری لازم است و برای دستیابی به اهداف شهادت‌طلبی و جهاد فی سبیل‌الله گزینه اصلی است. برای رسیدن به ایده زمینه‌سازی حکومت مهدوی باید از تفرقه دوری کرد و برای قدرتمند شدن تلاش کرد و امید به پیروزی داشت و در راه رسیدن به این هدف از تقوا و صبر و پایداری و ایثارگری کمک گرفت و در انجام وظایف الهی سعی کرد و با جریان‌های انحرافی مبارزه کرد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم.
* نهج البلاغه.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه (تحقیق: علی اکبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال (تحقیق: علی اکبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۳. ابن شعبه حرانی، حسن. (۱۴۰۴ق). تحف العقول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۴. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۷۶) الاقبال (تحقیق: جواد قیومی اصفهانی). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
 ۶. امام خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۰). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
 ۷. انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن.
 ۸. بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی (چاپ دوم). تهران: انتشارات اسلامی.
 ۹. جواد آملی، عبدالله. (۱۳۷۹). ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت. قم: مرکز نشر اسراء.
 ۱۰. خطیب، عبدالکریم. [بی تا]. التفسیر القرآنی للقرآن. [بی جا]: [بی نا].
 ۱۱. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن (تحقیق: صفوان عدنان داودی). دمشق: دارالعلم الشامیه.
 ۱۲. زبیدی، سیدمحمد مرتضی. (۱۴۲۸ق). تاج العروس فی شرح القاموس. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۳. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۲۱ق). منتخب الاثر. قم: مؤسسه السیدالمعصومه علیها السلام.
 ۱۴. صدری افشار، غلامحسین. (۱۳۸۱). فرهنگ معاصر فارسی. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
 ۱۵. صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات (تحقیق: محسن کوجه باغی). قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.

۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر نشر اسلامی.
۱۷. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵) مجمع البحرین. تهران: انتشارات مرتضی.
۱۸. فخر رازی، محمد. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک.
۲۰. فیومی، احمد. (۱۴۰۵ق). المصباح المنیر. قم: دارالهجره.
۲۱. قاسمی، محمد جمال الدین. (۱۴۱۸ق). محاسن التأویل (معروف به التفسیر القاسمی) (تحقیق: محمد باسل عیون السود). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). تفسیر القمی (تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری). قم: دارالکتاب.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. گل محمدی آرمان، فریده. (۱۳۸۴). رسالت جهانی حضرت مهدی علیه السلام. قم: دارالنشر اسلامی.
۲۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۹۷ق). بحار الانوار (چاپ دوم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. مراغی، احمد بن مصطفی. [بی تا]. تفسیر المراغی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۶). ولاء و ولایتها. تهران: صدرا.
۲۹. معین، محمد. (۱۳۸۱). فرهنگ معین (چاپ چهارم). تهران: انتشارات ادنا.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۲). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیبة (تصحیح: علی اکبر غفاری). تهران: نشر صدوق.
۳۲. یزدی حائری، علی. (۱۴۲۲ق). الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف (تحقیق: علی عاشور). بیروت: مؤسسة الاعلمی.

References

- * Holy Quran.
- * Nahj al-Balagha.
- 1. al-Kulayni. (1365 AP). *Usul al-Kafi*. Tehran: Islamic Library. [In Arabic].
- 2. al-Ragheb al-Isfahani. (1412 AH). *al-Mufradat Fi Gharib al-Quran* (S. A. Davoodi, Ed.). Damascus: Dar al-A'lam al-Shamiya. [In Arabic].
- 3. al-Zabidi, S. M. M. (1428 AH). *Taj al-Arus Min Jawahir al-Qamus*. Beirut: Scientific Library. [In Arabic].
- 4. Anwari, H. (1381 AP). *Great culture of speech*. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- 5. Ayatollah Khomeini. (1380 AP). *Sahifa nur*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian].
- 6. Bostani, F. A. (1375 AP). *Abjad Dictionary* (2nd ed.). Tehran: Islamic Publications. [In Persian].
- 7. Fakhr Razi. (1420 AH). *Mafatih al-Ghayb*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- 8. Fayumi, A. (1405 AH). *al-Misbah al-Munir*. Qom: Dar al-Hijra. [In Arabic].
- 9. Fazlullah, M. H. (1419 AH). *Min Vahy al-Quran*. Beirut: Dar al-Malak. [In Arabic].
- 10. Golmohammadi Arman, F. (1384 AP). *The global mission of Hazrat Mahdi (PBUH)*. Qom. Islamic Publishing House. [In Persian]. [In Persian].
- 11. Ibn Manzur. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (3rd ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]. [In Arabic].
- 12. Ibn Shu'ba al-Harrani. (1404 AH). *Tuhaf al-Uqul*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
- 13. Ibn Tawus, A. (1376) *al-Iqbal* (J. Qayumi Isfahani, Ed.). Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary. [In Arabic].
- 14. Javadi Amoli, A. (1379 AP). *Velayat-e-Faqih, Velayat-e-Faqih and Justice*. Qom: Esra. [In Persian].

15. Khatib, A. K. (n.d.). *The interpretation of the Qur'an for the Qur'an*. n.p. [In Arabic].
16. Majlesi, M. B. (1397 AH). *Bihar al-Anwar* (2nd ed.). Tehran: Islamic Library. [In Arabic].
17. Makarem Shirazi, N. (1362 AP). *Tafsir Nemooneh*. Tehran: Islamic Library. [In Persian].
18. Maraghi, A. (n.d.). *Tafsir al-Maraghi*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Persian].
19. Moein, M. (1381 AP). *Dictionary* (4th ed.). Tehran: Edna. [In Persian].
20. Mostafavi, H. (1360 AP). *Research in the words of the Holy Quran*. Tehran: Book Translation and Publishing Company.
21. Motahhari, M. (1366 AP). *Wila and Wilayat*. Tehran: Sadra. [In Persian].
22. Nu'mani, M. (1397 AH). *al-Ghayba* (A. A. Ghaffari, ed.). Tehran: Saduq. [In Arabic].
23. Qasemi, M. J. (1418 AH). *Mahasin al-Tawwil (known as Tafsir al-Qasimi)* (M. B. Ayoun al-Sud, Ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Elmiyeh. [In Arabic].
24. Qomi, A. (1367 AP). *Tafsir al-Qomi*. (S. T. Mousavi Jazayeri, Ed.). Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic].
25. Sadri Afshar, Gh. H. (1381 AP). *Contemporary Persian Dictionary*. Tehran: Contemporary Culture Publications. [In Persian].
26. Saffar, M. (1404 AH). *Basair al-Darjat* (M. Koocheh Baghi, Ed.). Qom: Ayatollah al-Marashi al-Najafi Library. [In Arabic].
27. Safi Golpayegani, L. (1421 AH). *Selected works*. Qom: al-Sayyid al-Masooma Foundation. [In Persian].
28. al-Shaykh al-Saduq. (1362 AP). *al-Khisal* (A. A. Ghaffari, Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
29. al-Shaykh al-Saduq. (1413 AH). *Man La Yahduruhu al-Faqih* (A. A. Ghaffari, Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].

30. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic].
31. Tarihi, F. (1375 AP). Bahrain Assembly. Tehran: Morteza. [In Arabic].
32. Yazdi Haeri, A. (1422 AH). *The obligation of the installer in proving the absentee argument is hastened by God Almighty Farjah al-Sharif* (A. Ashour, ed.). Beirut: A'lami Institute. [In Arabic].

Editorial Board
(Persian Alphabetical Order)

Gholamhossein A'arabi

Associate professor at University of Qom

Sayyid Abdolrasoul Hosseinizadeh

Associate professor at the Holy Qur'an Sciences and Knowledge University

Mohammad Taghi Diyari Bidgoli

Professor at University of Qom

Sayyid Jafar Sadeghi Fadaki

Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy

Mohammad Ali Mobini

Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy

Mohammad Ali Mohammadi

Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy

Mohammad Faker Meibodi

Professor at Imam Khomeini Higher education Fiqh Institute

Mohammad Sadegh Yousefi Moghaddam

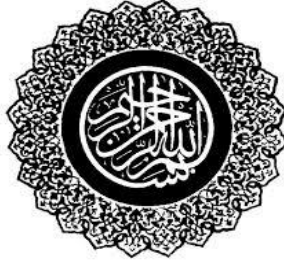
Associate professor at Islamic Sciences and Culture Academy

Farjollah Mirarab

Associate professor at Islamic Sciences and Culture Academy

Reviewers of this Volume

Sayyid Ali Akbar Hosseini Ramandi, Mohammad Sahar Khan, Isa Isazadeh,
Mohammad Mehdi Firouzmehr, Farajollah Mir Arab.



**The Quarterly Journal of
Studies of Qur'anic Sciences**

A Scientific, specialized Journal for Qur'an and Hadith Sciences

Vol. 2, No. 2, Summer, 2020

4

Islamic Sciences and Culture Academy

Research center for Quranic Sciences and Culture

www.isca.ac.ir

Manager in Charge:

Najaf Lakzaei

Editor in Chief:

Mohammad Sadegh Yousefi Moghaddam

Secretary of the Board:

Sayyid Ali Hashemi Nashalji

Executive Expert:

Sayyid Abdul Ali Mirhosseini

Translator of Abstracts:

Mohammad Reza Amouhosseini

Translator of References:

Ali Mirarab

**Tel.: + 98 25 31156910 • P.O. Box: 37185/3688
Jqss.isca.ac.ir**

راهنمای اشتراک مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



ضمن تشکر از حسن انتخاب شما

مرکز توزیع مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم عهده دار توزیع و اشتراک مجلات ذیل می باشد. لطفاً پس از انتخاب مجله مورد نظر، فرم ذیل را تکمیل کرده و به نشانی ارسال فرمایید.

فرم اشتراک

حوزه	فقه	نقد و نظر	آینه پژوهش	جستارهای فقهی و اصولی
یک سال اشتراک ریال ۸۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۹۶۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۸۰۰/۰۰۰
پژوهشهای قرآنی	اسلام و مطالعات اجتماعی	علوم سیاسی	تاریخ اسلام	آیین حکمت
یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰

نام پسر:	نام و نام خانوادگی:	نام:
میزان تحصیلات:	تاریخ تولد:	نهاد:
		شرکت:

نشانی:	استان:	کد پستی:
شهرستان:	شماره:	کدا اشتراک قبل:
خیابان:	تلفن ثابت:	پیش شماره:
کوچه:	تلفن همراه:	
پلاک:	رایانامه:	
	صندوق پستی:	

هزینه های بسته بندی و ارسال به عنوان تخفیف محاسبه شده است.

قم، چهارراه شهدا، ابتدای خیابان معلم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
کد پستی: ۳۷۱۵۶-۱۶۴۳۹
شماره پیامک: ۳۰۰۲۷۰۲۵۰۰۰۰
تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۶۶۷
رایانامه: magazine@isca.ac.ir

شماره حساب سیبایانک ملی ۰۱۰۹۱۴۶۰۶۱۰۰۵ نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی